

قضاء



دستري محكمې نشراتي ارگان

خپرونکي: دخپرونو ریاست

د امتیاز خاوند: ستره محکمه

د لیکنی هیئت

پوهنوال عبدالقادر عدالتخواه

دوکتور عبدالله عطائي

قضاوت پوه حضرت گل حسامي

قضاوتوال عنایت الله حافظ

دوکتور عبدالملک کاموي

قضاوتپوه برات علی متین

قضاوتپوه غوث الدین مستمند غوری

قضاوتپال احمد فهیم «قویم»

مسئول مدیر: محمد صدیق ژوبل

پته: دافغانستان داسلامي جمهوري دولت ستره محکمه

تيلفون: ۰۰۰۰۰۰۰۰_۰۰۰۰۰۰۰۰

دیزاین او کمپوز: وحیدالله "اسديار"

publication@supreme court.gov.af
www.supreme court.gov.af



فهرست مطالب:

از متحدالمال های ستره محکمه	۳
طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه ج.ا.ا	۸
د اسلامی شریعت موخې (مقاصد).....قضاوتوال عنایت الله حافظ	۳۹
تمسک القضاة الامانیة.....قضاوتپوه مستمند غوری	۴۸
مصادر قانون.....دوکتور عبدالله عطائی	۶۰
داسلامی فقهی بنسټونه.....قضاوتپوه حسامی	۶۶
اصول و قواعد جزاشناسی در کود جزای افغانستان.....پوهندوی محمد ولی امینی.....	۷۷
ابراء او آثاریې د شریعت او قانون په رڼا کې.....قضاوتیار رحمت گل	۱۰۰
بررسی جرم غصب زمین در کود جزای افغانستان.....محمد نادر احمدی.....	۱۰۹
د منافعوګټو ملکیت.....قضاوتمل تراهی.....	۱۲۶
ماهیت و عوامل فساد اداری.....احمد شکیب ریاض	۱۳۴
مطالعه مقایسوی کود جزای جدید با قانون جزا سال ۱۳۵۵.....سید شمس العارفین	۱۴۶
اجمالی از فعالیتها در راستای مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر.....	۱۶۴



از متحده‌المال های ستره محکمه

متحده‌المال شماره (۱۵۱-۲۲۵) مؤرخ ۱۴۰۰/۱/۲۲

دارالانشاء شورای عالی:

موضوع: در رابطه به قضایای لیلام اموال قاچاق، اموال سریع الفساد و مواشی:

بالاثر نامه شماره (۹۲۱) مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۸ ریاست محترم تحریرات و هدایت تاریخی ۱۶/حوت/۱۳۹۹ مقام محترم ستره محکمه استهداء مندرج مکتوب شماره (۱۶) مؤرخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۲ ریاست بورد حقوقی وزارت محترم مالیه به محتوای ذیل مواصلت ورزیده است: ((با در نظر داشت فقره (۱) ماده (۱۹۰) قانون گمرکات، محکمه ذیصلاح مکلف است تا پیرامون لیلام اموال سریع الفساد، قاچاق مواشی و اموالی که نگهداری آن ايجاب مصارف را مینماید بعد از دستگیری، حد اکثر در خلال مدت (۲۴) ساعت حکم مصادره را صادر نماید، هکذا طبق هدایت فقره (۲) ماده مذکور در صورتیکه حکم محکمه بموقع صادر نگردد و یا حکم مذکور به اداره گمرک بموقع مواصلت نه نماید، مامورین گمرک مکلف اند تا با موافقه مالک در صورت حضور وی اموال قاچاق را تحت نظر هیئت مؤلف اداره گمرک لیلام و پول آنرا الی وصول حکم محکمه به ودیعت بگذارند، بالوسیله از آن مقام عالی احتراماً در مورد تعیین محکمه ذیصلاح جهت رسیده گی به قضایای قاچاق اموال، بشمول اموال سریع الفساد، طرز آغاز این پروسه استهداء و تسریع این روند را تقاضاء مینماییم.))

حینیکه مطلب مورد استهداء در جلسه مؤرخ ۱۴۰۰/حمل/۳ مقام محترم شورایعالی مطرح گردید طی تصویب شماره (۵۶) هدایت ذیل صدور یافت: ((به رسیدگی قضایای مندرج پیشنهاد در شهرکابل دیوان امنیت عامه حوزه دوم و در سایر ولایات دیوانهای امنیت عامه محاکم شهری ذیصلاح میباشد، موضوع غرض توحید مرافق قضائی به جمیع محاکم و مراجع مربوط طور متحده‌المال تعمیم گردد.)) هدایت فوق مقام محترم شورایعالی ستره محکمه بدینوسیله به عموم محاکم استیناف ولایات و مراجع مربوط طور متحده‌المال اخبار میگردد، البته آن را به مراجع ذیربط خویش تکثیر نموده عندالموقع مطابق آن اجراءات مقتضی و قانونی بعمل آرند.

متحده‌المال شماره (۲۲۶-۲۹۱) مؤرخ ۱۴۰۰/۱/۲۵

دارالانشاء شورای عالی:

موضوع: چگونگی توظیف رئیس دیوان، آمرین مخزن و وثایق بطور خدمتی:

توأم با ارائه نظر تدقیقی استهدائییه محکمه استیناف ولایت بادغیس به محتوای ذیل مواصلت ورزیده است:



((دیوان رسیده گی به جرایم امنیت عامه و جرایم ناشی از فساد اداری محکمه استیناف بادغیس در رابطه به رسیده گی مجدد قضیه تزویر اسناد که بعد از نقض دیوان فرجامی به آن دیوان مواصلت ورزیده با در نظر داشت جزء (۲) فقره (۱) ماده دهم قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه نسبت کمبود قضات به مشکل مواجه میباشد و در رابطه به اینکه آیا رئیس محکمه استیناف غرض حل این معضل صلاحیت توظیف روساً دواوین، آمرین مخزن و ثبت اسناد و وثایق را بمنظور تکمیل نصاب قضائی پیرامون رسیدگی آنعده فیصله جات محکمه استیناف که در مرحله فرجامی نقض میشود دارد یا خیر؟ استهداً پیشنهاد گردید آنچه هدایت میفرمایند تعمیم میگردد)) که در رابطه مدققین ریاست محترم تدقیق و مطالعات حسب ذیل ابراز نظر نموده اند.

نظرتدقیقی: - ((محکمه استیناف ولایت بادغیس در مورد صلاحیت رئیس محکمه استیناف استهداء نموده که آیا میتواند به منظور تکمیل نصاب قضائی تا رئیس دیوان، آمرین مخزن و وثایق را طور خدمتی توظیف نماید یا خیر؟

بنظرما: از اینکه در ماده (۵۶) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه منتشره جریده رسمی شماره (۱۱۰۹) مورخ ۱۳۹۲/۴/۹ صلاحیت رئیس محکمه استیناف در توظیف خدمتی قضات مقید به موارد ذیل می باشد:

۱- توظیف مؤقت عضو یک دیوان به دیوان دیگر.
۲- توظیف یکی از قضات محکمه استیناف به دیوانهای شهری یا محاکم ابتدائیه در صورت ضرورت.

۳- اعضای محاکم شهری یا محکمه ولسوالی مؤقتاً به یکدیگر.
بناءً قانون در توظیف خدمتی رؤسای دواوین و آمرین مخزن و وثایق مسکوت میباشد، لذا محکمه استیناف ولایت بادغیس میتواند عندالضرورت پیشنهاد را به مقام عالی ستره محکمه غرض توظیف رؤسای دواوین و یا آمرین مخزن و وثایق طور خدمتی در دیوانهای استیناف یا محکمه شهری تقدیم نماید.))

مطلب مورد استهداء و نظر تدقیقی مرتب بر آن در جلسه مورخ ۳/حمل/۱۴۰۰ مقام محترم شورایعالی مطرح که طی تصویب شماره (۵۵) هدایت ذیل صدور یافت:
((نظر ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات تائید است از اینکه موضوع جنبه عمومی دارد بناءً به جمیع محاکم طور متحدالمال تعمیم گردد))

مراتب مندرج تصویب شماره فوق بدینوسیله به عموم محاکم استیناف ولایات طور متحدالمال اخبار گردید البته آنرا به مراجع ذیربط خویش تکثیر نموده عندالموقع مطابق آن در زمینه اجراءات مقتضی و قانونی بعمل میاورند.



متحدالمال شماره (۲۹۲-۳۶۶) مؤرخ ۱۴۰۰/۱/۳۰

دارالانشاء شورای عالی:

موضوع: چگونگی رسیدگی بخش حقوقی و جزائی قضایای غصب املاک دولتی:

استهدائیه محکمه اختصاصی استیناف رسیدگی به قضایای غصب املاک دولتی پیرامون اینکه رسیدگی همزمان جنبه حقوقی و جزائی قضایای غصب املاک دولتی خالی از اشکال نخواهد بود، طی نامه (۷۵۶) مؤرخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات به محتوای ذیل واصل آمده است:

((طبق قوانین شکلی میعاد رسیدگی قضایای حقوقی و جزائی متفاوت است، در صورتیکه به میعاد قضیه جزائی اعتبار داده شود جنبه حقوقی آن قابل رسیدگی نمی باشد و اگر به جنبه حقوقی آن اعتبار داده شود نسبت تکمیل تحقیقات بخش حقوقی، جنبه جزائی قضیه در التواء قرار می گیرد و موضوع توأمیت رسیدگی جزائی و حقوقی یک قضیه در محاکم عادی نیز مطرح نبوده علاوه در صورتیکه در بخش جزائی شخص محکوم علیه تحت توقیف قرار گیرد و سپس در بخش حقوقی محکوم له قرار گیرد و یا هم در مرحله استینافی و فرجامی محکوم له شناخته شود سرنوشت شخص توقیف شده چه خواهد شد که در زمینه مدققین ریاست محترم تدقیق و مطالعات ذیلاً ابراز نظر نموده اند.))

((ریاست محکمه اختصاصی استیناف رسیدگی به قضایای غصب املاک دولتی استهداء نموده که طبق مصوبات شماره (۸۲) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۰/۱۲ و (۸۲۱) مؤرخ ۱۳۹۷/۹/۲۴، شورایعالی محترم ستره محکمه بخش حقوقی آن توأم با بخش جزائی قضیه مربوطه مورد رسیدگی قرار می گیرد که این خالی از اشکال نمی باشد، چون میعاد رسیدگی موضوع جزائی طبق ماده (۱۰۱) قانون اجراءات جزائی سی روز و میعاد رسیدگی به قضایای حقوقی بعد از درج صورتحال طبق مواد (۲۰۰ و ۲۰۱) قانون اصول محاکمات مدنی (۴ و ۵) ماه می باشد.

اگر شخص محکوم به مجازات شود اما بعداً به اساس ارائه اسناد قانونی در بخش حقوقی محکوم له قرار گیرد سرنوشت شخص توقیف شده چه خواهد شد، بنابر آن بهتر است ابتداء موضوع حقوقی قضیه منفصل و بعد از قطعی و نهایی شدن موضوع بخش جزائی تحت رسیدگی قرار گیرد، در مورد طالب هدایت گردیده اند قرار آتی جواب ارائه میگردد:

۱. با الهام از تعدیل ماده (۳۰۰) قانون اصول محاکمات مدنی در قضایای غصب املاک عقاری چه دولتی و غیر دولتی، نخست بخش مدنی قضیه منفصل و بعد از قطعی و نهایی شدن آن، در صورت اثبات غصب بخش جزائی قضیه تحت رسیدگی قرار گیرد و مصوبه شماره (۸۲۱) مؤرخ ۱۳۹۷/۹/۲۴ و سایر مصوبات که با این موضوع در تناقض قرار داشته باشد بعد از صدور این مصوبه ملغی پنداشته میشود.



۲. در خصوص غصب املاک دولتی در مدعی بهای که در آن آبادی صورت نگرفته باشد، رعایت ماده (۸) قانون قضایای دولت و تعدیل فقره (۵) ماده متذکره حین رسیدگی در محاکم و اداره قضایای دولت حتمی می باشد.

اما اگر در مدعی بها عقالی مغصوبه که بالای آن سرپناه، تأسیسات تجارتي، زراعتی، مالداري، باغداري شهرک ها و سایر تأسیسات اعمار گردیده باشد با در نظر داشت حکم ماده (۹۳) قانون تنظیم امور زمینداري منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۵۴) مؤرخ ۲۶/۱/۱۳۹۶ اجراءات صورت گیرد.

چنینکه تفصیل جریان موضوع توأم با اصل نظر تدقیقی به جلسه مؤرخ ۳/حمل/۱۴۰۰ مقام محترم شورایی عالی مطرح گردید در نتیجه قرار تصویب شماره (۵۸) هدایت ذیل صدور یافت.

((نظر ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات تأیید است غرض توحید مرافق قضائی به جمیع محاکم و مراجع مربوط متحدهالمال گردد.))

مراتب مندرج تصویب شماره فوق بدینوسیله به عمومی محاکم استیناف ولایات و مراجع مربوط طور متحدهالمال تعمیم میگردد البته آنرا به مراجع ذیربط خویش تکثیر نموده تا عندالموقع مطابق آن اجراءات مقتضی و قانونی بعمل آرند.

متحدهالمال شماره (۳۶۷-۴۴۲) مؤرخ ۲۸/۲/۱۴۰۰

دارالانشاء شورای عالی:

موضوع: در رابطه به چگونگی ترتیب اسناد استملاک زمین های پروژه های خطی امتدادی.

استهدائیه ریاست تعقیب تعهدات، هدایات، اوامر احکام و فرامین ریاست عمومی اداره امور ریاست جمهوری اسلامی افغانستان به سلسله محکمه استیناف ولایت کابل بعد از ابراز نظر تدقیقی ذریعه نامه (۶۸۶) مورخ ۱۳۹۹/۱۱/۲۰ ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات به محتوای ذیل مواصلت ورزیده است.

((حکومت جهت تسهیل پروسه استملاک و تطبیق پروژه های خطی امتدادی که شامل تمام پروژه های دارای عرض کم و طول زیاد از قبیل پایپ گاز، لین برق یا احداث شاهراه ها و جاده های حلقوی میباشد مقررۀ خاص تحت نام (مقررۀ استملاک پروژه های خطی - امتدادی) وضع و نافذ نموده که در جریده رسمی شماره (۱۲۸۳) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۲/۲ به نشر رسیده است ، استملاک تمام جایداد های واقع در مسیر چنین پروژه ها طبق مقررۀ فوق الذکر صورت میگیرد که ماده (۲۵) آن چنین مشعر است: (ساحه تحت استملاک پروژه خطی امتدادی بعد از پرداخت تعویض به مالک، از سر جمع زمینداري شخص از دفتر اساس ثبت زمین های شخصی و دفتر اساس مالیه دهی وضع گردیده و در دفتر ثبت ملکیت عامه، ثبت میگردد.) با در نظر داشت احکام این مقررۀ تمام امور مربوط به استملاک پروژه های خطی امتدادی، مربوط ادارات حکومت بوده، تثبیت حق مالکیت توسط هیأت مندرج این مقررۀ صورت میگیرد و انتقال جایداد نیز به اساس تصویب کمیسیون ها و



مراجع مربوط صورت گرفته از دفاتر شخصی از نام اشخاص وضع و متعلق به پروژه میگردد و همچنان استملاک جایداد های اشخاص از جانب دولت، روند جبری و غیر اختیاری است و مالک زمین حق اعتراض بر روند استملاک را ندارد و نمی تواند بر انتقال ملکیت عدم رضایت خود را ابراز نماید، از این جهت ترتیب قباله جات در جایداد های تحت استملاک خلاف احکام مقرر فوق الذکر و خلاف احکام قانون مدنی میباشد. بنا بر آن نیازی به ترتیب قباله در استملاک جایداد های تحت چنین پروژه ها دیده نمیشود حتی ترتیب قباله از طریق محاکم در چنین موارد سبب تعویق و معطلی تطبیق پروژه ها میگردد.

بناءً جهت تسهیل تطبیق پروژه های خطی امتدادی بهتر خواهد بود تا طبق احکام مقرر مربوط که در فوق ذکر گردید اجراءات گردد و از ترتیب قباله جات جلو گیری بعمل آید.
نظر تدقیقی:

به نظر ما، از اینکه مقرر استملاک پروژه های خطی امتدادی منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۸۳) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۲/۲، بر مبنای ماده (۵۲) قانون استملاک منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۵۸) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۰، وضع گردیده، چون قانون از اصول کلی بحث می کند و مقرر بر مبنی قانون صرف به منظور توضیح و بیان اصول کلی قانون وضع و تدوین میگردد و هیچگاه مقرر در تناقض و تقابل با قانون بوده نمی تواند.

لذا جهت تسریع در پروسه استملاک پروژه های خطی امتدادی هر گاه تعویض استملاک، ملکیت عقاری نباشد طبق ماده (۲۵) مقرر فوق الذکر ایجاب ترتیب بناء اجرای قباله را نمی نماید، این بود نظر تدقیقی که فوقاً ارائه گردید.))

مطلب مورد استهداء و نظر تدقیقی مرتب بر آن در جلسه مؤرخ ۱۴۰۰/۱/۳ مقام محترم شورایعالی مطرح که طی تصویب شماره (۵۹) هدایت ذیل صدور یافت:

((نظر ریاست محترم عمومی تدقیق و مطالعات تائید است غرض توحید مرافق قضائی به جمیع محاکم و مراجع مربوط متحدالمال گردد.))

مراتب مندرج تصویب شماره فوق بدینوسیله به عموم محاکم استیناف ولایات و مراجع مربوط طور متحدالمال تعمیم میگردد البته آنرا به مراجع ذیربط خویش تکثیر نموده عندالموقع مطابق آن اجراءات مقتضی و قانونی بعمل آرند.



جمهوری اسلامی افغانستان

ستره محكمه



طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین
خدمات ملکی قوه قضائیه ج.ا.ا.

سال ۱۴۰۰



تصویب شماره (۱۵۷) مورخ ۱۳۹۰/۱/۱۷

فصل اول عمومی احکام

مبنی

ماده اول

این طرز العمل بر مبنای حکم ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی منتشره جریده رسمی شماره (۹۵۱) مؤرخ ۱۳۹۶/۱۲/۲۸ و به تأسی از حکم جزء ۷ ماده ۳۱ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه ج.ا.و.ض. گردیده است.

اهداف

ماده دوم

این طرز العمل دارای اهداف ذیل می باشد:

- ۱- تنظیم امور مربوط به ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی.
- ۲- ارتقاء سطح مسؤلیت پذیری و پاسخگویی مامورین خدمات ملکی.
- ۳- تأمین شفافیت، تحقق عدالت اداری و مصونیت مامورین خدمات ملکی.

ساحه تطبیق

ماده سوم

این طرز العمل بالای مامورین ردیف های (ج، د و هـ) خدمات ملکی قوه قضائیه قابل تطبیق بوده؛ و در مورد ارزیابی بست های ردیف (ب) که از طریق رقابت آزاد در قوه قضائیه استخدام گردند نیز قابل تطبیق است.

اصطلاحات

ماده چهارم

اصطلاحات آتی در این طرز العمل مفاهیم ذیل را افاده می کنند:

- ۱- پلان کار: اهداف مشخص و قابل پیمایش با شاخص های واضح که طی یک سال مامور اعتبار از تاریخ تقرر، آنرا طرح و بر اساس آن مورد ارزیابی قرار گیرد.
- ۲- نظارت از اجراءات: عبارت از مرور و بررسی اهداف پلانی در جریان سال کاری است که توسط آمر مستقیم با در نظر داشت شاخص های تعیین شده در پلان کار جهت تشخیص کمبودی ها و مشکلات و راهنمایی زیردستان صورت می گیرد.



- ۳- شاخص: عبارت از یک مشخصه واضح و قابل اندازه گیری است که برای نشان دادن پیشرفت اهداف جهت دستیابی به یک نتیجه خاص استفاده می شود.
- ۴- گزارش اجراءات: ارایه کتبی اهداف و نتیجه اجراءات انجام شده در وقت معین طبق اهداف پلانی و شاخص های از قبل تعیین شده می باشد.
- ۵- مامور تحت ارزیابی: ماموری که با رعایت احکام قانون کارکنان خدمات ملکی از طریق رقابت آزاد در یکی از بست های اداری قوه قضائیه به شکل دائمی استخدام و میعاد ارزیابی آزمایشی/ سالانه وی مطابق به فقره های (۱ و ۲) ماده بیست و چهارم و فقره (۱) ماده بیست و پنجم مقرر امور ذاتی مامورین خدمات ملکی تکمیل گردیده باشد.
- ۶- آمر مستقیم: شخص است که مامور تحت ارزیابی به رویت ساختار تشکیلاتی منظور شده و یا لایحه وظایف، به وی گزارش شده می باشد.
- ۷- آمر مافوق: شخص است که از لحاظ سلسله مراتب تشکیلاتی، آمر مستقیم مامور تحت ارزیابی، به وی گزارش شده می باشد.
- ۸- ارزیابی اجراءات اقتضائی: ارزیابی مامور بدون در نظر داشت میعاد ارزیابی اجراءات سالانه طبق احکام مندرج فقره های (۹ و ۱۰) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی (منتشره جریده رسمی شماره (۹۵۱) مؤرخ ۲۸ / ۱۲ / ۱۳۹۶) با در نظر داشت دلایل موجه از جانب اداره مربوطه صورت می گیرد.
- ۹- ارزیابی اجراءات: عبارت از پروسه است که با استفاده از آن اجراءات مامور تحت ارزیابی بر اساس لایحه وظایف، پلان کار، گزارش اجراءات و طرز سلوک طور حضوری مورد ارزیابی، قرار می گیرد.
- ۱۰- طرز سلوک: عبارت از رعایت احکام مندرج مقرر طرز سلوک مامورین خدمات ملکی می باشد.

نام اختصاری

ماده پنجم

آمریت عمومی اداری قوه قضائیه منبعت در این طرز العمل به نام قوه قضائیه یاد میشود.

فصل دوم

پلانگذاری و گزارش اجراءات

ترتیب پلان کار

ماده ششم

- ۱- پلان کار مامور خدمات ملکی اعتبار از تاریخ تقرر با در نظر داشت پلان عمومی ستره محکمه ج.ا.ا، در محدوده لایحه وظایف بست در توافق با آمر مستقیم مطابق به فورم ضمیمه شماره (۱) این طرز العمل، ترتیب می گردد.



- ۲- مامور شامل تشکیل اداره قوه قضائیه، پلان کار خویش را در مدت (۱۰) روز کاری با در نظر داشت تاریخ احراز بست (وظیفه)، ترتیب می نماید.
- ۳- مامور جدید التقرر پلان کار خویش را حد اکثر در مدت یکماه اعتبار از تاریخ احراز بست (وظیفه) در تفاهم و توافق با آمر مستقیم خویش، ترتیب نماید.
- ۴- مامورین شامل ردیف (ب، ج، د) مکلف اند در مطابقت با استراتیژی انکشاف ملی و استراتیژی اداره قوه قضائیه در هماهنگی با آمر مستقیم در شروع سال (اعتبار از تاریخ تقرر) (۵- ۱۰) هدف کاری خویش را توأم با شاخص واضح ارزیابی اجراءات به استناد لایحه وظایف، انکشاف و درج پلان کار سالانه خود نموده که در اخیر سال بر اساس آن مورد ارزیابی قرار می گیرد.
- ۵- مامورین شامل ردیف (ب) مکلف اند برای هر مورد حکومتداری خوب و مبارزه علیه فساد اداری حد اقل یک هدف را توأم با شاخص واضح در هماهنگی با آمر مستقیم، درج پلان کار سالانه خود نمایند که در اخیر سال بر اساس آن مورد ارزیابی قرار می گیرد.
- ۶- هرگاه مامور تحت ارزیابی پلان کار سالانه خویش را بدون ارائه دلیل موجه در مدت زمان تعیین شده ترتیب ننماید، طبق احکام ماده سی ام قانون کارکنان خدمات ملکی حسب احوال تادیب می گردد.
- ۷- هرگاه مامور خدمات ملکی طبق احکام اسناد تقنینی به وظیفه دیگری تبدیل گردد، بر علاوه پلان کار وظیفه قبلی، پلان کار بست تبدیلی خویش را از تاریخ احراز وظیفه ترتیب تا براساس هر دو پلان، ارزیابی اجراءات سالانه وی صورت گیرد.
- ۸- هرگاه مامور خدمات ملکی طبق احکام اسناد تقنینی مربوط بر علاوه اجرای وظیفه در موقف اصلی، کار سرپرستی را نیز اجراء نماید، بر اساس لایحه وظایف، پلان کار و گزارش اجراءات سالانه تحت نظر آمر مستقیم در وظیفه اصلی مورد ارزیابی قرار میگیرد. وظایف اجرا شده در موقف سرپرستی به عنوان اجراءات خارج از پلان درج گزارش اجراءات سالانه می گردد.
- ۹- هرگاه مامور خدمات ملکی خارج از جغرافیای وظیفه اصلی، طور خدمتی توظیف گردد، اجراءات وی طبق لایحه وظایف بست خدمتی توسط آمر مستقیم بخش مربوط مورد ارزیابی قرار می گیرد.

تائیدی و منظوری پلان کار

ماده هفتم

- ۱- تائیدی پلان کار از صلاحیت آمر مستقیم و منظوری آن از صلاحیت آمر مافوق می باشد.
- ۲- هرگاه آمر مستقیم مامور مستعفی، در سفر رسمی و یا خدمتی باشد و به نسبت آن منظوری پلان کار مامور بیشتر از یکماه به تعویق افتد، سرپرست بخش مربوطه یا آمر مافوق مامور تحت ارزیابی، میتواند پلان کار وی را منظور نماید.



آمر مافوق مکلف است پلان کار مامور تحت اثر خویش را در مدت (۱۰) یوم اعتبار از تاریخ ارائه، منظور نماید.

۳- هرگاه آمر مافوق پلان ترتیب شده مامور تحت اثر خویش را بنابر دلایل غیر موجه منظور ننماید و یا در منظوری آن در مدت تعیین شده اقدام ننماید، مامور میتواند موضوع را کتباً به مراجع فوقانی شریک سازد و آمر مافوق طبق احکام ماده سی ام قانون کارکنان خدمات ملکی، حسب احوال تادیب گردد.

بازنگری پلان کار سالانه

ماده هشتم

۱- پلان کار سالانه در طول سال در توافق با آمر مستقیم و ریاست استخدام و سوانح (آمریت انکشاف اداره) ستره محکمه در صورت موجودیت دلایل موجه قابل بازنگری می باشد.

۲- مامور جدیدالتقرر نمیتواند قبل از سپری نمودن دوره ارزیابی آزمایشی، پلان کار سالانه خویش را بازنگری نماید، مگر اینکه پلان بخش مربوطه بیشتر از (۵۰٪) در مطابقت به پلان این اداره تغییر نموده باشد.

گزارش اجراءات کار سالانه

ماده نهم

گزارش اجراءات مامور خدمات ملکی مطابق به پلان منظور شده در محدوده لایحه وظایف بست به رویت فورم ضمیمه شماره (۲) این طرز العمل، ترتیب و مورد تائید آمر مستقیم قرار می گیرد.

فصل سوم

نظارت از اجراءات

نقش آمر مستقیم در نظارت

ماده دهم

۱- آمر مستقیم با در نظر داشت ماهیت کار، روش نظارت موثر را انتخاب و طور مداوم آنرا بارعایت مقررات مربوطه تطبیق می نماید.

۲- آمر مستقیم بعد از ارائه معلومات از جانب مامور تحت اثر، وضعیت اجرای هدف را تحلیل و در زمینه تدابیر لازم را اتخاذ و نقش مربی را غرض بهبود اجراءات مامور ایفاء نماید.

۳- آمر مستقیم برای هر مامور تحت اثر یک فورم جداگانه نظارت از اجراءات را اعتبار از تاریخ تقرر در بست فعلی طی هر سال طبق فورم ضمیمه شماره (۳) این طرز العمل، ترتیب و تطبیق نماید.

۴- آمر مستقیم نتایج بدست آمده از نظارت اولیه اجرای هدف مشخص مامور تحت اثر خویش را در نظارت بعدی ثبت نماید.



- ۵- هرگاه مامور تحت نظارت به رهنمایی و مشوره های آمر مستقیم و نتایج ثبت شده در فورم بدون دلایل موجه قناعت نداشته باشد و از امضاء نمودن آن خود داری نماید، آمر مستقیم موضوع را به آمر مافوق شریک سازد.
- ۶- هرگاه آمر مستقیم از بست خویش منفصل، تقاعد، تبدیل و یا در موقف خدمتی، انفصال مؤقت یا تحصیلی قرارگیرد، فورم نظارت از اجراءات مامورین تحت اثر را به آمر مستقیم خویش تحویل دهد.

فصل چهارم

جریان ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی

اصول ارزیابی اجراءات

ماده یازدهم

- در ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی بر علاوه اصول عمومی مندرج فصل دوم قانون اجراءات اداری، اصول ذیل نیز رعایت می گردد:
- ۱- به موقع بودن (تکمیل میعاد معینه ارزیابی اجراءات مامور).
 - ۲- حضوری بودن.
 - ۳- مستند و مستدل بودن (بر مبنای لایحه وظایف، پلان کار، گزارش سالانه، طرز سلوک و فورم نظارت از اجراءات).
 - ۴- عادلانه بودن.
 - ۵- فارغ از اعمال نفوذ.
 - ۶- در صورتیکه مامور ولایتی باشد ارزیابی شان طبق رهنمود بدون نظارت حضوری نماینده ارزیابی اجراءات توسط آمر مستقیم و آمر مافوق صورت گیرد.

شرایط و اسناد مورد ضرورت ارزیابی اجراءات

ماده دوازدهم

- (۱) مامور خدمات ملکی تحت شرایط ذیل مورد ارزیابی قرار می گیرد:
- ۱- استخدام از طریق رقابت آزاد.
 - ۲- تکمیل میعاد معینه ارزیابی آزمایشی.
 - ۳- سپری نمودن ارزیابی دوره آزمایشی و تکمیل میعاد ارزیابی سالانه.
 - ۴- پیوسته بودن ارزیابی اجراءات سالانه با دوره های قبلی.
- (۲) ارزیابی اجراءات مطابق به اسناد ذیل صورت میگیرد:
- ۱- لایحه وظایف تأیید شده.
 - ۲- پلان کار معیاری منظور شده.
 - ۳- گزارش سالانه معیاری تأیید شده.



۴- فورم ارزیابی اجراءات تصویب شده توسط شورای عالی ستره محکمه ج.ا.

۵- فورم نظارت از اجراءات.

عدم ارزیابی اجراءات سالانه مامورین در زمان معین

ماده سیزدهم

(۱) هرگاه ارزیابی اجراءات مامور، از تاریخ تکمیل میعاد ارزیابی، بدون دلایل مؤجه الی مدت دو ماه صورت نگیرد، احکام بند ۱ و ۲ فقره (۳) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی قابل تطبیق است.

(۲) در صورتیکه یکی از بخش های فورم ارزیابی اجراءات توسط مامور مربوطه بدون موجودیت دلایل موجه خانه پری نگردد، فورم ارزیابی اجراءات ناقص شناخته شده و بعد از تصحیحات لازم، پروسه تکمیل گردد.

(۳) هرگاه ارزیابی اجراءات در زمان معین آن با رعایت بند ۱ و ۲ فقره (۳) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی تطبیق نگردد، فورم ضمیمه شماره (۴) این طرزالعمل قابل تطبیق است.

(۴) پلانگذاری ارزیابی اجراءات مامورین از وظایف و مکلفیت های ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه میباشد. در صورت هرگونه تعلل از جانب ریاست عمومی منابع بشری، مامورین مکلف اند، موضوع را کتباً به این ریاست طی یکماه بعد از تکمیل میعاد ارزیابی اجراءات اخبار نمایند.

(۵) هرگاه مامور طی یکماه بعد از تکمیل میعاد ارزیابی اجراءات، موضوع را کتباً به ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه اخبار ننماید، در نتیجه ارزیابی اجراءات، مستحق ارتقای قدم نمی گردد. در صورتیکه مامور موضوع را با ریاست عمومی منابع بشری طبق صراحت فقره (۴) این ماده اطلاع داده باشد، تعلل از جانب اداره دانسته شده و مامور مستحق ارتقای قدم شناخته میشود.

(۶) هرگاه مامورین شامل ردیف های (ب) و (ج) بدون دلایل موجه از اشتراک در روند ارزیابی اجراءات امتناع ورزند، در مرحله اول اخطار و در صورت تداوم عدم موافقت مامور به ارزیابی اجراءات، در مطابقت با صراحت حکم فقره های (۹ و ۱۰) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی، مورد ارزیابی اجراءات اقتضائی قرار میگیرند. مامورین شامل ردیف های (د) و (هـ) در مرحله اول اخطار در صورت تداوم حسب احوال مطابق ماده سی ام قانون کارکنان خدمات ملکی بالترتیب مورد تادیب قرار می گیرند.

شاملین جلسه ارزیابی اجراءات سالانه در ادارات مرکزی

ماده چهاردهم

(۱) شاملین جلسه ارزیابی اجراءات در مرکز برای ردیف (ب):

۱- آمر مستقیم مامور تحت ارزیابی.

۲- مامور تحت ارزیابی.



- ۳- رئیس ستره محکمه / آمر عمومی اداری قوه قضائیه / رئیس عمومی منابع بشری و رئیس ارتقای ظرفیت و ارزیابی اجراءات به حیث نظارت کننده.
- (۲) شاملین جلسه ارزیابی اجراءات در مرکز برای ردیف های (ج و د):
- ۱- آمر مستقیم مامور تحت ارزیابی.
- ۲- مامور تحت ارزیابی.
- ۳- آمر / مدیر عمومی ارزیابی اجراءات و سایر مامورین آمریت ارزیابی اجراءات نظر به بست مربوطه به حیث نظارت کننده.

شاملین جلسه ارزیابی اجراءات در ادارات ولایتی

ماده پانزدهم

- (۱) شاملین جلسه ارزیابی اجراءات مامورین ردیف های (ب ، ج و د) در ولایات:
- ۱- آمر مستقیم مامور تحت ارزیابی.
- ۲- مامور تحت ارزیابی.
- ۳- آمر مافوق مامور تحت ارزیابی، مطابق رهنمود، ارزیابی اجراءات مامورین را بطور عادلانه و بیطرفی کامل ارزیابی نمایند.

ارزیابی اجراءات مامور خارج از موقف اصلی

ماده شانزدهم

- (۱) آن عده از مامورین خدمات ملکی، به استثنای مطالبه کننده گان تقاعد داوطلبانه، که در نیمه دوم سال از بست های خویش متقاعد می گردند، در صورت موجودیت قدم در داخل بست بدون در نظر داشت تکمیل میعاد یکسال، ارزیابی شان صورت گرفته و نمره معیاری را کسب نمایند، مستحق ارتقای قدم میشوند. در صورت تقاعد در نیمه اول سال، ارزیابی اجراءات سالانه مامور صورت نمی گیرد.
- (۲) هرگاه مامور برای فراگیری تحصیل در خارج از کشور که مدت آن بیشتر از یک سال باشد، اعزام گردد، پس از تکمیل نمودن موفقانه تحصیل و برگشت، ارزیابی اجراءات سالانه وی اعتبار از تاریخ احراز بست جدید، صورت می گیرد.
- (۳) آن عده از مامورین خدمات ملکی که در نیمه دوم سال ارزیابی اجراءات شان طبق احکام قانون در موقف تحصیلی بیشتر از یکسال قرار میگیرند، در صورت برگشت موفقانه، ارزیابی اجراءات سالانه آنها با در نظر داشت مدت خدمت قبل از تحصیل، بعد از تکمیل یکسال (در بست مشابه استخدام گردیده باشد)، صورت می گیرد.

ارزیابی اجراءات دوره آزمایشی

ماده هفدهم

- (۱) ارزیابی اجراءات دوره آزمایشی مامورین خدمات ملکی:



- ۱- ارزیابی اجراءات آزمایشی مامورین جدیدالتقرر ردیف (ب، ج و د) در مرکز توسط شاملین جلسه طبق ماده چهاردهم و در ولایات مطابق ماده پانزدهم این طرز العمل صورت می گیرد.
- ۲- هرگاه مامور خدمات ملکی با رعایت حکم مندرج ماده بیست و سوم قانون کارکنان خدمات ملکی در داخل ردیف از یک بست به بست دیگر انتقال نماید در این صورت شامل ارزیابی اجراءات آزمایشی نمی گردد.
- (۲) ارزیابی اجراءات آزمایشی و سالانه کارکنان ردیف (هـ) در مرکز توسط شاملین فقره (۲) ماده چهاردهم و در ولایات طبق ماده پانزدهم، این طرز العمل صورت می گیرد.
- (۳) ارزیابی اجراءات آزمایشی و سالانه کارکنان قراردادی ردیف (هـ) مطابق به فورم ضمیمه شماره (۷) این طرز العمل صورت می گیرد.
- (۴) ارزیابی اجراءات دوره آزمایشی و سالانه کارکنان قرار دادی و بالمقطع (سه ماه) و سالانه آن عده کارکنان که به شکل قراردادی و بالمقطع از طریق پروژه و یا بودجه عادی و انکشافی، استخدام گردیده اند، نیز مطابق به فورم ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی و مطالبات این طرز العمل جهت تمدید قرارداد در موجودیت بودجه و نیازمندی اداره توسط ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه، صورت گرفته می تواند.

مکلفیت شاملین جلسه ارزیابی اجراءات سالانه

ماده هجدهم

- (۱) مکلفیت های ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه:
- ۱- تشخیص و ترتیب لست مامورین تحت ارزیابی اداره قوه قضائیه و آگاهی دهی برای آنها طی مدت یکماه قبل از تاریخ ارزیابی اجراءات شان.
- ۲- حصول اطمینان از مطابقت بخش معلومات عمومی فورم ارزیابی اجراءات با دفتر سوانح مامور، در صورت امکان قبل از پروسه ارزیابی اجراءات در مرکز و در ولایت قبل از طی مراحل بعدی.
- ۳- هرگاه مامور تحت ارزیابی و یا آمر مستقیم به نسبت ارائه دلایل مؤجه نتواند در تاریخ و زمان معینه در جلسه ارزیابی اجراءات اشتراک نمایند و موضوع را نیز قبلاً با ریاست عمومی منابع بشری شریک ساخته باشد، ریاست عمومی منابع بشری مکلف به اطلاع دهی به شاملین جلسه ارزیابی اجراءات بوده و تاریخ بعدی ارزیابی اجراءات را هرچه عاجل تنظیم و هماهنگی نماید.
- ۴- ریاست عمومی منابع بشری قوه قضائیه آمریت ارتقاء ظرفیت مکلف به تطبیق برنامه های آموزشی با توجه به نتایج حاصله از ارزیابی اجراءات مامورین می باشند.
- ۵- حصول اطمینان از تکمیل، صحت و معیاری بودن اسناد مورد نیاز ارزیابی اجراءات و مقایسه اهداف و شاخص های پلانی با گزارش سالانه مامورین تمام ردیف های (ب، ج و د) حین



جلسه ارزیابی در مرکز و ردیف های (ب، ج و د) در ولایات، مطابق رهنمود ارزیابی اجراءات به شکل غیر حضوری.

۶- نظارت حضوری از جریان جلسه ارزیابی اجراءات آزمایشی و سالانه مامورین تمام ردیف های (ب)، (ج)، (د) و (هـ) در مرکز و ردیف های (ج)، (د) و (هـ) در ولایات، مطابق رهنمود ارزیابی اجراءات به شکل غیر حضوری طبق احکام این طرز العمل.

۷- توضیح پروسه ارزیابی اجراءات آزمایشی/ سالانه و چگونگی نمره دهی برای امر مستقیم و مامور تحت ارزیابی ردیف های (ج)، (د) و (هـ) در مرکز و ردیف های (د) و (هـ) در ولایات.

۸- طی مراحل منظوری ارتقای قدم مامور طبق احکام قانون کارکنان خدمات ملکی و ارسال اسناد آن به مراجع مربوطه طی مدت (۱۰) روز کاری.

۹- پاسخگو بودن از تطبیق این طرز العمل، حین رسیدگی به شکایات ارزیابی شونده در مراجع ذیربط.

(۲) مکلفیت و مسؤلیت مامور تحت ارزیابی.

۱- مامورین تمام ردیف ها (ب، ج و د) مرکز و ولایات، یک کاپی پلان کار سالانه خویش را بعد از اخذ منظوری، در مدت حد اکثر یکماه اعتبار از تاریخ تقرر به ریاست عمومی منابع بشری قوه قضائیه تسلیم نماید.

۲- تهیه اسناد مربوط به ارزیابی اجراءات (لایحه وظایف بست، پلان کار، گزارش اجراءات سالانه و فورم ارزیابی اجراءات).

۳- خانه پری بخش های مربوطه در فورم ارزیابی اجراءات بصورت دقیق و کامل، در صورت هر گونه تخطی مسؤلیت بعدی متوجه ارزیابی شونده می باشد.

۴- مامور مکلف است مجموع اهداف پلان کار سالانه خویش را در فورم ارزیابی اجراءات در ستون اهداف اساسی پلان کاری در مطابقت با پلان کار سالانه مربوطه، درج نماید.

۵- هرگاه اهداف اساسی درج شده مامور در ستون مربوطه بیشتر از (۵) باشد، مجموع نمرات بالای تعداد اهداف بصورت مساویانه تقسیم می گردد.

۶- هرگاه در بخش حکومتداری خوب و مبارزه علیه فساد اداری مامورین ردیف (ب) در هر یکی از موارد مربوطه بیشتر از یک هدف باشد، سطر جدید اضافه گردد و مجموع نمرات بالای تعداد اهداف بصورت مساویانه در همان مورد تقسیم می شود.

۷- هرگاه مامور به نتیجه ارزیابی اجراءات سالانه با ارائه دلایل مؤجه قناعت نداشته باشد، مطابق فقره (۴) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی میتواند به مراجع ذیصلاح طی مدت (۵) روز کاری اعتبار از تاریخ ابلاغ نتیجه نهائی، شکایت درج نماید.



- ۸- مامورین ردیف (ب) ریاست های ولایتی در صورتی که به نمره داده شده آمرافوق مربوطه با ارائه دلایل مؤجه به نتیجه ارزیابی فورم ضمیمه شماره (۱) قناعت نداشته باشند، طی مدت (۳) روز کاری اعتبار از تاریخ ابلاغ نمره، میتوانند شکایت درج نمایند.
- (۳) مکلفیت های آمر مستقیم:
- ۱- اطمینان دادن به موقع به ریاست عمومی منابع بشری، از آماده و حاضر بودن خود و ارزیابی شونده در جلسه ارزیابی اجراءات.
- ۲- تهیه فورم نظارت از اجراءات و سایر اسناد مورد نیاز ارزیابی اجراءات مامور تحت ارزیابی.
- ۳- نمره دهی در ستون مربوط با ارائه دلیل موجه.
- ۴- ارایه معلومات در مورد نمرات داده شده در صورت مطالبه نظر از طرف آمر مافوق.
- ۵- آمر مستقیم باید نظر نهایی آمر مافوق را در حضور داشت شاملین جلسه ارزیابی اجراءات کسب نماید، در صورتیکه آمر مافوق بنابر دلایل نتواند با شاملین جلسه نظر خویش را ابراز نماید، بعداً در زودترین فرصت آمر مستقیم نظر نهایی آمر مافوق را اخذ نموده و اسناد مربوط به پروسه ارزیابی اجراءات را به ریاست عمومی منابع بشری ارسال نماید.
- (۴) مکلفیت های آمر مافوق:
- ۱- آمر مافوق در صورت امکان نتیجه ارزیابی اجراءات را در حضور داشت شاملین جلسه، نهائی و ابلاغ نماید.
- ۲- هرگاه آمر مافوق به نمره داده شده آمر مستقیم با ارایه دلایل مؤجه ملاحظه داشته باشد، جلسه ارزیابی اجراءات مجدداً مطابق صراحت این طرز العمل با اشتراک آمر مافوق در زودترین فرصت دایر و نتیجه ارزیابی اجراءات نهایی گردد.
- ۳- هرگاه آمر مستقیم خارج از موقف اصلی در موقف خدمتی و یا تحصیلی بیشتر از (۳) ماه قرارگیرد، ارزیابی اجراءات مامور تحت ارزیابی توسط آمر مافوق وی صورت گیرد.
- ۴- هرگاه آمر مستقیم از بست خویش منفصل، تبدیل و یا تقاعد نموده باشد و بست وی از جانب ریاست عمومی منابع بشری الی (۲) ماه توسط مامور جدید احراز نشود، ارزیابی اجراءات مامور تحت ارزیابی توسط سرپرست بست و یا آمر مافوق وی صورت گیرد.
- (۵) مکلفیت و صلاحیت نظارت کننده ارزیابی اجراءات در قوه قضائیه (مرکز و ولایات):
- ۱- حضور به موقع در جلسه ارزیابی اجراءات طبق پلان ریاست منابع بشری در مرکز.
- ۲- مطالعه و بررسی اسناد مربوط به ارزیابی اجراءات بصورت مسلکی و تخنیکی قبل از نمره دهی توسط آمر مستقیم در مرکز.
- ۳- نظارت از پروسه ارزیابی اجراءات آزمایشی/ سالانه مامورین تمام ردیف ها (ب، ج و د) مرکزی.



- ۴- توضیح پروسه ارزیابی اجراءات آزمایشی و سالانه و چگونگی نمره دهی برای شاملین جلسه.
- ۵- حصول اطمینان از تکمیل، صحت و معیاری بودن اسناد مورد نیاز ارزیابی اجراءات و مقایسه اهداف و شاخص های پلانی با گزارش سالانه.
- ۶- حصول اطمینان از دریافت پلان کار سالانه مامورین ردیف (ب) در صورت ریفورم (استخدام از طریق رقابت آزاد) در بست های متذکره.
- ۷- ارائه گزارش تحلیلی از تطبیق پروسه ارزیابی اجراءات آزمایشی/ سالانه به آمر مربوطه.
- ۸- تحلیل وضعیت ارزیابی اجراءات در سطح ریاست های مرکزی توسط کارشناسان نظارت از آمریت ارزیابی اجراءات و در ولایات در صورت سفر و ارائه برنامه های آموزشی.
- ۹- توانمند سازی ریاست عمومی منابع بشری (آمریت ارزیابی اجراءات و تمام پرسونل آن بطور مسلکی) در رابطه به ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی.
- ۱۰- امضای اسناد و مدارک مربوط به ارزیابی اجراءات مامورین حین جلسه ارزیابی اجراءات حسب لزوم دید.
- ۱۱- ابراز نظر در قسمت اخیر فورم ارزیابی اجراءات حین جلسه ارزیابی اجراءات طبق احکام قانون کارکنان خدمات ملکی و صراحت این طرز العمل.
- ۱۲- در صورت نقض مطالبات این طرز العمل و سایر اسناد تقنینی مربوط توسط شاملین جلسه ارزیابی اجراءات، نظارت کننده صلاحیت ابطال روند پروسه ارزیابی اجراءات را دارد و با رعایت سلسله مراتب بدون تأخیر موضوع را به مقام ذیربط اداره مربوطه راپور دهد.
- ۱۳- پاسخگو بودن از تطبیق این طرز العمل، حین رسیدگی به شکایات ارزیابی شونده به مراجع ذیربط.

فصل پنجم

ارزیابی اجراءات اقتضائی

ارزیابی اجراءات اقتضائی

ماده نهم

- (۱) حالات و شرایط ارزیابی اجراءات اقتضائی:
- ۱- ارزیابی اجراءات اقتضائی قبل از ارزیابی اجراءات آزمایشی صورت گرفته نمی تواند.
- ۲- مامور در طول یک سال بیشتر از یکبار مورد ارزیابی اقتضائی قرار نمی گیرد.
- ۳- قبل از ارزیابی اقتضائی بالای مامور یکی از موارد تأدیبی (توصیه، اخطار، کسر معاش، دوام وظیفه بدون ارتقای قدم و تبدیلی اجباری با تنزیل یک بست) تطبیق شده باشد.



۴- ارزیابی اجراءات اقتضائی طبق فورم ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی تصویب شده توسط شورای عالی ستره محکمه دولت جمهوری اسلامی افغانستان، صورت میگیرد.

(۲) اسباب ارزیابی اجراءات اقتضائی:

عدم رعایت طرز سلوک به ترتیبی که موجب بروز موارد ذیل گردیده باشد:

- ۱- نقض قوانین حین اجرای وظیفه محوله.
 - ۲- عدم اجراءات مسلکی.
 - ۳- عدم تامین شفافیت و حسابدهی در وظیفه.
 - ۴- نبود موثریت و مثمریت در انجام وظیفه محوله.
 - ۵- برخورد تبعیض آمیز در ساحه مربوط به وظیفه.
 - ۶- صدمه وارد کردن به حیثیت اداره از طریق سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی.
 - ۷- عدم بی طرفی و حمایت از تضاد منافع در اجراءات و ساحه کاری مربوطه.
- شاملین جلسه ارزیابی اجراءات اقتضائی مامورین مرکزی و ولایتی ستره محکمه

ماده بیستم

شاملین جلسه ارزیابی اجراءات اقتضائی مامورین خدمات ملکی مرکزی و ولایتی ردیف های (ب، ج و د) مطابق مواد چهاردهم و پانزدهم این طرز العمل صورت میگیرد.

پیامد ارزیابی اجراءات اقتضائی

ماده بیست و یکم

(۱) ارزیابی اجراءات اقتضائی دارای دو پیامد بوده:

- ۱- دوام وظیفه بدون ارتقای قدم.
 - ۲- انفصال از بست در صورت عدم اکمال معیار های ارزیابی اجراءات اقتضائی.
- (۲) هرگاه مامور براساس فورم ارزیابی اجراءات مطابق به احکام مندرج فقره های (۹ و ۱۰) ماده شانزدهم قانون کارکنان خدمات ملکی مورد ارزیابی اجراءات اقتضائی قرار گیرد. و از ۵۶ الی ۱۰۰ نمره اخذ نماید، نتایج آن تابع جزء (۱) فقره (۱) این ماده می باشد.
- (۳) هرگاه مامور مطابق به احکام فوق الذکر مورد ارزیابی اجراءات اقتضائی قرار گیرد، در نتیجه آن (۵۵) نمره و پائین تر از آن اخذ نماید، نتایج آن تابع جزء (۲) فقره (۱) این ماده می باشد.
- (۴) مامورین منفصل شده ناشی از پیامد ارزیابی اجراءات اقتضائی در موقف حالت انتظار با معاش قرار نمی گیرند.
- (۵) مامورین منفصل شده ناشی از پیامد ارزیابی اجراءات اقتضائی طبق احکام قانون، میتوانند سایر بست های خدمات ملکی را از طریق رقابت آزاد احراز نمایند.



تاریخ ارزیابی اجراءات اقتضائی

ماده بیست و دوم

ریاست عمومی منابع بشری قوه قضائیه ستره محکمه ج.ا.ا اعتبار از تاریخ منظوری حکم، طبق احکام قانون کارکنان خدمات ملکی و احکام این طرز العمل، ارزیابی اجراءات اقتضائی را حد اکثر طی مدت (۲۰) روز کاری تنظیم و با شاملین جلسه، هماهنگی نماید.

درج نتیجه ارزیابی اجراءات اقتضائی

ماده بیست و سوم

مطابق به فقره های (۲ و ۳) ماده بیست و یکم این طرز العمل پیامد ارزیابی اجراءات اقتضائی در دفتر سوانح مامور، درج گردد.

فصل ششم

احکام انتقالی و متفرقه

احکام انتقالی

ماده بیست و چهارم

(۱) ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه مکلف است تا ارزیابی اجراءات سالانه سال های باقیمانده آن عده از مامورین را که قبل از انفاذ این طرز العمل صورت نگرفته برویت اسناد (لایحه وظایف، پلان، گزارش کار سال مربوطه و فورم ارزیابی اجراءات) به روال قبل از انفاذ این طرز العمل، الی مدت (۳) ماه بعد از انفاذ این طرز العمل، تکمیل نمایند.

(۲) آن عده از مامورین که ارزیابی اجراءات سال های قبلی شان صورت نگرفته، مکلف اند در هماهنگی با ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه و آمر مستقیم تاریخ ارزیابی اجراءات را تعیین و آماده گی های لازم را جهت تکمیل ارزیابی اجراءات خویش داشته باشند.

(۳) هرگاه یکی از شاملین پروسه ارزیابی اجراءات (مامور تحت ارزیابی، آمر مستقیم و ریاست عمومی منابع بشری ستره محکمه) در تطبیق فقره های (۱ و ۲) این ماده تعلل نمایند، مسئولیت بعدی متوجه شخص تعلل کننده می باشد.

(۴) هرگاه مجموع نمرات نتیجه نهائی ارزیابی اجراءات اعشاری باشد با استفاده از سیستم روند آف، محاسبه می گردد.

(۵) معیارهای نمره دهی ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه طبق رهنمود جداگانه تنظیم می گردد.

(۶) هرگاه مامور طبق احکام قانون کارکنان خدمات ملکی استخدام گردیده باشد و به بست مشابه بدون رقابت آزاد مطابق احکام اسناد تقنینی تعیین بست شده باشد به استثنای ترفیع داخل ردیف، با حفظ قدم قبلی قابل انتقال میباشد.



(۷) هرگاه اسناد مامور تحت ارزیابی ناقص و غیرمعیاری ترتیب گردیده باشد، در نمرات ارزیابی وی تاثیر منفی دارد.

انفاذ

ماده بیست و پنجم

این طرز العمل و فورم جدید ارزیابی اجراءات بعد از تصویب شورای عالی ستاره محکمه ج.ا.ا. نافذ و در جریده رسمی نشر می گردد.



شماره () طرز العمل ارزیابی اجراآت مامورین خدمات ملکی □□
قضائیه

[illegible]



شماره () طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه



حکومتداری خوب و مبارزه علیه فساد اداری برای کارکنان ردیف (ب) :			
در صورتیکه در هر یکی از بخش های ذیل بیش از یک هدف وجود داشته باشد، سطر جدید اضافه گردد.			
			۱-تحقق اهداف و پلان های استراتژی ملی و مدیریت موثر مشمرب برنامه ها و پروژه های انکشافی مربوطه.
			۲.ارایه معلومات به موقع به ادارات دولتی، جامعه مدنی، رسانه و ها و شهروندان با در نظر داشت قانون دسترسی به اطلاعات و پالیسی اداره مربوطه.
			۳- رعایت و حصول اطمینان از تطبیق قانون اجراءات اداری، قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال و مقرر طرزسلوک در ساحه کاری مربوطه.
قرار شرح فوق پلان هذا در مطابقت به استراتژی و پلان منظور شده ستره محکمه ج.ا.ا در قید () ورق ترتیب و صحت است.			
ترتیب کننده:	عنوان بست:	تاریخ:	امضاء:
تائید کننده:	عنوان بست:	تاریخ:	امضاء:
منظور کننده:	عنوان بست:	تاریخ:	امضاء:



ضمیمه شماره (۵) طرز العمل ارزیابی اجرائی
مامورین خدمات ملکی
۰۰۰ ۰۰۰۰۰ یه گزارش اجراآت سالانه



دستاوردها :

از تاريخ: / / ۱۳۹۵ الى: / / ۱۳۹۵

گزارش گیرنده:

اسم و تخلص	عنوان وظيفه	بست

□□□□ /

ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان

گزارش دهنده:

اسم و تخلص	عنوان و طبقه	پست

اهداف اساسی پلان کاری و شاخص های تحقق یافته و نیافته :

شماره	اهداف اساسی پلان کاری	شاخص های تحقق یافته	شاخص های تحقق نیافته	دلایل عدم تحقق
۱				
۲				
۳				
۴				
۵				

فعالیت های انجام یافته خارج از پلان:

شماره	فعالیت های انجام یافته خارج از پلان	دلایل برای انجام فعالیت های خارج از پلان	نتایج بدست آمده
۱			
۲			



تاریخ □ □□□□ □	اهداف اساسی	وضعیت □□□□□□			مشکلات تشخیص □□□	گرفته از □□□□□□□□□□ کننده	نتایج به دست □□□□ □□ □□□ □□□□□	□□□□□□ □□□□□□ □□□□□□ □□□□□□
		□	□	□				

تاریخ: /

اسم نظارت کننده:
تاریخ: /

(۵) طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات م
برگزاری جلسه ارزیابی اجراءات بموقع مامورین خده



ضمیمہ
فو

ضائده

ه (۵) طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات م
پلان ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضا





□□□□□ □	□□□ ارزیابی	تاریخ ارزیابی	محل وظیفه		تاریخ □□□□□□□ □□□ □□ فعلی	□□□ فعلی	□□□ □ □□□	□□□ □□□□□□□		□□□□□ وظیفه	□□□ □ □□□□	□□□□ □
			ولایت ی	مرکز ی					□□□ □ □□□□			
												□
												□
												□
												□
												□

قرار شرح فوق ارزیابی اجراءات سالانه () کارکنان خدمات ملکی از شماره □
الی () طی () صفحه، ترتیب و ارسال است.

طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه





ضمیمه شماره (۵) طرزالعمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه

جدول نتایج ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان															
شماره	شهرت		نوع استخدام	بست	عنوان وظیفه	موقعیت		تاریخ تقرر در بست فعلی	تاریخ ارزیابی	نوع ارزیابی			نمره ارزیابی	نتیجه نهائی	ملاحظا ت
	اسم	ولد				مرکزی	ولایتی			آزمایشی	سالانه	اقتضائی			

۵۵۵۵ ۵۵۵۵ ۵۵۵۵ جدول نتایج ارزیابی اجراءات ۵۵۵۵۵۵ () ۵۵ کارکنان خدمات ملکی ستره محکمه ج.ا.ا () () از بابت ربع () () سال () () ترتیب و صحت است



طرز سلوک	□□□ □□□□ مستقیم □ الی □	رهنمائی آمر مستقیم جهت رعایت بهتر طرز سلوک
----------	-------------------------------	--

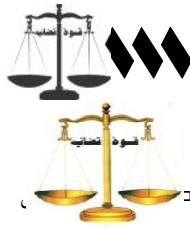


طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه

		□-تعهد و پابندی به وظیفه
		□-برخورد شایسته و حسن سلوک
		□-صداقت و امانت داری نسبت به انجام وظایف و مسولیت ها
		□-رعایت سلسله مراتب اداری
		□-پیروی از مقررات و رهنمود های مصوبیتی و ایمنی کار و کاربرد آنها در جلوگیری از آسیب به دیگران
		□□□□□ □□□□□
		مجموع نمرات هر دو □□

بخش چهارم : نتیجه نهائی

اسم آمر مستقیم:	نظر کارکن درمورد نتیجه ارزیابی: قناعت □□□□□ □□□□□
وظیفه:	□□□□□ □□□□□
تاریخ:	□□□□□ □□□□□ / / تاریخ:
نتیجه نهائی:	از □□ الی □□ نمره، ارتقاء به قدم بالاتر □□ □□ الی □□ نمره، دوام وظیفه در قدم فعلی □□ □□□□ □□ پائین تر از آن انفصال از بست
نظر نظارت کننده:	□□□□□ □□□□□
تاریخ:	□□□□□ □□□□□



فورم ارزیابی مامور خدمات ملکی قوه قضائیه
 یعاد ارزیابی اجراءات: از تاریخ / /
 / / /
 :

بخش اول: معلومات عمومی
 این بخش شامل معلومات عمومی مامور بوده، توسط ارزیابی شونده و یا ریاست منابع بشری با
 در نظر داشت دفتر سوانح مامور بصورت دقیق و کامل خانه پری می گردد.

وزارت/ اداره: ستره محکمه جمهوری اسلامی افغانستان.			
۱- اسم و تخلص:			
۲- اسم پدر:			
۳- درجه تحصیل:			
۴- رشته تحصیل:	۵- تاریخ تقرر ابتدای: / /	۶- تاریخ تقرر در وظیفه فعلی: / /	۷- عنوان وظیفه:
۸- پست: () قدم: ()	۹- محل وظیفه: مرکزی ☐ ولایتی ☐	۱۰- نوع ارزیابی: آزمایشی ☐ سالانه ☐ اقتضائی ☐	
اشتراک در برنامه های آموزشی:			

اهداف اساسی پلان سالانه
 این بخش شامل اهداف اساسی پلان کار منظور شده مامور است که برای مامورین ردیف (ب) ()
 برای مامورین ردیف (ج، د) () مورد قابل ارزیابی می باشد. هر هدف برای مامورین ردیف (ب) حد اکثر
 دارای () نمره بوده و برای مامورین ردیف های (ج، د) حد اکثر دارای ()
 () میشود.

اهداف اساسی پلان کاری	مستقیم	مستقیم	دلایل آمر مستقیم در مورد نمره دهی خویش



طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه

۳۴

				□
			□□□□□ □□□□□	
اداری صرف برای مامورین ردیف (ب)				
			تحقق اهداف و پلان های استراتیژی ملی و مدیریت مؤثر و مثمر برنامه ها و پروژه های انکشافی مربوطه	□
			ارایه معلومات به موقع به ادارات دولتی، جامعه مدنی، رسانه ها و شهروندان با در نظر داشت قانون دسترسی به اطلاعات و پالیسی اداره مربوطه	□
			رعایت و حصول اطمینان از تطبیق قانون اجراءات اداری و قانون منع آزار و اذیت زنان و اطفال در ساحه کاری مربوطه	□
			□□□□□ □□□□□	
			□□□□□ عمومی □□□□□ اهداف اساسی پلان کاری و حکومتداری خوب و مبارزه علیه فساد اداری	

□□□ □□□: شاخص های ارزیابی شایستگی ها برای مامورین ردیف (ب)، (ج) و (د) ریاست های مرکزی ولایتی این بخش شامل (□) شاخص بوده و هر شاخص حداکثر دارای (□) نمره که مجموعاً (□□) نمره میشود.

□□ □□□	ردیف □	شاخص های ارزیابی شایستگی ها	□□□□ □□□□□	□□□□ □□□□□ مستقیم	دلایل آمر مستقیم در مورد نمره دهی خویش
□	□	رهبری (ایجاد انگیزه، قرار دادن مامورین در مسیر رسیدن به اهداف، تغییر و تحرک و تامین ارتباطات مؤثر)			
	□□ □	همکاری، هماهنگی و مشارکت (داشتن روحیه کار گروهی، به اشتراک گذاری اطلاعات و منابع، پیشبرد کار بصورت مشترک)			
□	□□ □□	پلانگذاری و تصمیم گیری (مسئله یابی، تعیین اهداف □□□□□□ □□□□□□ بنده فعالیت ها □ پیش بینی منابع مورد نیاز)			
□	□□ □□	خلاقیت و نوآوری و داشتن انگیزه برای کار بهتر (داشتن طرح های جدید و □□□□□□ نه آن که منجر به تغییر روش کار، کاهش زمان و هزینه انجام کار ها و بهبود نتایج گردد)			
□	□□ □□	توجه به خدمت رسانی (توانایی جستجوی فعالانه برای یافتن روش هایی به منظور کمک به مردم)			

[illegible]

□□ چهارم : □□ سلوک
این بخش شامل (□) □□□□ هر □□□□ حداکثر دارای (□) نمره که مجموعاً (□□) □□□□ میشود.

□□□□ □	□□□ سلوک	□□□□ □□□□□	□□□ □□□□ مستقیم	دلائل آمر مستقیم در مورد نمره دهی خویش
□	حسن سلوک با همکاران و مراجعید			
□	اجراآت مسلکی و پابندی به وظیفه			
□	شفافیت □ حسابدھی			
□	تحکیم قانونیت			
	□□□□ □□□□			

طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه

نتیجه نهایی

[illegible]

	اسم	آمر	مستقیم :	□□□□ □□□□ □□□ : اهداف اساسی □□□ کاری وحکومتد اری خوب □ □□□□□ علیه □□□□ اداری
				□□□□□ □□□□□



	ارزیابی شایستگی ها	
	سلوک	
	مستقیم	

آرایه نظرات و دلایل آمر مافوق: ☐ تائید ☐

طرز العمل ارزیابی اجراءات مامورین خدمات ملکی قوه قضائیه



عنوان وظيفه:	:
:	:
تاريخ: ____/____/____	مجموع نمرات نهائی آمر
نظر مامور در مورد نتیجه ارزیابی اجراءات:	
اسم:	
:	
تاريخ: ____/____/____	
نتیجه نهایی ارزیابی اجراءات:	
☐	☐
☐	☐



ليکنه: قضاوتوال عنايت الله حافظ

د اسلامي شريعت موخې (مقاصد)

(۲۹)

شپږم څپرکی

د موخو (مقاصدو) قواعد

فهرست:

دوه ېم مطلب: هغه قواعد چې د موخو پېژندلو سره تړاو لري.....	۳۹
درېم مطلب: مقصدي قواعد د مصلحتونو د ډولونو بيانونکي.....	۴۰
څلورم مطلب: مقصدي قواعد د شارع د قصد او د مصلحتونو درولو ترمنځ اړيکه بيانوي.....	۴۳
پنځم مطلب: مقصدي قواعد د پنځه گونو اصولو بيانونکي.....	۴۳
شپږم مطلب: د مکلفينو موخو پورې اړوند قواعد.....	۴۴

دوه ېم مطلب: هغه قواعد چې د موخو پېژندلو سره تړاو لري

في جلب ۱- لا ننکر إشارة العقول إ جهة المصالح والمفاسد، وتحذيرها من المهلك، وترغيبها
المنافع والمقاصد.^۱

ژباړه: موږ د عقل له اشارې څخه د مصلحتونو او مفاسدو پر لور، د هلاکت څخه د هغې له
خبرداري او د منافعو او مقاصدو پر لور د هغې له هڅونې او ترغيب څخه انکار نه کوو.

۲- لا يعرف قصد المخاطب الا بلفظه وشمائله الظاهرة.^۲

ژباړه: د مخاطب قصد د هغه له خبرو او ظاهري حرکاتو څخه پرته نه پېژندل کېږي.

۳- لا تنكشف مقاصد القرآن و أسرارها الا بقدر غزارة العلم، وصفاء القلب، وتوفر الدواعي للتدبر،
والتجرد للطلب.^۳

ژباړه: د قرآنکریم موخې او اسرار له پراخه علم، پاک زړه، د تدبر د زیاتو لاملونو شتون او د ځان
له گوښه کېدلو پرته چاته نه څرگندېږي.

^۱ شفاء الغلیل، ۱۶۲.

^۲ المستصفی، ۱۴۵/۲، په لږ تصرف سره.

^۳ الاحیاء، ۳۸۴/۱.



٤- العقل الغريزي ليس كافياً في تفهيم مصالح الدين والدنيا، انما تفيدها التجربة والممارسة.^١
ژباړه: د ديني او دنيوي مصلحتونو پېژندلو لپاره يواځې د غريزي عقل شتون بسنه نه کوي، بلکې د هغوي پېژندلو لپاره تجربې او تمرين ته اړتيا ده.

درېم مطلب: مقصدي قواعد د مصلحتونو د ډولونو بيانونکي

١- الضروريات فمعناها أنها لابد منها في قيام مصالح الدين والدنيا، بحيث اذا فقدت لم تجر مصالح الدنيا على استقامة، بل على فسادٍ وتهاجر وفوت الحياة، وفي الأخرى فوت النجاة والنعيم والرجوع بالخسران المبين.^٢

ژباړه: د ضرورياتو مانا دا ده چې د ديني او دنيوي مصلحتونو د سمون لپاره له هغوي څخه لاچاري ده، په داسې توگه که هغوي نشت شي، دنيوي مصلحتونه په منظم ډول مخکې نه ځي، بلکې پر فساد، گډوډۍ او د ژوند په له منځه وړلو بيا راڅرخېږي او آخروي ژوند کې خلاصون او نعمتونه له لاسه ځي او ښکاره تاوان سره مل وي.

٢- الحاجيات هي مفتقر اليها من حيث التوسعة ورفع الضيق المؤدي في الغالب الى الحرج والمشقة.^٣

ژباړه: حاجيات هغه دي چې دوي ته د پراخوالي او هغې تنگوالي د لرې کولو له کبله اړتيا ده چې غالباً حرج او سختۍ ته مفضي کېږي.

٣- انه قد يلزم من اختلال التحسيني باطلاق أو الحاجي باطلاق اختلال الضروري بوجه ما.^٤
ژباړه: په باوري توگه د تحسیني او حاجي د مطلقي گډوډۍ له کبله ضروري له يوه پلوه لږ څه گډوډېږي.

٤- ينبغي المحافظة على الحاجي والتحسيني للضروري.^٥

ژباړه: د ضروري لپاره د حاجي او تحسیني ساتنه لازمه ده.

٥- التحسينيات: الأخذ بما يليق من محاسن العادات وتجنب الأحوال المندسات التي تأنفها العقول الراجحيات.^٦

ژباړه: تحسینيات: د ښو عادتونو او صفتونو لاسته راوړل او د هغو ناوړه حالتونه څخه ډډه کول دي چې راجح عقلونه یې بد گڼي.

^١ مخکينۍ مرجع، ٣٠٤/٢.

^٢ الموافقات، ١٧/٢-١٨.

^٣ مخکينۍ مرجع، ٢١/٢.

^٤ مخکينۍ مرجع، ٣١/٢.

^٥ مخکينۍ مرجع، ٣٢/٢.

^٦ مخکينۍ مرجع، ٢٢/٢.



- ٦- كل مرتبة من مقاصد الشريعة في مراتبها الثلاث ينضم اليها ما هو كالتممة والتكملة، بحيث لو فرضنا فقدته لم يخل بحكمتها الأصلية.^١
- ژباړه: د اسلامي شريعت د موخو درې گونو پړاوونو هر يو پسې د بشپړونکي او تکميلوونکي په نامه يو څه پېوسته کېږي، په داسې توگه چې که چېرته موږ هغوي نشت اټکل کړو اصلي حکمت ورسره نه گډوډېږي.
- ٧- کل تکملة فلها شرط، وهو أن لا يعود اعتبارها على الأصل بالبطان.^٢
- ژباړه: هر بشپړوونکی خپل شرط لري او هغه دا چې هغې ته اعتبار ورکول به د أصل پر باطلولو نه راخړېږي.
- ٨- ابطال الأصل ابطال التكملة.^٣
- ژباړه: د أصل باطلولو سره بشپړوونکی هم باطلېږي.
- ٩- ان الضروري أصل لما سواه من الحاجي والتكميلي.^٤
- ژباړه: ضروري له خپل ځان پرته د حاجي او بشپړوونکي لپاره أصل دی.
- ١٠- اختلال الضروري يلزم عنه اختلال الباقيين باطلاق.^٥
- ژباړه: د ضروري له گډوډۍ سره په مطلقه توگه هر ورو نور گډوډېږي.
- ١١- لا يلزم من اختلال الحاجي والتحسيني اختلال الضروري.^٦
- ژباړه: د حاجي او تحسيني له گډوډۍ سره ضروري نه گډوډېږي.
- ١٢- جميع أنواع المناسبات ترجع الى رعاية المقاصد، وما أنفك عن أمر مقصود فليس مناسباً.^٧
- ژباړه: د مناسباتو ټول ډولونه د موخو پر مراعات کولو باندې راگرځي او هغه څه چې له دغې مقصد څخه خالي وي هغې ته مناسب نه وبل کېږي.
- ١٣- كل مناسبة يرجع حاصلها الى رعاية مقصود ويقع ذلك المقصود في رتبة يشير العقل الي حفظها ولا يستغني العقل عنها، فهو واقع في الرتبة القصوى في الظهور.^٨

^١ مخکينۍ مرجع، ٢٤/٢.

^٢ مخکينۍ مرجع، ٢٦/٢.

^٣ خپله مخکينۍ مرجع.

^٤ مخکينۍ مرجع، ٣١/٢.

^٥ مخکينۍ مرجع، ٣١/٢.

^٦ خپله مخکينۍ مرجع.

^٧ شفاء الغليل، ١٥٩-١٦٥.

^٨ مخکينۍ مرجع، ١٦٣.



ژباړه: د هر مناسبت پايله د يوې موخي په رعايت كولو سره راڅرخي او ياده موخه په داسې پورې كې واقع كوي چې عقل د هغې ساتنې ته هرومرو اشاره كوي، چې پوهان له دې چارې څخه مستغني نه دي، نو داسې موخه د ظهور په لوړه پورې كې ځای مومي.

١٤- التحسينيات هي: ما لا يرجع الى ضرورة ولا الى حاجة، ولكن يقع موقع التحسين والتزيين للمزايا والمراتب، ورعاية أحسن المناهج في العبادات والمعاملات، والحمل على مكارم الأخلاق ومحاسن العادات.^١

ژباړه: تحسينيات هغه دي چې د ضرورت او حاجت تر كچې نه رسېږي، اما د ښكلا، زينت او خوندونو په پورې كې ځای نيسي او په عبادتونو او راکړه وركړه كې د ښې كړنلارې مراعات كول او په نېكو عادتونو او درنو اخلاقو ځان برابرول دي.

١٥- أعلى مراتب المناسبات ما يقع في الضروريات.^٢

ژباړه: د مناسباتو لوړه مرتبه هغه ده چې د ضرورياتو په پورې كې ځای مومي.

١٦- ان ما يقع في رتبة الحاجيات والتحسينيات لا يجوز الحكم بمجرد، ان لم يعتضد بشهادة أصل، وأما الواقع في رتبة الضروريات، فلا بد أن يؤدي اليه اجتهاد مجتهد و ان لم يشهد له أصل معين.^٣

ژباړه: هغه څه چې د حاجياتو او تحسينياتو په پورې كې راځي ترڅو چې د بل اصل له لوري يې پر ملاتړ گواهي نه وي وركړل شوې، حكم پرې جواز نه لري، اما هغه چې د ضرورياتو په پورې كې راځي پرته د بل اصل له گواهي پرې، د مجتهد اجتهاد كول اړين دي.

١٧- حفظ الأصول الخمسة واقع في مرتبة الضروريات فهي أقوى مراتب المصالح.^٤

ژباړه: د هغو پنځه گونو اصولو ساتنه چې د ضرورياتو په پورې كې واقع كېږي، د مصلحتونو د لوړې پورې څخه دي.

١٨- من المقاصد ما يقع في مرتبة التوسعة والتيسير الذي لا ترهق اليه ضرورة ولا تمس اليه حاجة، ولكن تستفاد به رفاهية وسعة وسهولة.^٥

ژباړه: له موخو څخه ځينې داسې دي چې ضرورت ورسې نه پېوسته كېږي او نه ورته اړتيا پېښېږي، خو له هغوي څخه په گټې اخېستنې سره د ژوندانه په چارو كې پراخوالی او آسانتيا رامنځته كېږي.

١٩- الشريعة قد ثبت أنها تشتمل على مصلحة جزئية في كل مسألة، وعلى مصلحة كلية في الجملة.^١

^١ مخکينۍ مرجع، ١٦٩.

^٢ مخکينۍ مرجع، ١٦٢.

^٣ المستصفى، ١/٤٢٠.

^٤ مخکينۍ مرجع، ١/٤١٧.

^٥ شفاء الغليل، ١٦٩.



ژباړه: شريعت دا خبره ثابته کړې چې په هره مسئله کې په جزئي مصلحت باندې او په ټوله کې په کلي مصلحت باندې مشتمل دی.

۲۰- المقاصد التابعة خادمة للمقاصد الأصلية ومكملة لها.^۱

ژباړه: تابع موخې د اصلي موخو خدمت کوونکې او بشپړوونکې دي.

۲۱- ما كان من المقاصد التابعة مثبتاً للمقصد الأصلي ومقوياً لحكمته، ومستدعياً لطلبته وإدامته فهو المقصود للشارع وان لم ينص عليه.^۲

ژباړه: هغه څه چې له تابع موخو څخه د اصلي موخو ثابتنوونکې، د هغوي د حکمتونو قوي کوونکې، د هغوي د غوښتنو او ادامې دعوی کوونکې دي، که شارع پرې تصریح هم نه وي کړي د هغه مقصود دي.

خلورم مطلب: مقصدي قواعد د شارع د قصد او د مصلحتونو درولو ترمنځ اړیکه بیانوي

۱- وضع الشرائع انما هو لمصالح العباد في العاجل والآجل معاً.^۳

ژباړه: د شريعتونو رامنځته کېدل د بنديگانو د سملاسي او وروستیو دواړو مصلحتونو خونديتوب لپاره دي.

۲- التكليف كله اما لدرء المفساد، واما لجلب المصالح أولهما معاً.^۴

ژباړه: تکليف يا د فساد لرې کولو او يا د مصلحت لاسته راوړلو او يا هم د دواړو لپاره وي.

۳- الطاعة أو المعصية تعظم بحسب عظم المصلحة أو المفسدة الناشئة عنها.^۵

ژباړه: د پیروي او سرغړونې ستروالی د مصلحت او مفسدې د ستروالي سره تړاو لري.

۴- القاعدة المقررة أن الشرائع انما جيء بها لمصالح العباد فالأمر والنهي والتخيير بينهما مراجعة إلى حظ المكلف ومصلحته.^۶

ژباړه: دا ثابته قاعده ده چې شريعتونه د بنديگانو د مصلحتونو لپاره راغلي، خو دا چې کله امر، کله نهې او کله د دواړو ترمنځ اختيار راغلي، دا هرڅه د مکلف پر لحاظ او مصلحت باندې څرخېږي.

پنځم مطلب: مقصدي قواعد د پنځه ګونو اصولو بیانوونکي

۱- الأصول الكلية التي جاءت الشريعة بحفظها خمسة وهي: الدين والنفس والعقل والنسل والمال.^۷

^۱ الموافقات، ۷/۷۷.

^۲ مخکينۍ مرجع، ۲/۳۰۳.

^۳ وګوره! الموافقات، ۳/۱۳۹.

^۴ مخکينۍ مرجع، ۲/۹.

^۵ مخکينۍ مرجع، ۱/۳۱۸.

^۶ مخکينۍ مرجع، ۲/۵۱۱.

^۷ مخکينۍ مرجع، ۱/۲۳۴.

^۸ مخکينۍ مرجع، ۳/۲۳۶.



ژباړه: هغه کلي اصول چې شريعت د هغې ساتنې لپاره راغلي پنځه دي: دين، نفس، عقل، نسل او مال.

۲- حفظ الأصول الخمسة واقع في مرتبة الضروريات فهي أقوى مراتب المصالح.^۱

ژباړه: د هغو پنځه گونو اصولو ساتنه چې د ضرورياتو په پورې کې واقع کېږي، د مصلحتونو د لوړې پورې څخه دي.

۳- مقصد الشارع ثابت في المحافظة على النفس الانسانية من الضياع والاهدار.^۲

ژباړه: د شارع مقصد د انساني ساه کتن په ساتنه کې د زيان او له منځه تللو څخه ثابت دی.

۴- الأموال والنفس معصومة، وعصمتا تقتضي الصون عن الضياع.^۳

ژباړه: مالونه او نفوسونه معصوم دي او د دوي معصوميت غوښتنه کوي چې له منځه تللو څخه دې وساتل شي.

۵- ان من عصمة النفوس أن لا يعاقب الا جان، و ان الجناية تثبت بالحجة، واذا انتفت الجناية استحال العقوبة.^۴

ژباړه: د نفس له عصمت څخه دا ده ترڅو يې چې جنايت نه وي کړی سزا نه ورکول کېږي او جنايت په دليل او حجت سره ثابتېږي، نو کله چې جنايت نفې شو سزا هم ناشوني ده.

۶- البضع مقصود الحفظ، فالتزام عليه يؤدى الى اختلاط الأنساب والتوثب عليه بالتشهي والتغلب يجلب الفساد والتقاتل.^۵

ژباړه: شرمگاه د ساتنې موخه ده چې بايد وساتل شي، ځکه پر هغې باندې بېروبار سره نسبونه گډوډېږي او د ليونیانو غوندې پرې توپ اچول او په زور سره تر خپلې ولکې لاندې راوستل يې د فساد او وژنې لامل ګرځي.

۷- الأضاع اصلها على التحريم.^۶

ژباړه: اصل په شرمگاڼو کې حراموالی دی.

شپږم مطلب: د مکلفينو موخو پورې اړوند قواعد

۱- قصد الشارع من المكلف أن يكون قصده في العمل موافقاً لقصده في التشريع.^۷

^۱ المستصفي، ۴۱۷/۱.

^۲ شفاء الغليل، ۲۰۹.

^۳ مخکينۍ مرجع، ۲۲۹.

^۴ خپله مخکينۍ مرجع.

^۵ مخکينۍ مرجع، ۱۶۰.

^۶ المنحول، ۴۷۴.

^۷ الموافقات، ۲۳/۳.



ژباړه: د شارع غوښتنه له مکلف څخه دا ده چې د هغه موخه دې په عمل کې د شارع له هغې موخې سره چې له تشرېح يې لري برابره وي.

٢- کل قصد یخالف قصد الشارع فهو باطل.^١

ژباړه: هر هغه قصد چې د شارع له قصد سره مخالف وي باطل دی.

٣- ليس للمكلف أن يقصد المشقة نظراً إلى عظم أجرها وله أن يقصد العمل الذي يعظم أجره لعظم مشقته من حيث هو عمل.^٢

ژباړه: مکلف لره دا نه شته چې د سختوالي قصد ددې لپاره وکړي چې بدله يې ستره ده، اما کولای شي د يوې کړنې په توګه د داسې کړنې قصد وکړي چې اجر يې د سختوالي له کبله ستر وي.

٤- القصد غير الشرعي هادم للقصد الشرعي.^٣

ژباړه: غیر شرعي قصد د شرعي قصد نړوونکی دی.

٥- الأعمال بالنيات، والمقاصد والاعتقادات معتبرة في التصرفات من العبادات والعادات.^٤

ژباړه: کړنې تر نيت پورې اړه لري، نو د عباداتو او عاداتو په تصرف کې، مقاصد او عقايد بشپړ اعتبار او رول لري.

٦- كل عمل لا يراى به وجه الله، ولا يوافق أمره فهو مردود على صاحبه، وكل قاصد لم يعنه الله فهو مصدود من مأربه.^٥

ژباړه: هره کړنه چې له هغې څخه د الله جلّله رضا مراد نه وي او د هغه له امر سره برابره نه وي، هغه بېرته د خپل څښتن پر لور راګرځول شوی او هر قاصد چې الله جلّله هغه ته څه روښانه نه کړي هغه د خپلو موخو او چلونو څخه بند کړای شوی.

٧- يعتبر في متابعة النبي صلى الله عليه وسلم متابعتة في قصده.^٦

ژباړه: د نبي کریم صلی الله علیه وسلم په پیروي کې دا معتبره ده چې د هغه د قصد پیروي باید وشي.

٨- من قصد مناقضة قصد الشارع عوقب بنقيض قصده.^٧

ژباړه: چا چې د شارع له قصد نه متضاد قصد وکړ، د خپل قصد مخالفه سزا به ورکولای کېږي.

٩- قصد المكلف المصالح التي جاءت الشريعة بما يخالفها مراغمة بنية لمقصود الشارع.^١

^١ مخکينی. مرجع، ٢/٢٢٢.

^٢ خپله مخکينی. مرجع.

^٣ مخکينی. مرجع، ٣/١٢٢-١٢٣.

^٤ مخکينی. مرجع، ٣/٧.

^٥ مقاصد الشريعة عند ابن تيمية، ٥٦٠.

^٦ خپله مخکينی. مرجع.

^٧ خپله مخکينی. مرجع.



ژباړه: مکلف چې د داسې مصلحتونو قصد کوي چې شريعت يې پر مخالفت راغلی وي، په دې مانا چې د شارع د موخو ودانۍ له خاورو سره برابر وي.

١٠- النظر في مآلات الأفعال معتبر مقصود شرعاً كانت الأفعال موافقةً أو مخالفةً.^٢

ژباړه: که کړنې موافقې وي او که مخالفې، د کړنو پايلې په نظر کې نېول شرعاً مقصود دي.

١١- كل من ابتغى في تكاليف الشريعة غير ما شرعت له فقد ناقض الشريعة، وكل من ناقضها فعمله في المناقضة باطل.^٣

ژباړه: هر څوک چې په شرعي تکليفونو کې هغه څه لټوي چې شريعت د هغې لپاره نه وي راغلی، په باوري توګه ده شريعت مات کړ او هر چا چې هغه مات کړ، نو کړنې يې په داسې تناقض کې باطلې دي.

١٢- ان كان الباعث الديني مساوياً للباعث النفسي فلا يثاب على الفعل ولا يعاقب فاعلم لا له ولا عليه، وان كان الباعث الديني أقوى فله أجر بمقدار ما فضل وزاد به على الباعث النفسي، وان كان الباعث النفسي أغلب من الديني فاعلم ليس بنافع ومفض الى العقاب.^٤

ژباړه: که چېرته ديني انگيزه له نفسي انگيزې سره برابره وه، نو په کړنه کې نه ثواب شته او نه سزا، په دې مانا چې کړنه نه د کوونکي په ګټه ده او نه يې په تاوان، که چېرته ديني انگيزه د نفسي په پرتله قوي وه، نو د همدې پرتلې د زياتوالي په انډول ورته بدله شته، خو که چېرته نفسي انگيزه د ديني په پرتله غالبه وه، بيا په کړنه کې هېڅ ګټه نه شته او داسې کړنې تر سزا رسېږي.

اووم مطلب: هغه قواعد چې د مقصدي نظر (تعلييل) ډګر ټاکي

١- الأصل في العبادات بالنسبة الى المكلف التعبد دون الالتفات الى المعاني.^٥

ژباړه: نسبت مکلف شخص ته اصل په عباداتو کې بندګي ده، نه دا چې ماناوو ته يې پاملرنه وشي.

٢- الأصل في العادات الالتفات الى المعاني.^٦

ژباړه: اصل په عاداتو کې دا دی چې ماناوو ته يې پاملرنه وشي.

٣- العمل بالظواهر على تنبّع وتغال، بعيداً عن مقصود الشارع واهمالها اسرافاً أيضاً.^٧

ژباړه: د پلټنې او مبالغې په پايله کې په ظاهرو باندې عمل کول د شارع له مقصود څخه لرې خبره ده، خو همداسې پرېښودل يې هم زياتی دی.

^١ مخکينۍ مرجع، ٥٦١.

^٢ الموافقات، ١٧٧/٥-١٧٨.

^٣ مخکينۍ مرجع، ٢٧/٣-٢٨.

^٤ الاحياء، ٣٠/٥.

^٥ الموافقات، ٥١٣/٢.

^٦ خپله مخکينۍ مرجع.

^٧ مخکينۍ مرجع، ٢٢٠/٣-٢٢١.



٤- ما يتعلق بمصالح الخلق من المناكحات والمعاملات والجنايات، والضمانات وما عدا العبادات فالتحكم فيها نادر، أما العبادات والمقدرات، فالتحكمات فيها غالبية، واتباع المعنى نادر.^١
ژباړه: له عباداتو پرته، هغه څه چې د خلکو مصلحتونو پورې اړه لري، لکه نکاح ګانې، راکړه ورکړه، جنايتونه او تاوانونه په يادو شېانو کې تحکیم نادر دی، خو په عباداتو او مقدراتو کې تحکیم غالب او د مانا پېروي يې نادره ده.

٥- أغلب عادات الشرع في غير العبادات اتباع المناسبات والمصالح دون التحكمات الجامدة.^٢
ژباړه: له عباداتو پرته په نورو شیانو کې د شرعي غالب عادت دا دی، چې د وچ تحکیم پر ځای دې د مناسباتو او مصلحتونو پېروي وشي.

^١ شفاء الغليل، ٢٠٣.

^٢ المستصفی، ٣١٢/٢.



تأليف: جمعی از علمای جيد افغانستان
ویراستار: قضاوتپوه غوث الدین مستمند غوری

تمسک القضاة الامانية

باب هشتم
در بیان دیات

فهرست:

باب هشتم	
در بیان دیات.....	۴۸
باب نهم	
در بیان شجّه ها و جراحت ها.....	۵۶
ماده ۷۶۷: دیت عبارت است از مالی که به عوض نفس لازم می گردد و آرش عبارت از مالی است که به عوض مادون نفس لازم میگردد. (کافی)	
ماده ۷۶۸: دیت از شتر، دینار و درهم ادا کرده میشود. (شرح طحاوی)	
ماده ۷۶۹: دیت کامل عبارت است از یکصد شتر یا یکهزار دینار یک مثقاله و یا ده هزار درهم وزن سبعة، یعنی ده درهم آن به وزن هفت مثقال باشد.	
اختیار و انتخاب مربوط به قاتل است یعنی او میتواند از هر نوعی که از این انواع سه گانه خواسته باشد، دیت را ادا نماید. (محیط السرخسی)	
ماده ۷۷۰: هرگاه قاتل در ادای دیت شتر را قبول کند، باید تمام شتران از یک سن نباشند و بلکه از اسنان مختلفه پرداخته شوند.	
در قتل خطا هرگاه صد شتر دیت تعیین شود، آنها را پنج قسمت کنند:	
۱- بیست شتر ماده یک ساله.	
۲- بیست شتر نر یک ساله.	
۳- بیست شتر ماده دو ساله.	
۴- بیست شتر ماده سه ساله.	
۵- بیست شتر ماده چهار ساله.	
در قتل شبهه عمد، دیت، مغلظه میباشد که در آن شتر نر پرداخته نمیشود یعنی شتران دیت را باید چهار تقسیم نمایند:	



- ۱- بیست و پنج شتر ماده یکساله.
 - ۲- بیست و پنج شتر ماده دو ساله.
 - ۳- بیست و پنج شتر ماده سه ساله.
 - ۴- بیست و پنج شتر ماده چهار ساله. (عالمگیریه)
- ماده ۷۷۱: دیت در قتل خطاء در قتل جاری مجرای خطا، قتل شبه عمد، در قتل به سبب و در قتلی که طفل و مجنون آن را مرتکب شده باشند، بر عاقله قاتل لازم می آید. (محیط برهانی)
- ماده ۷۷۲: در قتل عمد، بر اطفال قصاص لازم نمی آید و حکم عمد و خطا در اطفال یک سان است، مگر در قتل عمد اطفال، دیت از مال خود قاتل لازم میگردد. (محیط برهانی)
- ماده ۷۷۳: هرگاه در قتل عمد، قصاص به سبب شبهه ساقط شود مانند اینکه قاتل پدر مقتول باشد، دیت از مال قاتل در مدت سه سال لازم می آید.
- هم چنان هر مالی که به سبب صلح از قصاص لازم گردد، ادای آن فی الحال از مال قاتل لازم می گردد. (هدایه)
- ماده ۷۷۴: در جنایت عمد اگر دیت لازم شود، جنایت بر نفس باشد یا بر مادون نفس، در مال جانی لازم می آید.
- در جنایت خطاء در هردو صورت و در قتل شبه عمد، دیت بر عاقله جانی لازم میگردد. (خلاصه)
- ماده ۷۷۵: دیت قتل خطا یا شبه عمد یا قتل عمدی که در آن قصاص به شبهه ساقط شده باشد، بر هر کسیکه لازم گردد، در مدت سه سال باید از وی گرفته شود و آنچه که به سبب صلح بر قاتل لازم شود، اگر مشروط به کدام مدتی نشده باشد، فی الحال باید آن را ادا نماید و اگر مدت مشروط شده باشد، با به سر رسیدن همان مدت باید آن را بپردازد. (ذخیره)
- ماده ۷۷۶: هرگاه ثلث دیت یا کمتر ازان لازم آید از جانی در مدت یکسال آن را بگیرند و اگر بیشتر از آن لازم گردد، تا به دو ثلث را در سال دوم اخذ بدارند و اگر بیشتر از دو ثلث باشد، آن را تا اتمام دیت در سال سوم تحصیل نمایند. (هدایه)
- ماده ۷۷۷: هرگاه شخصی به قتل خطا اقرار کند، اما قضیه بعد از سپری شدن چند سال به محکمه برده شود، قاضی به ادای دیت از مال قاتل در مدت سه سال از روز حکم قاضی نه تاریخ روز قتل حکم نماید. (کافی)
- ماده ۷۷۸: دیت نفس طفل و بالغ و هم چنان دیت نفس مسلمان، ذمی و مستأمن برابر و یکسان است. (کافی)
- ماده ۷۷۹: دیت زن در نفس و در مادون نفس، نصف دیت مرد است و در جنایتی که آرش معینی ندارد و در آن حکومت عدل لازم می آید، در مورد زن اختلاف وجود دارد. برخی گفته اند که در حکومت عدل مرد و زن برابر اند. (محیط سرخسی)



ماده ۷۸۰: نصف شدن دیت زن به قیاس آن است که زن در میراث و در شهادت بمنزله نصف مرد است، بنابر آن در حکم دیت نیز نصف دیت مرد میباشد. (محیط برهانی)

ماده ۷۸۱: هر جنایتی که ارش معینی برای آن نباشد، تاوان آن به قرار حکومت عدل لازم می آید. (حمادیه)

ماده ۷۸۲: در جنایت بر اعضای بدن، قاعده کلی آن است که هرگاه جنس منفعت به طور کلی و تمامی از بین برود یا جمالی که در آدمی مقصود است به تمامی زایل شود، دیت کامل لازم میگردد. (هدایه)

ماده ۷۸۳: معنی عدل آن است که مدعی (مجنی علیه) را بدون عیبی که در اثر جنایت جانی به او رسیده است، مملوک فرض کرده و قیمت گذاری نمایند و سپس وی را با همین عیب تعیین قیمت کنند، آنچه که از قیمت اول کمتر شود، همان تنقیص، حکومت عدل میباشد. یعنی اگر عشر قیمت نقصان یافته باشد جانی باید عشر دیت و اگر ربع قیمت نقصان شده باشد، جانی باید ربع دیت را بدهد. (کافی)

ماده ۷۸۴: هرگاه شخصی با پسر صغیر خود به وجه وراثت از مقتول در گرفتن دیت مقتول شریک باشد، پدر میتواند که تمام دیت را بگیرد، زیرا او مالک حصه خویش و نیز ولی پسر صغیر میباشد. هرگاه شخص کیوری که در گرفتن دیت با صغیر شریک است، برادر صغیر و یا کاکای وی هم باشد در صورتیکه وصی صغیر نباشد، کبیر مذکور فقط حصه خود را میگیرد و حصه صغیر را گرفته نمیتواند. (محیط)

ماده ۷۸۵: هرگاه شخصی موی سر دیگری را بتراشد و موی سر مجنی علیه دوباره پیدا نشود (نروید، برنیاید) بر وی دیت کامل لازم میگردد، مجنی علیه مرد باشد یا زن صغیر باشد و یا کبیر فرق نمی کند. لکن در وقت تراشیدن فی الحال حکم به دیت نشود بلکه تا به مدت یکسال بتأخیر انداخته شود، در صورتیکه مجنی علیه در همان سال بمیرد و موی سر وی برنیامده باشد، بر جانی هیچ چیزی لازم نمی آید. (ذخیره)

ماده ۷۸۶: در موی سینه، ساعد و ساق، حسن و جمالی تعلق ندارد، لذا از تراشیدن آنها هیچ چیزی لازم نمی آید. (جامع الرموز)

ماده ۷۸۷: هرگاه شخصی ابروی دیگری را بتراشد یا بکند و ابروی وی دوباره نروید، در هردو ابرو دیت کامل و در یک ابرو نصف دیت بر جانی لازم میگردد. (مبسوط)

ماده ۷۸۸: در تراشیدن هر چهار مژگان دیت کامل، در دو مژگان بالا و پائین یک چشم، نصف دیت و در یکی از آنها ربع دیت لازم میگردد. (محیط)

ماده ۷۸۹: هرگاه شخصی ریش شخص دیگری را بتراشد و ریش مجنی علیه دوباره برنیاید، بر وی دیت کامل لازم میگردد. (ذخیره)



ماده ۷۹۰: در تراشیدن موی سر و ریش، عمد و خطا برابر است و در هردو حالت دیت لازم می آید. (کافی)

ماده ۷۹۱: در تراشیدن نصف ریش نصف دیت لازم می آید، مشروط بر اینکه دانسته شود که نصف است، اگر معلوم نشود که چه مقداری از ریش ضایع شده است، تاوان به قرار حکومت عدل لازم می آید. (خلاصه)

ماده ۷۹۲: هرگاه شخصی ریش دیگری را بتراشد، سپس قسمتی از آن دوباره برآید و قسمتی از آن دوباره نروید، نیز به قرار حکومت عدل بر وی تاوان لازم می گردد. (قاضیخان)

۷۹۳: اگر بعد از تراشیدن، ریش مجنی علیه سفید برآید، خواه ریش حُر (آزاد) باشد یا عبد (غلام)، حکومت عدل لازم می آید. (محیط)

ماده ۷۹۴: در باره ریش کوسه یعنی کسیکه ریش وی ناقص باشد، اختلاف وجود دارد و صحیح آن است که اگر چند تار معدود در زنخدان وی موی باشد، از تراشیدن آن، قصاص لازم نمی آید و اگر موی زیاد باشد لیکن پر و متصل نباشد، تاوان آن به قرار حکومت عدل است و اگر متصل باشد، دیت کامل لازم می شود.

هرگاه موی مجنی علیه به قسمی که بوده است، دوباره برآید، هیچ تاوانی لازم نمی آید لیکن بر جانی تعزیر لازم میگردد. (مبسوط)

ماده ۷۹۵: هرگاه شخصی موی سر دیگری را بتراشد و موی سر مجنی علیه دوباره نروید، به قرار حکومت عدل بر وی تاوان لازم می آید. (قاضیخان)

ماده ۷۹۶: هرگاه شخصی موی سر دیگری را بتراشد و موی سر مجنی علیه دوباره نروید و جانی بگوید که سر وی کَل بود یعنی موی سرش کمتر بود، بر جانی به قدر اقرار وی که از موی سر مجنی علیه دارد، دیت لازم می آید.

در تراشیدن ریش اگر جانی بگوید که مجنی علیه کوسه بود و در رخساره یی وی موی نبود نیز همین حکم است. و هم چنان در ابرو و مژگان که جانی از داشتن موی آنها انکار کند، بر وی قسم لازم میشود مگر اینکه مجنی علیه بر صحت دعوای خود گواه بیاورد. (محیط سرخسی)

ماده ۷۹۷: دیت یا حکومت عدل در تراشیدن موی وقتی لازم میگردد که موی دوباره نروید و اگر مثل سابق بروید، هیچ تاوانی لازم نمی آید مگر بر جانی تعزیر لازم میگردد. (هدایه)

ماده ۷۹۸: هرگاه شخصی بر گوش شخص دیگری بزند و از اثر آن مجنی علیه کر شده و قوه شنوایی اش را از دست دهد، بر جانی دیت لازم می آید. (ظہیریہ)

ماده ۷۹۹: هرگاه شخصی، ظاهر هردو گوش دیگری را خطاءً قطع کند، بر وی دیت کامل لازم می گردد و برای یک گوش نصف دیت است. اگر گوش مجنی علیه خشک شود و ناقص گردد تاوان آن به قرار حکومت عدل است. (محیط)



ماده ۸۰۰: هرگاه شخصی هردو چشم دیگری را خطاءً کور کند، بر وی دیت کامل لازم میگردد. برای یک چشم، نصف دیت است و برای کسیکه یک چشم داشته باشد، نیز نصف دیت لازم می آید. (ظهیریہ)

ماده ۸۰۱: در قطع کردن پلکهای چشم کسیکه مژگان نداشته باشد، تاوان به قرار حکومت عدل است.

هرگاه شخصی مژگان شخص دیگری را تلف کند و شخص دیگری پلکهای او را از بین ببرد، بر جانی مژگان تمام دیت و بر جانی پلکهای چشم، تاوان به قرار حکومت عدل لازم می آید. (محیط)

ماده ۸۰۲: هرگاه شخصی پلکهای چشم دیگری را با پوست چشم، قطع کند، بر جانی دیت واحد لازم می آید. (هدایه)

ماده ۸۰۳: در قطع کردن تمام بینی، کمال دیت لازم می آید و در قطع کردن قصبه یی بینی نیز همین حکم است و بر جانی قصاص لازم نمی آید.

در قطع کردن نرمة یی بینی نیز کمال دیت است. (قاضیخان)

ماده ۸۰۴: هرگاه شخصی بر بینی شخص دیگری ضربه وارد نماید که معنی علیه از بینی خود تنفس کرده نتواند بلکه از دهانش تنفس نماید، حکومت عدل لازم می آید. (ذخیره)

ماده ۸۰۵: در شکستادن بینی حکومت عدل لازم می آید. (ظهیری)

ماده ۸۰۶: در قطع هردو لب دیت کامل و در قطع یک لب نصف دیت لازم میگردد لب پایین و لب بالا در دیت برابر اند. (محیط)

ماده ۸۰۷: در شکستادن هر دندانی نصف عشر دیت لازم می آید و همه یی دندان ها درین حکم برابر اند. (مبسوط)

ماده ۸۰۸: در اعضای بدن آدمی هیچ عضوی نیست که ارش کل آن بیشتر از دیت نفیس باشد، مگر دندان ها. (خزانة المفتین)

ماده ۸۰۹: زیرا اگر بیست و هشت دندان باشند، ارش آن ها چهارده هزار درهم میباشد و اگر سی دندان باشند، ارش آنها پانزده هزار درهم لازم می آید. (ظهیریہ)

ماده ۸۱۰: هرگاه شخصی دندان دیگری را بر کند و دندان معنی علیه دوباره برآید، ارش آن از جانی ساقط میگردد. (جوهره نیرہ)

ماده ۸۱۱: اگر دندان معنی علیه، سیاه و فاسد برآید، ارش آن بر ذمّه یی جانی باقی می ماند. (محیط)

ماده ۸۱۲: هرگاه شخصی بر دندان شخص دیگری ضربه وارد کند که دندان معنی علیه متحرک شود حکم به تأخیر انداخته شود پس اگر دندان وی سرخ شود، دیت دندان بر جانی لازم می گردد و اگر دندان وی زرد شود، هیچ چیزی لازم نمی آید و اگر سیاه شود و نیفتد، در صورتی که منفعت جویدن و خائیدن آن از بین رفته باشد، دیت دندان لازم می آید و اگر منفعت جویدن و خائیدن آن



باقی مانده باشد، دیده شود، اگر از دندان های باشد که مردم آن را می بینند و جمال آن از بین رفته باشد نیز دیت دندان لازم می گردد و اگر ازان قبیل نباشد، هیچ چیزی لازم نمی آید. (قاضیخان)
 ماده ۸۱۳: هرگاه شخصی دندان دیگری را برکند و مجنی علیه دندان خود را واپس بر جایش قرار دهد و گوشت بر دندان وی بروید، بر جانی دیت دندان لازم میگردد. (کافی)

ماده ۸۱۴: در قطع زبان دیت کامل واجب می شود.
 هرگاه شخصی قسمتی از زبان دیگری را قطع کند، در صورتیکه مجنی علیه از سخن گفتن باز مانده باشد، بر جانی دیت کامل لازم می گردد، اگر در گفتن بعضی از حروف قادر باشد، درین صورت بر عدد حروف تهجی تقسیم میشود، هر قدر حروفی را که ادا کرده بتواند به اندازه یی آن حروف از دیت کاهش می یابد و باقی آن از جانی گرفته می شود. (کافی و محیط)

ماده ۸۱۵: هرگاه شخصی زبان طفلی را قطع کند، اگر آن طفل قبل از قطع آواز می کشید، حکومت عدل لازم میگردد و اگر قبل از قطع تکلم میکرد، دیت کامل لازم می شود. (شرح جامع صغیر)

ماده ۸۱۶: در قطع زبان گنگ، تاوان به قرار حکومت عدل لازم می آید. (محیط)
 ماده ۸۱۷: در قطع هردو زنج و الاش، دیت کامل و در یک الاش نصف دیت لازم می گردد. (المحیط)

ماده ۸۱۸: هرگاه شخصی هردو دست دیگری را خطاءً قطع کند، تمام دیت و اگر یکی را قطع کند، نصف دیت بر وی لازم میگردد دست راست را بر دست چپ فضیلتی نیست (هر دو در دیت برابرند)، گرچه قوت دست راست از دست چپ بیشتر است. (ذخیره)

ماده ۸۱۹: در هر یک از انگشتان دست و پای، دهم حصه دیت لازم می آید و همه یی انگشت ها در دیت برابر اند.

هر انگشتی که سه مفصل داشته باشد، در قطع یک مفصل آن ثلث دیت انگشت و هر انگشتی که دو مفصل داشته باشد، در قطع یک مفصل نصف دیت انگشت لازم می آید. (هدایه)

ماده ۸۲۰: در قطع انگشت زاید، به قرار حکومت عدل تاوان لازم می آید. (جوهره نیره)

ماده ۸۲۱: در قطع دست شل، به قرار حکومت عدل تاوان لازم می آید. (محیط)

ماده ۸۲۲: هرگاه شخصی بر دست کسی ضربه وارد کند که از اثر آن دست مجنی علیه شل شود، بر وی دیت کامل دست لازم می آید. (خزانة المفتین)

ماده ۸۲۳: هرگاه شخصی انگشت کسی را از مفصل اعلی قطع کند و از اثر آن باقی انگشت مجنی علیه یا تمام دست وی شل شود، بر جانی قصاص لازم نمی آید و در مفصل اعلی دیت لازم می گردد، و برای باقی نقصانی که به بار آمده است، حکومت عدل لازم می گردد.

هم چنان در شکستن بند دست و ساعد، بقرار حکومت عدل تاوان لازم می آید. (ذخیره)



- ماده ۸۲۴: و در قطع دست از نصف ساعد دیت دست و برای آن مقداری که مابین کف تا ساعد است، حکومت عدل لازم می آید.
- اگر دست تا آرنج قطع شود، دیت دست و برای زیادت آن حکومت عدل لازم می گردد. (مبسوط)
- ماده ۸۲۵: در قطع سر انگشت تاوان به قرار حکومت عدل است.
- در قطع ناخن اگر دوباره مثل سابق برآید هیچ چیزی لازم نمی گردد و اگر دوباره نرود تاوان آن به قرار حکومت عدل میباشد. اگر عیب دار برآید نیز تاوان آن به قرار حکومت عدل است کمتر از صورت اول. (خزانة المفتین)
- ماده ۸۲۶: در تارهای قبرغه و جنبه گردن، تاوان به قرار حکومت عدل لازم می آید. (ذخیره)
- ماده ۸۲۷: در قطع هردو پستان مرد تاوان به قرار حکومت عدل است و هم چنان در قطع سر هردو پستان مرد نیز تاوان به قرار حکومت عدل میباشد اما کمتر از صورت اول. (ظهیریه)
- ماده ۸۲۸: در قطع یک پستان مرد نصف آن (نیم آنچه که در قطع دو پستانش لازم میشود) بر جانی لازم میگردد. (ظهیریه)
- ماده ۸۲۹: در قطع هردو پستان زن و نیز در قطع هردو سر پستان های زن دیت کامل و در قطع یکی از آنها نصف دیت لازم میگردد.
- در قطع پستان قصاص لازم نمی آید و پستان صغیره و کبیره برابر است. (ظهیریه)
- ماده ۸۳۰: هرگاه شخصی بر پشت شخصی دیگری ضربه وارد کند که از آن منفعت جماع فوت میشود یا مجنی علیه کوژ پشت گردد، بر جانی دیت کامل لازم می گردد. (ظهیریه)
- ماده ۸۳۱: اگر در صورت مذکور، مجنی علیه از جماع باز نماند و کوژ پشت نگردد ولی اثر جراحت باقی بماند، تاوان به قرار حکومت عدل لازم می آید. (محیط)
- ماده ۸۳۲: اگر اثر جراحت هم باقی نماند، اجرت طبیب لازم می گردد. (خزانة المفتین)
- ماده ۸۳۳: هرگاه شخصی سینه یی زنی را بشکند و منی از آن قطع شود، بر جانی دیت کامل لازم میگردد. (ذخیره)
- ماده ۸۳۴: در قطع ذکر (الت تناسلی مرد) دیت کامل و در قطع ذکر شخصی که خصی (خایه کشیده) باشد، خواه ذکر وی حرکت کند یا نکند و قادر به وطی باشد یا نباشد و هم چنان در قطع ذکر عنین (کسیکه جماع کرده نمیتواند) حکومت عدل لازم میگردد. (ذخیره)
- ماده ۸۳۵: در قطع حشفه (ختنه گاه ذکر) نیز دیت کامل لازم می آید. (محیط)
- ماده ۸۳۶: در انثیین (خصیه ها) دیت کامل لازم می آید. (محیط)
- ماده ۸۳۷: هرگاه شخصی ذکر و دو خایه یی مرد صحیح و سالمی را خطاءً قطع کند، در صورتیکه اول ذکر را قطع کند و بعد ازان خایه ها را، بر وی دو دیت لازم می آید و اگر اول خایه های مجنی علیه را قطع کند و بعد ازان ذکر وی را درین صورت برای قطع خایه ها دیت و برای ذکر، تاوان به قرار حکومت عدل، لازم می گردد.



اگر ذکر و انشین را به یک دفعه قطع کند نیز بر وی دو دیت لازم می آید. (ذخیره)

ماده ۸۳۸: در قطع یک خایه، مشروط بر اینکه از آن انقطاع منی حادث شده باشد و جانی هم بدان اقرار نماید، دیت (کامل) لازم می گردد. (خزانة المفتین)

ماده ۸۳۹: در قطع هردو سرین که خطاء باشد دیت کامل و در قطع یک سرین نصف دیت لازم می گردد. (محیط)

ماده ۸۴۰: هرگاه شخصی با نیزه به شکم شخص دیگری بزند که از اثر آن طعام در شکم مجنی علیه قرار نگیرد، بر جانی دیت (کامل) لازم می شود. (خلاصه)

ماده ۸۴۱: هرگاه شخصی با نیزه در مقعد دیگری بزند که از اثر آن طعام در شکم وی قرار نگیرد، بر جانی دیت کامل لازم می گردد و همین حکم است در صورتیکه ضرب جانی سبب سلسل بول مجنی علیه شود، یعنی دیت کامل لازم می گردد. (فتاوی قاضیخان)

ماده ۸۴۲: هرگاه شخصی فرج زنی را قطع کند که موجب سلسل بول او شود، بر جانی دیت (کامل) لازم میشود. (خلاصه)

ماده ۸۴۳: هرگاه شخصی فرج زنی را قطع نماید و مجنی علیها قابل جماع باقی نماند، بر جانی دیت (کامل) لازم می آید. (خزانة المفتین)

ماده ۸۴۴: هرگاه شخصی زنی را بزند که مجنی علیها مستحاضه (زنی که همیشه خون ببیند) گردد، یکسال انتظار بکشند اگر به حالت اصلی باز آید، هیچ چیزی لازم نمی شود و الا دیت (کامل) لازم می گردد.

در مسأله سلسل بود نیز یکسال باید انتظار برده شود. در مسأله نیزه زدن بر شکم که طعام در آن قرار نگیرد، انتظار برده نمی شود. (محیط)

ماده ۸۴۵: هرگاه شخصی زنی را مفضاء کند یعنی هردو راه وی را یکی کند، طوری که بول خود را نگهداشته نتواند، بر جانی دیت (کامل) واجب میشود، اگر ضبط بول را میتواند، حکم آن همچون حکم زخم جافیه است که بر جانی ثلث دیت لازم می آید. (قاضیخان)

ماده ۸۴۶: هرگاه شخصی بر سرین شخص دیگری ضربه وارد نماید که از اثر آن به مجنی علیه سلسل بول حادث شود طوری که نتواند بول خود را نگهدارد، بر جانی دیت (کامل) لازم می گردد. (محیط برهانی)

ماده ۸۴۷: هرگاه مردی با دختر صغیره بی که قابل جماع نباشد، مجامعت نماید و مجنی علیها از اثر آن بمیرد، اگر زن اجنبی باشد، بر عاقله بی مرد، دیت وی لازم میگردد و اگر منکوحه بی جانی باشد، دیت بر عاقله بی جانی و مهر مجنی علیها بر خود وی، لازم میگردد. (خلاصه)

ماده ۸۴۸: هرگاه مردی زن بیگانه بی را صدمه وارد کند که او بیفتد و بکارتش زایل گردد، بر آن مرد مهر مثل زن و جزای تعزیری لازم میگردد. (محیط)



ماده ۸۴۹: در قطع هردو پای که خطاءً صورت گرفته باشد، دیت کامل و در قطع یک پای نصف دیت لازم می گردد. (محیط)

ماده ۸۵۰: هرگاه شخصی پای شخص دیگری را از نصف ساق خطاءً قطع نماید، بر قطع کننده دیت پای وی و تاوان آنچه که زیاده از قدم قطع نموده است بقرار حکومت عدل لازم می گردد. (ذخیره)

ماده ۸۵۱: در قطع پای که ناقص و کج باشد، بقرار حکومت عدل تاوان لازم می آید. (قاضیخان)

ماده ۸۵۲: هرگاه شخصی ران پای شخص دیگری را بشکند، بعداً ران پای مجنی علیه بصورت صحیح و راست جور شود، بر وی هیچ چیزی لازم نمی آید. (محیط)

ماده ۸۵۳: در دست و پای طفل صغیر که پیش از ضرب راه رفتن، نشستن، حرکت کردن، و دست و پا را جنبش دادن نتواند، به قرار حکومت عدل تاوان لازم می آید و اگر حرکت کرده میتوانست برای هردو (دو دست، دو پای) دیت کامل لازم می گردد. (سراج الوهاج)

ماده ۸۵۴: هرگاه شخص دیگری را صد تازیانه بزند و آن شخص از ضرب نود تازیانه صحت یابد و از ضرب ده تازیانه هلاک شود (بمیرد) درین صورت بر جانی یک دیت لازم می گردد و هم عوض نود تازیانه هیچ چیزی لازم نمی آید.

هرگاه شخصی دیگری را صد تازیانه بزند و جراحت التیام یابد و اثر آن باقی بماند تاوان به قرار حکومت عدل لازم می شود. (کافی)

باب نهم

در بیان شجّه ها و جراحت ها

ماده ۸۵۵: زخمی که در قسمت سر و صورت انسان واقع شود، آن را شجّه گویند و زخمی که در سایر قسمت های بدن انسان برسد آن را جراحت خوانند. (منح الغفار)

ماده ۸۵۶: شجّه ها بر ده قسم اند:

- ۱- خارصه: زخمی که بر پوست خراش واقع شود و خون از آن بر نیاید.
- ۲- دامعه: آنکه خون نیز ظاهر شود لیکن سیلان نکند، مثل اشک در چشم که فرو نریزد.
- ۳- دامیه: آنکه از آن خون سیلان کند.
- ۴- باضعه: آنکه پوست را قطع کند.
- ۵- متلاحمه: زخمی که پوست را قطع کند و تا به گوشت برسد.
- ۶- سمحاق: زخمی که از گوشت گذشته تا سمحاق که پوست نازکی در میان گوشت و استخوان است برسد.

۷- موضحه: زخمی که استخوان را ظاهر و آشکار سازد.

۸- هاشمه: عبارت است از زخمی که استخوان را بشکند.

۹- مُنْقَلَه: آنکه استخوان را بشکند و از جای آن بیجای کند.



۱۰- آّمه: آن زخمی که تا اُمّ دماغ برسد و اُمّ دماغ حجایی است که در آن دماغ و مغز سر جای دارد. (هدایه)

ماده ۸۵۷: و یازدهم جایفه را نیز بر آن ها افزوده اند.

جایفه آن است که از پوست گذر کرده تا دماغ برسد، امام محمد (رح) آن را در اقسام شجّه شمار نکرده است، زیرا که انسان از زخم جایفه بی دماغ زنده نمی ماند. (محیط السرخسی)

ماده ۸۵۸: محل شجّه سر و صورت است تا زنخدان و زیر زنخدان شجه موضع نمی باشد. (خزانة المفتین)

ماده ۸۵۹: جای مخصوص زخم آّمه سر و صرت است که به اُمّ دماغ برسد. (محیط)

ماده ۸۶۰: هرگاه شجه التیام یابد و هیچ اثری ازان به جای نماند، تاوانی در آن لازم نمی آید. (ذخیره)

ماده ۸۶۱: در شجه بی موضحه اگر عمداً بوده باشد، قصاص لازم می گردد. (التبیین)

ماده ۸۶۲: غیر از موضحه در دیگر اقسام شجه اگر کمتر از موضحه باشد، قصاص لازم می آید. (التبیین و محیط)

ماده ۸۶۳: در شجّه بی که زیاد تر از حد موضحه باشد گرچه عمداً هم صورت گرفته باشد، قصاص لازم نمی آید بالاتفاق. (جوهره نیره)

ماده ۸۶۴: در آنچه که کمتر از حد موضحه باشد در صورت خطا تاوان آن به قرار حکومت عدل لازم می آید. (جوهره نیره)

ماده ۸۶۵: از اقسام شجه هر آن چه که موجب آن قصاص نباشد، عمد و خطا در آن برابر است، یعنی تاوان آن چه که در عمد لازم می آید در خطا نیز همان لازم می شود. (محیط)

ماده ۸۶۶: در شجّه بی موضحه اگر خطا باشد، نصف عشر دیت در هاشمه عشر دیت، در منقله عشر و نصف دیت و در آّمه و جایفه ثلث دیت لازم می شود. در صورتیکه زخم جایفه نفوذ کند و دو جایفه شود، دو ثلث دیت لازم می گردد. (هدایه)

ماده ۸۶۷: هرگاه شخصی بر دیگری شجّه بی منقله بی وارد کند و مجنی علیه صحت یاب شود، در صورتیکه بعد از صحت یابی وی اثری قلیلی هم از جراحت باقی بماند، دیت منقله بر جانی لازم می گردد. (محیط)

ماده ۸۶۸: از شجه بی موضحه موافق طول و عرض مقدار شجّه در همان موضعی که شجه رسیده باشد از اول و آخر و وسط یا جانب سر، قصاص گرفته میشود. (ذخیره)

ماده ۸۶۹: اگر شجه به تمام پیشانی مجروح رسیده باشد و آن مقدار به همه پیشانی جارج نرسد، یعنی پیشانی جارج کلان باشد، مجروح اختیار دارد بین اینکه به اندازه بی طول شجه بی خویش از هر طرف سر جانی که خواسته باشد، قصاص بگیرد یا ارش شجه بی خود را از جانی اخذ بدارد.



اگر مقدار شجۀ مجروح بیشتر از پیشانی جراح بوده باشد، درین صورت نیز مجروح اختیار دارد که ارش شجه بی خود را بگیرد یا به اندازه زخم پیشانی خود نه بیشتر از آن، از جراح استیفای قصاص نماید. (محیط)

ماده ۸۷۰: هرگاه شخصی بر ابروی دیگری خطاء شجۀ بی وارد نماید که از اثر آن موی آن بیفتد و دوباره برنیاید، بر جراح نصف دیت به عوض ابروی مجنی علیه لازم می گردد و ارش شجه، داخل دیت ابروی مجروح میشود. (سراج وهاج)

ماده ۸۷۱: اگر از اثر رسیدن شجۀ، قوت شنوایی یا قوت بینایی یا قوت سخن گفتن مجنی علیه زایل شده و از بین برود، دیت آن با ارش موضحه لازم می شود. (هدایه)

ماده ۸۷۲: هرگاه شخصی دیگری را شجۀ موضحه بی بزند که عقل مجنی علیه زایل شود یا موی تمام سر وی بریزد و دوباره بر نیاید، در زایل شدن عقل و موی، ارش موضحه داخل دیت میشود و در دیگر دیات داخل نمیشود.

اگر مقداری از موی سر مجنی علیه دوباره برآید، بر جانی ارش موضحه لازم می آید و نقصان موی در آن داخل میباشد.

اگر موی سر مجنی علیه به شکل سابق برآید، هیچ چیزی لازم نمی شود. (جوهره نیره)

ماده ۸۷۳: هرگاه شخصی دیگری را شجه بی موضحه بی بزند و از اثر آن شجه هردو چشم مجنی علیه ضایع شود، برای هردو قصاص نیست و بر هردو دیت لازم می آید. (کافی)

ماده ۸۷۴: موضحه بی اصلع یعنی کسیکه در سر وی موی نباشد از موضحه غیر اصلع کمتر است لذا ارش آن از ارش غیر آن کمتر میباشد.

در شجه بی هاشمه اصلع و غیر اصلع، برابر و یکسان هستند. (واقعات الناطقی)

ماده ۸۷۵: هرگاه شخص عمداً دیگری را که به سبب کلان سالی در سرش موی نباشد شجه بی موضحه بی وارد نماید، بر جراح قصاص لازم نمی آید و ارش بر وی لازم میشود و اگر جراح بر دادن قصاص راضی باشد، قصاص جواز ندارد. اگر جراح اصلع باشد، بر وی قصاص لازم می شود. (محیط السرخسی)

ماده ۸۷۶: در هر جراحتی که در ناحیه سر و صورت نباشد، تاوان آن به قرار حکومت عدل است، خواه استخوان برآید یا بشکند و این در صورتی است که اثر جراحت باقی بماند و اگر هیچ اثری از جراحت به جای نماند، هیچ گونه ضمانتی لازم نمی آید. (محیط السرخسی)

ماده ۸۷۷: هرگاه شخصی دیگری را صد تازیانه بزند و جراحت مجنی علیه التیام یا بد و اثری از آن باقی نماند، تاوان به قرار حکومت عدل بر جانی لازم میشود. (کافی)

ماده ۸۷۸: جایفه جراحتی است که تا جوف بدن برسد، مثل شکم، پشت، سینه، گردن و زیر گلو. اگر تا به جوف نرسد، جایفه پنداشته نمی شود.



هر جراحتی که در دست، پای، ران و دهن واقع شود، جایفه نیست، و اگر جراحت از اُنْثِین و ذَکَر تا جوف بدن برسد، جایفه میباشد. (سراج وهاج)

ماده ۸۷۹: هرگاه شخصی با نیزه در گوش شخصی دیگری بزند که از گوش دیگرش برآید، به قرار حکومت عدل بر وی تاوان لازم می گردد.

اگر با نیزه در دهان مجنی علیه بزند که از دماغ (بینی) وی برآید، برای دهان تا دماغ (بینی) تاوان به قرار حکومت عدل و از دماغ (بینی) تا بالا ثلث دیت لازم میشود. اگر با نیزه در چشم مجنی علیه بزند که از طرف گردن وی برآید، برای چشم، نصف دیت و برای باقی جراحت تاوان بقرار حکومت عدل لازم میشود و اگر از دماغ بالا نفوذ کند، برای چشم، نصف دیت و از چشم تا رسیدن به دماغ، تاوان به قرار حکومت عدل و از دماغ تا جای که به بالا نفوذ کرده باشد، ثلث دیت لازم میشود. (محیط سرخسی)

ماده ۸۸۰: در هیچ جراحتی غیر از جایفه، ارشی معینه یی نیست.

در هیچ جراحتی پیش از صحت یافتن مجروح، قصاص بر جانی لازم نمی آید و نیز پیش از صحت یابی مجروح، حکم ارش بر جانی صدور نمی یابد. (محیط برهانی)



تألیف دوکتور عبدالرزاق السنهوری - حشمت ابوستیت
ترجمه: دکتر عبدالله "عطائی"

مصادر قانون

فهرست:

نظریه کلاسیک: فرق میان حق مکتسب و امید:	۶۰
۱- وصیت:	۶۱
۲- تغییر حد اعلای فائده:	۶۱
۳- تغییر مدت مرور زمان:	۶۲
۴- قوانین متعلق به اختصاص اجراءات محاکم و اعتراض در احکام:	۶۲
۵- عقود:	۶۳
استثناءات از قاعده:	۶۳
استثناء اول: نص صریح:	۶۴
استثناء دوم: نظم عمومی:	۶۴
استثناء سوم: قوانین جزائی:	۶۵

نظریه کلاسیک: فرق میان حق مکتسب و امید:

بسیاری از فقهاء و قضات به آن باوراند که باید میان حقوق مکتسبه و تنها "امید"، فرق گذاشت، و در صورتیکه قانون در حدود حقوق مکتسبه تغییری آورده بود، قانون قدیم مورد تطبیق است، و اگر تغییر تنها امیدواری شخص را برای بدست آوردن حقی نابود میکرد قانون جدید مورد تطبیق قرار میگیرد.

حق مکتسب چیست، و تنها امید به چه معنا است؟

اگرچه باید اعتراف کرد که تا کنون کسی از حق مکتسب و امید مطلق، تعریف صحیح و جامعی را بدست نداده است که در همه احوال منطبق باشد.^۱ با آنهم گفته میشود که حق مکتسب عبارت از منفعت مالی است که در ذمه شخص وارد گردیده که میتواند از آن با اقامه دعوی و یا دفع دعوی

^۱ - استاد فاریل دی لومیر در مقاله که جزئیات آن بعداً خواهد آمد نوشته است "من بزرگترین فقیه را چلنج میدهم اگر بتواند حق مکتسب و مجرد امید را تعریف کند و استاد پالانیول در پاسخ این چلنج گفته است هیچ کس این چلنج را نمی پذیرد. زیرا تقسیم حق مکتسب و مجرد امید اصلاً تقسیم فاسدی است."



دفاع کند.^۱ اما مجرد امید، آن آرزویی است که شخص خود در سر پرورانده و تحقق و عدم تحقق آن در خارج از آرزو، یکسان است.

به عنوان مثال :

۱- وصیت :

اگر شخصی یک سوم - ثلث - مال خود را به کسی وصیت کرد، و پس از مرگ موصی، قانونی صادر شد که حد نهایی وصیت را به یک چهارم - ربع - رسانید، این قانون بر وصیت تطبیق نمی شود، زیرا سر بیان قانون جدید حق مکتسب موصی له را در یک ثلث مال پس از وفات موصی آسیب می رساند.

اما اگر قانون جدید قبل از وفات موصی صادر شود، ولو پس از انجام وصیت هم باشد، این قانون بر وصیت انجام شده تطبیق می شود، زیرا موصی له هنگام صدور قانون و در حیات موصی حقی را کسب نکرده، و موصی میتواند در وصیت خود تجدیدنظر کند، و منتهای چیزی را که موصی له به دست آورده است " تنها امیدی " است که موصی به از آن او باشد.

لهمذا قانون فقط حق مکتسب را مورد حمایت قرار داده و به " تنها امید " اعتنائی نکرده است، پس قانون جدید در حالاتی که موصی له تنها امیدی برای بدست آوردن " موصی به " به سر داشته باشد، مورد تطبیق قرار گرفته و وصیت در حدود ربع مال موصی تنزل می یابد.

۲- تغییر حد اعلای فائده :

قانون حد اعلای فائده را در ۸٪ تعیین کرده است. اگر شرکتی برای دادن قرض تشکیل گردیده، و بر اساس تعیین همین مقدار از فائده قرضهایی را داده باشد، سپس قانون جدیدی حد اعلای فائده را به ۷٪ کاهش دهد، این قانون بر فوائد ۸٪ که شرکت قبلاً به دست آورده است مورد تطبیق قرار نمیگیرد، زیرا این حدود از فائده از حقوق مکتسبه شرکت گردیده است، اما قانون جدید بر قرضه هائیکه پس از نفاذ قانون منعقد می شود مورد تطبیق قرار میگیرد. و شرکت حق اعتراض بر این کاهش را ندارد، و نمیتواند استدلال کند که شرکت در سایه قانون قدیم و تصور فائده ۸٪ تشکیل شده است. زیرا تکوین شرکت در سایه قانون قدیم مقدار فائده ۸٪ را به عنوان حق مکتسب فراهم نمیکند، بلکه آنچه وجود داشته " تنها امیدی " برای بدست آوردن فائده ۸٪ بوده است. و این هم معلوم است که " تنها امید " برای بدست آوردن چیزی مانع تطبیق قانون جدید بر چنین شرکتی نمیشود، پس در نتیجه نمیتواند حد اعلای فائده خود را به بیش از ۷٪ برساند .

^۱ - فقیه زاشیری گفته است " حق مکتسب حقی است که قابل نقض نیست و فقیه دیملومب در تعریف این حق گفته است حق مکتسب آن نوع حقی است که ثابت گردیده و هیچ کس نمیتواند آن را از صاحبش سلب کند."



۳- تغییر مدت مرور زمان :

قانون تصریح میکند: کسیکه به نیت تملک مال غیر " شخص دیگری " به مدت پانزده سال بر آن مال دست گذاشته باشد، به حکم مرور زمان مالک آن می شود. پس اگر شخصی به مدت پانزده سال مال دیگری را به نیت مالک شدن در تصرف خود داشته؛ سپس قانون جدیدی صادر شد که مدت مرور زمان را تا بیست سال تمدید کرد، این قانون جدید بر حالتی که در صدد آن هستیم تطبیق نمیشود، زیرا کسیکه ذوالید است " صاحب دست " حق ملکیت بر مال را قبل از صدور قانون بدست آورده است، و قانون جدید حقوق مکتسبه را تغییر داده نمیتواند.

اما اگر قانون جدید پس از گذشت دوازده سال صادر شود، قانون جدید مورد تطبیق است، زیرا ذوالید تا هنگام صدور قانون حقی را کسب نکرده و تصرف آن در ملک غیر، جز امیدی برای مالک شدن آن نبوده است، و قانون برای امیدهای یک جانبه اهمیتی نمیکند و برای مالک شدن چنین مالی به شیوه مرور زمان گذشت بیست سال شرط است.^۱

۴- قوانین متعلق به اختصاص اجراءات محاکم و اعتراض در احکام :

در آنچه متعلق به اختصاص محاکم است قانون جدید تطبیق می شود، زیرا موضوعات اختصاصی از مسائل مرتبط به نظام عمومی است، از این جهت اگر دعوی در پیشگاه محکمه جریان داشت، و در اثنای آن اختصاص رسیدگی به آن از این محکمه به محکمه دیگری منتقل گردید، صلاحیت رسیدگی به چنین دعوی از آن محکمه جدید است، اگرچه دعوی وفق قانون قدیم هم به راه افتاده باشد. اما نسبت به اجراءات دادخواست، چه دعوی، و چه هم دفع دعوی، اگر قانون جدید اصل و ماهیت حق را تغییر نمیداد، همین قانون جدید مورد تطبیق قرار میگیرد. لهذا محاکم قوانین متعلق به شیوه های ایراد اعتراض در احکام و ميعاد زمانی آن را سبب مرتبط به اصل و ماهیت حق دانسته قانون جدید را مورد تطبیق نمیدانند، اما قوانین جدید متعلق به اجراءات دعوی از حیث تحقیق و شیوه های تنفیذ احکام، از آن جائیکه مرتبط به ماهیت حق نمیشود از وقت صدور آن قابل تطبیق است. گفتنی است که در مورد دعاوی دائر شده در پیشگاه محکمه، باید میان اجراءاتی که قبل از صدور قانون جدید انجام گردیده و اجراءاتی که پس از صدور قانون جدید انجام میشود فرق گذاشت، زیرا همه اجراءاتی که قبل از صدور قانون جدید، انجام گردیده وفق قانون قدیم درست بوده و قانون قدیم اثر خود را ابقاء میکند.

گذشته از آنکه قانون گذار، در چنین حالاتی نحوه تطبیق قانون جدید بر قضایای دائر در پیشگاه محاکم را در نص قانون وارد میکند.

^۱ - اما اگر قانون جدید مدت ذوالیدی را کمتر میکرد، مثل آنکه پانزده سال را به پنج سال کاهش میداد قول راجح آن است که قانون جدید مورد تطبیق قرار میگیرد، مگر آنکه مدت باقی مانده وفق قانون قدیم کمتر از مدت قانون جدید باشد، که در این صورت مرور زمان وفق قانون قدیم در نظر گرفته می شود. و نص قانون مدنی جدید ماده هشتم آن بر همین مبنی است.



۵- عقود :

عقد از حیث زمان تابع قانونی است که در سایه آن منعقد شده است، و در غیر آن صورت قانون از حیث شروط صحت انعقاد عقد و از حیث شکل و از حیث شیوه اثبات، و از حیث آثار دارای اثر رجعی میگردد.

پس اگر قانونی صادر شود که ثبت را رکنی از ارکان عقد بداند، چنین قانونی بر عقدهای که در سایه قانون قدیم درست منعقد شده است تأثیری ندارد. و اگر عقد "هبه" وفق عقد عرفی - بدون ثبت تحریر شده بود، سپس قانون جدیدی صادر شد که شکلی و رسمی بودن عقد هبه را ایجاب میکرد، قانون جدید بر عقد هبه که قبل از صدور قانون انجام گردیده است قابل تطبیق نمیشد، همچنین اگر قانون قدیم، اثبات به شهادت شهود را جائز دانسته و در مدت نفاذ آن عقدی بوجود آمد، صاحب مصلحت میتواند وجود آن حق را با شهادت شهود ثابت کند، اگرچه قانون جدیدی صادر شده باشد که اثبات حق به شهادت شهود را در عقدهای همانند ممنوع کند. اما نسبت به آثار عقد گفته می شود، هر آنچه قبل از صدور قانون جدید بوده و یا بعد از صدور قانون جدید باشد، همه آثار عقد مرتبط به قانون قدیم است. از این لحاظ قانونی که حد اعلاای فائده را از ۸٪ به ۷٪ کاهش دهد بر عقودی که قبل از صدور قانون منعقد شده است قابل تطبیق نمی باشد. و اگر شخصی زمینهای دولتی را به قسطهای طویل المدت خریداری کرده، سپس قانونی صادر می شود که خریداری زمینهای دولتی را مشروط به پرداخت نقد و یا قسط های قریب الاجل میدانست، چنین قانونی بر عقدهای سابق تطبیق نمیشود. و امر قابل ملاحظه در همه حالات وجوب احترام گذاشتن به اراده طرفین و آسیب نرسانیدن به حقوق مکتسبه آنان است.

پس به عنوان قاعده میتوان گفت هر آنچه متعلق به عقد و آثار آن است تابع قانون قدیم است مگر آنکه موضوع متعلق به نظام عمومی باشد که در آن صورت قانون جدید با تفصیلی که یادآور می شویم مورد تطبیق می باشد :

استثنائات از قاعده :

قاعده عدم سریان قانون به ماقبل سه استثناء دارد :

- ۱- نص صریح.
- ۲- نظام عمومی.
- ۳- قوانین جزائی در بعضی از حالات.



استثناء اول : نص صریح:

در صورتیکه قانونگذار تصریح کرده باشد که قانون به گذشته تسری میکند، بدون تردید احکام آن به ماقبل تسری می یابد، زیرا عدم سریان قانون به ماقبل فقط قاضی را مقید میکند نه قانونگذار را^۱ همچنانکه در ماده " ۲۷ قانون اساسی مصر آمده است .

گذشته از آنکه میتوان گفت موضوع تسری قانون به ماقبل به موجب نص مخصوص از سوی قانونگذار از مبادی قانون طبیعی است.

شایان ذکر است که اگرچه حق تسری دادن قانون به ماقبل برای قانون گذار محفوظ گردیده، اما باید فراموش نشود که استعمال این حق خطرناک نباید جز در هنگام ضرورت مبرم و شدید، و به جهت حمایت منافع عامه مورد استفاده قرار گیرد. بدان معنی که استفاده از آن در حالاتی صورت گیرد که با بروز حوادث معین مستوجب تسری دادن قانون به ماقبل باشد، همانند قانون های شماره ۱۱ سال ۱۹۲۰ حاکم بر کاهش منازل مسکونی، و قانون شماره ۱۴ سال ۱۹۲۱ حاکم بر کاهش اجاره زمین های زراعتی " کشاورزی ". که پس از افزایش قیمت اجاره زمین زراعتی از تولید پنبه افزایش داشت قانونگذار به منظور کاهش بار اجاره از عهده مستأجران دخالت کرده قوانین سابق را بر عقود فعلی تسری داد. همچنانکه قانونگذار برای بار دوم نیز در سالهای ۱۹۳۰ و ۱۹۳۱ پس از بحران اقتصادی قوانینی را صادر کرد که به موجب آن حق داشتند فقط در هشتاد فیصد از قیمت اصل دعوای ایجار و کرایه مورد توافق اصدار حکم نمایند. و در چنین حالاتی جایز است که منافع فردی قربانی منافع عمومی جامعه گردد.

استثناء دوم: نظم عمومی :

افراد نمیتوانند مدعی حق مکتسب شوند در صورتیکه اعتراف به آن با نظم عمومی جامعه در مخالفت قرار گیرد. لهذا اگر قانون جدید متعلق به نظام عمومی باشد به ماقبل تسری می یابد. اگرچه نص صریحی هم در این مورد وجود نداشته باشد.

با ملاحظه آنکه باید در مورد قوانین متعلق به نظام عمومی هم فرقه های ذیل را در نظر داشته باشیم که : اگر قوانین متعلق به نظام عمومی مرتبط به مسائل احوال شخصیه همانند ازدواج و طلاق و غیره باشد، قانون جدید تطبیق میشود. اما اگر قوانین نظام عمومی متعلق به مسائل معاملات باشد: در چنین حالتی بازهم باید فرق گذاشت که آیا این نصوص قانونی متعلق به حمایت منافع عمومی است همانند قانونی که قیمت اوراق پولی و تبادل ارز را به شکل اجباری تعیین میکند.

" بدان معنا که قیمت پول با طلا تعیین گردیده، و به مقتضای آن دائن نمیتواند خواهان ادای دین نقدی خود با گرفتن طلا گردد ". پس چنین قوانینی بر معاملاتی که قبل از صدور آن انجام گردیده مورد تطبیق بوده و دائن نمیتواند خواهان استیفای دین آن به نقد طلا گردد، اگرچه در عقد نیز از

^۱ - در ماده ۲۷ قانون اساسی مصر آمده است " قانون به ماقبل تسری نمیکند، مگر آنکه نص خاصی به آن تصریح کرده باشد " .



استیفاء به طلا تذکر رفته باشد. اما نسبت به آن نصوصی که متعلق به نظام عمومی تنظیم کننده منافع خصوصی می باشد، همانند قانونی که حد ادنای فائده را کاهش می دهد چنین قانونی بر عقدهای سابق از صدور قانون تأثیر گذار نبوده و زیر حاکمیت قانون قدیم باقی می ماند. و بنابر آن در پاسخ به سؤالی که مطرح شد کسی که در سایه قانون جدید بالغ به حساب برود، بر مبنای قانون قدیم قاصر به حساب می رود.

البته گفتنی است که احکام توضیح یافته سابق منحصر به نظام عمومی و قواعد قانونی آمره است و احکام مرتبط به قوانین مفسره و مکمله اراده متعادلین به حال خود باقی می ماند، زیرا قوانین مفسره و یا مکمل اراده متعادلین به حکم آنکه طرفین بر خلاف آن توافق نکرده و به قانون موجود هنگام تعادل رضایت داده اند همان قانون قدیم مورد تطبیق قرار می گیرد و جایی ندارد که قوانین مفسره و یا مکمله جدید بر عقدی تطبیق شود که در سایه قانون قدیم منعقد گردیده است.

استثناء سوم: قوانین جزائی :

قوانین جزائی در صورتیکه به نفع متهم باشد، بدون آنکه نیازی به تصریح داشته باشد مورد تطبیق قرار می گیرد. در نص ماده ۵ قانون جزاء آمده است " مرتکب جنایت به مقتضای قانون مورد تطبیق هنگام ارتکاب جنایت مجازات میشود با آنهم اگر پس از وقوع جنایت و قبل از صدور حکم نهایی قانونی صادر شود که به نفع متهم باشد همان قانون اصلح مورد تطبیق قرار می گیرد ".

پس اگر شخص مرتکب فعلی میشود که به موجب قانون جرم بوده، و قبل از صدور حکم بر آن قانون جدیدی نافذ میشود که فعل مذکور در آن جرم پنداشته نشده و یا مجازات آن را کاهش داده باشد، صادر همان قانون جدید مورد تطبیق قرار می گیرد. زیرا هرگاه که قانونگذار به آن باور شد که فعل مورد نظر جرم نبوده، و به دایره مباحات وارد است، و یا اینکه تناسب میان جرم و مجازات فراهم نیست، پس عدالت و حکمت مقتضی آن است که قانون جدید مورد تطبیق قرار گرفته و اثر آن به افعال سابق نیز تسری یابد، مشروط بر آنکه قانون جدید قبل از صدور حکم نهایی در دعوی باشد. و در صورتیکه قانون جدید پس از صدور حکم نهایی بوده اما فعل ارتکابی را از دایره جرم و جزاء بیرون کرده و از مباحات قرار داده باشد در این حالت اجرای حکم متوقف گردیده و آثار جنائی آن نیز منتهی می شود.

اما باید در نظر داشت در صورتیکه اجراءات دعوی و یا صدور حکم به محکومیت در اثر فعلی باشد که قانون ارتکاب آن فعل را در محدوده زمانی معینی جرم دانسته باشد، پایان محدوده ای زمانی " که ارتکاب فعل در آن جنایت شمرده شده است " مانع ادامه دعوی، و یا اجرای مجازات محکوم بها نمی باشد.



ليکونکی : دوکتور عبدالکریم زیدان
ژباړونکی : قضاوتپوه حضرت گل حسامي

داسلامي فقهي بنسټونه

درييم باب

داحکامو د استنباط لارې او قواعد

فهرست:

درييمه فرعه	۶۶
نهي	۶۶
دوهم مطلب : عام	۷۰

درييمه فرعه

نهي

۲۷۴:- نهی په لغت کې دمنعی په معنا ده . عقل ته هم (نهیة) وايي ځکه افراد له هغه چارو څخه په واقع کیدو کې چې د حق اوصواب مخالف دي منع کوي . او په اصطلاح کې دا دی چې : فرد د استعلا او خپل ځان دلوړ ګټلو او پر نهی د دلالت له صیغې سره ، له بل ځینې وغواړي چې د فعل له ترسره کولو څخه ځان وژغوري .

د نهی د صیغوله جملې ځینې لاندیني موارد دی :

- ۱- د (لاتفعل) مشهوره صیغه لکه د دې آیت په څیر چې فرمائي : (ولاتقربوا الزنا) د (الاسراء سورت - ۳۲- آیت) ژباړه : او زنا ته مه نږدې کېږئ .
- ۲- ديو څيز د حلالوالي نفی ، لکه د دې آیت په څیر چې فرمائي : (فان طلقها فلاتحل له من بعد حتی تنکح زوجا غيره) د (البقره سورت - ۲۳۰- آیت) . ژباړه : نو بيا که طلاق ورکړي (درييم ځل) له دې وروسته دابنځه ده ته روانده خو چې بل مېړه وکړي .
- ۳- دهغه لفظ په کارول چې ماده او اصل يې پر نهی او تحریم دلالت لري لکه د دې آیت په څیر چې فرمائي : (وينهى عن الفحشاء والمنکر) (النحل سورت - ۹۰- آیت) ژباړه : او له فحشا او ناوړه کارونو څخه منع کول .
- اودا آیت چې فرمائي : (حرمت عليكم امهاتكم وبناتكم) د (النساء سورت - ۲۳- آیت) . ژباړه : په تاسو حرامې شوي دي ستاسو ميندې اوستاسو لونې (لورګانې) .



٤- کله هم پرنهې د دلالت کونکي امر صيغه، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (وذروا ظاهرا لاثما وباطنه) د (الانعام سورت - ١٢٠ - آيت) . ژباړه : او تاسو ښکاره او پټه ګناه دواړه پرېږدئ .

٢٧٥- دنهې موجب او مقتضا (غوښتنه) .^١

دنهې صيغه په څومعناوو په کارول شويده له هغې جملې : کراهت ، دعا ، مايوس کول و ارشاد او داسې نور .

لومړۍ مورد ، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (ولا تقتلوا النفس التي حرم الله الابالحق) د (الانعام سورت - ١٥١ - آيت) . ژباړه : او تاسو هغه نفس مه وژئ چې الله حرام کړې وي مګر په حق سره .

دوهم مورد ، لکه د دې حديث په څير چې فرمايي : (لاتصلوا في مبارک الابل) . ژباړه : د اوبښانوپه غوځلو (طيلو - طيلو) کې لمونځ مه کوئ .

درېيم مورد ، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (ربنا لاترغ قلوبنا بعد اذ هديتنا) د (آل عمران سورت - ٨ - آيت) . ژباړه : اې زموږ پروردګاره ! زموږ زړونه مه ګروه له هغه وروسته چې لارښوونه دې راته وکړه .

څلورم مورد ، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (لاتعتذرواليوم) د (التحريم سورت - ٧ - آيت) . ژباړه : (اې کافرانو) تاسو نن ورځ عذر مه کوئ .

پنځم مورد ، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (يا ايها الذين آمنوا لاتسألون عن اشياء ان تبدلکم تسؤکم) د (المائدة سورت - ١٠١ - آيت) . ژباړه : اې مؤمنانو له داسې څيزونو پوښتنه مه کوئ چې که چيرې درته ښکاره شي نو تاسو به خپه کړي .

دهغه معانيو د توپير (تفاوت) په خاطر چې نهې په کې استعمالېږي علماء دنهې د حقيقي معنا په تړاو ، يعنې د نهې موجب يا حکم يا هغه څه چې نهې له قرابو څخه د تجرد په صورت کې پرې دلالت کوي ، يو له بله سره دنظر اختلاف لري ، يوشمير وايي چې : نهې پرکراهت دلالت لري او کراهت هماغه د نهې حقيقي معنا ده او يوازې د قرابو دشتون په صورت کې ده چې پرنورو معانيو دلالت کوي . يوشمير وايي چې : نهې د کراهت او تحريم ترمنځ مشترکه ده او همدا ، د نهې اصلي معنا ده او يوازې قرينه ده چې هغه د دې د وومعناوو په لوري راګرځي ، جمهور معتقد دي چې : دنهې موجب تحريم دی او همدا تحريم د نهې حقيقي معنا او موضوع له دی اونې يوازې په مجازي بڼه په نورو معانيو کې کارول کېږي او قرينه ده چې د دې مجازپراوده د لالت کوي او که چيرې نهې له قرابو څخه مجر ده شي ، يوازې تحريم تری پوهول کېږي نه بل څيز .

^١ - منهاج الوصول الى علم الاصول ، بيضاوی ص ٤٩ ، المسودة ص ٨٢ ، ارشاد الفحول ص ٩٦ ، آمدی ج ٢ ص ٢٧٤ - ٢٧٥



جمهور قول غوره (راجح) دی ، ځکه چې د نهې صیغه وضعه شویده ترڅو په جزمي صورت دفعل له سرته رسولو څخه دځان ژغورلو په غوښتنه دلالت وکړي او عقل هم له قرائنو څخه دمجرد نهې له صیغې ځینې په حتمي توب پوهیږي او تحریم هم له دې پرته بله کومه معنا نلري او د دې مطلب تائیدوونکي دا دی چې صالح سلف (صحابه ، تابعین او تبع تابعین) له قرائنو څخه په مجرد ې نهې په صیغې سره پرتحریم استدلال کاوه .

۲۷۶- آیا نهې دفوریت غوښتنه کوي یا دتکرار؟^۱ :

ځینې گروهمن (معتقد) دي چې : نهې په خپلې صیغې سره پرفوریت او تکرار دلالت نه لري ، ځکه دنهې طبیعت د دې چارې مستلزم نه دی او په فوریت او تکرار یې دلالت ، په واقعیت کې ، د نهې له صیغې څخه بهر چارې ، یعنی په فوریت او تکرار دلالت کوونکي قرینې ځینې پوهول کیږي او ځینې هم معتقد دي چې : د نهې اصل د فوریت او تکرار افاده کوونکي دی ، یعنی تکرار د فعل له ترسره کولو څخه ځان ژغورل او په ټولو زمانو (وختونو) کې دې ځان ژغورلو ته ادامه ورکول ، لکه هماغسې چې په اوسنۍ زمانه کې د فعل دفوري ترک کولو غوښتونکي هم دی اوله دې امله ، که شارع له کوم څیز ځینې نهې وکړه ، پرمکلف واجب ده چې په حال کې اوسملاسي او دتل لپاره ترې لاس واخلي ، ځکه د نهې په باب کې اطاعت اوفرمان وړل په اوس زمانه (حال) کې دفعل له سرته رسولو څخه دچټک ځان ژغورلو او ددې امتناع له ادامې پرته تحقق نه مومي اوهم شارع یوازې دیوڅیز دمفسدې په خاطر دی چې ترې نهې کوي او د دې مفسدې له مینځه وړل هم یوازې هغه مهال شوني دي چې فرد سملاسي او په حال زمانه کې او د تل لپاره دهغه له سرته رسولو ځینې ځان وژغوري . مونږ هم د ارأیه غوره بولو .

۲۷۷- آیا نهې د منهي عنه فساد غواړي؟^۲

لکه څرنګه چې یادونه وشوه ، نهې له قرائنو څخه د تجرد په صورت کې - دغوره قول پربنسټ - د تحریم افاده کوونکې ده نود مکلف لپاره جایزنده چې منهي عنه سرته ورسوي اوکنه ، د آخرت په ګناه اوعقاب (مجازاتو) اخته کیږي اوجوته ده چې دا مجازات اخروي دي ، خو : آیا که چیرې منهي عنه له عباداتو اومعاملاتو ځینې وي نهې د منهي عنه فساد غوښتونکې هم ده ترڅوکه چیرې نهې شوي اعمال په صحیح صورت سره واقع شي ، شرعي او دهغه مقرر آثار به ورپورې اړه پیدا نکړي ؟ علماوو د دې مسألې په تړاو یوله بله سره اختلاف کړی دی او مونږ ، لاندې دهغوی د اقوالو دلنډیز یادونه کوو :

۱- که چیرې نهې هغه څیز ته متوجه وي چې دفعل په حقیقت او دهغه په شرعي چوکاټ اغیزپریاسی لکه د مورپه ګیډه کې دجنین (حیوان) له پیراوپلورڅخه منعه ، یا معدومه بیع ، یا له اوداسه پرته له لمونځ کولو ځینې نهې ، یا میندو(میانډو) سره له نکاح څخه نهې ، هغه مهال ، په دې

^۱ - المسودة ، ص ۸۱ ، لطایف الاشارات ، ص ۲۵ ، آمدی ج ۲ ص ۲۸۴ او له هغې وروسته

^۲ - لطایف الاشارات ص ۲۵-۲۶ ، ارشاد الفحول ص ۹۸ ، آمدی ج ۲ ص ۲۷۵ اوله هغې وروسته



حالت کې ، نهې دفساد مقتضي او دمنهې عنه بطلان دی ، او دمنهې عنه اعتباره یخ تلقی کېږي او له معدومې چارې سره به مساوی حکم ولري او پر هغه هم هغه آثار چې پرمعدوم د صحیح ایجادیدلو په صورت کې مترتب کېږي ، نه مترتب کېږي او دا هم ، دمنهې عنه یوه نوعه ده چې علما یې په تعبیر کې ترې وايي : هغه څیز دی چې شارع ترې نهې کړېده دخپل عین په خاطر یا د فعل د ذات یا دهغه دیو جزء په خاطر .

۲- که چیرې نهې دیوشي (څیز) ذات ته متوجه نه وي ، بلکې یوازې دهغه مقارنې یا مجاورې چارې ته متوجه وي چې هغه چاره د فعل مقارن یا مجاور سره ملګرې هم نه وي لکه د جمعې ورځې دلمانځه پرمهال د پیراوپلور (بیع) څخه نهې اوهمدارنګه په غصبي ځمکه کې له لمونځ کولو ځینې نهې ، په دې صورت کې ، جمهور فقها معتقد دي چې په دې ځای کې ، د نهې اثر (اغیز) د فعل مکروه کیدل دي نه دهغه فساد اوبطلان ، په دې معنا چې د فعل مقرراو شرعي آثار پرې مترتب کېږي ، خو څرنګه چې شارع ترې نهې کړېده ، له کراهت سره ملګرې کېږي ، مګر د فقها وویو لږ شمیر لکه ظاهریه ، معتقد دي چې په دې حالت کې ، فعل فاسد ېږي ، ځکه دهغوی په اعتقاد ، نهې دفساد مقتضي ده ، که نهې دیو څیز ذات اواصل او بیخ ته متوجه وي او که له هغه سره مقارنې یوې چارې ته متوجه وي .

۳- که چیرې نهې ، په خپل حقیقت کې د فعل سره د ملګریو ځینو شرایطو سره ټکر (برخورد) وکړي خو د فعل ذات او حقیقت ته متوجه نه وي ، لکه دمودې لرونکي ثمن سره بیع دوخت درسیدو په جهل باوجود ، په فاسد شرط سره بیع ، داختر په ورځ روژه نیول ، جمهور معتقد دي چې په دې حالت کې ، فعل فاسد اوباطلېږي ، خوا حناف په تفصیل قایل شوي ، معتقد دي که چیرې فعل له عباداتو څخه وي فاسد او باطلېږي ، خو که د معاملاتو له ډلې ځینې وي ، فاسد دی ، خونه باطلېږي او دهغوی د عقیدې پربنسټ ، پرفاسده چاره ځینې آثار مترتب کېږي د باطلې چارې پرعکس چې هیڅ کوم اثر پرې نه مترتب کېږي داحنافو استدلال په دې کې دا دی چې : عبادت د آزمویښ او سترڅښتن تعالی جل جلاله درضایت دغوښتنې او د فرمان وړلو او اطاعت په موخه وضعه شویډی اویوازی هم هغه مهال کولای شو په دې چارولاس ومومو چې عبادتونه لکه هماغسې چې شارع امر فرمایلي دي ترسره شي او عبادت یوازې هغه وخت په دې مطلوب شکل سرته رسیږي چې نه د عبادت په ذات اوصفاتو کې دڅښتن تعالی (ج) له فرمان سره کوم مخالفت رامینځته نه شي اوله همدې کبله په عبادت کې فساد په هغه کې د بطلان په څیر دی او پردې بنسټ ، د احنافو په نزد په عباداتو کې فساد هماغه باطل دی ، خو په معاملاتو کې ، مقصود (موخه) د بندګانو د مصالحو (بنیګنیو) تحقق دی او د معاملاتو آثار هم د هغوی پراکټانو اوشرايطو پورې تړلي او مربوط دی او که چیرې دا ارکان تحقق ومومي ، یو څیز (شی) ایجاد ېږي اوچوکاټ یې ورته بڼه (شکل) نیسی خودا موجودیت اوچوکاټ کله کله بشپړېږي او دا هغه وخت دی چې ټول اوصاف یې موجود شي چې په دې حالت کې هغه معامله صحیح ده ، کله هم ، دا موجودیت که څه هم شتون لري ، خود هغه د



ځينو او صافو دنه شتون په دليل، معامله گډوډيږي ، چې په دارنگه يوه حالت کې ، د دې فعل سره يوځانگړی مصلحت تحقق مومي او په همدې دليل ، واجب دی چې ځينې آثار پرې مترتب شي او دا نوعه هماغه فاسد ده او په دې ترتيب سره فاسد يوه داسې مرتبه ده د صحيح اوباطل په مينځ کې .

بويه چې احنافو د فعل د موجوديت (شتون) له مخې هغه څه چې فعل يې دپاملرنې اورعايت له امله دغه استحقاق لري فعل ته يې ورکړی دی او د فعل د ځينو صفتونو دله مينځه تللو په خاطر، د نهې حق يې اداء کړی دی او په پايله کې په فساد قايل شوي دي نه په بطلان . شوکانی وايي : (حق دا دی چې هره نهې ، که په عباداتو کې وي او که په معاملاتو کې ، شرعاً دمنهې عنه او فساد د تحريم غوښتونکې ده ، هغه فساد چې له بطلان سره مرادف دی او يوازې د دارنگه اقتضا پرته شتون د دليل د وجود پر بنسټ دی چې له دې قانون څخه يوڅيز بهرکيږي او ددې وينا د دلایلو له جملې ځينې دا حديث دی چې فرمايي : (کل أمر ليس عليه أمرنا فهو رد) ژباړه : هر هغه څه چې د شرعې اوزمونږ دفرمان مطابق نه دی ، نو مردود دی او هر څه چې مردود وي هم باطل دي او له هغه څه څخه موخه چې وايي نهې دفساد مقتضي ده ، هم همدا ده)^۱.

دوهم مطلب : عام

۲۷۸: - دعام تعريف

عام په لغت کې د شامل اوجامع اومتعدد په معنا دی اوله همدې معنا څخه دی هغه څه چې عربان وايي : (عمهم الخير) يعنی خير په هغو ټولو شامل شو .

اوپه اصطلاح کې ، هغه لفظ دی چې په يوځل سره وضعه اويوځلي له محدوديت پرته ټول هغه شيان چې پرې صلاحيت او مناسبت لري رانغاړي .^۲ دا په دې معنا دی چې عام هغه لفظ دی چې په لغت کې په واحدې وضعې سره وضع شوی ترڅو په خپلو ټولو مفهومو افرادو ، يعنی ټولو مواردو چې معنا يې پرې صدق کوي شامل شي ، پرته له دې چې پر يو ټاکلي (معين) عدد محدودهم وي ، يعنی پرته له دې چې په لفظ کې په يومعين عدد پرمحصورتوب کوم دلالت شتون ولري ، که څه هم په بهر کې او واقعيت په نړۍ کې هم محصور دی ، لکه آسمانونه او دښارعلما . له دې امله ، د بيلگې په توگه ، د (الرجال) لفظ يوعام لفظ دی ، ځکه په واحد صورت اويوځلي په لغت کې وضعه شويدي ترڅو په عام شموله توگه ټول هغه افراد چې د دې لفظ معنا پرې صدق کوي ، دلالت وکړي .^۳

۲۷۹- دعموم الفاظ (لفظونه) :^۴

کوم لفظونه چې پرعوم دلالت لري خورازيات دي اوله ټولو مشهورې لانديني موارد دي :

^۱ - ارشاد الفحول ، ص ۹۷-۹۸

^۲ - بيضاوی ص ۵۰ ، محلاوی ص ۳۶ ، المسودة ص ۵۷۴ ، آمدی ج ۲ ص ۲۸۶-۲۸۷

^۳ - دعام له تعريف څخه ، توپير له مطلق سره روښانه کيږي ، ځکه عام يوداسې لفظ دی چې په يوځل په خپلوټولو افرادو شامليږي په داسې حال کې چې مطلق په يوځلي صورت سره يويواځو شايع - کلی - افراد راجايريوي نه ټول افراد .

^۴ - محلاوی ، ص ۶۵ او له هغې وروسته ، المسودة ، ص ۸۹ .



۱- د(کل) او(جميع) لفظ .

دا دوه لفظونه په هغه څيز کې د عموم افاده کوونکي دي چې په هغو پورې مضاف کېږي ، لکه د دې آيت په څير چې فرمايي : (کل نفس ذائقة الموت) د (آل عمران سورت- ۱۸۵ - آيت) . ژباړه : هرنفس (ساه کښ) د مرګ ځکونکی دی .

اود (کل امری) بما کسب رهين) د (الطورسورت - ۲۱ - آيت) . ژباړه : هرڅوک دخپل عمل مسئول دی .

اوهم دسترخښتن تعالى جل جلاله استازى صلى الله عليه وسلم فرمايي (کل راع مسئول عن رعيته) (هرچوپان دخپلو رعاياوومستول دی) .

۲- په (آل) استغراق يا په اضافه معرف دجمع معرف :

لومړی مورد لکه ، د دې آيت په څير (ان الله يحب المحسنين) د (البقره سورت - ۱۹۵ - آيت) . ژباړه : بې شکه الله نیکو کاران دوست ګڼي .

او د (والوالدات یرضعن اولادهن حولین کاملین لمن اراد أن یرحم الرضاعة) آيت د (البقره سورت - ۲۳۳ - آيت) ژباړه : اومیندې دې خپلو اولادونوته دوه بشپړکلونه تی (سینه) ورکړي که چیرې د تي ورکولو موده پوره کوي .

اود(للرجال نصيب مما ترک الوالدان والاقربون) آيت د (النساء سورت - ۷ - ايت) . ژباړه : په هغو مالونو کې چې مور اوپلار اوخپلوان یې په میراث پریږدي دنارینه وولپاره ټاکلي برخه ده .

او د(والمطلقات یربص بانفسهن ثلاثة قروء) آيت د (البقره سورت - ۲۲۸ - آيت) . ژباړه : طلاقې شوې ښځې دې درې حیضه انتظار وباسي .

جمعي الفاظ چې په دې نصوصو کې وارد شويدي دخپلو ټولو افرادو د شموليت بيانوونکی دی ، خو د (نکره) جمعي لکه (مسلمين) او (رجال) دا د عموم افاده کوونکي نه دي او يوازې دجمع په اقل يعنی (دريو) حمل کېږي .^۱

دوهم مورد لکه د (حرمت علیکم امهاتکم) آيت د (النساء سورت - ۲۳ - آيت) .

ژباړه : په تاسو حرامې شوې دي ستاسو میندې .

اود (خذمن اموالهم صدقة) آيت د (التوبه سورت - ۱۰۳ - آيت) ژباړه : د دوی له مال څخه زکوٰۃ واخلي .

او د (یوصیکم الله فی اولادکم للذکر مثل حظ الانثیین) آيت د (النساء سورت - ۱۱ - آيت) . ژباړه : الله ستاسو په اولاد کې وصیت کوی چې نارینه لره لکه د دوو ښځو برخه ده .

په دې تړاو ، کوم اهمیت نه لري چې جمع ، د سالم مذکریا سالم مؤنث جمع یا مکسره جمع وي ، ځکه دا ټول د عموم الفاظ ګڼل کېږي ، که چیرې په (ال) معرفه یا په اضافه معرفه شي .

^۱ - المسودة ، ص ۱۰۵



۳- په (أل) استغراق سره معرف مفرد :

د دې آياتونو په څير چې فرمايي (والعصران الانسان لفي خسر الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وتواصوا بالحق وتواصوا بالصبر) د (العصر سورت له لومړي څخه تر درېيم آيت پورې) .

ژباړه : سوگند په زمانه ، بې شکه چې انسان په خساره او زيان کې دی ، مگر هغه کسان په زيان کې نه دي چې ايمان يې راوړی وي او نیک عملونه يې کړي وي او يو له بله يې په حق او سم دين او صبر او حوصله مندی سره وصيت کړی وي .

چې د (انسان) لفظ چې په دې آيت کې راغلی دی پر ټولو انسانانو شاملیږي او هم دا آيت چې فرمايي : (واحل الله البيع وحرم الربوا) د (البقره سورت - ۲۷۵- آيت) .

ژباړه : او الله بيع (پیراو پلور - سوداګری يا تجارت) حلال ګرځولی اوسود يې حرام ګرځولی دی . اودا آيت : (الزانية والزانی فاجلدوا کل واحد منهما مائة جلدة) د (النور سورت - ۲- آيت) . ژباړه : زنا کاره بڼه اوزنا کار نارینه هریو په سلو درو ووځي اود (والسارق والسارقة فاقطعوا ايديهما) آيت د (المائدة سورت - ۳۸- آيت) . ژباړه : اودغل اوغلې لاسونه غوڅ کړئ . اودا حديث چې فرمايي : (مطل الغنی ظلم) . ژباړه : د پور په بیرته ورکولو کې د بډای فرد څنډه ظلم دی .

دپام وړ ټکی :

په (آل) معرف مفرد هغه مهال د عموم الفاظو په شمیر کې دی ، چې (آل) دعهد يا جنس لپاره نه وي ، که چېرې د عهد يا جنس لپاره وی ، نوره نود عموم الفاظو له لفظ څخه نه وی ، د (آل) عهد د بیلګوله جملې ځینې د (رسول) لفظ دی ، په دې آيت کې چې فرمايي : (کما ارسلنا الی فرعون رسولا فعصى فرعون الرسول) د (المزمّل سورت - ۱۵ - ۱۶- آيتونه) . ژباړه : لکه چې فرعون ته مو پیغمبر استولی ؤ ، نو فرعون د پیغمبر څخه سر و غړاوه .

اود (آل) جنس له بیلګو څخه د (الرجل) او (المرأة) لفظ دی په دې قول کې چې وايي : (الرجل خیر من المرأة) چې يعنی د نارینه جنس له بڼه جنس ، ځینې غوره دی او په هغه کې د (الرجل) او (المرأة) کلمه د عموم افاده نه کوي او له دې کبله ، غوره والی ورکول ، په دې ځای کې ، کل ته متوجه دی او په یو کل د بل کل تفضیل (غوره والی ورکول) دی نه پریوفرد دبل فرد تفضیل .

۴- په اضافه معرف مفرد :

د دې آيت په څير چې فرمايي : (وان تعدوا نعمة الله لاتحصوها) د (ابراهيم سورت - ۳۴- آيت او الدنجل سورت - ۱۸- آيت) ژباړه : او که د الله نعمتونه وشمیرئ نوتاسويي نه شی شمیرلی .

اوهم ددې حديث په څير چې فرمايي : (هو الطهور ماؤه الحل ميتته) ژباړه : (د سیند او به پاک کوونکي دي او دهغه ټول مردار حلال دي) چې دا حديث د سیند د مردارو په ټولو ډولونو (انواعو) دلالت لری .



۵- موصول اسما (نومونه) :

د (ان الذين يأكلون أموال اليتامى ظلماً وإنما يأكلون في بطونهم ناراً وسيصلون سعيراً) د (النساء سورت - ۱۰- آيت) په خير . ژباړه يې شكه هغه كسان چې د يتيمانو مالونه په ظلم سره خوري نو دوى په واقعيت كې په خپلو خيتو (گيلو) كې اورخوري او په دوزخ كې به ولويږي .
اود (واحل لكم ماوراء ذلكم) آيت د (النساء سورت - ۲۴- آيت) ژباړه : اوله دغو پورتيو بنځو پرته نورې بنځې تاسې ته حلال دي .

چې د (ما) كلمه په آيت كې د ذكر شويو محروم بنځو پرته په ټولو بنځو شاملېږي همدارنگه د (ما عندكم ينفدو ما عند الله باق) د (النحل سورت - ۹۶- آيت) . ژباړه : هغه څه چې له تاسو سره دي هغه فاني دي او هغه څه چې د الله سره دي هغه باقي دي .

(واللاي يئسن من المحيض) آيت د (الطلاق سورت - ۴- آيت) . ژباړه : اوله تاسو څخه هغه بنځې چې له حيضه ناهيلې شوې وي او د (ولاتنكحوا مانكح أبائكم من النساء) آيت د (النساء سورت - ۲۲- آيت) . ژباړه : او تاسو هغه بنځې په نكاح مه اخلي چې ستاسو پلرونو په نكاح اخستې وي .

او د (واللا تي تخافون نشوزهن فعظوهن) آيت د (النساء سورت - ۳۴- آيت) . ژباړه او هغه بنځې چې د دوى له نافرمانۍ څخه ويره لرئ او څه نښانې يې ښكاره شوې وي نو دوى ته نصيحت وكړئ .

۶- داستفهام نومونه (اسما) :

لكه د (من) لفظ په دې آيت كې چې فرمايي : (من ذا الذي يقرض الله قرضاً حسناً) د (البقره سورت - ۲۴۵- آيت او الدالديد سورت - ۱۱- آيت) . ژباړه : څوك دي چې الله ته قرض حسنه وركوي .

۷- د شرط نومونه (اسما) لكه — (من) او (ما) او (اين) :

لكه د دې آيت په خير : — فمّن شهد منكم الشهر فليصمه) د (البقره سورت - ۱۸۵- آيت) .
ژباړه : نو كه له تاسو نه څوك دا مياشت ومومي (وويني) بيا دې روژه ونيسي . او د (وما تفعلوا من خير يعلمه الله) آيت د (البقره سورت ۱۹۷- آيت) .

ژباړه : او كومه نيكې چې كوي الله پرې پوهيږي . او د (ومن يقتل مؤمناً متعمداً فجزاؤه جهنم خالداً فيها) آيت د (النساء سورت - ۹۳- آيت) . ژباړه : او څوك چې په قصد سره مؤمن ووژني نو سزايې دوزخ دى چې تل به په كې وي .

او د (فمّن يعمل مثقال ذرة خيراً يره ومن يعمل مثقال ذرة شراً يره) آيت د (الزلزال سورت - ۷-۸- آيتونه) . ژباړه : نو څوك چې يو مثقال ښيگڼه وكړي مكافات به يې وويني او څوك چې يو مثقال بدې وكړي سزا به يې وويني .



او د (اَينماتكونوا يدر ككم الموت ولو كنتم في بروج مشيدة) آيت د (النساء سورت - ٧٨- آيت). ژباړه : په هرځای كې چې وي تاسو ته به مرگ و رسيږي كه څه هم په محكمو بنگلو او مانيو كې وي .

٨- دنفي يا نهې په سياق كې واردة نكړه:

لكه د دې آيت په خير: (ولاتصل على احد منهم مات أبدا) د (التوبه سورت - ٨٤- آيت) ژباړه: او هيڅكله د دوى (منافقانو) په يوه هم كله چې مړ شي لمونځ مه كوه. او دا حديثونه (لا يقتل والدبولده). ژباړه (هيڅ پلاردخپل فرزند د قتل په خاطر نه قصاص كيږي) او (لاوصية لوارث) ژباړه: هيڅ (مالي) وصيت د هيڅ كوم وارث په حق كې اغيزناك نه دى (اونه بايد وشي) او (لاضرر ولاضرار) ژباړه (هيڅوك نورو ته دضرر رسولواو په ضرر سره د ضرر دجبرانو لوحق نه لري).

دانوعه په ظاهر كې دعموم افاده كوونكې ده كه چيرې په هغې كې د (من) لفظ شتون ونلري ، خو كه چيرې (من) په كې وارد شو، بالكل به دعموم افاده وكړي او د تاويل احتمال هم نه لرى ، لكه دارنگه چې يو څوك ووايي: (مارايت من رجل) او (ماجاءنى من احد) .^١ ژباړه : هيڅ نارينه مې ونه ليد او هيڅوك ماته ندې راغلى .

خو د اثبات په سياق كې واردة نكړه دعموم له الفاظو څخه نده كه د دې آيت په خير: (ان الله يأمركم أن تذبحوا بقرة) د (البقره سورت - ٦٧- آيت) . ژباړه : بى شكه الله تاسو ته امر كوي چې يوه غوا حلاله (ذبحه) كړئ .

خو كله هم د يوې قرينې د شتون په خاطر پرعوم هم دلالت كوي لكه لكه دجنتي نعمتونو او جنتيانو په تړاو څښتن تعالى (ج) دا قول چې فرمايي : (لهم فيها فاكهة ولهم مايدعون) د (يس سورت - ٥٧- آيت : ژباړه : د وى لره په جنت كې ميوې او هرڅه چې وغواړي هغه به وي چې د (فاكهة) لفظ په دې ځاى كې پربندگانو دمنت ايښودلو په قرينې دميوو په انواعو (ډولونو) شاملېږي اوهم ، كه چيرې د شرط په سياق كې وي پرعوم دلالت كوي لكه : (من يأتنى بأسير فله دينار) ژباړه : هرڅوك چې يواسيرماته راوړي يودينار ورته وركوم) چې دا په هراسير شاملېږي.^٢

٢٨- د نارينه وو په خطاب كې د بنځمنوداخليدل :

بايد پام ولرو چې دجمع الفاظ پرنارينه وو او بنځمنو دخپل دلالت له حيثه په څوډوله دي ځينې يې پرنارينه وو دلالت ته ځانگړي اوځينې يې پربنځمنو دلالت ته ځانگړي شوي دي . خو دا چې له لفظ څخه بهر كوم دليل له دې چارې پرته دلالت ولري لكه د (الرجال) لفظ چې د نارينه وو پورې ځانگړى دى او د (النساء) لفظ چې په بنځمنو پورې ځانگړى دى ، چې يوازې د يوې بل په معانيو لفظ څخه په بهر دليل سره دلالت كوي ، دعمومو الفاظو ځينې نور، د خپلې وضعې له مخې په نارينه وو

^١ - المسودة ، ص ١٠٣

^٢ - المسودة ، ص ١٠٣



اوبښځمنو شاملېږي او دا ډله هغه الفاظ دي چې نه د مذكر نخښه لري او نه د مؤنث نخښه ، لكه ناس ، انس او بشر .

ځينې نورالفاظ ، د خپلې وضعې له مخې په دواړو شاملېږي او په دې دواړو هيڅ يوه پورې كوم اختصاص نه لري ، خو دا چې كوم بيان او تفسير وارد شي چې يو له دوى څخه معلوم كړي ، لكه : ما اومن ، ځينې نورلكه (مسلمات) د تأنيث په نخښې سره د سالم مؤنث په جمع كې او ځينې نور ، لكه (مسلمون) د تذكير په نخښې سره د سالم مذكر په جمع كې استعمالېږي ، همدارنگه د مذكر په جمع كې د (واو) استعمال لكه (فعلاوا) او د (نون) استعمال د مؤنث په جمع كې لكه : (فععلن) اوس آيا دجمعو دا نوعه د مذكر او مؤنث په دواړو صنفونو شاملېږي ، يادا چې هره جمع پرهغه صنف دلالت كوي چې نخښه يې دهغې غوښتنه لري ؟

جمهور ، دهریوصنف په اختصاص قابل دی چې نخښه يې پرې دلالت كوي اوله دې كبله ، ښځمنې يوازې په يو دليل سره د نارينه وو په خاص خطاب كې شاملېږي او نارينه هم په يو دليل سره د ښځمنو په خطاب كې داخلېږي ځكه نومونه (اسامي) پرخپلو مسمياتو د دلالت لپاره وضع شويدي اوبه دې وضعې سره دا د واړه يوله بل ځينې متمايز شويدي ، خو كله كله داسې قرينې رامېنځته كيږي چې په جمع كې دښځمنود داخلیدو غوښتونكي دي ، لكه د ټولو لپاره د تشریع د عام والي قرينه او كله هم قرينه نه رامېنځ ته كيږي خو د دې سره سره ښځمنې دتغليب په طريقه له نارينه وو سره ملحق كيږي لكه ددې آيت په څير چې فرمايي : (قلنا اهبطوا منها جميعا) د (البقره سورت - ۳۸- آيت) . ژباړه : مونږ وويل چې تاسو ټول له جنت څخه كوز شئ .

ځينې نورمعتقد دي چې : د مذكرجمعې (په حقيقي صورت) له وضعې سره په ښځمنوهم شاملېږي دجمهور قول غوره او داسې قول دی چې قبول او منل يې لازم دي .^۱
۲۸۱- د جمع اقل حد :

علماء د جمع د اقل حد په تړاو يو له بله سره اختلاف لري چې آيا دوه دي يا درې . جمهورروايي چې د جمع اقل حد دوه دی اوله دې امله ، پردوو د جمع دلفظ اطلاق په حقيقي صورت او نه مجازي درست او صحيح دی اوځينو هم ويلي دي چې : د جمع اقل حد درى دی او يوازې په مجازي صورت سره دی چې پردوو اطلاق كيږي د دې دواړو ډلو هرې يوې په خپل قول كې په دلايلو استدلال كړى دی او غوره هماغه دجمهور قول دی .^۲

۲۸۲- دامت په خطاب كې د پيغمبر صلى الله عليه وسلم داخلیدل :
آيا د څښتن تعالى جل جلاله رسول صلى الله عليه وسلم د قرآني خطابونو په عموم (ياأيهاالذين آمنوا) (يا أيهاالناس) او يا (عبادى) كې داخلېږي؟ جمهور ويلي دي چې : هو ، خو ځينو ويلي دي چې : يه .

^۱ - المسودة ، ص ۴۹ ، آمدی ج ۲ ص ۳۸۶ - ۳۹۲ ، ارشاد الفحول ص ۱۱۲ .

^۲ - د دواړو ډلو له دلايلو څخه د خبرتيا لپاره و. م : الاحكام ، آمدی ج ۲ ص ۳۲۴-۳۳۵



د جمهور قول غوره دی ، ځکه صیغې عامې دي او په هر انسان او هر مؤمن شاملېږي او دڅښتن تعالی
جل جلاله رسول صلی الله علیه وسلم هم دخلکواو مؤمنانو سرور او سردار دی او یوازې د دلیل دشتون
په صورت کې وروسته له هغه دی چې له دې خطاب څخه بهر کېږي^۱
نور بیا

^۱ - آمدی ج ۲ ص ۳۹۷-۳۹۹



تتبع و نگارش: پوهندوی محمدولی امینی

پیوست به گذشته

اصول و قواعد جزا شناسی در کود جزای افغانستان

فهرست:

مبحث دوم: اهداف مجازات	۷۷
الف. هدف ارعاب (ترساندن):	۷۸
۱- ارعاب عمومی (پیشگیری عمومی):	۷۹
۲- ارعاب اختصاصی (پیشگیری اختصاصی):	۸۰
ب- هدف سزا (مکافات دهی):	۸۰
ج- هدف اصلاح مجرم:	۸۱

فصل چهارم

مسئولیت جزائی طفل و شروع به جرم	۸۳
مبحث اول: مسئولیت جزائی طفل:	۸۳

مبحث دوم: اهداف مجازات

هدف و فلسفه مجازات مجرمین در طول ادوار مختلف دچار تحولاتی شده و مجازات مجرمین در هر عصر و زمان از اهداف خاصی پیروی کرده است، چنانچه واکنش اجتماعی در مقابل عمل جرمی تا قبل از پیدایش نظامهای حقوقی جدید، آنی، ناخود آگاه و به میزان خشم و غضب حاصله از ارتکاب جرم وابسته بوده است.^۱ بسیاری فیلسوفان یونانی مانند ارسطو و افلاطون سه نقش و وظیفه (انتقام جوئی، سزادهی و تأمین نظم جامعه) را برای مجازات قائل بوده اند.^۲ بکار یا و بنتمام موضوع حتمی بودن مجازات و نفع اجتماعی را مطرح نمود، مکتب عدالت مطلق صرف نظر از منافع اجتماعی و ضروری بودن، مجازات مجرمین را با توجه به اصول اخلاقی الزامی می شناخت، به عقیده مکتب نیو کلاسیک^۳ مجازات باید شایسته یا استحقاقی بوده و نیز دارای جنبه مفیدیت نیز بوده باشد^۴ جنبش

^۱. صناعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۶۵۰

^۲. پیرادل، ژان، تاریخ اندیشه های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، ص ۲۳

^۵. New classical school

^۴. پیرادل، ژان، همان، ص ۷۹



دفاع اجتماعی، طرد، بازسازی و باز پروری اجتماعی مجرم، ارباب، سزا و حتی سازش دادن مجرم با جامعه را از جمله مهمترین اهدافی میدانند که باید مجازات آنرا بر آورده سازد. قانونگذار افغان بر علاوه اینکه ضمن ماده ۱۳۳ کود جزا مجازات را تعریف نموده^۱ برای اولین بار در ماده ۱۳۴ خویش برای مجازات اهدافی مشخصی را به شرح ذیل تعیین نموده است:

- ۱- تقبیح اعمال غیر قانونی.
 - ۲- رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت.
 - ۳- بازداشتن شخص محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرایم.
 - ۴- همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حس مسئولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی.
 - ۵- جبران آسیب‌های وارده به جامعه و قربانیان.
 - ۶- کیفر به خاطر ارتکاب جرم.
 - ۷- تضمین و رعایت حقوق اتباع و جامعه.
- بطور خلاصه گفته میتوانیم که حقوق دانان با توجه به اهدافی که تحت تاثیر عقاید مکتب کلاسیک برای مجازات در نظر گرفته شده سه هدف عمده و اساسی برای مجازات قائل شده اند، که هر کدام را بطور مختصر بیان می کنیم و تاثیرگذاری آنرا بر قانونگذار کود جزای افغانستان به بحث میگیریم:
- الف. هدف ارباب (ترساندن):

یکی از مهمترین اهدافی که برای مجازات تصور شده عبارت از ایجاد رعب و هراس در مردم است. منظور از هدف اربابی مجازات این است که به وسیله اعمال مجازات نسبت به مجرمین، دیگران و خود مجرم از ارتکاب جرم جدید در آینده صرف نظر نمایند. به عقیده بنتام فیلسوف انگلیسی اگر مجازات بنحوی شدید ولی با اندیشه کامل بر ضرورت آن انتخاب شده باشد، مجرمین از انجام جرم خودداری می کنند.^۲ همچنان بنتام استدلال مینماید، چنانچه رنج تحمل مجازات از لذت حاصله احتمالی منافع جرم بیشتر باشد، مجرمین بالقوه از ارتکاب جرم خودداری خواهد کرد. همچنان به نظر وی مجازات باید باعث تنبه مجرم و سبب عبرت دیگران شود یعنی در دل مجرم و دیگران ایجاد رعب و وحشت کند تا باعث پیشگیری از جرم گردد. بر همین مبنای فکری است که نظام مجازات های ثابت در قوانین جزائی کشورهای مختلف به وجود آمده است، بدین معنی که مقنن، اعمال مجرمانه را در نظر آورده برای آن دسته که به نظر او خطر ناک تر است مجازات سنگین تر و برای آن دسته که خطر کمتری دارد مجازات سبک تر مقرر داشته است، البته نظام مجازات ثابت یعنی حد اقل و حد اکثر مجازات برای هر عمل مجرمانه - گاه با هدف اصلاحی مجازات

^۱ . (به موجب این ماده مجازات عبارت از مؤیده ای جزایی است که در قانون برای اعمال جرمی پیشبینی شده و از طرف محکمه در مورد مرتکب با رعایت اساسات این قانون حکم می شود.)

^۲ . نوربها، رضا، زمینه حقوق جزا، ص ۱۰۶



مغایرت پیدا می کند زیرا درمان اجتماعی و اصلاح حال یک مجرم ممکن است به زمان کمتر از آنچه که در حد اقل مجازات پیشبینی شده، نیازمند باشد، درحالیکه اصلاح مجرم دیگر ممکن است در دوره ای بیش از آنچه که در حد اکثر مجازات پیشبینی گردیده، امکان پذیر گردد.^۱ حقوق دانان هدف ارعاب «ترساندن» را در دو سطح یعنی ارعاب عمومی^۲ «پیشگیری عمومی» و ارعاب اختصاصی^۳ «پیشگیری اختصاصی» منقسم مینماید.

۱- ارعاب عمومی (پیشگیری عمومی):

تطبیق مجازات بالای مجرمین پیام ایجاد ترس و رعب را برای توده مردم دارد بخصوص آنانی که در فکر ارتکاب جرم احتمالی اند، این امر باعث خودداری آنها از ارتکاب جرم در آینده می گردد، بدین معنی وقتی مرتکبین احتمالی بدانند که حتماً مورد تعقیب قرار خواهد گرفت، حتماً دستگیر و مجازات میشوند، کمتر مرتکب جرم می گردند و یا حد اقل از جسارت آنها کاسته می شود. مهمترین اثر حتمی بودن مجازات از نظر کانت به مجرمین بالقوه بر می گردد یعنی همان جنبه عام پیشگیری یا ارعاب عمومی مجازات که باعث اجتناب کل افراد جامعه از ارتکاب جرم میگردد. انسان موجود است ذاتاً مستعد ارتکاب جرم و در صدد رفع حوائج و کسب منافع خود میباشد. بنابر این باید برای به سلامت زیستن تهدیدی را نسبت به خود احساس کند و بخشی این تهدید از طریق مجازات دیگران صورت میگیرد، زیرا وقتی مجرم به چنگال عدالت افتاد و مجازات شد دیگران نیز احساس خطر می کند که اگر آنها نیز راه نا درست در پیش گیرند به همین سزا خواهند رسید، این هدف مجازات را بنام ارعاب عمومی یاد میکنند.^۴

از نظر برخی محققان حقوق جزا، مجازات اعدام از هر مجازات دیگری برای ارعاب اشخاصی که مقاصد جنائی دارند مؤثرتر است و جامعه را از جنایات جدید که محکوم ممکن است مرتکب گردد، مصون نگهدارد، مطابق نظریه سود مندی یا فایده گرانی مجازات که بنتمام از طرفداران آن است مجازات اعدام با ایجاد رعب و وحشت در افراد دیگر، این فایده را خواهد داشت که آنها دست به جرایم بخصوص جنایت نخواهد زد.^۵ علیرغم آن تاثیر مجازات اعدام از نظر جلوگیری از ارتکاب جرایم مورد تردید است و این به دلیل آمار جرایم برخی کشورها مانند اتریش است که پس از لغو مجازات اعدام افزایش در آن مشاهده نشده. با این وصف تاثیر مجازات از نظر جلوگیری از ارتکاب جرم مورد تردید واقع گردیده است و بستگی کامل به طرز منش و واکنش عمومی مردم دارد، یعنی به هر اندازه که در انظار عامه قبح و محکومیت عمل بیشتر باشد و واکنش جدی تر نشان دهد به همان

^۱. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۶۵۱

^۲. General Prevention

^۳. Special\Specific prevention

^۴. زراعت، عباس، حقوق جزای عمومی، جلد دوم، ص ۱۱

^۵. مسائلی، امین، پایان نامه ماستری، تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر، ص ۱۲



اندازه مجازات به هدف اربابی خود نائل خواهد آمد.

۲- ارباب اختصاصی (پیشگیری اختصاصی):

منظور از ارباب اختصاصی این است که مجرم با تحمل سختی، مشقت ورنج مجازات و محرومیت از نعمت های آزادی، از عمل خود نادم و پشیمان شود و از اعمال جرمی دست بردارد و در آینده مرتکب جرم نگردد، متأسفانه این استدلال نیز همیشه با واقعیت تطبیق نمی شود و در بسیاری موارد مجازات به عوض آنکه تأثیر بازدارنده داشته باشد، خود عاملی مؤثر در ارتکاب جرایم میگردد. از سوی دیگر وضع زندانها در بسیاری کشورها طوری است که مجرم را با شیوه های جدید و پیچیده جرایم آشنا ساخته و با از بین بردن تأثیر بسیار قوی ترس از مجازات که خود عامل بازدارنده ای است راه را برای ارتکاب جرایم بیشتر در آینده از جانب کسی که زندان رفته مساعد می کند، علاوه بر آن مجرمین قبح جرم از بین می رود و با فرا گرفتن شیوه های جدید جرمی از خطاکاران کم تجربه مجرمین حرفه ای و خطرناک میسازد.

کود جزای افغانستان در جمله اهداف مجازات، هدف اربابی اعم از ارباب عمومی و اختصاصی مجازات را به رسمیت شناخته است. فقره سوم ماده ۱۳۴ کود جزا در این زمینه اشاره دارد: «باز داشتن محکوم و سایر اشخاص از ارتکاب جرم».

ب- هدف سزا (مکافات دهی):

هدف دیگری مجازات سزا یا مکافات عمل است که مجرم به دلیل ارتکاب جرم به عنوان جبران تقصیر خود باید بدوش بکشد. این هدف مجازات که در لسان حقوق دانان به عنوان «هدف اخلاقی» نیز نامیده می شود، بیانگر دو اصل مهم و تأثیر گذار بر مجازات، یعنی عدالت و اخلاق میباشد. از نظر اذهان عمومی مردم مفهوم عدالت وقتی معنی و تحقق مییابد که مجرم به سزای همان میزان گناهی که مرتکب شده است رسیده باشد، همچنان عدالت اقتضاء دارد کار زشت بی مجازات نماند.

کود جزا در مورد هدف سزا و مکافات دهی مجازات موقف روشنی اختیار کرده است «تقبیح اعمال غیرقانونی و کیفر بخاطر ارتکاب جرم»^۱ را در قالب این هدف بیان داشته است. امروزه در کلیه نظام های جزائی، مجازات تنها بر اساس فرض تقصیر و خطای جنائی صورت می گیرد، ولو خطرناک ترین اعمال، بدون سوی نیت و خطاء انجام پذیرفته باشد مستوجب مجازات نخواهد بود. به همین دلیل است که اشخاصی چون مجانین، اطفال و کسانی که در خواب مرتکب جرم می گردند مسئولیت جزائی نداشته و مورد مجازات قرار نمی گیرند. وجود و احراز سوی نیت برای مجرم شناختن یک شخص و مجازات نمودن وی، ضروری میباشد به همین دلیل است که برای تحقق جرم علاوه بر دو عنصر قانونی و مادی، وجود عنصر روانی نیز حتمی تشخیص داده شده است.

طرفداران تأثیر اخلاق و عدالت در مجازات، معتقداند که تنبیه اخلاقی مجرم چیزی است که با

^۱. فقرات ۱ و ۶ ماده ۱۳۴ کود جزایی افغانستان



واقعیت های اجتماعی ارتباط کامل دارد، زیرا عدالت و اخلاق از اصولی هستند که برای حفظ نظام اجتماعی در جوامع بشری اهمیت زیادی دارند. از جمله کسانی که تحقق عدالت را به عنوان یکی از اهداف مجازات مصرانه مورد توجه قرار داده است امانوئل کانت^۱ است. کانت برای به تصویر کشیدن طرز تفکر خود افسانه اخلاقی که به «جزیره متروکه» معروف شده متجسم می کند و میگوید: «حتی اگر یک جامعه مدنی تصمیم بگیرد با موافقت کلیه اعضای خود منحل شود، برای مثال مردی که در یک جزیره سکونت دارد موافقت کند که از یکدیگر جدا شده و در سراسر جهان پخش شوند، باز باید آخرین قاتل را که در زندان نگهداری می شود، قبل از انحلال جامعه اعدام کند»^۲.

این طرز تفکر کد جزای افغانستان را نیز تاحدی متأثر ساخته است زیرا «رعایت احکام قوانین و تأمین عدالت»^۳ را یکی از اهداف مجازات خویش عنوان نموده است. هدف سزا و مکافات دهی مجازات با سایر اهداف مجازات مانند هدف اصلاحی مجازات همچوانی چندانی ندارد و در سالهای اخیر مورد حمله و انتقاد حقوق دانان و جامعه شناسان قرار گرفته است، همانگونه طرفداران مکتب تحقیقی حقوق جزا^۴ استدلال میکنند که، ارتکاب جرم معلول عواملی است که قبل از وجود یافتن ورشد جسمانی مجرم در جامعه موجود بوده و این عوامل از کنترل و توان شخص مجرم خارج است پس نمیتواند باعث مسئولیت شخصی شود که تحت تأثیر شرایط حیات اجتماعی که در آن زندگی میکند و مرتکب جرم میگردد.

بناءً هدف مکافات دهی مجازات زمانی میتواند بصورت بهتر توجه شود که: اولاً تناسب میان جرم و مجازات وجود داشته باشد، ثانیاً در مجازات هرکس باید درجه تقصیر او را در نظر گرفت، ثالثاً وجود عدالت باعث میشود که افراد اهمیت مجازات خود را در نظر گرفته و از آن منصرف شود^۵ رابعاً مجازات باید تاحد توان فردی ساخته شود.^۶

ج- هدف اصلاح مجرم:

امروزه دیگر هدف مجازات منحصر به شکنجه، انتقام و نابود ساختن مجرمین نیست، اصلاح مجرم به مثابه تداوی مریض یکی از اهداف والای مجازات است. افلاطون نخستین فیلسوف است که اندیشه

^۱. Immanuel Kant

^۲. صانعی، پرویز، حقوق جزای عمومی، ص ۱۱۱

^۳. فقره دوم ماده ۱۳۴ کد جزایی افغانستان

^۴. The positivist school

^۵. مسائلی، امین، پایان نامه ماستری، تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر، ص ۱۱

^۶. فردی ساختن مجازات حالتی را گویند که مجازات با در نظر داشت شخصیت، سابقه، حالت خطرناک بودن، مراتب جرم و شرایط اقتصادی و اجتماعی مرتکب تعیین میگردد، و با اصل شخصی بودن مجازات که بیانگر عدم سرایت مجازات به شخص دیگری جز مرتکب جرم است کاملاً متفاوت میباشد.



اصلاح مجرم را مطرح کرده، به نظر وی هرگاه مجازات نه به منظور رنجاندن بلکه به منظور اصلاح مجرم اجراء شود این تضاد از بین میرود.^۱ با ظهور عقاید مکتب تحقیقی^۲ و دفاع اجتماعی جدید که مجرم را قربانی شرایط اجتماعی میدانند، فکر اصلاح و تجدید تربیت مجرمین قوت گرفت، تا با وسایل مؤثر در صدد اصلاح حال محکومین برآید و این افراد دوباره وارد جامعه گردد و از طریق کار و فعالیت مشروع زندگی خود را تأمین نماید. هر چند برخی ها معتقد است که تعداد از افراد اصلاً قابل اصلاح و باز پروری اجتماعی نیست و مانند لمبروزو^۳ اعتقاد دارند که باید نابود گردد، اما تعداد زیاد از دانشمندان جامعه شناسی و روان شناسی به این باور اند که مجرم در هر حال قابل اصلاح و بازگشت است. میترمایر^۴ عالم حقوق جزا با جمع اوری دلایل متیقن ثابت کرده است که بزرگترین جنایت کاران با رفتاری که متناسب با روحیه آنان باشد قابل اصلاح می باشد. طوری که عضو مفید جامعه شده و کلیه افعال گذشته خود را فراموش می کند.^۵

کود جزا اصلاح و تربیت مجرم را در جمع اهداف مجازات جا داده و به آن تأکید دارد. چنانچه فقره ۴ ماده ۱۳۴ کد جزا در زمینه صراحت دارد: «همکاری در اصلاح، تربیت و ترویج حسن مسئولیت پذیری مجرمین با روحیه صادقانه به وظایف اجتماعی»

حال چگونه و با چه ابزاری میتوان انسان مجرم و منحرف را اصلاح و تجدید تربیت نموده و با ممنوع اجتماعی خود پیوند و آشتی داد؟ گرچه برخی مجازات مانند اعدام، حبس ابد و مجازات رجم هیچ اثری تربیتی و اصلاحی ندارد، اما مجازات آسان و ساده که بیشترین تأثیرگذاری را در اصلاح مجرم داشته باشد، و شیوه های درست اجرای آن، مساعد ساختن اوضاع و شرایط زندانها میتوانند این سوال را پاسخ دهد. در نظام های جزائی کنونی فکر اصلاح و تربیت مجدد مجرمین به اشکال و شیوه های مختلف تجسم یافته است، عفو، رهایی مشروط، تعلیق تنفیذ حکم و بدیل های حبس به این امید به وجود آمده که سبب اصلاح مجرم شود و هیچ خطری از او به اجتماع متصور نباشد و مانند افراد عادی به اجتماع برگردد.

کود جزای افغانستان برای نیل به این هدف والا شاهد برخی تحولات مثبت مانند به میان آوردن بدیل های حبس «دوره مراقبت، انجام خدمات عامه، محرومیت از حقوق اجتماعی و حبس در منزل»^۶، تعلیق تنفیذ ساده میباشد، و از سوی دیگر در جرم قباحت فقط به مجازات نقدی اکتفا کرده و مجازات حبس را در این نوع جرایم بنابر عیوب چون هزینه بالا، جرم زا بودن محیط زندان، اطاله

^۱. پرادل، ژان، ترجمه، اردبیلی، علی، تاریخ اندیشه های کیفری، ص ۲۶

^۲. The school of new social defence

^۳. Lombroso

^۴. Mitter Mayer

^۵. مسائلی، امین همان، ص ۱۸

^۶. ماده ۱۵۰ کد جزا



دادرسی، جمعیت بالا زندان..... حذف کرده است.^۱

به همین ترتیب از لحاظ نظام زندانها در اغلب کشورها تحولات خوبی رونما گردیده، تدابیر از قبیل برنامه های آموزشی، صحتی، و ایجاد زمینه کارهای گوناگون فراهم شده است. بلند بردن سطح آموزش حقوقی و مسلکی مسئولین زندانها و طرز رفتار و برخورد آنها با زندانیان تأثیر مثبت و سازنده در اصلاح و تربیت مجدد مجرمین داشته میتواند.

در پایان این بحث لازم به تذکر است که برای نیل به اهداف مجازات، که در بالا از آنها تذکر بعمل آمد باید به چند نکته دیگر در رابطه به مجازات توجه صورت بگیرد که در حقیقت خصایص مجازات را بیان میکند.

اولاً: مجازات باید متأثر کننده باشد، یعنی به مجازات شونده از آن درد یا رنجی وارد شود.

ثانیاً: مجازات باید اخلاقی باشد چه در مقابل مجنی علیه و چه در مقابل افکار عمومی، یعنی باعث مجروح کردن شایستگی و موجب فساد اخلاقی او نشود.

ثالثاً: مجازات باید شخصی، یعنی مستقیماً به شخص مجرم اجراء شود^۲

فصل چهارم

مسئولیت جزائی طفل و شروع به جرم

در کود جزا، دو موضوع یعنی مسئولیت جزائی طفل و مجازات شروع به جرم، دچار تحول نسبتاً زیاد شده، از اینرو این دو موضوع را طی این فصل بدخل دومبحث، مبحث اول (مسئولیت جزائی طفل) و مبحث دوم (شروع به جرم) به بحث و بررسی می گیریم.

مبحث اول: مسئولیت جزائی طفل:

پدیده جرمی و افزایش روز افزون آن یکی از موضوعات اساسی مورد بحث جامعه بشری را تشکیل میدهد. به اساس گزارش جهانی سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۰ نرخ جرایم بشکل جهانی طی یک دهه یعنی از ۱۹۸۰ تا ۱۹۹۰ پنج در صد افزایش را نشان میدهد. در این میان جرایم اطفال به علت قشر خاص سنی و طبقه آسیب پذیر جامعه، نسبت به بزرگ سالان بیشتر قابل تعمق و توجه است.

کنله^۳ دانشمند بلژیکی و بنیانگذار امار جنائی در سال ۱۸۳۱ مدعی شد که سن بشکل مستقیم یا غیر مستقیم تأثیر قابل ملاحظه ی در افزایش جرایم دارد. در این زمینه میتوان به نتایج تحقیق ساترلند^۴ جامعه شناس و جرم شناس مشهور که در زمینه رابطه سنی و میزان جرایم انجام داده است اشاره کرد.^۵ که در نهایت یازده مورد را در زمینه رابطه میان سن و میزان جرایم بدست آورده است، از آن

^۱. ماده ۲۹ کود جزا: قباح، جرمی است که برای آن در این قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد.

^۲. گارو، مطالعات نظری و عملی در حقوق جزا، ترجمه، نقابت، سیدضیالدین، ص ۹۳

^۳. Lambert Adolph Quetlet

^۴. Sutherland

^۵. حق پناهان، عباس؛ جرم شناسی بزهکاری اطفال و نوجوانان، ص ۲۲



جمله :

- بیشترین تعداد جرایم به نظر میرسد که مربوط به دوره نو جوانی یا دوره ماقبل آن باشد،
- نرخ جرایم بر حسب سنین مختلف در ادوار مختلف تغییر میابد،
- مجرم هر قدر جوانتر باشد، فاصله زمانی بین اولین جرم او با جرایم دیگر او به همان نسبت کوتاه تر خواهد بود.

در جوامع اولیه اطفال نیز مانند سایر افراد جامعه مورد مجازات قرار می گرفتند.^۱ زنده به گور کردن دختران در اعراب دوران جاهلیت نقطه فراموش نا شدنی تاریخ بشر است. در ماده ۲۲۹ قانون حمورابی «اگر معماری خانه ای برای کسی اعمار میکرد و به علت عدم استحکام، آن خانه خراب و صاحب خانه به قتل می رسید معمار را می کشتند.» و طبق ماده ۲۳۰ این قانون، در صورتی که به اثر خرابی خانه، پسر صاحب خانه می مرد فرزند معمار کشته می شد، و طبق ماده ۲۰۹ این قانون «هرگاه زن حامله به اثر ضربه وارده فوت میکرد دختر ضارب باید اعدام می گردید.^۲ در مورد انتقام جوئی از اطفال در ایران چنین داستانی نقل شده است: «پادشاه ماد به وزیر خود (هارپاک) دستور داد که نواسه دختر او را بکشد. هارپاک از روی ترحم طفل را به چوپانی سپرد او را (کوروش) نامیدند. کوروش در ۱۲ سالگی در ضمن بازی با اطفال، تندی وید رفتاری مینمود، آنها به شاه شکایت کردند، شاه کوروش را خواست. ضمن باز جوئی از جسارت او در حیرت شد. پس از تحقیق معلوم گشت که او نواسه دختری او است. ظاهراً از این قضیه ابراز خورسندی کرد ولی در باطن نسبت به هارپاک غضب ناک شد و در صدد انتقام جوئی بر آمد وزیر را به حضور طلبید و گفت وجدان من از کاری که کرده بودم ناراحت بود، همواره می بایست توبیخ و شماتت دخترم را گوش می کردم حال که طفل زنده مانده باید شکر خدا را بجا آورد، ضیافت ترتیب بده پسر را هم بفریست که هم بازی نواسه من باشد. خودت هم به ضیافت من بیا، هارپاک به خاک افتاد و تشکر کرد بعد به خانه بازگشت با شوق زیاد شرح قضیه را به زن خود نقل کرد و طفل ۱۳ ساله اش را که یگانه فرزند پسر او بود نزد شاه فرستاد شاه امر کرد سر پسر وزیر را بریده از گوشت او غذا تهیه کردند و آنرا در مهمانی به هارپاک خوراند و بعد از او پرسید غذا را چگونه یافتی؟ وزیر گفت خیلی خوب. سپس سید را به وزیرش نشان داد و گفت هرچه خواهی از آن بردار، وزیر همین که در سید را گشود سر و دست و پای پسر خود را در آن دید و فهمید که گوشت چه کسی را خورده ولی از ترس جان، به روی خود نیاورد.»^۳

با ظهور نظام های جزائی معاصر، قوانین در زمینه مسؤولیت اطفال به تدریج مورد بازنگری و اصلاح قرار گرفت تا حدی که امروزه اکثریت قوانین جزائی کشور ها، اطفال را به علت فقدان شعور و تمیز

^۱. صانعی، پرویز؛ حقوق جزای عمومی، ص ۴۸۳

^۲. دانش، تاج زمان؛ دادرسی اطفال بزهکار در حقوق تطبیقی، ص ۱۱

^۳. همان، ص ۱۲



کامل، از مسئولیت جزائی میرا میداند.

در سال ۱۸۱۵ برای نخستین بار اصطلاح جرایم اطفال در انگلستان بکار رفت و به تدریج به تمام جهان انتشار یافت.^۱ اولین محکمه اطفال در سال ۱۸۹۹ در امریکا تشکیل شد که وظیفه رسیدگی به جرایم جوانان و لگردد و بی سرپرست را به عهده داشت.^۲

در دین مبین اسلام از ابتدای ایام ظهور صغارت یا طفولیت از جمله عوامل رافع مسؤولیت جزائی شناخته شده است و صبی را از هر نوع مسؤولیت میرا دانسته است. پیامبر(ص) میفرماید: (رفع القلم عن ثلاث عن النایم حتی یستقیظ و عن الصبی حتی یحتلم و عن المجنون حتی یعقل)^۳ ترجمه: قلم از سه شخص برداشته شده است، از خواب برده تا آنکه بیدار شود، از طفل تا آنکه بزرگ شود و از مجنون تا آنکه به عقل (هوش) بیاید.

با الهام از عقاید و نظریات مکاتب مختلف جزائی بخصوص مکتب دفاع اجتماعی به سطح جهانی اعلامیه ها، قطع نامه ها و کنوانسیون های فراوان در مورد اطفال و نوجوانان به تصویب رسیده است، که مهمترین آنها عبارت اند از:^۴ نخستین اعلامیه (حقوق اطفال) در سال ۱۹۲۴ در ژنیو؛ اعلامیه جهانی حقوق بشر مصوب ۱۰ دسمبر ۱۹۸۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیه جهانی حمایت از حقوق اطفال مصوب ۲۰ نومبر ۱۹۵۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد؛ اعلامیه جهانی حمایت از زنان و اطفال مصوب ۱۴ دسمبر ۱۹۷۴ مجمع عمومی سازمان ملل متحد. در سال ۱۹۵۰ مجمع عمومی سازمان ملل متحد تشکیل کنگره های بین المللی را تحت عنوان پیشگیری از وقوع جرایم و تربیت و اصلاح مجرمین در هر پنج سال در یکی از کشورها جهان تصویب کرد، قواعد بیجینگ مصوب ۱۹۸۵ در مورد حد اقل قواعد استندرد ملل متحد برای اجرای عدالت اطفال، کنوانسیون جهانی حمایت از حقوق طفل مصوب ۲۰ نومبر ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد، این کنوانسیون (کنوانسیون حمایت از حقوق طفل) از جمله معتبر ترین اسناد جهانی در رابطه به حمایت از حقوق اطفال به حساب میرود که دارای ۵۴ ماده است که ۴۰ ماده آن در مورد حقوق اطفال و ۱۴ ماده دیگر آن در مورد مکلفیت های دولت ها میباشد ، افغانستان در سال ۱۹۹۴ به آن الحاق نموده است.

طفل که در زبان فارسی به آن کودک گوید و در فقه تحت نام صغیر و صبی خطاب شده است. عبارت از یک دوره (طفولیت) از عمر انسان است که با تولد آغاز و با رسیدن به مرحله بلوغ خاتمه میابد.^۵ از آنجای که از نظر فقه اسلامی شخص با رسیدن به مرحله بلوغ، دیگر از دوران طفولیت

۱. شاهی، فریدون؛ مسؤولیت جزائی اطفال، ص ۳

۲. دانش، همان، ص ۴۷

۳. السنن الکبری للبيهقي و فی ذیلہ الجوهر النقی

۴. دانش، همان، ۲۹

۵. وهيبه، الزحيلي؛ فقه الاسلامی وادلته، جلد ۵، ص ۴۱۷



خارج می گردد، بناً لازم به تذکر است بدانیم که سن چگونه تعیین می گردد و سن بلوغ کدام سن است؟

بلوغ مصدری است از ریشه بَلَغَ یعنی رسیدن، کمال و نموی تمام. از نظر فقه اسلامی برای تثبیت بلوغ دو نوع علایم وجود دارد:

- ۱- علایم طبیعی مانند احتلام و انزال برای پسران ؛ حیض باردار شدن و احبال برای دختران.
- ۲- رسیدن به سن معین: از آنجائیکه ظهور علایم طبیعی فوق ذکر در تمام انسانها یکسان نبوده نظر به آب و هوا، محیط، تغذیه، جنسیت، نژاد و وضع اقتصادی متفاوت بوده میتواند، بناً در صورتی که علایم بلوغ به تأخیر یا تعجیل مواجه گردد، بلوغ شخص به اساس رسیدن به سن تعیین میگردد. کود جزای افغانستان فقط سن معین را اساس مسولیت قرار داده است^۱

سوال اساسی این است که سن معین رسیدن به بلوغ کدام سن است؟ در جواب این سوال باید گفت در این زمینه میان فقها مذاهب اختلاف نظر وجود دارد. به اساس رای مشهور امام ابو حنیفه و امام مالک سن بلوغ ۱۸ سالگی است صرف نظر از پسر بودن و دختر بودن، و در رای دیگر امام ابوحنیفه سن بلوغ برای پسران ۱۹ سالگی و برای دختران ۱۷ سالگی تعیین گردیده است. به نظر سایر مذاهب اهل سنت سن ظهور بلوغ با رسیدن به ۱۵ سالگی است.^۲ اکثر فقهای امامیه سن بلوغ را در دختران ۹ سال و برای پسران ۱۵ سال تمام میدانند.^۳

در اسناد بین المللی طفل به اساس معیار سن، صرف نظر از جنسیت تعیین گردیده است. ماده اول کنوانسیون جهانی حقوق طفل مصوب ۲۰ نومبر ۱۹۸۹ در مورد سن طفل چنین صراحت دارد: «از نظر این کنوانسیون، منظور از طفل، افراد زیر سن ۱۸ سال است، مگر این که طبق قانون کشوری در مورد طفل سن بلوغ کمتر تشخیص داده شود.»

نظام جزائی افغانستان با تأثیر پذیری از فقه حنفی و اسناد بین المللی طفل را شخصی میدانند که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد^۴. از این منظر میان قانون جزا، فقه حنفی و اسناد بین المللی در مورد تعیین سن بلوغ اتفاق نظر کامل وجود دارد.

به اساس حکم فقره ۱ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال و ماده ۹۵ کود جزا طفل به شخصی اطلاق میگردد که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد.

مفهوم علمی بلوغ متفاوت از مفهوم فقهی بلوغ است، علمای روان شناسی رشد نهائی اعضای جنسی را بلوغ تعبیر کرده اند، این زمان آغاز دوره نوجوانی است که به تخمین از ۱۳ تا ۲۱ سالگی در دختران و از ۱۵ تا ۲۱ سالگی در پسران طول می کشد، در این دوره تغییرات زیاد نزد شخص

^۱. ماده ۱۰۱ کود جزا

^۲. عوده، عبدالقادر، داسلام جنایی تشریع او وضعی قوانین، ترجمه عبدالهادی هدایت، ص ۵۳۱

^۳. اردبیلی، علی؛ حقوق جزای عمومی، ص ۱۰۶

^۴. فقره ۱ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال و ماده ۹۵ کود جزا



رونما می گردد، مانند رشد استخوان ها، اله تناسلی، ترشح غدد و امثال آن که ظهور آنها در دختران و پسران متفاوت میباشد. در دختران بزرگ شدن پستانها و رویدن موی بر عانه در سالهای ۱۰-۱۱ سالگی و دیدید آمدن قاعدگی در سالهای ۱۱-۱۲ سالگی، در پسران رویدن مو بر زهار و بزرگ شدن بیضه ها در سالهای ۱۱-۱۳ سالگی و بزرگ شدن الت و توان انزال در سالهای ۱۳-۱۷ سالگی اشکار میشود.^۱

مهمترین عوامل جرایم اطفال را میتوان قرار ذیل بر شمرد:^۲

- ۱- سرمشق های مضر و خطر آمیز: سرمشق های بد و غلط چه بشکل عمدی بالای طفل تحمل شود و چه اجباراً در شرایط نا مساعد و تحقیر آمیز بوده باشد، بد آموزی های والدین، دوستان، کوچه، مطبوعات و امثال آن نمونه های بد و سرمشق های مضر برای طفل بوده میتواند، که ویرا مجرم احتمالی بار خواهد آورد.
 - ۲- سیاست های تربیتی غلط والدین مانند افراط در وضع قیود بالای طفل و ممانعت از تماس با دیگران و یاد گیری از هم سالان و یا بر عکس تفریط در آزادی.
 - ۳- فقر اقتصادی.
 - ۴- محرومیت عاطفی.
 - ۵- فقدان طرح های فرهنگی، آموزشی پیشگرا در خانواده، مکتب و جامعه.
- از آنجاییکه اطفال و جوانان هم از لحاظ کمی و هم از لحاظ کیفی قسمت اعظم پیکر بشری را تشکیل میدهند، چنانچه از لحاظ کمی یک بر پنج جمعیت جهان بین ۸ تا ۱۰ سال سن دارد و از لحاظ کیفی اطفال سرمایه رهبری آینده جامعه بشری اند.
- مشکلات این نسل مهم و بزرگ با افزایش جمعیت، گسترش شهر نشینی، جنگ های داخلی، بحران غذایی، مهاجرت ها، افزایش امار طلاق.... رو به صعود بوده و مجموع این نا بسامانی ها، این قشر آسیب پذیر اجتماعی را بیشتر برای ارتکاب جرایم مساعد میسازد که در نهایت موضوع جرایم اطفال به یک معضل جهانی مبدل گشته است و روز به روز این معضل پهناور تر می گردد.
- بنابر ارقام سازمان ملل متحد تعداد مهاجران در جهان از سال ۱۹۷۶ تا ۱۹۸۳ از سه میلیون نفر به ۷ میلیون نفر، و در سال ۱۹۹۳ به ۱۷ میلیون نفر رسیده، و در سال ۱۹۹۷ در حدود ۱۵۰ میلیون نفر اواره شده است. فاجعه های اخیر که از جنگ ها و بمباردمان ها، انفجار ها و حملات انتحاری در کشور های افغانستان، عراق و سوریه ناشی شده نسبت به هر نسل دیگر اطفال از آن بیشتر متأثر و سیب پذیر گشته اند.
- به اساس گزارش بانک جهانی در آغاز هزاره سوم یک بر سوم اطفال در جهان از حقوق اولیه خود محروم و پنجم صد میلیون طفل زیر خط فقر و صد میلیون نفر مسکن ندارند و در کوچه ها زندگی می

^۱. اردبیلی، همان، ص ۱۰۸

^۲. حق پناهان، جرم شناسی بزهکاری اطفال، ص ۵۹ - ۶۳



کنند و هشتاد میلیون طفل به علت سوی تغذی دچار عدم رشد طبیعی جسمی و روانی هستند.^۱ به اساس راپور سازمان ملل متحد در سال ۱۹۹۶ سرقت مسلحانه ۶۳ در صد، سرقت ساده ۲۷ در صد، قتل ۲۳ در صد در جهان افزایش یافت که ۷۵ در صد جرایم مذکور را اطفال و نوجوانان کمتر از ۱۸ سال مرتکب شده اند.

برای بیرون رفت یا حد اقل کردن این معضل و بهبود وضع اطفال و نوجوانان، به سطح جهانی مقررات و کنوانسیون های متعدد وضع شده است که از آن جمله، لزوم رعایت حد اقل مقررات سازمان ملل متحد در رسیدگی جزائی اطفال مصوب ۱۹۸۵ و کنوانسیون بین المللی حقوق طفل مصوب ۲۰ نومبر ۱۹۸۹ مهمترین آنها میباشد.

با ظهور نظام های جدید جزائی در جهان وبا عطف به اسناد بین المللی در مورد حقوق جزائی اطفال اکثریت کشور های جهان سن مسئولیت جزائی اطفال را بالا برده و در زمینه اطفال متخلف به عوض برنامه های تنبیهی و سزادهی، به برنامه های ترمیمی و تربیتی و سیاست های ترمیمی پرداخته است. مانند سپری نمودن دوره آموزشی، جزا زدائی، قضا زدائی و امثال آن. به اساس الگوی رفاه، جرایم بشکل عام و جرایم اطفال بشکل خاص متأثر از شرایط بیرونی (عوامل اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، سیاسی....) است، همچنان بر مبنای این الگو (رفاه) طبقات آسیب پذیر جامعه بخصوص اطفال نه تنها در مقابل عوامل جرم زا، بلکه حتی در نتیجه جرایم باید حمایت خاص شوند، و از آسیب دیدگی بیشتر آنها در جامعه و یا نظام عدالت جزائی جلوگیری بعمل آید.^۲ مهمترین قواعد در کنوانسیون حقوق طفل، و لزوم رعایت حد اقل مقررات سازمان ملل متحد (در رسیدگی به جرایم اطفال) را مختصراً بیان میداریم.

مهمترین نکات قواعد بیجینگ قرار ذیل اند.^۳

- ۱- موضوع قواعد بیجینگ فقط طفل است، بر مبنای بند ۲ ماده ۲، «طفل به فردی اطلاق میشود که به موجب نظام حقوقی داخلی، ممکن است به خاطر یک جرم به شیوه متفاوت از شیوه برخورد با بزرگ سالان با او رفتار شود»
- ۲- عدالت نوجوانان باید به عنوان بخش از پروسه توسعه ملی هر کشور قلمداد شود که دارای یک چارچوب جامع اجتماعی برای همه نوجوانان باشد.
- ۳- موضوع دیگر در قواعد بیجینگ مسأله سن مسئولیت جزائی است به موجب این قاعده «در آن دسته از نظام های حقوقی که مفهوم سن مسئولیت جزائی را برای اطفال و نوجوانان می پذیرد، ابتدای آن سن نباید بسیار پایین باشد، بلکه باید مسائل مربوط به بلوغ احساسی، ذهنی و فکری

^۱. دانش، تاج زمان؛ همان، ص ۶

^۲. غلامی، حسین؛ الگوها یا گونه های عدالت کیفری اطفال، ص ۶

^۳. حق پناهان؛ همان، ص ۹۸



نیز در نظر گرفته شود.

۴- رعایت بی طرفی کامل و منع هر نوع تبعیض از قبیل رنگ، جنس، زبان، مذهب، عقیده سیاسی و غیره.

۵- حق برائت، حق سکوت، حق تفهیم اتهام، حق داشتن وکیل، حق حضور یکی از والدین و حق در خواست تجدید نظر.

۶- بازداشت قبل از محاکمه باید به عنوان آخرین اقدام و خیلی کوتاه بوده باشد.

۷- تخصصی شدن پولیس اطفال و نو جوانان.

مهمترین نکات کنوانسیون حقوق طفل مصوب ۱۹۸۹ سازمان ملل متحد:

به اساس ماده ۳۷ این کنوانسیون دولتهای عضو تضمین می نمایند که:

الف- هیچ طفلی نباید در معرض شکنجه یا دیگر رفتارها یا مجازات های بی رحمانه، غیر انسانی یا ترضیلی قرار بگیرد. مجازات اعدام یا حبس ابد بدون امکان آزادی نباید برای جرایم ارتكابی توسط افراد زیر ۱۸ سال تحمیل شود.

ب- هیچ طفلی نباید از آزادی خود بطور غیر قانونی یا خود سرانه محروم شود. دستگیری، بازداشت یا حبس طفل باید طبق قانون باشد و تنها باید به عنوان آخرین اقدام و برای کوتاه ترین زمان مقتضی بکار گرفته شود.

ج- هر طفلی که از آزادی محروم شده باشد باید با او رفتار انسانی داشت، کرامت ذاتی و شخصیت انسانی وی را باید محترم شمرد. بگونه که نیاز های شخصی مقتضای سنش مورد توجه قرار بگیرد. به ویژه هر طفل محروم از آزادی باید از بزرگ سالان جدا شود، مگر این که مصلحت طفل این گونه ایجاب نکند. چنین طفل حق دارد با خانواده خود از طریق مکاتبه و ملاقات در تماس باشد؛ جز در شرایط استثنائی.

هر طفلی محروم از آزادی، حق دارد به مساعدت حقوقی یا هر مساعدت مناسب دیگری دسترسی فوری داشته باشد و همچنین حق دارد تا مشروعیت محرومیت از آزادی خود را نزد محاکم یا هر رکن صلاحیت دار، مستقل و بی طرف دیگری به چالش بکاشند و خواستار تصمیم مقتضی و فوری در این زمینه شود.

در نظام جزائی افغانستان طفل زیر سن ۱۸ سال در هنگام گرفتاری ولچک زده نمیشود.^۱ و نیز پولیس نمیتواند علیه اطفال، سلاح ناریه یا مواد منفلقه را بکار برد.^۲ همچنان اطفال متخلف در تمام مراحل تعقیب عدلی، حق برخورداری از وکیل مدافع و ترجمان را دارند.^۳

مسؤولیت جزائی طفل در نظام جزائی افغانستان

^۱. فقره ۳ ماده ۱۰ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال

^۲. ماده ۲۳ قانون پولیس.

^۳. ماده ۲۲ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال.



مسئولیت جزائی اطفال در نظام جزائی افغانستان نیز مانند سایر کشورها طی ادوار مختلف شاهد تحولات بوده است. قبل از نظام نامه های جزائی سالهای ۱۳۰۲ و ۱۳۰۶ نسبت نبود قانون جزای مدون بیشتر مطابق فقه اسلامی در مورد اطفال رفتار صورت گرفته است، با وضع نظام نامه ۱۳۰۲ الی اکنون مسئولیت جزائی اطفال شاهد تحولات زیاد بوده، که هر کدام را مختصراً به بیان می گیریم.

الف- مسئولیت جزائی طفل در نظام نامه جزای عمومی سال ۱۳۰۲:

در نظام نامه جزای عمومی افغانستان که در سال ۱۳۰۲ در زمان شاه امان الله خان به تصویب رسیده است، طفولیت را به عنوان عامل رفع مسئولیت جزائی دانسته و طفل را از بار مسئولیت جزائی معاف میداند.

ماده ۲۳ نظام نامه جزای عمومی سال ۱۳۰۲ در این زمینه چنین صراحت دارد: «در اثنای وقوع جرم، کسانی که سن سیزده سالگی را پوره نکرده باشند، از قوه میمزه محروم دانسته میشود و از جرمی که کرده باشند مسئول شناخته نمی شود. هرگاه از سبب جرم ایشان دیت لازم شود. به عاقله متعلق میشود و خود ایشان به والدین و ولی ها و وصی ها تسلیم داده میشوند، مگر هرگاه این چنین بچه ها پیش از آن که پانزده همین سال سن خود را پوره کند بالتکرر از ایشان یک جرمی سر بزند از کسانی که به محافه شان مأمور اند از صد روپیه الی دوهزار روپیه جزای نقدی گرفته میشود.»

از فحوی این ماده نظام نامه جزای عمومی افغانستان چند نکته مهم ذیل در رابطه به سیاست جنائی وقت دولت افغانستان در قبال اطفال مجرم به خوبی معلوم میگردد:

۱- طفولیت به حیث یک مانع مسئولیت جزائی شناخته شده و سن انتساب مسئولیت جزائی را بالاتر از ۱۳ سال تمام یعنی حد اقل ورود به ۱۴ سالگی میداند و پایین تر از ۱۳ سالگی را در جمع طفل غیر ممیز میداند.

۲- در صورتیکه جرم این نوع طفل (کمتر از ۱۳ سال) از جمله جرایم حق العبدی نوع دیت بوده باشد، مسئولیت پرداخت آن بدوش عاقله میباشد.

۳- در نهایت امر طفل به والدین یا ولی یا وصی وی تسلیم داده میشود و به هیچ وجه سلب آزادی نمی شود.

۴- وقتی طفل به والدین، ولی یا وصی وی تسلیم داده شود، آنها مکلف به حفاظت و حراست از طفل میباشند، بناءً اگر در مدت زمانیکه ۱۵ سالگی را تکمیل نکرده، تکراراً مرتکب جرم شود چون این جرم ناشی از غفلت والدین، ولی یا وصی وی رخ داده است، بنابر آن والدین، ولی یا وصی وی به مجازات نقدی از صد الی دوهزار روپیه محکوم خواهد گردید.

به اساس نظام نامه جزای عمومی سال ۱۳۰۲ طفل بالاتر از ۱۳ سال و پائین تر از ۱۵ سال مسئولیت جزائی نسبی داشته است یعنی به نصف جزای بزرگ سال محکوم میگردد، و نیز به جزای اعدام محکوم نمی گردد. ماده ۲۴ این اساس نامه در این زمینه بیان میدارد: «در حین وقوع جرم، بچه های که سال سیزدهم عمر خود را پوره نموده و سال پانزدهم را اکمال نه نموده باشند، جزای شان به



درجه نصف مقداری که در نظام نامه مصرح گردیده است، حکم می شود. اگر جرم مستلزم اعدام باشد به عوض آن ده سال حبس میشود و از این چنین بجه، جزای نقدی هم مناصفه گرفته میشود.»
ب- مسئولیت جزائی طفل در نظام نامه سال ۱۳۰۶:

در نظام نامه جزای سال ۱۳۰۶ افغانستان مسئولیت جزائی طفل تا حدی زیاد نسبت به نظام نامه جزای عمومی سال ۱۳۰۲ تحول مثبت داشته است، این تحول از چند نکته نظر است:

- ۱- سن کسب مسئولیت جزائی را از ۱۳ سالگی به ۱۵ سالگی تمام، صعود داده است.
- ۲- سن بلوغ را بر طبق رای عموم فقهای تسنن ۱۵ سال تمام تعیین نموده است، ولی در جرایم حدودی سن کسب مسئولیت جزائی را بر طبق نظر امام ابو حنیفه و امام مالک ۱۸ سالگی تعیین نموده است.
- ۳- برای تشخیص بلوغ بر علاوه تعیین سن معین، علایم طبعی چون احتلام، انزال و احبال نیز تعیین نموده است.

ماده ۲۶ این نظام نامه در زمینه مقرر میدارد: «در اثنای جرم کسی که سن پانزده سالگی را پوره نکرده باشد، از قوه ممیزه محروم دانسته میشود و از جرمی که کرده باشد مسئول شناخته نمی شود، هرگاه از سبب جرم ایشان دیت لازم شود، به عاقله متعلق میشود و خود ایشان به والدین و ولی ها و وصی های شان تسلیم داده میشوند، مگر هرگاه این چنین بجه ها سن پانزده را پوره کرد در حقوق الله مثل صلوة و صوم و حقوق العباد مثل دین، گرفتار و مأخوذ است، و در حدود سن ۱۸ ضروری است. اگر مجرمه زن بود انتهای سن شان پانزده و ابتدای سن شان نه سال است لیکن مأخوذیت از پانزده سال است و اگر دیگر علامات بلوغ مثل احبال و احتلام و انزال قبل از سن های مذکور ظاهر شود بالغ گفته میشود.»

ج- مسئولیت جزائی طفل در قانون جزای سال ۱۳۵۵

قانون جزای سال ۱۳۵۵ افغانستان هر چند صغر سن را یکی از موانع مسئولیت جزائی میدانند^۱ اما طفل را بشکل واضح تعریف نکرده. این قانون اطفال را به سه دسته تقسیم کرده اند:

- ۱- طفل غیر ممیز: طفلیکه سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد.
 - ۲- طفل صغیر: طفلیکه سن ۷ سالگی را تکمیل اما سن ۱۳ را تکمیل نکرده باشد.
 - ۳- مراهق: شخصی که سن ۱۳ سالگی را تکمیل اما سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد.
- از میان این سه گروه اطفال، فقط طفل غیر ممیز بصورت مطلق مسئولیت جزائی ندارد. ماده ۷۲ قانون جزا در رابطه بیان میدارد: «طفلیکه سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد دعوای جزائی علیه او اقامه شده نمیتواند.» دو نوع اطفال دیگر (صغیر و مراهق) مسئولیت جزائی نسبی دارند، طوری که:

^۱. ماده ۶۶ قانون جزای سال ۱۳۵۵



۱- مسئولیت جزائی صغیر: مسئولیت جزائی طفل صغیر تابع نوعیت جرم (جنایت، جنحه یا قباحه) ارتکاب یافت است، در صورتی که صغیر مرتکب قباحه گردد، به محکمه صلاحیت داده شده است تا وی را در مجلس قضا تویخ نماید، یا به والدین یا ولی وی و یا شخص امین دیگری وی را تسلیم دهد، و یا اینکه وی را به حجز محکوم نماید. ماده ۷۴ قانون جزا در این مورد صراحت دارد: «هرگاه صغیر مرتکب قباحه گردد محکمه میتواند در عوض جزا های مندرج این قانون صغیر را در مجلس قضا تویخ نموده یا تسلیمی او را به یکی از والدین یا شخصی که بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امینی که حسن تربیه او را در آینده متعهد شود حکم نماید و یا اینکه به حجز او در دارالتأدیب یا مؤسسه خیریه و یا مدارس اصلاحی که از طرف دولت به این منظور تأسیس میگردد حکم نماید.»

در صورتیکه صغیر مرتکب جرم جنحه گردد، محکمه صلاحیت دارد که وی را به والدین، ولی یا شخص امین دیگر تسلیم نماید، یا این که در دارالتأدیب یا مدرسه به حجز محکوم کند. ماده ۵۷ قانون جزا در این زمینه بیان میدارد: «هرگاه صغیر مرتکب جنحه گردد محکمه میتواند یکی از تدابیر آتی را در مورد او اتخاذ نماید: ۱- تسلیمی او به یکی از اشخاص مندرج ماد (۷۴) این قانون، مشروط بر اینکه مدت مذکور از سه سال بیشتر و از شش ماه کمتر نباشد، و شخص تسلیم شونده حسن تربیه صغیر را در آینده کتباً متعهد گردد. ۲- حجز او در دارالتأدیب یا یکی از مدارس اصلاحی از شش ماه الی سه سال.»

هرگاه صغیر مرتکب جرم جنایت شود که جزای آن اعدام یا حبس دوام بوده باشد، محکمه صلاحیت دارد وی را به حجز محکوم نماید. ماده ۷۶ قانون جزا در این زمینه بیان میدارد: «۱- هرگاه صغیر مرتکب جنایتی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه میتواند به حجز او در دارالتأدیب یا مؤسسه خیریه و یا مدارس اصلاحی حکم نماید مشروط بر اینکه مدت حجز او از پنج سال بیشتر نباشد. ۲- اگر جزای پیشینی شده جنایت حبس طویل باشد مدت حجز از یکسال کمتر و از چهار سال بیشتر بوده نمیتواند.»

علاوً در صورتیکه صغیر بعد از تسلیمی به متعهد که وظیفه حفاظت صغیر را بدوش دارد، مرتکب جرم جنایت یا جنحه گردد، متعهد در زمینه به مجازات نقدی محکوم میگردد. ماده ۷۷ قانون جزا در این رابطه چنین بیان میدارد: «هرگاه صغیر بعد از تسلیمی او به متعهد در اثنای مدت تعهد مرتکب جنحه یا جنایت گردد محکمه میتواند متعهد را به ترتیب آتی به جزای نقدی محکوم نماید: ۱- در حالت ارتکاب جنحه از یک هزار الی دو هزار افغانی. ۲- در حالت ارتکاب جنایت از دو هزار الی پنج هزار افغانی.»

۲- مسولیت جزائی مراهق: مسئولیت جزائی مراهق با در نظر داشت بلند رفتن سن وی افزایش می یابد، اما میزان این مسئولیت تابع نوع جرم (جنایت، جنحه یا قباحه) ارتکاب یافته است. در صورتیکه مراهق مرتکب جرم قباحه گردد، محکمه صلاحیت دارد که وی را به مجازات



پیشینی شده قانونی محکوم نماید، یا وی را به والدین یا شخص امین تسلیم نماید. ماده ۸۲ قانون جزا در این زمینه بیان میدارد: «هرگاه مراهق مرتکب قباحه گردد محکمه میتواند او را به جزای پیشینی این قانون محکوم نماید و یا به تسلیمی او به یکی از والدین یا شخصیکه بر نفس او حق ولایت دارد و یا شخص امین ی که حسن رویه او را در آینده تعهد کند حکم مینماید.»

در صورتیکه مراهق مرتکب جنحه یا جنایت گردد، محکمه میتواند وی را به حجز محکوم نماید. مواد ۸۳ و ۸۴ قانون جزا در این مورد مقرر میدارد: «هرگاه مراهق مرتکب جنحه گردد محکمه میتواند عوض جزاهای پیشینی شده جرم مذکور یکی از تدابیر مندرج ماده (۷۶) این قانون را در مورد او اتخاذ نماید.»

«۱- هرگاه مراهق مرتکب جنایتی گردد که جزای آن اعدام یا حبس دوام باشد محکمه میتواند به حجز او در دارالتادیب که از دو سال کمتر و از پانزده سال بیشتر نباشد حکم نماید. ۲- اگر جزای پیشینی شده جنایت حبس طویل باشد حد اقل مدت حجز او در دارالتادیب از یک سال کمتر وحد اکثر آن از نصف حد اکثر حبس طویل بیشتر بوده نمیتواند. ۳- اگر حد اکثر جزای جنایت کمتر از ده سال باشد محکمه میتواند به حجز او در دارالتادیب به کمتر از یک سال و بیشتر از نصف حد اکثر جزای پیشینی شده همان جنایت حکم نماید.»

در صورتیکه مراهق در زمان حجز سن ۱۸ سالگی را تکمیل نماید، مدت باقی مانده حجز وی به حبس مبدل میگردد. ماده ۸۶ قانون جزا بیان میدارد: «اگر مراهق در ظرف مدت حجز در دارالتادیب سن هجده سالگی را تکمیل نماید جهت گذشتاندن مدت باقیمانده حجز محکوم بها به محبس مربوط انتقال داده میشود.»

قانون جزای سال ۱۳۵۵ افغانستان اعدام شخصی را که سن وی در وقت ارتکاب جرم کمتر از ۲۰ سال باشد جائز نمی داند. ماده ۹۳ این قانون در زمینه صراحت دارد: «شخصیکه هنگام ارتکاب جرم سن هجده سالگی را تکمیل و سن بیست سالگی را تکمیل نکرده باشد محکوم به اعدام شده نمیتواند. در این حالت حبس دوام قایم مقام اعدام می گردد.»

از آنچه در مورد مسؤولیت جزائی طفل در قانون جزای ۱۳۵۵ گفته شد چنین نتیجه گرفته میشود که، این قانون طفل را به سه دسته (غیر ممیز، صغیر و مراهق) تقسم نموده است، از آن جمله طفل غیر ممیز بشکل مطلق فاقد مسؤولیت جزائی بوده، صغیر و مراهق مسؤولیت جزائی نسبی یا ناقص دارد که نظر به نوعیت جرم (جنایت، جنحه یا قباحه) به اساس صلاح دید محکمه به حجز محکوم می گردد. همچنان مجازات اعدام در مورد شخص زیر ۲۰ سال را مجاز نمی داند.

د- مسؤولیت جزائی طفل در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال

قبل از تصویب و نشر قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، مسائل مربوط به مسؤولیت جزائی اطفال در قانون جزای سال ۱۳۵۵ طی مواد ۷۰ الی ۹۳ این قانون تنظیم گردیده بود، نحوه رسیدگی به جرایم اطفال (بخش شکلی) نیز مانند بزرگ سالان مطابق قانون اجراءات جزائی صورت می گرفت.



بنابر پیشرفت های ژرف که در عرصه حقوق اطفال و بخصوص بخش جزائی اطفال به سطح جهان و افغانستان در عصر کنونی رونما گردیده است، افغانستان صاحب قانون اساسی جدید در سال ۱۳۸۲ گردیده و در ماده ۵۴ این قانون، دولت مکلف به حمایت طفل دانسته شده است. و به سطح جهانی اعلامیه ها و کنوانسیون های متعدد در مورد حقوق اطفال به وجود آمده اند که بارز ترین آنها، کنوانسیون بین المللی حقوق طفل مصوب ۱۹۸۹ مجمع عمومی سازمان ملل متحد است که افغانستان نیز به آن ملحق شده است. بنابر دلایل فوق و هماهنگ ساختن رسیدگی به جرایم اطفال بر وفق مقتضیات زمان و اسناد بین المللی، دولت افغانستان در سال ۱۳۸۳ قانون جدید که شامل ۸ فصل و ۶۶ ماده می باشد، تحت نام (قانون رسیدگی به تخلفات اطفال) تصویب نمود. با تصویب این قانون، جرایم اطفال برای نخستین بار دارای قانون مستقل و اختصاصی گردید که طرز رسیدگی به جرایم اطفال را تنظیم مینماید..

ماده اول قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در مورد مبنی این قانون چنین بیان میدارد: « این قانون با نظر داشت ارزش های مندرج ماده ۵۴ قانون اساسی و رعایت کنوانسیون های بین المللی حمایت حقوق بشر و بخصوص منافع اطفال به منظور طرز رسیدگی به جرایم اطفال متخلف از قانون، اطفال در معرض خطر و اطفال نیازمند مراقبت و حفاظت و تامین حقوق آنها در جریان تحقیق و محاکمه وضع گردیده است.»

چنانچه از نام این قانون هویدا است، برای اولین بار جرایم اطفال و نحوه رسیدگی به آنها از متن قانون جزا و قانون اجراءات جزائی جدا ساخته شده و قانون جداگانه اختصاصی را برای آن به وجود آورده است، حتی این قانون جرم طفل را جرم نمیداند، بلکه آنرا تخلف خطاب می نماید.

مهمترین ویژگی های قانون رسیدگی به تخلفات اطفال را میتوان در نکات ذیل خلاصه کرد:

۱- این قانون نه تنها میزان مسؤولیت جزائی اطفال را تعیین نموده بلکه، نحوه و چگونگی رسیدگی به تخلفات اطفال را که در حقیقت بخش اجراءات جزائی را تشکیل میدهد، نیز بیان نموده و آنرا به عهده خود گرفته است، چنانچه فصل دوم (کشف و تحقیق جرایم اطفال) و فصل سوم (طرز محاکمه اطفال) این قانون بدان اختصاص یافته است.

۲- این قانون بر علاوه تعیین مسؤولیت جزائی اطفال و نحوه رسیدگی به تخلفات اطفال، حمایت و کمک با اطفال نیازمند و در معرض خطر و مراقبت و حفاظت از آنها را از وظایف اساسی خود میداند. چنانچه فصل ششم را بدان اختصاص داده است.

۳- طفل را بشکل عام اما دقیق تعریف نموده و سن کسب مسؤولیت جزائی کامل را اکیال سن ۱۸ سالگی تعیین نموده است. به اساس جز اول ماده ۴ این قانون، طفل عبارت از شخصی است که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد. این ماده تمام دوره طفولیت یعنی ۱۸ سالگی را به سه دسته تقسیم کرده است:

الف- طفل غیر ممیز: طبق جز دوم ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، « طفل غیر ممیز



شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل نکرده باشد.»

ب- طفل ممیز: طبق جز سوم ماده ۴ قانون متذکره، « طفل ممیز شخصی است که سن هفت سالگی را تکمیل ولی دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد.»

ج- طفل نوجوان: به اساس جز ۴ ماده ۴ قانون متذکره، «طفل نوجوان شخصی است که سن دوازده سالگی را تکمیل ولی سن هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد.»

قانون رسیدگی به تخلفات اطفال از میان سه نوع طفل فوق ذکر، اطفال غیر ممیز و ممیز را از مسئولیت جزائی معاف میداند، یعنی در این قانون اطفالی که سن ۱۲ سالگی را تکمیل نکرده باشند، مسئولیت جزائی ندارند. ماده پنج این قانون در این زمینه بیان میدارد: « شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم مسئولیت جزائی به او راجع نمیشود.....».

حال آنکه در قانون جزای سال ۱۳۵۵ برای اطفال الی هفت سالگی مسئولیت جزائی وجود نداشت. هر چند قانون رسیدگی به تخلفات اطفال هر دو نوع طفل (غیر ممیز و ممیز) را فاقد مسئولیت جزائی میداند، اما با این تفکیک که، طفل غیر ممیز هیچ نوع مسئولیت ندارد، اما طفل ممیز در صورت ارتکاب جرم مسئولیت جزائی نداشته ولی مسئولیت مدنی را دارا میباشد که متوجه والدین طفل می گردد. چنانچه ماده ۵ این قانون در زمینه بیان میدارد: « ۱- شخصی که سن دوازده سالگی را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جرم مسئولیت جزائی به او راجع نمیشود. ۲- هرگاه جرم مندرج فقره ۱ این ماده ناشی از غفلت والدین بوده و موجب ضرر مادی شود، والدین به جبران آن مکلف می گردند.»

نتیجه بحث اینکه، الی سن ۱۲ سالگی تمام، مسئولیت جزائی وجود ندارد، ولی بعد از ۱۲ سالگی الی اكمال ۱۸ سالگی که شخص هنوز طفل خطاب می گردد، مسئولیت جزائی نسبی یا ناقص را به خود کسب می نماید.

مسئولیت جزائی طفل نوجوان یعنی شخصی که سن ۱۲ را تکمیل و ۱۸ را تکمیل نکرده باشد، طوری است که: اولاً محکوم به مجازات مشدده مانند اعدام و حبس دوام نمی گردد. جز سوم ماده ۳۹ در این زمینه مقرر میدارد « طفل به جزای حبس دوام یا اعدام محکوم شده نمیتواند.»

ثانیاً: فاصله زمانی میان ۱۲ تا ۱۸ سالگی را به دو دسته تقسیم کرده است، بترتیب که: اگر طفل سن ۱۲ سالگی را تکمیل ولی ۱۶ سالگی را تکمیل نکرده باشد، به قسمت سوم / ثلث مجازات بزرگ سال محکوم میگردد. مثلاً اگر مجازات بزرگ سال در یک جرم شش سال باشد، برای این نوع طفل دو سال مد نظر گرفته میشود. فقره اول ماده ۳۹ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مقرر میدارد: « مجازات طفلی که سن دوازده سالگی را تکمیل ولی سن شانزده سالگی را تکمیل نکرده باشد، از یک سوم (۳/۱) حد اکثر مجازات که برای عین جرم ارتکاب شده توسط اشخاص بلندتر از سن هجده سالگی در قانون جزا پیشبینی گردیده است، بیشتر بوده نمیتواند.»

هرگاه طفل ۱۶ سالگی را تکمیل ولی ۱۸ را تکمیل نکرده باشد به نصف مجازات بزرگ سال



محکوم می‌گردد. مثلاً اگر برای بزرگ سال در یک جرم حبس شش ساله تعیین گردیده باشد، برای این نوع طفل سه سال مد نظر گرفته شده است. فقره دوم ماده ۳۹ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال در این زمینه بیان میدارد: مجازات طفلی که سن شانزده سالگی را تکمیل و هجده سالگی را تکمیل نکرده باشد، از نصف (۲/۱) حد اکثر مجازات برای عین جرم توسط اشخاص بلندتر از سن هجده سالگی در قانون جزا پیشبینی گردیده است، بیشتر بوده نمی‌تواند.»

قابل تذکر است که با این نوع اطفال مانند بزرگ سالان برخورد نمی‌شود، بلکه تدابیر خاص برای آن پیشبینی شده که آخرین اقدام در مورد آنها حجز است.^۱ ماده ۳۵ این قانون در زمینه بیان میدارد: «محکمه صلاحیت دارد در مورد طفل متهم با نظر داشت حالات یکی از تصمیم ذیل را اتخاذ نماید: ۱- مکلف نمودن به انجام خدمات اجتماعی. ۲- فرستادن به مؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی. ۳- صدور اخطاریه. ۴- تعویق محاکمه. ۵- تعلیق مشروط مجازات. ۶- حجز در منزل. ۷- تسلیم نمودن به یکی از والدین یا شخصی که حق سرپرستی وی را دارد. ۸- اعزام به مراکز اصلاح و تربیت اطفال غرض تحت حجز قرار دادن.»

۴- در این قانون هدف ومحور اصلی، اصلاح و تربیت طفل است، نه مجازات وی، که بدین منظور بیشتر به مجازات زدائی، قضازدائی، ونمونه های عدالت ترمیمی تاکید کرده است. برای مثال، ماده ۷ این قانون مقرر میدارد: «مجازات طفل حتی به منظور اصلاح و تربیت بطور شدید وحقارت آمیز جواز ندارد.» به همین ترتیب ماده ۲۱ بیان میدارد: «۱- خارنوال میتواند آمرین مراکز اصلاح و تربیت اطفال ومؤسسات اختصاصی خدمات اجتماعی را دعوت نماید تا ممثل قانونی طفل ومتضرر را به مصالحه که خلاف قانون نباشد، توصیه وتشویق نماید. مشروط بر اینکه طفل مرتکب جنحه یا جنایت نگردیده باشد. در سایر موارد خارنوال مکلف است طبق حکم ماده چهاردهم این قانون تحقیق را تکمیل ودوسیه را به محکمه مربوطه احاله نماید. ۲- در صورت موافقت ممثل قانونی طفل ومتضرر به مصالحه و پرداخت، خارنوال میتواند به حفظ دوسیه اقدام نماید.» ماده ۴۵ بیان میدارد «ممثل قانونی طفل. رئیس مرکز اصلاح و تربیت اطفال یا ریس مؤسسه خدمات اجتماعی که طفل نزد آنها تحت حجز قرار دارد. میتواند هر زمان از محکمه اختصاصی اطفال تقاضای تجدید نظر پروگرام های اصلاحی یا تدابیر توصیه شده دیگر نمایند.»

ماده ۴۰ این قانون از حجز تعلیقی صحبت بعمل آورده است: «۱- محکمه صلاحیت دارد حکم تنفزی را در مورد طفلیکه مرتکب جرم جنحه گردیده، الی مدت یکسال ودر مورد جنایت الی سه سال با قید شرط یا بدون آن تعلق نماید.» ماده ۵۰ به محکمه صلاحیت تعدیل حکم خویش را میدهد: «محکمه اختصاصی اطفال صلاحیت دارد به منظور حفظ منافع طفل مبنی بر تربیه وبازگشت مجدد آن به جامعه حکم خویش را عندالاقضاء تعدیل نماید.»

۱. جز ۵ ماده ۴ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، حجز را چنین تعریف کرده است «عبارت از تحدید آزادی طفل محکوم در مراکز اصلاح و تربیت اطفال»



ماده ۱۷ این قانون خانونال را مکلف میسازد تا در جریان تحقیق جرایم اطفال، نکات متعدد را به منظور تثبیت شخصیت متهم رعایت نماید، درحقیقت این بر یک نوع ايسرواسيون (طرز شناسایی شخصیت)^۱ تاکید دارد.^۲

۵- قانون رسیدگی به تخلفات اطفال (قانون خاص)، برای اولین بار به منظور رسیدگی به جرایم اطفال، خانونالی و محکمه اختصاصی اطفال را مطرح نموده و رسیدگی به جرایم اطفال را منحصر به خانونالی و محکمه اختصاصی اطفال میداند. ماده ۹ این قانون در مورد خانونال اختصاصی اطفال بیان میدارد: «۱- کشف جرایم اطفال توسط پولیس و بررسی، تحقیق و تعقیب آن توسط خانونالی اختصاصی اطفال صورت میگیرد. بدین منظور خانونالی اختصاصی اطفال در مرکز ولایات ایجاد میگردد». ماده ۲۶ در زمینه محکمه اختصاصی اطفال بیان میدارد: «۱- رسیدگی به جرایم اطفال توسط محکمه اختصاصی اطفال صورت می گیرد. بدین منظور در مراکز ولایات محاکم ابتدائیه اختصاصی ایجاد میگردد.»

در صورتیکه طفل مرتکب سایر جرایم مانند جرایم تروریستی، یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی گردد، رسیدگی به چنین جرایم اطفال نیز مربوط قانون رسیدگی به تخلفات اطفال میگردد. ماده ۵ قانون مبارزه علیه جرایم تروریستی در این زمینه مقرر میدارد: «هرگاه جرایم مندرج این قانون توسط اطفال ارتکاب گردد، رسیدگی به آن طبق قانون رسیدگی به تخلفات اطفال صورت میگیرد.» به همین ترتیب فقره ۲ ماده ۹ ضمیمه شماره یک قانون اجراءات جزائی در این زمینه بیان میدارد: «هرگاه طفل مرتکب جرایم تروریستی یا جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی گردد، مطابق احکام قانون رسیدگی به تخلفات اطفال محکوم به حجز می گردد.»

ه - مسئولیت جزائی اطفال در کود جزا

کود جزا تا حد زیاد در مورد ماهیت و میزان مسئولیت جزائی اطفال شاهد دیگر گونی های جدید است که غالباً به نفع اطفال اند. سایر موضوعات مربوط به جرایم اطفال بخصوص رسیدگی به آنها و اجراءات شکلی کماکان به قانون رسیدگی به تخلفات اطفال واگذار شده اند. به اساس جز ۱۲ ماده ۹۱۶ کود جزا، فقط جز ۱ ماده ۴، فقره ۱ ماده ۵، مواد ۳۵، ۶ و ۳۹ قانون رسیدگی به تخلفات اطفال لغو، واحکام باقیمانده این قانون قابل اعتبار میباشد. تمام مواد ذکر شده (مواد لغو شده) قانون رسیدگی به تخلفات اطفال، احکام جزائی طفل و میزان مسئولیت جزائی اطفال می باشند که قبلاً بیان گردید. مهمترین مواردی را که در کود جزا در مورد مسئولیت جزائی اطفال دچار تغییر و تحول گشته اند، میتوان قرار ذیل خلاصه کرد:

۱- طفل به شخصی اطلاق میگردد که سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد، از این میان مسئولیت

^۱ .abservation

^۲ .مجموعه تحقیقات و بررسیها و آزمایش های که برای شناسائی شخصیت فرد بکار میرود، ايسرواسيون نامیده میشود. برای معلومات بیشتر مراجعه شود به، دانش، تاج زمان؛ دادرسی بزهکار اطفال در حقوق تطبیق. صفحات ۹۳ الی ۱۰۲



جزائی الی اکمال سن ۱۲ سالگی وجود ندارد وبعد از اکمال ۱۲ سالگی الی ۱۸ سالگی طفل دارای مسؤولیت جزائی نسبی میباشد. مواد ۹۵ و ۹۶ کود جزا در این مورد بالترتیب بیان میدارد: «طفل به شخصی اطلاق میگردد که هجده سال را تکمیل نکرده باشد». «طفل که دوازده سال را تکمیل نکرده باشد، مسؤولیت جزائی نداشته و دعوی جرمی علیه وی اقامه نمیشود.»

از نظر کود جزا نیز، سن طفل اساس مسؤولیت جزائی شمرده میشود، نه بلوغ یا علایم طبعی دیگر. ماده ۱۰۱ کود جزا در زمینه بیان میدارد: «سن طفل در وقت ارتکاب تخلف، اساس تعیین مسؤولیت جزائی شناخته میشود. ۲- سن طفل در جریان تحقیق و محاکمه به اساس تذکره تابعیت تثبیت میگردد.» در صورتیکه طفل تذکره تابعیت نداشته باشد یا حالت ظاهری وی با سن مندرج در تذکره مطابقت نداشته باشد، در این مورد برای تثبیت سن طفل نظر اهل خبره (طب عدلی) اخذ میگردد.^۱

۲- مهمترین تحول که در مورد مسؤولیت جزائی طفل در کود جزا به میان آمده، عبارت است از کاهش میزان مجازات طفل نوجوان، یعنی طفلی که ۱۲ سالگی را تکمیل و ۱۸ را تکمیل نکرده باشد. با این توضیح که در قانون رسیدگی به تخلفات اطفال مجازات طفل نوجوان در صورتی که ۱۲ سالگی تکمیل اما ۱۶ را تکمیل نکرده باشد قسمت سوم مجازات بزرگ سال بود، و در صورتیکه طفل ۱۶ سالگی را تکمیل اما ۱۸ را تکمیل نکرده باشد به نصف حد اکثر مجازات بزرگ سال محکوم میگردد. صرف نظر از اینکه جرم ارتکابی طفل جنایت باشد یا جنحه و قباح. اما میزان مجازات طفل نوجوان در کود جزا با در نظر داشت شدت جرم (جنایت، جنحه یا قباح) متفاوت از هم تعیین گردیده است. طوری که:

الف- در صورتیکه طفل (۱۲-۱۸ سالگی) مرتکب جنایت گردد، این مورد خالی از دو حالت بوده نمیتواند:

۱- طفلی که ۱۲ سالگی را تکمیل و ۱۶ سالگی را تکمیل نکرده باشد، حد اکثر به ربع مجازات بزرگ سال محکوم خواهد شد. ماده ۹۷ کود جزا در این زمینه بیان میدارد: «طفلی که دوازده سال را تکمیل و شانزده سال را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جنایت، به بیش از ربع حد اکثر مجازات که برای عین جرم توسط اشخاص بزرگتر از ۱۸ سال در این قانون تعیین گردیده، محکوم نمیشود.»

۲- در صورتی که طفل سن ۱۶ سالگی را تکمیل اما سن ۱۸ سالگی را تکمیل نکرده باشد، حد اکثر به ثلث مجازات بزرگ سال محکوم میگردد. ماده ۹۸ کود جزا در مورد مقرر میدارد: «طفلی که ۱۶ سال را تکمیل اما ۱۸ سال را تکمیل نکرده باشد، در صورت ارتکاب جنایت، به بیش از ثلث حد اکثر مجازاتی که برای عین جرم توسط اشخاص بزرگتر از ۱۸ سال در این قانون تعیین گردیده است، محکوم نمیشود.»

^۱. ماده ۱۰۲ کود جزا



ب- هرگاه طفل مرتکب جرم جنحه شده باشد محکمه صلاحیت دارد، یکی از تدابیر پیشبینی شده مندرج کود جزا در مورد او حکم نماید. ماده ۱۰۹ در ین مورد بیان میدارد: «هرگاه طفل مرتکب جنحه گردد، محکمه یکی از تدابیر آتی را در مورد وی اتخاذ مینماید: ۱- تسلیمی به والدین. ۲- حجز در منزل. ۳- تعویق محاکمه. ۴- تعلیق حجز. ۵- فرستادن به مؤسسه های اختصاصی خدمات اجتماعی. ۶- انجام خدمات اجتماعی یا دوره مراقبت. ۷- حجز در بخش باز مرکز اصلاح و تربیت اطفال. ۸- حجز در بخش بسته مرکز اصلاح و تربیت اطفال.»

اگر طفل مکرراً به اثر غفلت نماینده قانونی وی، مرتکب جنایت یا جنحه گردد، در این حالت محکمه میتواند طفل را به مؤسسه خدمات اجتماعی یا مرکز اصلاح و تربیت اطفال تسلیم نماید، و نماینده طفل را به مجازات نقدی محکوم کند. ماده ۱۱۰ کود جزا در این زمینه چنین حکم می نماید: «هرگاه تکرار تخلف طفل که ناشی از غفلت نماینده قانونی طفل و یا عدم ایفای عمدی وظایف وی باشد، محکمه یکی از تدابیر آتی را اتخاذ مینماید: ۱- طفل را به یکی از مؤسسه های خدمات اجتماعی و یا مرکز اصلاح و تربیت اطفال می سپارد. ۲- نماینده قانونی طفل را در صورت ارتکاب جنحه به جزای نقدی از پنج هزار تا ده هزار افغانی و در صورت ارتکاب جنایت، به جزای نقدی از ده هزار تا بیست هزار افغانی، محکوم می نماید.»

ج- اگر طفل مرتکب قباحت گردد، محکمه میتواند به عوض حجز طفل را اخطار دهد یا به نماینده قانونی تسلیم نماید. فقره اول ماده ۱۱۲ در زمینه بیان میدارد: «هرگاه طفل مرتکب قباحت گردد، محکمه میتواند به عوض حجز برای وی اخطاریه صادر و یا او را به والدین، ممثل قانونی و یا سرپرست قانونی تسلیم نماید. در این حالت والدین، ممثل قانونی یا سرپرست قانونی مکلف است حسن تربیت طفل را کتباً تعهد نماید.»

۳- طفل تنها به حجز محکوم می گردد، به هیچ وجه به مجازات اعدام، حبس و جزای نقدی محکوم شده نمیتواند. ماده ۹۹ کود جزا در این زمینه بیان میدارد: «طفل به جزای اعدام، حبس و یا جزای نقدی محکوم نمیشود.»

در صورتی که طفل به مراتب محکوم به حجز گردد، مجموع میزان حجز وی باید از ده سال تجاوز نکند.^۱ هرگاه طفل محکوم به حجز در جریان حجز سن ۱۸ سالگی را تکمیل نماید به محبس انتقال داده میشود.^۲

کود جزا مجازات اعدام را در مورد شخص زیر سن ۲۰ سالگی مردود میداند. ماده ۱۱۴ «شخصیکه بیست سالگی را تکمیل نکرده باشد، به اعدام محکوم نمیگردد.»

^۱. ماده ۱۰۶ کود جزا

^۲. ماده ۱۰۴ کود جزا



ليکنه : قضاوتيار رحمت گل حليم

ابراء او آثاريې د شريعت او قانون په رڼا کې

(۳)

فهرست:

۱۰۰	شپږم مطلب : حط
۱۰۰	الف : حَطُّ په لغت کې
۱۰۱	ب : حط په اصطلاح کې
۱۰۱	ج : حط سره د ابراء تړاو
۱۰۱	اووم مطلب : هبه
۱۰۱	الف : هبه په لغت کې
۱۰۲	ب : هبه په اصطلاح کې
۱۰۳	ج : له هبې سره د ابراء تړاو
۱۰۵	درېم مبحث : د ابراء مشروعيت
۱۰۵	لومړی مطلب : د ابراء مشروعيت د قرآني آياتو په رڼا کې
۱۰۶	دوهم مطلب : د ابراء مشروعيت د احاديثو په رڼا کې
۱۰۷	درېم مطلب : د ابراء په مشروعيت اجماع
۱۰۸	خلورم مطلب : د ابراء مشروعيت د هېواد د قوانينو په رڼا کې

شپږم مطلب : حط

الف : حَطُّ په لغت کې

حط په لغت کې په لاندې معناوو راغلی دی :

۱- د کېښودلو ، له خاړويو څخه د بار کوزولو په معنی لکه دا قول د عربو :

وَحَطَّ الْحِمْلُ عَنِ الْبَعِيرِ . ژباړه : بار يې له اوښ څخه ښکته کړ .^(۱)

۲- د بېي د ټيټيدو په معنی لکه دا قول :

حَطَّ السَّعْرُ يعنې د پيسو بيه ټيټه شوه .

۳- د توييدلو په معنی لکه په دې قول د رسول الله صلی الله عليه وسلم کې :

«مَا مِنْ مُسْلِمٍ يُصِيبُهُ أَذًى، مَرَضٌ فَمَا سِوَاهُ، إِلَّا حَطَّ اللَّهُ لَهُ سَيِّئَاتِهِ، كَمَا تَحُطُّ الشَّجَرَةُ وَرَقَهَا»^۱

^۱ - لسان العرب ، اووم ټوک ، ۲۷۲ او ۲۷۳ مخونه .



ژباړه : نشته يو مسلمان چې يو ضرر ، ناروغي يا کومه بله ستونزه ورپېښه شي نو خامخا به الله تعالى د هغې په وسيله د هغه شخص گناهونه تويوي لکه څنگه چې ونه پانې تويوي .

ب : حط په اصطلاح کې

حط په اصطلاح کې د پور د يوې برخې يا د ټول پور ساقطولو ته وايي .^۲

ج : حط سره د ابراء تړاو

حط د ابراء په معنى دى ، کله چې د ابراء سره د ټولې يا د يوې برخې قيد يو ځاى شي په ابراء د حط اطلاق هم ځينې وخت کيږي .

ډېر ځلي د ثمن د يوې برخې اسقاط لپاره د حط کلمه استعمال شوې ده او د ټول ثمن د اسقاط لپاره د ابراء کلمه کارول شوې ده .^۳

د بيلگې په توگه : د مجلة الاحکام العدلية (۲۶۰) مه ماده ده چې داسې يې ويلي دي :

إِذَا حَطَّ الْبَائِعُ مِنْ ثَمَنِ الْمَبِيعِ مَقْدَارًا كَانَ جَمِيعُ الْمَبِيعِ مُقَابِلًا لِلْبَاقِي ...

ژباړه : که بائع (پلورونکي) د مبيعي له پيسو څخه يوه برخه وېښله (ابراء يې ورڅخه وکړه) باقي پيسې د ټولې مبيعي ارزښت (بيه) بلل کيږي .

يعنې که شفيع مبيعه اخيستله د پاتې پيسو په بيه به يې اخلي .

ذکر شوې ماده کې د (حط) کلمه د ثمن د يوې برخې اسقاط لپاره کارول شوې ده .

التبصرة په نامه د مالکي فقهې يو کتاب دى په لاندې عنوان يې ورته يو باب ايښى دى :
باب إذا اشترى بثمان ثم زاد أو حط منه أو أسقط وفي الإقالة .

ژباړه : باب دى په بيان د : که چا يو څه په يوه بيه واخيستل بيا يې زياتوالى پکې راوست يا يې کموالى پکې راوست (يو څه اندازه پيسې يې وېښلې) يا يې ټولې پيسې وېښلې او په بيان د اقاله کې .^(۴)

دا چې بيان شول او همداسې زيات نور زيات موارد شته چې داسې ترې معلومېږي چې د حط کلمه د ثمن له يوې برخې څخه د تيريدلو يا د ابراء په معنى استعمالېږي .

ډېر کم داسې موارد هم شته چې حط له ټول ثمن څخه د ابراء په معنى راځي .

اووم مطلب : هبه

الف : هبه په لغت کې

هبه په لغت کې هغه ورکړې ته وايي چې بدله (عوض) او هدف ونلري .^۵

^۱ - صحيح البخاري ، باب وضع اليد على المريض ، اووم ټوک ، ۱۱۸ م مخ . ۵۶۶۰ گڼه حديث .

^۲ - معجم المصطلحات والالفاظ الفقهية ، لومړى ټوک ، ۵۷۶ يم مخ . الموسوعة الفقهية الكويتية ، لومړى ټوک ۱۴۵ م مخ .

^۳ - الموسوعة الفقهية الكويتية ، لومړى ټوک ، ۱۴۵ م مخ .

^۴ - خمي ، علي بن محمد الربيعي ، أبو الحسن ، المعروف باللخمي (المتوفى: ۴۷۸ هـ) ، التبصرة ، اووم ټوک ، ۳۳۴۵ م مخ ، د قطر د اوقافو او اسلامي چارو وزارت ، لومړى چاپ ۱۴۳۲ هـ - ۲۰۱۱ م .

^۵ - لسان العرب ، لومړى ټوک ، ۸۰۳ يم مخ .



لکه په دې قول د الله تعالیٰ کې : ﴿فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًّا﴾ مريم/۵

ژباړه : راکړه ماته د خپل لخوا يو متولي (د ديني امورو حق وارث) .

او په دې قول د الله تعالیٰ کې :

﴿يَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ إِنَاثًا وَيَهَبُ لِمَنْ يَشَاءُ الذُّكُورَ﴾ الشورى/۴۹

ژباړه : ورکوي (الله) چاته يې چې اراده وفرمايي لونې (لورگاني) او ورکوي چاته يې چې اراده وفرمايي زامن .

ب : هبه په اصطلاح کې

هبه د فقهي په اصطلاح کې د مجلة الاحكام العدلية په (۸۳۳) مه ماده کې داسې تعريف شوې ده : هبه بل چاته له عوض پرته د مال تملیکولو ته وايي ، چې تملیکوونکي ته يې واهب ، تملیک شوي مال ته موهوب ، چا چې هبه منلې ده هغه ته موهوب له وايي او اتها ب د هبې د منلو په معنی دی . د مجلة الاحكام په ذکر شوې ماده کې د هبې د تعريف سربېره د هبې اړوند اصطلاحات هم معنی شوي دي .

د حنفي فقهي مشهور کتاب کنزالدقائق^۱ د مالکي فقهي مشهور کتاب مختصر خليل^۲ او د شافعي فقهي نامتو کتاب البيان في مذهب الامام الشافعي^۳ هم هبه د مجلة الاحكام د يادې مادې په شان تعريف کړې ده ، که دقيق ووايم مجلة الاحكام له يادو فقهي کتابونو ذکر شوی تعريف نقل کړی دی ، چې تکراري ذکرولو ته يې اړتيا نه ليدل کيږي .

ابن قدامه د حنبلي مذهب فقيه هبه دا سې تعريف کړې ده :

د خپل په ژوند کې په تبرع (وړيا) ډول د خپل مال تملیکولو ته هبه وايي .^۴

د هېواد مدني قانون په ۱۱۷۶ مه ماده کې هبه دا ډول تعريف شوې ده :

هبه عبارت ده د مال د تملیکولو څخه بل چاته يې د عوضه او کله کله د عوض په مقابل کې صورت نيسي .

له هبې څخه د فقهاوو او د قانون په تعريفونو کې دا توپير دی چې د مدني قانون يادې مادې د هبې په تعريف کې زياته کړې ده چې کله کله د عوض په مقابل کې هم صورت نيسي .

^۱ - نسفي ، أبو البركات عبد الله بن أحمد بن محمود حافظ الدين النسفي (متوفى: ۷۱۰هـ) كنز الدقائق ، ۵۳۶ م مخ ، لومړی چاپ ، ۱۴۳۲هـ - ۲۰۱۱ م ، دار البشائر الإسلامية، دار السراج .

^۲ - خليل بن إسحاق بن موسى، ضياء الدين الجندي المالكي المصري (المتوفى: ۷۷۶هـ) ، مختصر العلامة خليل ، ۲۱۴ م مخ ، دار الحديث/القاهرة ، لومړی چاپ ، ۱۴۲۶هـ/۲۰۰۵ م .

^۳ - عمراني ، أبو الحسين يحيى بن أبي الخير بن سالم العمراني اليمني الشافعي (متوفى: ۵۵۸هـ) البيان في مذهب الإمام الشافعي ، اتم ټوک ، ۱۰۷ م مخ ، لمړی چاپ ، ۱۴۲۱هـ - ۲۰۰۰ م ، دار المنهاج - جدة .

^۴ - ابن قدامة المقدسي ، أبو محمد موفق الدين عبد الله بن أحمد بن محمد، متوفى: ۶۲۰هـ الكافي في فقه الإمام أحمد ، دوهم ټوک ۲۵۹ م مخ ، لومړی چاپ ، ۱۴۱۴هـ - ۱۹۹۴ م ، دار الكتب العلمية .



که څه هم فقهاوو د هېې په تعريف کې يوازې دومره ويلي دي چې هېه عوض نه لري خو د عوض سره سره يې بيا هم هېه منلې ده او په کتابونو کې يې د عوض په بدل کې د هېې احکام څېړلي دي د بيلگي په توگه :

سرخسي^۱ ويلي دي : که چېرې موهوب له واهب ته د هېې عوض ورکړي او واهب عوض قبض کړي ، واهب د خپل له هېې او موهوب له ، د خپل له عوض څخه رجوع نشي کولی .^۲ فقهاوو له دې امله د هېې په تعريف کې د عوض په بدل کې هېه نه ده شامله کړې چې د عوض په مقابل کې هېه د بيعي حکم لري او ډېر ځلي پرې د بيعي احکام جاري کېږي . د بيلگي په توگه : د حنفي فقهي نامتو کتاب هدايه کې يې ليکلي دي :

که چا د عوض په شرط هېه وکړه او تقابض د هېې او د عوض ترسره شو ، عقد صحيح دی او د بيعي حکم لري ، د عيب په صورت کې ردېږي ، د ليدلو اختيار (خيار رؤية) په کې شته او شفيع يې د شفعي مستحق دی .^۳

ج : له هېې سره د ابراء تړاو

له دې سره سره چې هېه له ابراء سره توپير لري ، ورته والی (مشابهت) هم ورسره لري او کله کله يو د بل په نوم هم يادېږي لکه :

جمهورو فقهاوو د دين د هېې په اړه ويلي دي چې دا ابراء ده ، لکه : د حنفي فقهي نامتو کتاب هدايه کې يې ليکلي دي چې : پوروي ته د دين هېه ابراء ده ، ځکه چې دا ډول هېه د ابراء په شان پوروي ردولی شي او صحت يې د پوروي تر قبلولو پورې موقوف نه دی . دا ډول هېه له يوې خوا تمليک او له بلې خوا اسقاط بلل کېږي .^(۴) د مالکي مذهب نامتو فقيه علامه خليل^۵ په مختصر کې ليکلي دي : د دين هېه صحيح عمل دی ، که چا مديون (پوروي) ته دين (پور) هېه کړي ، دا ډول هېه ابراء بلل کېږي .^(۱)

۱ - محمد بن احمد بن ابي سهل شمس الأئمة سرخسي مجتهد ، قاضي او د حنفي فقهي له سترو فقهاوو او د خراسان د سرخس له سيمي څخه و . د هغه له کتابونو څخه مبسوط چې دېرش ټوکه دی ، همدارنگه د الاصول کتاب چې په اصول فقه کې دی . ياد عالم په ۴۸۳ هـ ل کې وفات شوی دی . الاعلام د زرکلي ، پنځم ټوک ، ۳۱۵ مخ .

۲ - سرخسي ، محمد بن احمد بن ابي سهل شمس الأئمة (متوفی : ۴۸۳ هـ) ، مبسوط ، دولسم ټوک ، ۷۵ یم مخ ، له چاپکې پرته ۱۴۱۴ هـ - ۱۹۹۳ م ، دار المعرفة - بيروت .

۳ - مرغیناني ، علي بن ابي بکر بن عبد الجليل الفرغاني ، أبو الحسن برهان الدين (متوفی : ۵۹۳ هـ) ، الهداية في شرح بداية المبتدي ، دريم ټوک ، ۲۲۷ م مخ ، دار احیاء التراث العربي - بيروت - لبنان ، له چاپکې او نېټې پرته .

۴ - ياده سرچينه ، دريم ټوک ، ۲۲۸ م مخ .

۵ - خليل بن إسحاق بن موسى ، ضياء الدين جندي ، د مالکي مذهب فقيه او مفتي په قاهره کې زده کړې کړي دي . المختصر په فقه کې چې په مختصر خليل مشهور دی ، توضيح المناسک ، مخدرات الفهوم في ما يتعلق بالتراجم والعلوم او مناقب المنوفي د نوموړي فقيه تصنيفات دي . ياد عالم په کال ۷۷۶ هـ ق کې وفات شوی دی . الاعلام د زرکلي ۳۱۵/۲ .



د شافعي فقهي عالم سنيكي^۲ ويلي دي :

د دين هبه او صدقه ابراء ده دواړه قبول ته اړتيا نلري .^(۳)

له دې سره سره چې د احنافو په ګډون ډېری علماء په دې نظر دي چې له هبې څخه واهب رجوع کولی شي د مجلة الاحکام العدلية په ۸۷۳ مه ماده کې راغلي دي :

که دائن پوروي ته پور هبه کړ رجوع ترې نشي کولی .

دا چې ولې له دا ډول هبې څخه واهب رجوع نشي کولی ، علت يې د يادې مادې په شرح کې دررالْحکام ليکلي دي چې پوروي ته د دين هبه ابراء ده .^۴

د جمهورو علماوو په آند له ابراء څخه رجوع نه کېږي ، په دې اړه زيات تفصيل د ابراء احکام تر عنوان لاندې فصل کې خپرل کېږي .

په فتح القدیر کې راغلي دي :

که کومې بنځې د خپل په خاوند د مهر دعوی وکړه ، خاوند يې وويل چې ماته يې هبه کړې دی . شاهدانو شاهدي ادا کړه يوه شاهد د هبې په اړه شهادت ورکړ ، بل شاهد وويل چې ابراء يې کړې ده ، دا ډول شهادت د توافق له امله منل کېږي . دا ځکه چې دلته هبه او ابراء دواړه يو حکم لري چې سقوط دی .^۵

د افغانستان مدني قانون هم د دين هبه او له پور څخه ابراء يو شان عمل بللی دی او په ۱۱۸۲ مه ماده کې يې داسې راغلي دي :

که پور د پور ورکوونکي لخوا پوروي ته هبه شي يا له هغې څخه پوروي ابراء وکړي او پوروي دا ابراء رد نکړي نو د هبې عقد پوره کېږي او پور ساقطیږي . که هبه کړی يې د پوروي بل څوک وي ، نو هبه د هبه کړی شوي (موهوب له) د قبض کولو ترمنځه يواځې د هبه کوونکي په اجازه نه پوره کېږي .

۱ - مختصر العلامة خليل ، ۲۱۴ م مخ .

۲ - زکريا بن محمد بن أحمد بن زکريا الأنصاري السنيكي مصري الشافعي ، قاضي مفسر او د احاديثو حافظ د مصر ختيځې برخې سنيکه کې زيږيدلی او په قاهره کې يې زده کړې کړي دي . نوموړي عالم لاندې کتابونه ليکلي دي: فتح الرحمن په تفسير کې ، تحفة الباري علی صحيح البخاري ، فتح الجليل ، تعليق علی تفسير البيضاوي ، شرح إيساغوجي په منطق کې ، شرح ألفية العراقي په مصطلح الحديث کې ، شرح شذور الذهب په نحو کې ، تحفة نجباء العصر په تجويد کې ، اللؤلؤ النظيم في روم التعلم والتعليم ، رسالة ، الدقائق المحكمة ، فتح العلام بشرح الإعلام بأحاديث الأحكام في خزانة الرباط (۹۶۱ جلاوي) ، تنقيح تحرير اللباب ، غاية الوصول في أصول الفقه ، أسنى المطالب في شرح روض الطالب خلور توكه ، الغرر البهية في شرح البهجة الوردية ، پنځه ټوکه ، منهج الطلاب ، الزبدة الرائقة ، رسالة في شرح البردة ، د زيږيدني او وفات نېټه يې نه ده ليکل شوې . الاعلام د زرکلي ۴۶/۳ .

۳ - أسنى المطالب في شرح روض الطالب ، دوهم ټوک ، ۴۸۱ یم مخ .

۴ - درر الحکام في شرح مجلة الأحکام ، دوهم ټوک ، ۴۷۷ یم مخ .

۵ - فتح القدیر ، اووم ټوک ، ۴۳۹ م مخ .



قانون جوړونکي هم د فقهاوو په پل ، پل ايښی دی او په ياده ماده کې يې د دين هبه په دوه ډوله وېشلې ده:

۱- مديون ته د دين هبه

۲- له مديون پرته بل چاته د دين هبه

مديون ته د دين هبه يې له ابراء سره يو ډول گڼلې ده او هغه يې د اسقاط لپاره بللې ده لکه څنگه چې ابراء د اسقاط لپاره ده .

کوم څه چې مو بيان کړل هغه مديون ته د دين د هبې په اړه وو ، چې دا هم يو ډول هبه ده . په عمومي ډول هم د هبې او ابراء ترمنځ ورته والی شته دی . همدارنگه د هبې او ابراء ترمنځ توپيرونه هم شته چې هبه او ابراء سره بېلوي .

هبه د تمليک لپاره ده، په ابراء کې هم د تمليک معنی پرته ده که څه هم په ابراء کې اصل اسقاط دی، له همدې کبله فقهاء وايي چې ابراء په ردولو ردېږي ځکه چې د تمليک معنی په کې ده . په هبه کې قبول شرط دی او ابراء له قبلولو پرته هم صحيح ده لکن په ردولو ردېږي . په هبه کې که چېرې خنډ نه وي واهب ورڅخه رجوع کولی شي او په ابراء کې مېرې د خپل له ابراء څخه رجوع نشي کولی .^۱

په دوهم فصل کې به چې د ابراء د ارکانو او شروطو په اړه دی ان شاء الله واضح شي چې ابراء له دين او له دعوی څخه کيږي ، له عين څخه ابراء نه کيږي . هبه دين او عين دواړه کيدای شي .

درېم مبحث : د ابراء مشروعيت

دا مبحث په څلورو مطلبونو وېشل شوی دی :

۱- د ابراء مشروعيت د قرآني آياتو په رڼا کې

۲- د ابراء مشروعيت د احاديثو په رڼا کې

۳- د ابراء د مشروعيت په اړه اجماع

۴- د ابراء مشروعيت د هېواد د قوانينو په رڼا کې

لومړی مطلب : د ابراء مشروعيت د قرآني آياتو په رڼا کې

الله تعالی پورې ته د مهلت ورکولو ، د پور د بېنلو يا ابراء په اړه فرمايلي دي :

﴿وَإِنْ كَانَ ذُو عُسْرَةٍ فَنَظِرَةٌ إِلَىٰ مَيْسَرَةٍ وَأَنْ تَصَدَّقُوا خَيْرٌ لَّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ﴾ البقرة/۲۸۰

ژباړه : که پور ورپی (مديون) نادره و ، نو انتظار دی په تاسو د پراخي تر وخته ، او که بېننه مو وکړه ، دا غوره ده تاسو لپاره که پوهېږئ .

په پورتنی آيت کې الله د دين يا پور بېنل چې هماغه ابراء ده غوره عمل گڼلی دی او مسلمانان يې ورته هڅولي دي .

^۱ - الاشباه والنظائر د ابن نجيم ، ۳۲۴ م مخ . الاشباه والنظائر د سيوطي ، ۵۲۴ م مخ .



الله تعالی د ښځو د مهر په اړه فرمایلي دي :

﴿وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدُقَاتِهِنَّ نِحْلَةً فَإِنْ طِبْنَ لَكُمْ عَنْ شَيْءٍ مِنْهُ نَفْسًا فَكُلُوهُ هَنِيئًا مَرِيئًا﴾ النساء/۴.

ژباړه : ورکړئ ښځو (خپلو) ته مهر ونه د هغوی په خوشالي . که چېرې راضي شوې دا ښځې له تاسو څخه په (ښښه) د کوم شي (له مهر څخه په خوشالي) د نفس خپل نو وخورئ دا شی په داسې حال کې چې خوندوره ، حلاله او بې ضرره وي .

په پورتني آيت کې د ښځې لخوا ابراء شوی مهر حلال بلل شوی دی چې دا هم د ابراء او په ځانگړي توگه د مهر د ابراء د مشروعيت يو روښانه دليل دی .

په بل ځای الله تعالی د خطا قتل په اړه فرمایلي دي :

﴿وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقْتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَى أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا﴾ النساء/۹۲.

ژباړه : نه ښايي مومن ته چې بل مومن ووژني مگر په تېروتنې (خطا) سره . که چا يو مومن په تېروتنه ووژنه نو په قاتل آزادول د مومن غلام دی او ديت دی چې سپارل کېږي به ورثې د مقتول ته ، مگر دا چې ښښه وکړي (ورته قاتل ته) .

په پورتني آيت کې د مومن غلام آزادولو سربېره په قاتل ديت لازم شوی دی چې د مقتول ورثې ته به يې سپاري مگر دا چې د مقتول ورته قاتل ته ښښه يا ابراء وکړي . يعنې ابراء يا ښښه مشروع عمل دی چې د مقتول ورته يې قاتل ته کولی شي .

دوهم مطلب : د ابراء مشروعيت د احاديثو په رڼا کې

د کتاب الله سربېره د ابراء د مشروعيت په اړه نبي احاديث هم شته د بېلگې په توگه :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ كَعْبٍ بْنِ مَالِكٍ، عَنْ كَعْبٍ، أَنَّهُ تَقَاضَى ابْنُ أَبِي حَدَرْدٍ دَيْنًا كَانَ لَهُ عَلَيْهِ فِي الْمَسْجِدِ، فَارْتَفَعَتْ أَصَوَاتُهُمَا حَتَّى سَمِعَهَا رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ وَهُوَ فِي بَيْتِهِ، فَخَرَجَ إِلَيْهِمَا حَتَّى كَشَفَ سَجْفَ حُجْرَتِهِ، فَنَادَى: «يَا كَعْبُ» قَالَ: لَيْبِكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «صَعَّ مِنْ دَيْنِكَ هَذَا» وَأَوْمَأَ إِلَيْهِ: أَيْ الشَّطْرَ، قَالَ: لَقَدْ فَعَلْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: «قُمْ فَأَقْضِهِ»^۱

ژباړه : عبدالله بن كعب له خپل پلار (كعب) څخه روايت كړى دى چې له ابن ابى حدره څخه په مسجد كې د خپل د پور ، چې په هغه و ، غوښتنه وكړه ، بيا د دواړو غږونه اوچت شول ، تر دې چې رسول الله صلى الله عليه وسلم چې په كور كې و غږونه يې واوريدل ، له كوره را وواته او د كوټې پرده يې ښكاره شوه او غږ يې وكړ چې : اى كعبه ! كعب وويل در ته ولاړ يم اى د الله رسوله ! رسول الله هغه ته اشاره وكړه او وې ويل له نيمايي دين څخه دې تېر شه ، كعب وويل : همداسې مې وكړل اى د الله رسوله ! ، وې ويل پاڅه (پاتې برخه يې) ادا كړه !

^۱ - بخاري ، محمد بن إسماعيل أبو عبدالله ، متوفى ۲۵۶ هـ ق ، صحيح البخاري ، لومړى ټوك ، باب التقاضي والملازمة في المسجد ، ۹۹م مخ ، ۴۵۷م حديث ، د دارطوق النجاة لومړى چاپ ۱۴۲۲هـ ق .



په ذکر شوي حديث شريف کې د الله رسول صحابي ته د نيماي پور د ابراء لارښوونه کړې ده چې د ابراء په مشروعيت او فضيلت دلالت کوي .

همدارنگه په دې اړه د ابوهريره رضي الله عنه څخه په لاندې ډول حديث روايت شوی دی :

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ: «مَنْ أَنْظَرَ مُعْسِرًا، أَوْ وَضَعَ لَهُ، أَظْلَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تَحْتَ ظِلِّ عَرْشِهِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ»^۱

ژباړه : ابوهريره له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه روايت کړی دی چې فرمايلي يې دي : که چا يو غريب او تنگدست شخص ته مهلت ورکړي يا يې د هغه لپاره (د خپل د پور) يو څه کم کړي الله تعالی به يې د قيامت په ورځ د خپل د عرش تر سيوري لاندې ځای ورکړي چې په هغه ورځ به له هغه سيوري پرته بل سيوري نه وي .

په ذکر شوي حديث کې د پور (دين) د بښلو يا ابراء فضيلت بيان شوی دی . همدارنگه له پوروري سره د اسانتيا او د پور د ابراء د فضيلت په اړه حديث شريف دی چې ابو قتاده په لاندې ډول روايت کړی دی :

عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي قَتَادَةَ، أَنَّ أَبَا قَتَادَةَ، طَلَبَ غَرِيمًا لَهُ، فَتَوَارَى عَنْهُ ثُمَّ وَجَدَهُ، فَقَالَ: إِنِّي مُعْسِرٌ، فَقَالَ: اللَّهُ؟ قَالَ: أَلَلَّهِ؟ قَالَ: فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ، يَقُولُ: «مَنْ سَرَهُ أَنْ يُنْجِيَهُ اللَّهُ مِنْ كُرْبِ يَوْمِ الْقِيَامَةِ، فَلْيَنْفَسْ عَنْ مُعْسِرٍ، أَوْ يَضَعْ عَنْهُ»^۲

ژباړه : له عبدالله څخه چې د ابو قتاده زوی دی روايت شوی دی چې ابو قتاده د يو تن چې پوروري و په لټه کې و او هغه ځان پټ کړی و ، پيدا يې کړ ، هغه وويل : چې ناداره يم .

هغه ورته وويل په بالله چې ته ناداره يې ؟ هغه وويل په بالله چې ناداره يم ، وې ويل : چې ما له رسول الله صلى الله عليه وسلم څخه اوريدلي دي چې ويلي و : که څوک غواړي چې الله تعالی ورته د قيامت د ورځې له سختيو نجات ورکړي نو ناداره (پوروري) ته دې مهلت ورکړي يا دې ورته پور کم کړي . (يعنې د پور يوې برخې ابراء دې ورته وکړي .)

درېم مطلب : د ابراء په مشروعيت اجماع

د ابراء په مشروعيت فقهاء اجماع لري .

ټول مذاهباو فقهاء د ابراء د صحت او روا والي په اړه متفق دي او اختلاف نلري.

ابن منذر نامتو فقيه پخپل کتاب (الاجماع) کې چې د اجماع موارد يې په کې راټول کړي دي ويلي دي :

^۱ - ترمذي ، محمد بن عيسى بن سورة بن موسى بن الضحاك ، الترمذي ، أبو عيسى (المتوفى: ۲۷۹هـ) سنن الترمذي ، درېم ټوک ، باب ما جاء في انظار المعسر والرفق به ، ۵۹۱ م مخ ، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي - مصر خپور کړی دی ، دويم چاپ ، ۱۳۹۵ هـ - ۱۹۷۵ م . حديث ترمذي حسن صحيح او الباني صحيح کښلی دی .

الباني ، أبو عبد الرحمن محمد ناصر الدين ، بن الحاج نوح بن نجاتي بن آدم ، الأشقودري (المتوفى: ۱۴۲۰هـ) ، صحيح الجامع الصغير وزیادته ، دوهم ټوک ، ۱۰۵۳ م مخ ، ناشر: المكتب الإسلامي ، له چاپکښي او نېټې پرته .

^۲ - مسلم بن الحجاج أبو الحسن القشيري النيسابوري (متوفى: ۲۶۱هـ) صحيح مسلم ، درېم ټوک ، باب فضل انظار المعسر ، ۱۱۹۶ م مخ ، ناشر: دار إحياء التراث العربي - بيروت ، طبع يې نه ده ذکر شوي .



د فقهاوو پر دې اجماع ده چې که څوک د خپل مال هغه چاته چې په هغه يې پور دی هبه کړي او ابراء ورته وکړي او هغه دا ابراء ومني دا جايز ده.^۱

د ابراء د منلو خبره يې ځکه ياده کړې ده چې ابراء د منلو په صورت کې د ټولو مذاهبو په اتفاق سمه ده او د نه منلو په صورت کې اختلاف دی.

د مالکيانو له نظره په ابراء کې د ابراء قبولول د ابراء د صحت لپاره شرط دي، ځکه چې ابراء هېې ته ورته ده او انتقال د ملکيت په کې راځي.^۲

څلورم مطلب : د ابراء مشروعيت د هېواد د قوانينو په رڼا کې

د افغانستان قوانينو په مدني او جزايي برخو کې ابراء مشروع بللې ده، د ابراء احکامو ته يې ځانگړې توجه کړې ده او آثار يې پرې مرتب کړې دي.

مدني قانون په ۹۴۹ مه ماده کې ابراء په اسقاط او استيفاء ويشلې ده او په ۹۵۰ مه ماده کې يې د يادو ډولونو تعريفونه او په ۹۵۹ مې مادې پورې يې د ابراء اړوند احکام بيان کړي دي.^۳

د جزايي اجرااتو قانون هم ابراء ته ځانگړې توجه کړې ده او په ۶۳ مه او ۶۸ مه ماده کې يې ټول هغه موارد بيان کړي دي چې متضررين ور څخه د محکمې د قطعي حکم څخه ترمنځه ابراء يا انصراف کولی شي.^۴

همدارنگه ياد قانون د ۷۱ مې مادې په ۵ مه فقره کې راغلي دي چې د ۶۳ مې مادې مندرجو جرايمو کې د مجني عليه انصراف د جزايي دعوی د سقوط لامل گرځي.

د جزا کود د ۲۱۳ مې مادې دوهمې فقرې لسم بند کې ابراء د جزايي مسئوليت مخففه حالت بللی دی.^۵

يعني که چېرې ارتکاب شوی جرم د هغه جرايمو له جملې څخه و چې متضرر يې د خپلې دعوی يا عرضياني څخه انصراف نشو کولی يوازې له حق العبدې دعوی څخه يې ابراء وکړه دا ډول ابراء ته په کتنه قاضي کولی شي چې د هغه حدودو په رڼا کې چې ياد قانون ورته ټاکلي دي په خفيفه جزاء حکم وکړي.^۶

په اړه يې زيات تفصيل د څلورم فصل په پنځم مبحث کې کتلی شئ.

۱ - ابن منذر ، ابوبکر ، محمد بن ابراهيم ، نيشاپوري ، متوفی ۳۱۸ هـ ، الاجماع ، ۱۵۵م مخ ، مکتبة الفرقان ، په اماراتو کې ، دوهم چاپ ، ۱۴۲۰هـ - ۱۹۹۹ م .

۲ - حاشية الدسوقي على الشرح الكبير ، څلورم ټوک ، ۹۹ یم مخ .

۳ - مدني قانون ۹۴۹ - ۹۵۹ مواد .

۴ - د جزايي اجرااتو قانون ۶۳ ، ۶۸ ، ۷۱ مواد .

۵ - د جزاء کود د ۲۱۳ مې مادې دوهمې فقرې لسم بند .

۶ - د جزاء کود ۲۱۴ مه ماده .



بررسی جرم غصب زمین در کود جزای افغانستان

فهرست:

مقدمه	۱۰۹
بخش اول: مفهوم غصب	۱۱۰
بخش دوم: حکم غصب	۱۱۵
بخش سوم: مجازات غصب زمین	۱۱۶
بخش چهارم: حالات مشدده جرم غصب زمین	۱۲۰
بخش پنجم: تعدد جرم در غصب زمین	۱۲۲
بخش ششم: جرایم در حکم غصب	۱۲۳
نتیجه گیری و خلاصه بحث	۱۲۴

مقدمه

مال از جمله ضروریات پنجگانه ای که شریعت اسلامی برای محافظت انسان امر نموده، می باشد. تحصیل مال باید از راه هایی صورت گیرد که در آن خیر و فلاح مردم متصور باشد، از این منظر، شریعت اسلامی ملکیت فردی اشخاص (به شمول ملکیت های اشخاص مسلمان و ذمی) را در جامعه مورد ارج و احترام قرار داده و آن را از هر نوع تعدی و تجاوز از جمله: سرقت، خیانت، قطع طریق، اختلاس و غصب، مصئون و محفوظ می داند.

همواره جهت صیانت و حفظ مال در جوامع مختلف، تدابیر و راهکارهای مناسب طرح و به منصه اجرا گذاشته شده است. غصب زمین و ملکیت غیر منقول که از جمله جرایم مالی به حساب می رود، نه تنها مورد توجه و اهتمام قانون گذاران کشورها بوده است، بلکه پیشینه آن به صورت مبحثی گسترده و مفصل به فقه اسلامی بر می گردد.

غصب زمین و ملکیت های غیر منقول توسط زورمندان، غاصبین و مافیای زمین، با استفاده از زور و اسناد مشبوه و تزویری همواره یکی از چالش های عمده فراروی حکومت افغانستان بوده است. املاک عقاری دولتی، عامه و وقفی به شمول علفچرها، ساحات سبز، تفریح گاه ها، جنگلات، ساحات تجارتي، مارکیت ها، دکاکین، هتل ها، زمین های صالح الزراعه، بکر و بایر و شهرک های غیر پلانی به معضل جدی در افغانستان مبدل گشته است.



می‌توان اذعان نمود که موضوع غصب زمین و جابجایی غیر منقول به دلیل سال‌ها جنگ و درگیری در کشور، موجودیت اشخاص زورمند، حمایت از افراد غاصب و مافیای املاک، نبود مرجع واحد برای رسیدگی به قضایای غصب، عدم جرم انگاری، و جزا انگاری برای مرتکبان آن، همواره به چالش جدی در راه مبارزه با غاصبین، مبدل گشته است.

در این نوشته جرم غصب زمین از منظر کود جزای افغانستان به بررسی گرفته شده، مفهوم غصب، مصادیق، حکم و مجازات پیش‌بینی شده در روشنائی احکام قوانین مربوط، مورد واکاوی قرار خواهد گرفت.

بخش اول: مفهوم غصب

چیزی را به ستم از کسی گرفتن؛ مال کسی را به زور و ستم و خلاف میل و رضای او تصرف کردن^۱ را در لغت غصب گویند. غصب مصدر غصب یغصبُ -بکسر صاد- گرفتن چیزی ظلماً می‌باشد. ابن منظور می‌گوید: «غصب در لغت اخذ و گرفتن چیزی ظلماً می‌باشد، غصب چیزی را طور قهری از شخص دیگری گرفتن است، و چیزی که غصب می‌شود را مغضوب می‌گویند»^۲.

از اقوال علمای لغت عربی پیرامون معنای واژه غصب چنین برداشت می‌شود که آنان بر این اتفاق نظر دارند که: غصب عبارت از گرفتن و تصرف کردن چیزی طور ظالمانه می‌باشد.^۳

در مورد تعریف اصطلاحی غصب فقهاء اسلامی دیدگاه واحد ندارند؛ امام ابوحنیفه و ابو یوسف (ح)، بر این نظر اند که: غصب عبارت از ازالة مالک از مال متقوم و محرز و مباح الانتفاع، طور علنی و قهری می‌باشد. و فعل نقل و تحویل را شرط می‌دانند. امام محمد (ح) در مورد تعریف شیخین (امام ابوحنیفه و امام ابو یوسف) موافق بوده اما فعل (نقل و تحویل) را در مال شرط نمی‌داند؛ زیرا در این صورت عقار (غیر منقول) شامل تعریف غصب نمی‌گردد. بنابر این، نزد امام ابوحنیفه و ابو یوسف (ح) غصب عقار مشمول تعریف غصب نیست، ولی امام محمد (ح) غصب را شامل منقول و عقار می‌داند.^۴

پیروان مذهب امام مالک (ح) بر این نظر اند که: غصب اخذ و گرفتن رقبه ملک و یا منفعت بدون اجازه مالک آن طور غلبه و قهر بدون حراجه و جنگ می‌باشد.^۵

^۱ - عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰، در ذیل واژه.

^۲ - ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۶۴۸، باب الغین المفخمة.

^۳ - علی هجانه، فهیمه عبدالقادر، احکام الغصب فی الفقه الاسلامی، ۱۴۳۲، بحث تکمیلی مقدم لنیل درجه الماجستير فی الشریعة، جامعة الخرطوم كلية الدراسات العليا، كلية القانون، قسم الشریعة ص ۴۰۰.

^۴ - منبع پیشین، ص ۴.

^۵ - منبع، ص ۵.



امام نووی (ج) در تعریف اصطلاحی غصب می‌گوید: «غصب شرعاً به مفهوم استیلاء بالای حق غیر طور عدوانی است. حتی اگر شخصی بالای مرکب سوار شده و یا بر فرشی بنشیند - هرچند منقول نباشد -، غاصب گفته می‌شود».^۱

ابن قدامة حنبلی (ج) می‌گوید: «غصب استیلاء بالای مال غیر بدون حق می‌باشد».^۲ غصب عبارت از استیلاء بر حق غیر طور قهری و بغیر حق است. در مورد حق غیر می‌توان گفت، هر آن چه مال عینی و همانند آن و یا منفعت بوده باشد مثل سکونت در خانه غیر بدون رضایت مالک آن و یا چیزی که خاص بوده باشد مانند حق شرب و مثل آن، و همچنین قهراً بغیر حق از جهت تعدی، ظلم و عدوان بوده باشد، غصب نامیده می‌شود.^۳

واژه غصب در داستان حضرت موسی و خضر، در سورة كهف آیه (۷۹) چنین آمده است: «اما السفينة فكانت لمساكين يعملون في البحر فاردت ان اعيبها و كان وراءهم ملك ياخذ كل سفينة غصباً». یعنی: اما آن کشتی، صاحبش خانواده فقیری بود که در دریا کار می‌کردند (و از آن کشتی کسب و ارتزاق می‌نمودند) خواستم چون کشتی‌های بی عیب را پادشاه در سر راه به غصب می‌گرفت، این کشتی را ناقص کنم (تا برای آن فقیران باقی بماند).

کود جزای افغانستان در ضمن ماده (۷۱۵)، مصادیق غصب زمین را چنین تعریف نموده است: «تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه زمین‌های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار یا حکم قانون، غصب زمین شناخته می‌شود».^۴

این ماده به تعریف غصب زمین و اموال غیر منقول پرداخته که عبارت است از این که: شخص بدون داشتن سند معتبر یا حکم قانون در زمین‌ها یا اموال غیر منقول دولتی یا عمومی یا شخصی تصرف کند یا تصاحب نماید یا از این زمین‌ها استفاده نماید، مثلاً گندم بکارد یا به کسی دیگری منتقل کند، مثلاً بفروشد یا زمین‌ها را به شخص دیگری به گرو بدهد یا به حیث ضمانت در اختیار بانک قرار دهد و یا این زمین‌ها را به اجاره و کرایه بدهد. در تمام موارد فوق اگر این کارها را آگاهانه و با قصد انجام بدهد، جرم غصب زمین و مال غیر منقول تحقق می‌یابد.^۵

^۱ - حاشیه الجمل علی شرح المنهاج - سليمان الجمل علی شرح المنهاج - شيخ الاسلام بی زکریا الانصاری، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۰۴، ص ۲۶۶.

^۲ - ابن قدامة، شمس الدین، المعنی علی شرح الکبیر، ۱۴۰۴، بیروت، دارالفکر، ج ۵، ص ۲۳۸.

^۳ - بدائع الصنائع، ج ۷، ص ۲۳۳ / اللباب، ج ۲، ص ۱۸۸ / القوانين الفقهیه ص ۳۳۱ / بدایة المجتهد ج ۲ ص ۳۱۱ / المذهب ج ۱، ص ۳۶۷ / مغنی المحتاج ج ۲ ص ۲۷۵ / المغنی ج ۵، ص ۲۲۰ / کشاف القناع ج ۴، ص ۸.

^۴ - کود جزای افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۵.

^۵ - شرح کود جزا، ج ۴، کتاب دوم، احکام اختصاصی، بنیاد آسیا، کابل چاپ خانه سعید، سال ۱۳۹۸، ص ۴۴.



در روشنایی ماده (۷۱۵) کود جزای افغانستان می‌توان گفت که عنصر مادی جرم غصب این است که شخص با استفاده از یکی از شیوه‌های تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره و یا کرایه زمین‌های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار و یا حکم قانون، بر زمین غیر سلطه پیدا نماید و همچنین عنصر روانی (معنوی) جرم غصب زمین این است که این کار را با آگاهی و قصد انجام دهد.

جهت وضاحت بیشتر واژه‌گان تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه؛ و به‌همین ترتیب زمین‌های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) و وقفی را طور جداگانه به بحث می‌گیریم:

۱. تصرف: دست به کاری زدن، به کاری دست یازیدن، به دست آوردن، چیزی را مالک شدن، در کاری به میل خود تغییر ایجاد کردن را در لغت تصرف گویند.^۱ البته در این تعریف، قید بدون داشتن اسناد مدار اعتبار و یا حکم قانون شرط پنداشته می‌شود. بهتر است بگوییم که تصرف عدوانی (غصب) یا ملکی را به زور از دست مالک آن خارج کردن همان مفهوم تصرف را افاده می‌نماید. متصرف به شخصی گفته می‌شود که سند مدار اعتبار نداشته و دارای شرایط مندرج اجزای (۱)، (۲)، (۳ و ۴) فقره (۱) ماده نهم قانون تنظیم امور زمینداری بوده باشد.^۲

۲. تصاحب: واژه تصاحب مصدر بوده و در لغت به معنای به‌دست آوردن، صاحب شدن و در اختیار خود قرار دادن آمده است.^۳ به مفهوم ماده متذکره چنانچه شخصی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار و یا حکم قانون زمین دیگری از قبیل زمین دولتی، عامه، وقفی و شخصی را تصاحب نماید، غاصب بوده و حسب حالات مستوجب جزای پیش‌بینی شده در کود جزا شناخته می‌شود.

۳. استفاده: بهره‌جویی، استعمال، کاربرد، بهره‌گیری، تمتع، سود، بهره برداری و بکارگیری را در لغت استفاده گویند.^۴ هر چند مالک زمین و عقار می‌تواند هرگونه تصرفات مالکانه از جمله استفاده و بهره‌وری از زمین و ملکیت غیر منقول را داشته باشد، ولی نباید فراموش نمود که قید (بدون داشتن اسناد مدار اعتبار یا حکم قانون) شرط در تعریف مفهوم غصب زمین شناخته می‌شود.

^۱ - دهخدا، علی اکبر، لغت‌نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷، در ذیل واژه.

^۲ - طبق اجزای (۱)، (۲)، (۳ و ۴) فقره (۱) ماده نهم، شخصی متصرف گفته می‌شود که: ۱- زمین متصرفه وی ثبت دفتر اساس ثبت زمین‌های دولتی نباشد. ۲- اشخاص دیگر سند مدار اعتبار مبنی بر مالکیت آن را نداشته باشند. ۳- علایم آبادی و کار زراعتی متصرف در آن مشاهده شود. ۴- پلوان شریکان قبل از (۷) ثور سال ۱۳۵۷ بیشتر از (۱۵) سال تصرف وی یا اصول وی را تأیید نمایند.

^۳ - معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، اشجع، ۱۳۹۲ / لغت‌نامه دهخدا، در ذیل واژه تصاحب.

^۴ - لغت‌نامه دهخدا، منبع قبلی در ذیل واژه.



۴. انتقال: عبارت از: نقل دادن ارادی مال از کسی به شخص دیگری است.^۱ در این جا به نظر می‌رسد که شخص غاصب زمین دیگری را به شخص دیگری انتقال می‌دهد. به‌طور شخصی زمین دولتی را بدون داشتن اسناد مدار اعتبار و یا حکم قانون به شخص دیگری در بدل مال و یا منفعت و یا بدون آن، انتقال داده و بالای زمین غیر بدون حق، استیلاء می‌دهد.

۵. رهن: گرو گذاشتن، چیزی را نزد کسی گرو گذاشتن، آنچه نزد کسی بگذارند، و به قدر ارزش آن پول قرض کنند؛ گرو و گراوی را در لغت گویند.^۲ از دیدگاه قانون، در اصطلاح رهن عقدی است که به‌موجب آن رهن دهنده تعهد می‌نماید تا مال خود را به تصرف رهن گیرنده یا شخص امین دیگری به مقابل حق مالی قرار دهد که ادای تمامی یا قسمتی از آن بر حق داینین درجه اول یا داینینی که نسبت به داینین مذکور به مرتبه پائین تر قرار دارند، مقدم باشند.^۳

در تبیین موضوع باید نوشت که شخصی از بانک قرضه اخذ می‌نماید و بخاطر توثیق ادای قرض رهن گیرنده پنج جریب زمین شخص دیگری را به عنوان رهن در اختیار رهن دهنده به عنوان حق مالی قرار می‌دهد، در حالی که قانوناً بالای زمین مرهونه ملکیت راهن نمی‌باشد. در این حالت مفهوم غصب تحقق یافته و مرتکب چنین عملی قابل مجازات تصریح شده در جزا دانسته می‌شود.

۶. تضمین: در لغت به معنای ضمانت کردن، بر عهده گرفتن تاوان و تعهد آمده است. در اصطلاح قانونی تضمین عبارت از: وجوه نقدی یا اسناد بانکی یا اسناد معتبر مالی دیگر که از طرف شخص به امانت گذاشته می‌شود، می‌باشد.^۴ با این توضیح که هرگاه شخص در مغایرت به احکام قانون، اسناد معتبر زمین شخص غیر را تحت تضمین دیگری قرار دهد، غاصب بوده و قابل مجازات دانسته می‌شود.

۷. اجاره: در قانون مدنی عقد اجاره به‌صورت عام چنین تعریف گردیده است: «عقد اجاره، عبارت است از تملیک منفعت مورد نظر از عینی که به اجاره داده می‌شود توسط اجاره دهنده برای اجاره گیرنده بعوضی که قابلیت بدل را دارا باشد.»^۵ به‌طور عام عقد اجاره بر منافع اعیان منقول، غیر منقول و عمل مجاز صورت گرفته می‌تواند.^۶ ولی فقره (۳۵) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری، اجاره زمین‌های دولتی را چنین تعریف نموده است: «اجاره، تملیک منفعت موقت مورد نظر از زمین

^۱ - لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج اول، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، اشجع، ۱۳۹۲.

^۲ - لغت‌نامه دهخدا، منبع پیشین، در ذیل واژه.

^۳ - قانون مدنی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۵/۱۰/۱۳۵۵، ج ۳، ماده ۱۷۷۰.

^۴ - فرهنگ فارسی معین، پیشین. ذیل واژه

^۵ - فقره (۱۶) ماده سوم قانون تدارکات منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۲۳) مؤرخ ۲۷/۶/۱۳۹۵.

^۶ - ماده ۱۳۲۲ قانون مدنی.

^۷ - همان، ماده ۱۳۲۳.



دولتی است که میان اجاره دهنده و اجاره گیرنده در بدل حق الاجاره برای مدت معین عقد می‌گردد.^۱ به این مفهوم که هرگاه شخص بدون داشتن حکم قانون زمین و ملکیت دولتی، عامه، وقفی، مرعی عامه و خاصه و یا ملکیت غیر منقول شخص دیگری را به اجاره داده و بدل اجاره و یا حق الاجاره زمین و یا ملکیت غیر منقول را (کرایه) دریافت نماید، غاصب بوده و شامل تعریف غصب می‌باشد.

۸. زمین دولتی: به زمین در محدوده شهر یا خارج آن اطلاق می‌گردد که به اسم دولت ثبت بوده یا تحت نام دولت قابل ثبت باشد، حکومت آنرا مدیریت نموده ولی تا هنوز به هدف مشخص عامه تخصیص و مورد استفاده قرار نگرفته باشد.^۱ به مفهوم فقره (۵۳) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری، زمین‌های دولتی شامل موارد ذیل می‌باشد:

– زمین‌های باغی و آبی که در دفتر اساس زمین‌های دولتی ثبت باشد و یا در نتیجه عملیه سروی و تصفیه، دولتی تثبیت گردد.

– زمین للمی، بکر و بایر، دشت‌ها، کوه‌ها، تپه‌ها، دامنه‌های کوه‌ها، جبه زار، جنگل زار، نی زار، چمنی، بلند آبه و سایر زمین‌های است که در دفاتر دولتی ثبت باشد و یا در نتیجه عملیه سروی و تصفیه، به حیث زمین دولتی تثبیت گردد.

– زمین و ملکیت‌های که در نتیجه تصفیه، ملکیت اشخاص، عامه، مرعی خاصه و وقفی، شرعاً یا قانوناً در آن ثابت نشود.

– زمین و ملکیت‌های که در اسناد و دفاتر دولت به حیث زمین و ملکیت دولتی ثبت گردیده باشد.
– زمین و ملکیت که قبل از انفاذ قانون تنظیم امور زمینداری بیش از چهل سال در تصرف دولت باشد.

۹. زمین عامه: به تمام زمین‌های داخل شهر یا خارج از آن که به هدف مشخص استفاده عامه تخصیص داده شده باشد، اطلاق می‌گردد. (زمین دولتی که به منظور پروژه‌های بزرگ انکشافی که تحت مشارکت عامه و خصوصی تطبیق خواهد شد از جمله زمین‌های عامه می‌باشد).^۲ زمینی است که ملکیت دولت و اشخاص نبوده مطابق احکام قانون از آن استفاده جمعی صورت گیرد و تحت استفاده انفرادی قرار نداشته و از طرف دولت نظارت و تنظیم می‌گردد.^۳

۱۰. زمین شخصی: به زمینی اطلاق می‌گردد که تحت ملکیت شخص یا گروهی از اشخاص قرار داشته باشد.^۴ زمین شخصی قطعه یا قطعات زمین است که مطابق اسناد مدار اعتبار در ملکیت اشخاص حقیقی یا حکمی قرار داشته باشد.^۱

^۱ – پالیسی ملی زمین، اداره مستقل اراضی افغانستان، سرطان ۱۳۹۶، ص ۳.

^۲ – پالیسی ملی زمین، همان، ص ۳.

^۳ – فقره (۵۵) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری.

^۴ – همان، ص ۴.



۱۱- مرعی: زمین مرعی، زمین‌های است که ملکیت عامه بوده و دارای پوشش نباتات علوفه‌ئی، نی و بوته‌های طبیعی می‌باشد و غرض چرانیدن مواشی مطابق احکام قانون مورد استفاد قرار می‌گیرد.^۲ الف) زمین مرعی عامه: زمین‌های عامه است که تمام اتباع کشور طبق احکام قانون حق چرانیدن مواشی را در آن دارند.^۳

ب) زمین مرعی خاصه: زمین‌های است که در یک حدود معین بر حسب ضرورت ساکنین یک قریه یا قریه جات همجوار قرار داشته و تنها اهالی همان قریه یا قریه جات می‌توانند مطابق احکام قانون به مقصد چرانیدن مواشی و استفاده جمعی (خرمن جای، پارک تفریحی، قبرستان، عیدگاه، بازارهای محلی و میدان‌های ورزشی) و جهت انکشاف همان قریه از آن استفاده به عمل آورند.^۴

بخش دوم: حکم غصب

غصب تعدی بالای حقوق مالی دیگران بوده و به اجماع علمای اسلامی، حرام می‌باشد. حرمت غصب در قرآن، سنت و اجماع آمده است.

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَلَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُم بَيْنَكُم بِالْبَاطِلِ»^۵. یعنی: اموال خویش را طور باطل در میان خود نخورید.

همچنین در سنت از پیامبر معظم اسلام (ص) نقل شده است که فرمود: «مال شخص مسلمان حلال نیست مگر به طیب نفس و رضایتش»^۶. و همچنین می‌فرماید: «همانا خون‌ها و مال‌های تان بر شما حرام است مانند حرمت این روز () در این ماه و در این شهر (مکه)»^۷.

همچنین اجماع مسلمانان بر تحریم غصب می‌باشد، زیرا غصب از جمله گناهان کبیره است. در مورد غصب و تعدی بر اموال از طریق استیلاء و تصاحب مال دیگران وعیدهای زیادی وارد شده است. پیامبر اسلام (ص) می‌فرماید: «مَنْ أَخَذَ شَيْئاً مِنَ الْأَرْضِ ظُلْماً، فَإِنَّهُ يَطْوِقُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مِنْ بَيْنِ سَبْعِ أَرْضِينَ»^۸ یعنی کسی که یک از زمین دیگری را به ظلم بگیرد، آن زمین در روز قیامت در بین هفت طبقه زمین طوق می‌گردد.

^۱ - فقره (۵۴) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری.

^۲ - فقره (۵۶) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری.

^۳ - فقره (۵۷) ماده سوم قانون تنظیم امور زمینداری.

^۴ - فقره (۵۸) همان منبع.

^۵ - قرآن کریم البقره/۱۸۸.

^۶ - دار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، قاهره دارالحدیث، قاهره، ۱۴۰۴.

^۷ - متفق علیه.

^۸ - متفق علیه.



در مورد حکم آخروی آن باید گفت که غصب از جمله گناهان کبیره بوده و مرتکب آن مستحق مواخذه و عذاب در آخرت شناخته می‌شود، مشروط بر این که بر حقوق دیگران با وجود قصد و عمد، تعدی نموده باشد.

علاوه بر عذاب آخرت، غاصب تعزیراً باید مورد ضرب و یا حبس قرار گرفته؛ و حاکم و قاضی مسلمان وی را مورد مجازات تعزیری قرار دهد، که پند برای غاصب و عبرت دیگران گردیده و در نهایت از عملکرد خویش نادم و پشیمان گشته و یا این که غاصب مورد عفو و بخشش مغضوب، منه قرار گیرد.

بخش سوم: مجازات غصب زمین

غصب اراضی و املاک بخصوص ملکیت‌های غیر منقول دولتی در افغانستان، در دو دهه اخیر بیشتر در شهرهای و مناطق مختلف کشور ترویج یافته و واکنش جامعه را برانگیخته است. این رویکرد، قانون‌گذار را بر آن داشته تا بخاطر ایجاد نظم در جامعه و جلوگیری از تعرض دیگران به ملکیت‌های مردم و دولت، راهکارهای قانونی از جمله جرم انگاری این پدیده را در محراق توجه خویش قرار داده و مرتکبان چنین رفتاری را مستوجب مجازات بداند.

قانون جزای سال ۱۳۵۵ هـ چند در فصل شانزدهم تحت عنوان سرقت و غصب، احکامی را پیش‌بینی نموده است؛ ولی با مروری گذرا بر احکام تصریح شده آن، درمی‌یابیم که بیشترین توجه قانون‌گذار روی احکام سرقت و حالات مختلف آن معطوف شده و تنها در مواد (۴۶۴ و ۴۶۵) قانون جزا، امضاء، مهر و نشان انگشت بالای سند بوسیلهٔ عنف، اکراه یا تهدید غصب دانسته است؛ همچنین در ماده (۴۶۵) قانون مزبور، تسلیم نمودن پول یا اشیای دیگری با استفاده از تهدید را تحت عنوان جرم غصب جرم‌انگاری و مرتکبان آن را قابل مجازات دانسته است.

در ماده (۸۸) قانون تنظیم امور زمینداری منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شماره (۹۵۸) مؤرخ ۱۳۸۷/۵/۱۰، غصب زمین و یا معرفی به صفت مالک در احکام جزائی پیش‌بینی گردیده است ولی مادهٔ مزبور دقیقاً چنین تصریح می‌دارد: «شخصی که زمین دولتی را غصب یا خلاف واقعیت خود را مالک زمین معرفی نماید، زمین مسترد و مرتکب مورد تعقیب عدلی قرار می‌گیرد». در حکم متذکره صرفاً زمین دولتی مورد توجه قرار گرفته و مرتکب آن که زمین دولتی را غصب نموده و یا خلاف واقعیت خود را مالک زمین معرفی می‌نماید را قابل تعقیب عدلی دانسته و زمین غصب شده را قابل استرداد می‌گوید.

قانون تنظیم امور زمینداری منتشرهٔ جریدهٔ رسمی شمار (۱۲۵۴) مؤرخ ۱۳۹۶/۱/۲۶ در فصل دوازدهم از ماده (۹۶ الی ۹۸) طور مفصل جرم غصب زمین را پیش‌بینی و مجازات مرتکبان آن را جرم‌انگاری نموده است. ولی تعریف و مصادیق غصب به صورت واضح بیان نشده است.

خوشبختانه کود جزای افغانستان که در جریدهٔ رسمی شماره (۱۲۶۰) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۵ به نشر رسیده و نه ماه بعد از تاریخ نشر در جریدهٔ رسمی، نافذ گردید، احکام مفصلی را در مورد غصب



زمین پیش‌بینی نموده و مجازات آن طور واضح تصریح گردیده است؛ طوری که احکام جرم غصب زمین و اموال غیر منقول در باب نهم فصل دوم کتاب دوم کود جزای افغانستان تصریح گردیده و متکی به ماده (۲۷) قانون مبارزه با فساد اداری شامل جرایم فساد اداری می‌باشد.

مجازات غصب زمین طبق احکام مندرج ماده (۷۱۶) کود جزا، چنین پیش‌بینی گردیده است:

(۱) مرتکب غصب زمین علاوه بر استرداد زمین، قرار ذیل مجازات می‌گردد:

۱- در صورتی که ارزش زمین تا سه صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.

۲- در صورتی که ارزش زمین بیش از سه صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.

۳- در صورتی که ارزش زمین بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال.

۴- در صورتی که ارزش زمین بیش از پنج میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.

(۲) مرتکب جرم غصب زمین مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم قطعی، زمین غصب شده را تخلیه نموده و اسناد ادعای مالکیت زمین را به مالک قانونی آن تسلیم نماید.

(۳) شخصی که زمین غصب شده را به فروش رسانیده باشد، مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم، قیمت زمین غصب شده را به خریدار بپردازد.

(۴) شخصی که زمین غصب شده را به اجاره یا کرایه داده باشد، مکلف است در خلال سه ماه از تاریخ صدور حکم، منفعت ناشی از اجاره یا کرایه را به مالک زمین بپردازد.

(۵) هرگاه زمین غصب شده ملکیت عامه یا وقفی بوده جهت اعمار سرپناه به دیگری به فروش رسیده باشد، مرتکب علاوه بر مجازات غصب زمین مندرج این فصل، مکلف به تأدیه پول اخذ شده به خزانه دولت نیز می‌باشد.

(۶) هرگاه به اثر غصب، زمین تخریب یا به آن خساره وارد گردیده باشد، مرتکب به جبران خساره وارده به مالک نیز محکوم می‌گردد. مقدار خساره وارده و مبلغ آن توسط اهل خبره که از طرف محکمه تعیین می‌گردد، محاسبه می‌گردد.

(۷) مرتکب جرم غصب زمین مکلف است زمین را مسترد نموده و اسناد ادعای مالکیت زمین وی باطل شمرده می‌شود.

در ماده فوق‌الذکر، قانون‌گذار شدت و خفت مجازات را بر اساس ارزش زمین مورد محاسبه قرار داده و برای مرتکب آن مجازات تصریح داشته است. تمام مجازات تصریح شده در مورد غصب زمین و ملکیت غیر منقول در قانون شامل جرایم جنحه و جنایت بوده به همین ترتیب، مجازات پیش‌بینی شده برای مرتکب جرم غصب زمین و ملکیت غیر منقول بر علاوه برگرداندن و استرداد اصل زمین یا اموال غیر منقول به صاحب زمین، بر مرتکب تطبیق می‌گردد.



طبق جزء (۲) فقره اول ماده (۷۱۶)، هرگاه ارزش زمین یا مال غیر منقول که به طور غیر قانونی تصرف یا تصاحب شده، حد اکثر تا سه صد هزار افغانی باشد، مرتکب به حبس قصیر محکوم میگردد، که بر اساس ماده (۳۰) کود جزا، شامل کتگوری جرم جنحه می باشد.

بدین ترتیب، مطابق اجزاء (۲ و ۳) فقره اول ماده مزبور، چنانچه ارزش زمین یا مال غیر منقول بیش از سه صد هزار تا یک میلیون افغانی بوده باشد، شخص غاصب به حبس متوسط که از دو سال بیشتر نباشد محکوم و هرگاه ارزش زمین یا مال غیر منقول بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، مرتکب به حبس متوسط بیش از سه سال محکوم می شود، که دقیقاً اجزای (۱، ۲ و ۳) از نظر شدت جرم ارتكابی و جزای پیش بینی شده در ردیف جرم جنحه می باشد.

طبق حکم مندرج جزء (۴) فقره اول ماده (۷۱۶) کود جزا، در صورتی که ارزش زمین بیش از پنج میلیون افغانی باشد، مرتکب غصب زمین علاوه بر استرداد زمین، به حبس طویل تا ده سال محکوم به جزا می گردد، که به اساس ماده (۳۱) کود جزا، از نظر شدت شامل کتگوری جنایت می باشد.^۱

فقره دوم ماده (۷۱۶) کود جزا، جنبه مدنی جرم غصب را مورد بحث قرار داده و برای برگرداندن زمین غصب شده و اسناد آن (در صورتی که اسناد در اختیار مرتکب باشد) زمان تعیین کرده و چنین مقرر می دارد که: مرتکب غصب زمین یا ملکیت غیر منقول پس از تاریخ قطعیت حکم محکمه^۲ حد اکثر در مدت سه ماه زمین یا ملکیت غیر منقول غصب شده را از ید باطله اش تخلیه نموده و تحت تصرف و ید حق متضرر جرم قرار دهد؛ به همین ترتیب، اسناد ادعای مالکیت زمین را به مالک قانونی آن تسلیم نماید.

بر اساس فقره سوم ماده مزبور، هرگاه زمین غصب شده از طریق فروش به شخص دیگر منتقل شده باشد، مرتکب مکلف است پس از صدور حکم قطعی در این مورد در خلال سه ماه قیمت زمین مغضوبه را به خریدار آن بپردازد، زیرا مطابق فقره (۲) ماده ۷۱۶ کود جزا، اصل زمین یا ملکیت غیر منقول که غاصب فروخته است باید به مالک آن تحویل دهد. پس در این صورت مرتکب مکلف است قیمت زمین را به او برگرداند.^۳

^۱ - مطابق احکام مواد (۲۸، ۲۹، ۳۰ و ۳۱) کود جزا، جرایم از لحاظ خفت و شدت مجازات به قباح، جنحه و جنایت تقسیم می گردد. قباح، جرمی است که برای آن در قانون جزای نقدی تا سی هزار افغانی تعیین شده باشد. جنحه، جرمی است که جزای آن در قانون بدیل حبس، جزای نقدی، حبس قصیر یا حبس متوسط تعیین شده باشد. جنایت، جرمی است که جزای آن در قانون حبس طویل، حبس دوام درجه ۲، حبس دوام درجه ۱ و یا اعدام تعیین شده باشد.

^۲ - مطابق فقره (۹) ماده پنجم کود جزا، حکم قطعی، حکمی است که:

- طبق احکام قانون در محکمه ابتدائیه یا استیناف نهایی شده باشد.

- محکمه فرجام در مورد، حکم نهایی صادر نموده باشد.

- ستره محکمه بعد از رسیدگی تجدید نظر در مورد، حکم صادر نموده باشد.

- میعاد تقدیم شکایت یا اعتراض بر آن مطابق قانون منقضی شده باشد.

^۳ - شرح کود جزا، پیشین، ج ۴، ص ۴۸.



مطابق احکام مندرج فقره چهارم ماده ۷۱۶ کود جزا، اگر شخصی زمین دولتی یا شخصی را که از طریق غصب در تصرف خود در آورده است، به شخص دیگر اجاره یا کرایه بدهد، برای مثال زمین زراعتی را سالانه در برابر دو خروار گندم به کسی دیگر اجاره بدهد یا یک باب منزل مسکونی را ماهانه در مقابل ده هزار افغانی کرایه بدهد، پس از صدور حکم محکمه مبنی بر غصبی بودن این تصرف، مرتکب مکلف است حد اکثر تا سه ماه اجاره زمین یا کرایه منزل دریافت شده را به صاحب اصلی زمین یا منزل پردازد، چون در حقیقت اجاره و کرایه حق صاحبان اصلی مال مورد اجاره و کرایه می‌باشد.^۱

هرگاه زمین غصب شده ملکیت عامه یا وقفی بوده جهت اعمار سرپناه به دیگری به فروش رسیده باشد، غاصب علاوه بر مجازات غصب زمین مندرج در کود جزا، مکلف به تأدیة پول اخذ شده به خزانه دولت نیز می‌باشد. در حکم مزبور که در آن ملکیت‌های عامه یا وقفی توسط مرتکب جرم غصب برای دیگران جهت ساختن خانه و سرپناه به فروش می‌رسد، بعد از حکم محکمه ذیصلاح مبنی بر غصبی بودن ملک فروخته شده، مرتکب جرم غصب علاوه بر تحمل مجازات تصریح شده غصب، باید پولی را که از بابت فروش زمین و ملکیت غیر منقول دریافت کرده است را به خزانه دولت واریز نماید. هر چند اصل بر این است که باید زمین و ملکیت غیر منقول عامه و دولتی بعد اثبات غصب توسط دیگران، مسترد گردد ولی از آنجائیکه غاصب زمین مورد بحث را به فروش رسانده هدف از فروش برای دیگران ساخت و اعمار سرپناه بوده است، جهت جلوگیری از خساره‌مند شدن مشتریانی که ملکیت عامه و یا وقفی را خریداری نموده و برای خود سرپناه اعمار نموده اند، لازم است تا اصل غاصب و متصرف اولی که زمین عامه و یا وقفی را به دیگران فروخته است، مورد مجازات قرار گرفته و پول زمین و ملکیت غیر منقول مغضوبه به حساب دولت تحویل بانک گردد.

فروختن ملکیت عمومی برای ساختن سرپناه از باب مثال است نه از نوع انحصار، یعنی منظور آن است که هر گونه تصرف مالکانه در ملکیت عمومی و انتقال آن به شخص دیگر برای هر هدف و کاری باشد، مشمول حکم این فقره می‌شود. برای مثال اگر زمین عمومی یا وقفی را برای ساختن دکان یا ورزشگاه یا زراعت و غیره به فروش رسانیده شود، حکم این فقره بر مرتکب تطبیق می‌شود. واریز کردن قیمت ملکیت وقف به خصوص وقف خاص به خزانه دولت، دولت مکلف است که آن را در مواردی که برای مصرف اموال وقفی تعیین شده است، به مصرف برساند.^۲

بر مبنای حکم مندرج فقره (۶) ماده ۷۱۶ کود جزا، چنانچه به اثر غصب، زمین تخریب یا به آن خساره وارد گردیده باشد، مرتکب به جبران خساره وارده به مالک نیز محکوم می‌گردد. البته مقدار

^۱ - همان، ج ۴، ص ۴۸-۴۹.

^۲ - همان، ج ۴، ص ۴۹.



خساره وارده و مبلغ آن توسط اهل خبره^۱ که از طرف محکمه تعیین می‌گردد، محاسبه می‌گردد. در این حکم واژه مالک عامه بوده و شامل شخص حقیقی و شخصیت حکم (دولت) می‌گردد، به این توضیح که هرگاه زمین و ملکیت غیر منقول تخریب و یا خساره مند گردیده باشد، غاصب مکلف به جبران خساره وارده که اندازه آن توسط اهل خبره تعیین و سنجش می‌گردد می‌باشد. بنابر این، زمین و ملکیت غیر منقول باید مانند روز غصب به مالک مسترد گردد.

این فقره حکم خسارت‌هایی را که ممکن است بر زمین یا منزل غصب شده وارد شود، بیان می‌کند. اگر در نتیجه غصب، زمین یا منزل تخریب شده باشد، برای مثال درخت‌های میوه‌دار زمین را بریده باشد، مثلاً زمین مزروعی تبدیل به چمن‌زار شده باشد، در تمام این صورت مرتکب باید خسارت وارد شده را بپردازد. اندازه خسارت و مبلغ آن از طرف اهل خبره مشخص می‌شود و اهل خبره توسط محکمه تعیین می‌گردد.^۲ در نهایت مطابق فقره (۷) ماده ۷۱۶ کود جزا، مرتکب جرم غصب زمین (غاصب)، مکلف به استرداد زمین برای مالک زمین بوده و همچنین اسناد ادعای مالکیت زمین وی نیز باطل شمرده می‌شود.

شخص غاصب زمین، پس از اثبات تصرف غصبی بودن آن باید زمین خصوصی را به مالک آن و زمین دولتی، عمومی و وقفی را به متصرف قانونی آن‌ها برگرداند. اگر غاصب اسناد ادعایی که حکایت‌گر مالکیت وی باشد، در اختیار داشته باشد، این اسناد باطل و از درجه اعتبار ساقط دانسته می‌شود. به موجب فقره (۲) ماده ۷۱۶ کود جزا اگر غاصب اسناد اصلی را در اختیار داشته باشد، باید به صاحب زمین تحویل دهد؛ مثلاً سند اصلی را از مالک سرقت کرده یا به زور گرفته و از تشابه اسمی که به مالک اصلی دارد، به نفع خود استفاده کند یا نام خود را بجای مالک اصلی در سند درج کند. در هر صورت تفاوت بین فقره (۷) و (۲) ماده ۷۱۶ همین مسایل می‌تواند باشد.^۳

بخش چهارم: حالات مشدده جرم غصب زمین

در ماده (۷۱۶) کود جزا، حالات مختلف جرم غصب زمین به بحث گرفته شد، ولی در همه حالات چنین نیست؛ زیرا گاهی نظر به حالات ارتکاب جرم، مجازات مرتکب جرم غصب زمین نیز شدت یافته و مستلزم آن است تا عکس العمل (مجازات) نیز متناسب با رفتاری جرمی برای مرتکب جرم، در نظر گرفته شود.

^۱ - برابر فقره (۳۳) ماده چهارم قانون اجراءات جزایی، اهل خبره: شخص مسلکی یا فنی است که در رشته معین دارای تخصص، معلومات و تجربه کافی باشد.

^۲ - منبع پیشین، ج ۴، ص ۴۹.

^۳ - منبع پیشین، ج ۴، ص ۵۰.



ماده (۷۱۷) پیرامون حالات مشدده^۱ غصب زمین چنین تصریح می‌دارد: «ارتکاب جرم غصب زمین در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حد اکثر مجازات جرم مرتکبه این فصل، محکوم می‌گردد: ۱- با استفاده از زور، اجبار، اکراه^۲، ارباب^۳ یا تهدید^۴ صورت گرفته باشد. ۲- غاصب با وجود اطلاع اخطار شفاهی یا کتبی از سوی ادارات ذیربط دولتی، تصرف زمین غصب شده را ادامه دهد. ۳- دستور دادن، امر کردن، تمویل کردن یا وادار کردن یک یا بیش از یک شخص برای غصب زمین.»

این ماده حالات و کیفیات مشدده جرم غصب زمین را بیان می‌کند و موارد کیفیات مشدده را در طی چند فقره بیان داشته است. هرگاه شخصی در هنگام جرم غصب زمین، یکی از حالات مشدده را داشته باشد، به حد اکثر مجازات فصل دوم از کتاب نهم کود جزا محکوم شود و حالات تشدید جزا قرار ذیل می‌باشد:

۱- به اساس جزء (۱) ماده ۷۱۷ کود جزا، اگر ارتکاب جرم غصب زمین یا منزل با استفاده از زور، اجبار، اکراه یا ارباب و تهدید صورت گرفته باشد، شخص مرتکب جرم مشدده شده، به حد اکثر مجازات جرم ارتكابی، محکوم می‌گردد. به طور مثال: هرگاه شخص غاصب زمینی را که ارزش آن یک میلیون و پنج صد هزار افغانی بوده و غصب با استفاده از زور، اجبار، اکراه و یا ارباب یا تهدید بوده باشد، به حد اکثر جزای پیش‌بینی شده مندرج جزء (۳) فقره ۱ ماده ۷۱۶ کود جزا که پنج سال حبس می‌باشد، محکوم به مجازات می‌گردد. این در حالی است که اگر غصب بدون احوال مشدده جرم تحقق پذیرد، مرتکب جرم غصب به جزای حبس متوسط بیش از سه سال محکوم

^۱ - هر چند احوال مشدده عمومی مسئولیت جزایی در مواد ۲۱۷ - ۲۲۰ کود جزا، تصریح شده است، ولی در ماده ۷۱۷ کود جزا به طور مشخص حالات مشدده اختصاصی جرم غصب زمین پیش‌بینی شده است. پرسش این است که آیا امکان دارد در عین جرم هم احوال مشدده عمومی و هم احوال مشدده اختصاصی جرم غصب زمین، شامل حال مرتکب جرم غصب گردد یا خیر؟ در پاسخ باید گفت بلی امکان دارد. بطور مثال هرگاه جرم غصب زمین طبق فقره (۵) ماده ۲۱۸ کود جزا، از طرف مؤلف خدمات عامه با استفاده از وظیفه، موقف و یا نفوذ صورت گرفته باشد، حد اکثر مجازات پیش‌بینی شده (در حالات مشدده عمومی و یا مشدده اختصاصی)، بالای مرتکب آن قابل تطبیق می‌باشد.

^۲ - اکراه در اصطلاح عبارت است از این که: شخصی به اثر یک عمل خارجی بر دیگری چنان تأثیر بگذارد که مقاومت در مقابل آن عادتاً مقدور نباشد. (ملک زاده، فهیمه، ۱۳۸۹، اصطلاحات تشریحی حقوقی جزا «عمومی- اختصاصی» ج ۲، تهران، انتشارات مجد، ص ۴۱۳)؛ یا عبارت است از: واداشتن غیر بر عملی است که خلاف میل او باشد به وسیله تهدید و فشار، هرگاه شخص بداند یا احتمال دهد که در صورت ترک آن عمل، جانیش یا مالی یا عرضش در معرض خطر یا ضرر قرار خواهد گرفت.

(جابری ویلو، محسن، ۱۳۶۳، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ص ۱۹۱).

^۳ - ارباب در لغت به معنای ترساندن و در اصطلاح همان معنای تهدید را دارد.

^۴ - تهدید در لغت به معنای بیم دادن، ترسانیدن و وعده زجر دادن است. (صفی پور، عبدالرحیم، منتهی الارب)، در اصطلاح عبارت از هر نوع فشار از طرف مرتکب برای ترساندن شخص دیگر است. (شرح کود جزا، ج ۴ ص ۳۴).



می‌گردد. دلیل تشدید جزا، استفاده مرتکب از زور یا اکراه یا ارباب است که ارتکاب جرم با این روش‌ها، باعث ترس و نا امنی بیشتر در جامعه می‌شود.^۱

۲- ادامه تصرف بالای زمین غصب شده با وجود اخطار شفاهی و یا کتبی از سوی ادارات ذیربط دولتی برای غاصب، می‌تواند یکی از موارد و حالات تشدید جزای جرم غصب زمین بوده و مرتکب را به حد اکثر سزا به کیفر رساند. زیرا اصرار و استمرار عنصر مادی جرم غصب زمین دلیل بر خطرناک بودن مرتکب داشته و مردم نسبت به حاکمیت قانون در جامعه بی‌باور می‌نماید. بنابر این، باید به تناسب قانون‌شکنی و قانون‌گریزی غاصبین باید مجازات بالای آن‌ها تطبیق گردد.

۳- جزء ۳ این ماده، مورد سوم حالات تشدید جزای غصب را بیان کرده که عبارت است از این که یک شخص به فرد دیگر دستور بدهد که زمین دولتی یا خصوصی را غصب نماید و یا برای غاصب مباشر کمک مالی نماید تا او اقدام به غصب زمین نماید و یا یک شخص یا بیش از یک شخص را مجبور کند که زمین دیگری را غصب نماید؛ بنابر این، در تمام سه حالت فوق، عامل تشدید جزا تحقق یافته و مرتکب به حد اکثر مجازات، محکوم می‌گردد.^۲

بخش پنجم: تعدد جرم در غصب زمین

تعدد جرم در غصب زمین طوری است مرتکب عمل جرمی غصب علاوه بر غصب زمین و ملکیت غیر منقول، ممکن است به جرایم دیگری نیز مبادرت ورزد، در چنین حالت علاوه بر جزای جرم غصب زمین، به جزای جرم ارتكابی نیز محکوم می‌گردد.

ماده (۷۱۸) کود جزا، چنین مشعر است: «هرگاه جرم غصب زمین با دادن رشوت و یا فریب یا تزویر اسناد و یا با سوء استفاده از وظیفه یا موقف و یا با سوء استفاده از نفوذ صورت گرفته باشد، مرتکب علاوه بر مجازات جرم مرتکبه به جزای جرم غصب زمین نیز محکوم می‌گردد.»^۳

هرگاه مرتکب، در راستای دستیابی به غصب زمین یا منزل از دادن رشوت یا شیوه فریب یا تزویر اسناد یا با سوء استفاده از وظیفه یا موقف و یا سوء استفاده از نفوذ خود، زمین دولتی یا خصوصی را غصب نماید؛ هم به جزای جرم غصب و هم به جزای هریک از جرایم فوق محکوم می‌شود. برای مثال: اگر شخصی در اثر دادن رشوت مبلغ ده هزار افغانی به شخص دیگری، زمینی را که ارزش آن سیصد هزار افغانی است را غصب نماید، به دو جزا محکوم می‌شود: یکی مطابق فقره (۱) ماده ۷۱۶ کود جزا به حبس قصیر به خاطر جرم غصب؛ و دوم برابر جزء ۱ فقره (۱) ماده ۳۷۲ کود

^۱ - منبع پیشین، ج ۴، ص ۵۱.

^۲ - همان، ج ۴، ص ۵۱.

^۳ - برای معلومات بیشتر از تعریف و ارکان تعدد جرم رشوت، فریب، تزویر اسناد، سوء استفاده از وظیفه یا موقف و سوء استفاده از نفوذ به شرح که در ذیل این ماده‌ها در کد جزا وارد شده است، مراجعه شود؛ ماده ۷۳ تعریف تعدد جرایم، ماده ۳۷۰ تعریف جرم رشوت، ماده ۳۹۹ تعریف جرم سوء استفاده از نفوذ، ماده ۴۰۳ تعریف جرم سوء استفاده از وظیفه یا موقف، ماده ۴۳۶ تعریف جرم تزویر اسناد و ماده ۷۲۵ تعریف جرم فریب‌کاری و مجازات آن‌ها.



جزا، به خاطر ارتکاب جرم دادن رشوه به دیگری. قانون‌گذار به خاطر مبارزه با غصب زمین آن‌هم از طریق ارتکاب اعمال مجرمانه‌ای دیگر، سیاست جزایی شدیدتر را در نظر گرفته است که با وضعیت فعلی کشور، متناسب و بلکه لازم و ضرور است و بر غاصب رشوت‌دهنده یا فریب‌کار که هر کدام جرم جداگانه است، دو مجازات به طور مستقل تحمیل و تطبیق می‌شود.

مجازات تعدد جرم در این ماده متفاوت است نظریه آنچه که در ماده ۷۳ کود جزا تحت عنوان تعدد جرایم آمده است، صورت ارتکاب جرم متعدد برای رسیدن به هدف واحد که تجزیه را قبول کند، هر جرمی که شدیدترین مجازات را داشته باشد، تطبیق می‌گردد.^۱

بخش ششم: جرایم در حکم غصب

ماده ۷۱۹ کود جزا پیرامون جرایمی که در حکم غصب است، چنین تصریح می‌دارد: «شخصی که به حریم مجرای آب عامه یا حریم و بستر دریاها، کانال‌ها، جوی‌ها، چشمه‌ها، کاریزها و سایر منابع آب‌های زیر زمینی، تالاب‌ها و جبه زارهایی که منابع آب‌های عامه را تشکیل می‌دهد، یا به تپه‌ها و کوه‌ها، دشت‌ها و علف‌چرها، تجاوز یا به هر نحوی تصرف مالکانه کند، عمل وی در حکم غصب زمین بوده، به حبس متوسط محکوم می‌گردد.

برای معلومات بیشتر لازم است تا اصطلاح مندرج در ماده مزبور مورد موشکافی قرار گیرد:

۱- حریم: در اصطلاح به معنای محدوده معین در اطراف برخی اموال غیر منقول است که برای بهره‌گیری کامل مالکان از آنها، از برخی تصرفات دیگران منع شده است.^۲ بر مبنای این تعریف، به محدوده خاصی از زمین اطراف مال غیر منقول مانند، خانه، چاه و... حریم گفته می‌شود؛ که صرف بهره بردای از آن منوط به تصرف آن زمین می‌باشد.

۲- دریا: عبارت از آب زیادی است که محوطه وسیعی را در بر گرفته و به اقیانوس راه داشته باشد. با این تعریف می‌توان گفت که مجموع آب‌های شور که بیشترین قسمت کره زمین را در بر می‌گیرد و تقریباً سه چهارم سطح زمین را در بر گرفته و در نیمکره جنوبی بیشتر از نیمکره شمالی زمین را فراگرفته است، دریا گفته می‌شود.^۳

۳- منابع آب: آب‌های سطح زمین و زیر زمین (دریاها، رودبارها، انهار، کانال‌ها، تالاب‌ها، جھیل‌ها، یخچال‌ها، بندهای آبی، چشمه‌ها، کاریزها و چاه‌ها) است که آب در آن‌ها به صورت منظم یا وقفه‌ای سرازیر شده یا از آن‌ها خارج و یا هم ذخیره می‌شود.^۴

^۱ - منبع پیشین، ج ۴، ص ۵۲.

^۲ - علامه حلی، حسن بن یوسف، ۱۴۰۴، تذکره الفقهاء، منشورات مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریة، ج ۲، ص ۴۱۳/ وهبة الزحیلی، مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، ۱۴۰۴، ج ۵، ص ۵۶۴.

^۳ - دانشنامه رشد، ص ۱.

^۴ - فقره ۱ ماده ۳ قانون آب منتشره جریده رسمی شماره (۹۸۰) مؤرخ ۱۳۸۸/۲/۶.



۴- آب‌های زیر زمینی: طبق فقره (۳) ماده سوم قانون آب، آب‌های است که در اعماق مختلف زمین (طبقات آب‌دار) به شمول آب‌های چشمه‌ها، کاریزها، چاه‌های عمیق و معمولی موجود می‌باشد.

۵- علف‌چرها: تمام اراضی به شمول دشت‌ها، تپه‌ها، کوه‌ها و دامنه‌های آن، جبه زارهای دو طرف دریاها و ساحات جنگل که دارای پوشش از نباتات علوفه‌ای و بته‌های طبیعی باشد و جهت خوراکه مواشی از آن استفاده شده بتواند، علف‌چر شناخته می‌شود.^۱

۶- تالاب‌ها: تالاب‌ها به عنوان بخشی از محیط زیست از ارزش بومی شناختی بسیار مهمی برخوردار است. حقوق تالاب‌ها به عنوان یکی از بنیادی ترین حقوق نوین، شاخه‌ای از حقوق بین الملل محیط زیست است که برای اولین بار در قالب کنوانسیون بین الدولی ۱۹۷۱ رامسر به تصویب رسید و عبارت است از: «مناطق مردابی، آب‌مانده، جبه زارهای سیاه و باتلاقی، برکه‌های مصنوعی یا طبیعی که به طور دائم یا موقت دارای آب ساکن یا روان، شیرین یا شور یا نیمه شور هستند و یا مناطقی از سواحل دریا که هنگام جذر، ارتفاع آب در آن‌ها بیشتر از ۶ متر نباشد، است».^۲

۷- جبه‌زارها: سبزه و چمن زارهایی است که در تنظیم و تغذیه آب‌های زیر زمینی بالاترین نقش را دارد.

بنابر این، تجاوز به موارد فوق و یا تصرف مالکانه بالای مناطق متذکره از جانب شخص در حکم غصب بوده و شخص غاصب به حبس متوسط محکوم به مجازات می‌گردد.

نتیجه‌گیری و خلاصه بحث

حمایت از حق مالکیت در افغانستان و جلوگیری از غصب و تعرض بالای زمین و ملکیت‌های غیر منقول، اعم از دولتی، عامه، وقفی و شخصی از جمله مهم‌ترین و اساسی ترین مباحث حقوقی به‌شمار می‌رود. حق مالکیت عینی و آزادی در قسمت هر گونه تصرفات مالکانه بالای زمین و جایداد غیر منقول و همچنین جرم انگاری پدیده غصب زمین با در نظر داشت احکام قانون، می‌تواند جلو خود سری و تاخت و تاز اشخاص غاصب و زورمند بالای زمین و ملکیت‌های غیر را گرفته و نظم را در جامعه حکمفرما نماید.

غصب زمین و یا به عبارت دیگر، تصرف عدوانی بالای ملکیت‌های عقاری می‌تواند علاوه بر ابعاد مدنی، متکی به احکام کود جزای افغانستان جنبه جزایی داشته و مرتکبان چنین هنجارشکنی‌ها حسب حالات تصریح شده، مورد مجازات و عقوبت قرار گیرند.

حبس، استرداد زمین، پرداخت پول مشتری از جانب غاصب، تأدیه و پرداخت عواید ناشی از زمین و ملکیت غیر منقول برای مغضوب منه، جبران خسارت و ضرر عاید به بالای زمین و ملکیت منقول، بطلان اسناد دست داشته مرتکب غصب زمین و... می‌تواند از جمله مثال‌های بارز در احکام تصریح

^۱ - فقره (۱) ماده قانون علف‌چرها.

^۲ - شرح کود جزا، ج ۴، ص ۵۴.



شده کود جزای افغانستان باشد که خوشبختانه تا حدی می‌تواند تسلی صدور متضررین و مغضوب منهم بوده و جلو کینه و دشمنی و روی آوردن به انتقام‌های شخصی و خصوصی را بگیرد و از رفتار های غیر قانونی جلوگیری بعمل آورد.

منابع و مآخذ

- ۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر، ۱۳۹۰.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بیروت، دار صادر، ۱۴۰۴، ج ۱.
- ۳- علی هجانه، فهیمه عبدالقادر، احکام الغصب فی الفقه الاسلامی، ۱۴۳۲، بحث تکمیلی مقدم لنیل درجة الماجستير فی الشريعة، جامعة الخرطوم كلية الدراسات العليا، كلية القانون، قسم الشريعة.
- ۴- حاشیه الجمل علی شرح المنهاج - سلیمان الجمل علی شرح المنهاج - شیخ الاسلام بی زکریا الانصاری، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴.
- ۵- ابن قدامه، شمس الدین، المغنی علی شرح الکبیر، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۴، ج ۵.
- ۶- کود جزای افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۶۰) مؤرخ ۱۳۹۶/۲/۲۵.
- ۷- شرح جزا، ج ۴، کتاب دوم، احکام اختصاصی، بنیاد آسیا، کابل چاپخانه سعید، سال ۱۳۹۸.
- ۸- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، موسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، ۱۳۷۷.
- ۹- معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، اشجع، ۱۳۹۲.
- ۱۰- لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، ج اول، تهران، گنج دانش، چاپ چهارم، معین، محمد، فرهنگ فارسی معین، تهران، اشجع، ۱۳۹۲.
- ۱۱- قانون مدنی افغانستان منتشره جریده رسمی شماره (۳۵۳) مؤرخ ۱۳۵۵/۱۰/۱۵، ج ۳.
- ۱۲- قانون تدارکات منتشره جریده رسمی شماره (۱۲۲۳) مؤرخ ۱۳۹۵/۶/۲۷.
- ۱۳- پالیسی ملی زمین، اداره مستقل اراضی افغانستان، سرطان ۱۳۹۶.
- ۱۴- دار قطنی، علی بن عمر، سنن الدار قطنی، قاهره دارالحديث، قاهره، ۱۴۰۴.
- ۱۵- ملک زاده، فهیمه، اصطلاحات تشریحی حقوقی جزا «عمومی - اختصاصی» ج ۲، تهران، انتشارات مجد، ۱۳۸۹.
- ۱۶- جابری وبلو، محسن، فرهنگ اصطلاحات فقه اسلامی، تهران، انتشارات امیر کبیر، ۱۳۸۳.
- ۱۷- علامه حلی، حسن بن یوسف، تذکره الفقهاء، منشورات مکتبه الرضویه لاحیاء الآثار الجعفریه، ج ۲، ۱۴۰۴.
- ۱۸- وهبة الزحیلی، مصطفی، الفقه الاسلامی و ادلته، دمشق، ۱۴۰۴، ج ۵.
- ۱۹- قانون آب منتشره جریده رسمی شماره (۹۸۰) مؤرخ ۱۳۸۸/۲/۶.



څيړونکي: قضاوتمل سيف الرحمن (تراهي)

د منافعو گټو ملکیت

فهرست:

درېمه وينا: د اجارې موضوع او شرطونه	۱۲۶
الف: د اجارې موضوع	۱۲۶
ب: د اجارې شرطونه	۱۲۸

درېمه وينا: د اجارې موضوع او شرطونه

دا چې د هر عقد منځ ته راتلو او تطبيق له پاره اړينه ده چې يو چاپيريال شتون ولري تر څو د عقد دواړه اړخونه و کولای شي په هغه چوکاټ کې خپلې ژمنې د عقد اړوند تر سره کړي، له دې امله يو مهم اړخ يې د عقد موضوع ده، ځکه که د عقد موضوع نه وي روښانه هيڅ يو اړخ نشي کولای د عقد اړوند اجراءات ترسره کړي، همدا لامل دی چې د نورو عقودونو په څير اجاره هم په خاصو موضوع گانو کې منځ ته راځي. همدا رنگه د يوه عقد له پاره، د ماهيت، خاصيت او ژمنو پر بنسټ يو لړ شرطونه اړين گڼل کيږي، دا چې د اجارې عقد له پاره کوم شرطونه اړين دي او په کومو موضوعاتو کې د عقد وړ دی په لاندې توگه بيانېږي.

الف: د اجارې موضوع

د اجارې عقد د نورو عقودو په څير بايد په يوه ساحه کې د تړون وړ وي، له دې امله د اجارې موضوع کېدای شي مال (منقول او غيرمنقول)، کېدای شي حيوان او يا عمل وي، په فقهي کتابونو کې د اجارې موضوعات په غير منقولو مالونو کې لکه دکان، ژرنده، کور او ځمکه بنودل شوي، چې هر يو يې د خاصې گټې اخيستنې له پاره په اجاره ورکول کيږي او په منقولو مالونو کې د اجارې موضوع کېدای شي متاع وي لکه جامه په دې شرط چې د اغوستو له پاره اجاره شې نه د نمايش له پاره او کېدای شي د اجارې موضوع څاروي وي چې د سپرلي او بار له پاره په اجاره ورکول کيږي.^۱

په ځينو فقهي کتابونو کې د اجارې موضوع اړوند ليکل شوي، هغه څه چې خرڅلاو يې جواز لري، په اجاره هم ورکول کېدای شي، له دې څخه سربيره ځينې هغه څه چې خرڅلاو يې جواز هم نه لري

^۱ ابن عابدين، محمد امين، مخکينی مرجع، ۹ ب، د ۳۸ څخه تر ۵۹ م.



کېدای شي په اجاره ورکړل شي، لکه آزاد انسان، د وقف مال او مصحف چې یاد شوي څیزونه یا مال نه دی او یا هم شرعاً د خرڅلاو وړ نه دي.^۱

په ځینو فقهي کتابونو کې د اجارې موضوع په دوه ډوله ویشل شوې ده، یو ډول یې اجاره په منفعت (ګټه) ده چې ځمکو، کورونو، دکانونو، څارویو، جامو، ګانو، ظروفو او داسې نورو څیزونو ته شاملېږي او دوه یم ډول یې اجاره په اعمالو ده چې اشخاص یې د کار له لارې تر سره کوي.^۲

شوافعو او امامیه شیعیه فقهاوو د اجارې موضوع داسې بیان کړې: هر څه چې ګټه ځنې اخیستل کېدای شي، په دې شرط چې عین یې باقي پاتې شي اجاره یې په موده او عمل سره جواز لري.^۳

سره له دې چې د شوافعو او امامیه مذاهبو په فقهي کتابونو کې د اجارې موضوع یواځې څیزونه یاد شوي چې عین یې په استفادې سره له منځه لاړ نه شي ولې په یادو شوو فقهي کتابونو کې د اعمالو اجاره هم نه ده رد شوې او دهغې اړوند احکام لري، په دې بنسټ و یلای شو، د اجارې موضوع د ټولو مذاهبو په آند منافعو او اعمالو ته شاملېږي.

د اجارې موضوع د افغانستان په مدني قانون کې د منقولو او غیر منقولو مالونو په منافعو او اعمالو کې د انعقاد وړ ګڼل شوې، په دې اړوند داسې حکم کوي:

«د اجارې عقد د منقولو او نا منقولو اعیانو په ګټو او همدا رنگه په جایز کار منعقدیدی شي.»^۴

د عراق په مدني قانون کې د اجارې اړوند بحث کې د ځمکې اجاره چې د زراعت د نوعیت په یادونه سره او همدا رنگه د اجاره اخیستونکي په اختیار چې هر ډول ګټه ځنې اخلي سمه ګڼل شوې او دوه یم ډول د نقلیه وسایطو له اجارې څخه په کې یادونه شوې ده،^۵ خو د کار اړوند اجاره د مقاولې تر عنوان لاندې بیان شوې ده چې دا تر عرف پورې تړاو لري په دې مفهوم چې د کار اړوند اجارې ته اکثراً په عرف کې اجاره نه ویل کېږي.^۶

د سوډان د مدني معاملاتو په قانون کې د اجارې موضوع (محل) منفعت بنودل شوی دی،^۷ چې له دې څخه څرګندېږي، هر هغه څه چې مشروع منفعت ځنې اخیستل کېدای شي، د اجارې عقد موضوع ګڼل کېدای شي.

^۱ الموسوعة الفقهية الكويتية، ۱، ۲۷۷م.

^۲ الزحيلي، وهبه، مخکینی مرجع، ۷، ۵۹.

^۳ ديب الیغا، مصطفى، (۱۳۹۸هـ ق) التذهیب فی ادلة متن الغایة و التقریب، ۱، ۱۴۱م، ناشر: د دار الامام البخاري مطبعة، دمشق، سوریه، شهید ثاني، زين الدين بن علي، مخجینی مرجع، ۴، ۱۰م.

^۴ د افغانستان مدني قانون، ۱۳۲۳ ماده.

^۵ د معلوماتو له پاره دې د عراق مدني قانون ۷۹۴ او ۸۴۱ مادو ته مراجعه وشي.

^۶ د کار اړوند معلو ماتو له پاره د عراق مدني قانون ۸۶۴ مادي ته دې مراجعه وشي.

^۷ د سوډان د مدني معاملاتو قانون، ۲۹۷ ماده.



د الجزایر، سورېې او مصر په مدني قوانینو کې داجارې موضوع په مشخصه توګه نه ده بیان شوې او د اجارې د انواعو تر عنوان لاندې اکثراً د ځمکې او وقف د اجارې څخه بحث شوی دی او د کار اړوند احکام د مقاولې تر عنوان لاندې بیان شوي، چې دا د دې ښکارندويي کوي چې د کار اجاره په عرف کې د اجارې په نامه نه پیژندل کېږي،^۱ خو د اجارې له تعریف څخه چې په نوموړو قوانینو کې بیان شوی څرګندېږي چې د اجارې موضوع هر هغه څیز کېدای شي چې د مشروع ګټې اخیستنې وړ وي.^۲

د ایران په مدني قانون کې د اجارې موضوع داسې بیان شوې ده « د اجارې مورد (موضوع) ممکن اشیا، یا حیوان او یا انسان وي»^۳

که د فقهي کتابونو او د دولتونو نافذه قوانینو ته ځیر شو، د اجارې موضوع له دې اړخه چې یو د منافعو له عقدونو څخه ده، هر هغه څه چې د مشروع منفعت وړ وي، د اجارې وړ ګڼل کېږي، یواځې په ځینو قوانینو کې د حاکم عرف پر بنسټ د کار اړوند اجارې ته د مقاولې تر عنوان لاندې ځای ورکړل شوی دی، ولې د ماهیت له نظره د فقهي احکامو مطابق د کار اړوند عقد اجاره ګڼل کېدای شي.

ب: د اجارې شرطونه

په معموله توګه هر عقد چې منځ ته راځي، د انعقاد، اجرا او لزوم له پاره یې یو لړ شرطونو په پام کې نیول کېږي، له همدې امله اجاره هم چې د عقدونو (تړونونو) له ډلې څخه ده د یو لړ شرطونو لرونکې ده چې په لاندې توګه ورته اشاره کېږي.

د احنافو په ځینو فقهي کتابونو کې د اجارې شرطونه په عام ډول بیان شوي، یادونه شوې چې د اجارې شرطونه دوه دي، هغه دا چې اجاره او منفعت باید معلوم وي،^۴ خو په ځینو کتابونو کې د اجارې شرطونه په تفصیلي ډول بیان شوي او د اجارې شرطونه په څلور ډوله ویشل شوي دي چې عبارت دي له د انعقاد، نفاذ، صحت او لزوم له شرطونو څخه چې هر یو یې په لاندې ډول بیانېږي. لومړی: د اجارې عقد د انعقاد شرطونه: په اجاره کې د انعقاد شرطونه عبارت له هغو شرطونو څخه دي چې د اجارې عقد د منځ ته راتلو له پاره اړین ګڼل کېږي، نوموړي شرطونه شپږ شرطونه بیان شوي او عبارت دي له:

۱. هغه شرطونه چې تر عاقدینو (اجاره اخیستونکي او اجاره ورکونکي) پورې اړوند ګڼل کېږي، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د اجارې دواړه اړخه باید د عقد اهلیت ولري، دا چې د

^۱ د کار اړوند معلو ماتو له پاره د سورېې مدني قانون، ۶۴۵ مادې ته دې مراجعه وشي.

^۲ د معلوماتو له پاره د الجزایر مدني قانون ۴۶۷ مادې د سورېې مدني قانون ۵۵۷ مادې او د مصر مدني قانون ۵۵۸ مادې ته دې مراجعه وشي.

^۳ د ایران مدني قانون، ۴۶۷ ماده.

^۴ ابن نجیم، زین الدین ابن ابراهیم، مخکینی مرجع، ۷، ب، ۲۹۷م.



اجارې عقد د اهلیت له پاره څه په نظر کې نیول شوي، په تفصیلي بحثونو کې به د اجارې په هر ډول کې ترې بحث وشي.

۲. هغه شرطونه چې تر عقد پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې قبول او ایجاب به سره موافق وي، د مثال په توګه که چیرته د یو څیز د اجارې غوښتنه په معین وخت او معلومې اجورې (مزد) سره له یوه اړخه مطرح شي، بل اړخ باید د هماغه غوښتنې مطابق اجاره ومني، دا چې د اجارې تړون په کومو الفاظو تر سره کېدای شي، د اجارې په هر ډول کې به په تفصیل سره ترې بحث وشي.

۳. هغه شرطونه چې د عقد تر ځای پورې اړوند وي، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د عقد مجلس یو وي، که چیرته ایجاب په یوه مجلس کې او قبول په بل مجلس کې صورت ومومي، نو موړی عقد سم نه ګڼل کېږي.

۴. هغه شرطونه چې د اجارې تر بدل پورې اړوند ګڼل کېږي، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د اجارې عوض (بدل) مقابل لوري ته د انتقال وړ وي، نو که چیرته د اجارې بدل د شریعت، طبیعت او یا عرف له مخې د انتقال وړ نه وي، اجاره سمه نه ګڼل کېږي، دا چې کوم څیزونه د انتقال وړ او کوم نور د انتقال وړ نه دي، د اجارې په هر ډول کې به ترې بحث وشي.

۵. هغه شرطونه چې تر اجاره شوي څیز پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې اجاره شوی مال باید په اجاره کې متعارف (پیژندل شوی) وي نو که چیرته داسې مال چې اجاره یې د خلکو تر منځ متعارفه نه وي په اجاره ورکړل شي، د هغې اجاره سمه نه ګڼل کېږي.

۶. هغه شرطونه چې تر منفعت پورې اړوند ګڼل کېږي، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې منفعت (ګټه) شرعاً او عقلاً مقصود وي، نو که چیرته د مثال په ډول یو څوک جامه د دې له پاره چې نمایش ته یې کېږدي، په اجاره واخلي، دا چې د جامې څخه مقصود منفعت (ګټه) اغوستل دي، نوموړې اجاره سمه نه ګڼل کېږي.

دوه یم: د اجارې عقد د انفاذ شرطونه: د انفاذ شرطونه هغه شرطونه دي چې د عقد د تطبیق له پاره اړین ګڼل کېږي، د اجارې د انفاذ شرطونه دری ډوله دي چې په لاندې ډول بیانېږي:

۱. هغه شرطونه چې تر ملکیت یا ولایت پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې اجاره ورکوونکی د اجاره شوي څیز مالک (څښتن) وي او یا یې د مالک (څښتن) څخه ولایت ولري.

۲. هغه شرطونه چې تر اجاره شوي مال پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې اجاره شوی څیز تر بل چا پورې تړاو ونه لري، د مثال په ډول که چیرته یو څیز په اجاره ورکړل شوی وي د اجارې د مودې څخه وړاندې یې بل جا ته په اجاره نشي ورکولای، ځکه نوموړي مال تر اجاره اخیستو پورې تړاو لري.



۳. د اجارې د انفاذ له پاره د انعقاد او صحت د شرطونو شتون اړین دی، د انعقاد شرطونه بیان او د صحت شرطونه په بیان شي.

دریم: د اجارې عقد د صحت شرطونه: د عقد د صحت شرطونه هغه شرطونه دي چې د هغې په شتون سره عقد صحیح کیږي، د اجارې د صحت شرطونه شپږ ډوله دي چې په لاندې ډول بیانېږي:

۱. هغه شرطونه چې تر عاقدینو (د اجارې تر دواړو اړخونو) پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د اجارې په تړون کې، اجاره اخیستونکي او اجاره ورکوونکي رضایت ولري، نو که یو د طرفینو څخه رضایت ونه لرې تړون نه صحیح کیږي.

۲. هغه شرطونه چې تر اجاره شوي څیز پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې اجاره شوی څیز معین وي، نو که چیرته اجاره شوی څیز مجهول وي، اجاره نه صحیح کیږي.

۳. هغه شرطونه چې تر اجورې (مزد) پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې اجوره معلومه وي، ځکه که اجوره مجهوله وي، عقد د شخړې لامل کیږي او په هغه صورت کې اجاره نه صحیح کیږي.

۴. هغه شرطونه چې تر منفعت (گټې) پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې منفعت (گټه) معینه وي، ځکه د گټې نه تعیین د شخړې لامل ګرځي او په هغه صورت کې اجاره نه صحیح کیږي.

۵. هغه شرطونه چې د اجاره شوي څیز تر استفادې (گټې اخیستنې) پورې تړاو لري، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د اجاره شوي څیز څخه استفاده (گټه اخیستنه) ممکنه وي، ځکه که چیرته د نوموړي څیز څخه استفاده (گټه اخیستنه) ممکنه نه وي د اجارې موخه نه شي تر سره کېدای او اجاره نه صحیح کیږي.

۶. هغه شرطونه چې په عامه توګه تر عقد پورې اړوند دي، په نوموړو شرطونو کې اړینه ده چې د انعقاد شرطونه چې وړاندې ځنې یادونه وشوه موجود وي.

خلورم: د اجارې عقد د لزوم شرطونه: د عقد د لزوم شرطونه هغه شرطونه دي چې په پوره کیدو سره یې عقد (تړون) لازم ګرځي، چې هیڅ اړخ د عقد د فسخې څخه سربیره نشي کولای د نوموړي عقد څخه تیر شي، د اجارې د لزوم شرطونه دوه دي چې په لاندې توګه بیانېږي.

۱. په اجاره کې اړینه ده د انعقاد، صحت او نفاذ شرطونه چې وړاندې بیان شول موجود وي.

۲. د اجارې تړون باید د هر ډول خیاراتو نه خالي وي.^۱

د اهل سنت نورو مذاهبنو په فقهې کتابونو کې د اجارې شرطونه تر ډیره د یوه مستقل بحث په توګه نه دي بیان شوي خو د مختلفو بحثونو په ترڅ کې چې کومه یادونه شوې د اجارې شرطونه د ټولو اهل سنتو په آند چې په الفقه الاسلامي و ادلته کتاب کې چې د عمومي فقه له ډلې ګڼل کیږي، په

^۱ علي حیدر، مخکینی مرجع، ۱، ب، ۴۲۰-۴۲۱ م.



څلور ډوله د یادو شوو تقسیماتو مطابق بیان شوي دي،^۱ البته په ځینو جزئیاتو کې لږ څه اختلافات شتون لري چې د هر شرط تر محتوی پورې اړوند گڼل کېږي، د هغو بیان به ان شاء الله په تفصیلي بحثونو کې وشي.

د امامیه شیعیه په فقهی کتابونو کې هم د اجارې شرطونه د مستقل بحث په توگه نه دي بیان شوي، خو د بحث په اوږدو کې د اجارې اوه (۷) شرطونه بیان شوي چې تر عاقدینو او منفعت پورې اړوند گڼل کېږي او عبارت دي له:

۱. متعاقدين (اجاره اخیستونکی او اجاره ورکونکی) باید کامل وي یعنې باید عاقل او بالغ وي چې د عقد وړتیا ولري.

۲. متعاقدين (اجاره اخیستونکی او اجاره ورکونکی) باید جایز التصرف وي، په دې معنی چې محجور نه وي او که د صغیر یا معتوه مال په اجاره ورکوي باید ولایت، وصایت یا قیمومیت ولري.

۳. په اجاره کې باید اجوره معلومه وي.

۴. د اجاره شوي څیز څخه منفعت (گټه) باید مباح وي.

۵. د اجاره شوي څیز څخه منفعت (گټه) باید معلومه وي.

۶. د اجاره شوي څیز منفعت باید د اجاره ورکونکي مملوکه وي، په دې معنا چې هغه څیز چې په اجاره ورکړل شوی باید د اجاره ورکونکي په ملکیت کې وي او په هغې کې د تصرف خاوند وي.

۷. منفعت (گټه) باید مقصود وي.^۲

د افغانستان په مدني قانون کې د اجارې شرطونه په عمومي ډول سره نه دي بیان شوي، بلکه یادونه شوې چې د اجارې د صحت عمومي شرطونو څخه علاوه باید هغه څه چې په اجاره ورکول کېږي معین او د اجارې له مودې څخه یادونه وشي، په دې اړوند داسې حکم کوي:

« د اجارې په عقد کې د عقد د صحت په عمومي شرطونو علاوه د هغه عین ټاکل چې په اجارې ورکول کېږي او د هغې څخه د گټې اخستلو د مدې بیان او د اجورې اندازه شرط ده، د هغې په غیر د اجارې عقد فاسد گڼل کېږي.»^۳

د قانون له پورتنۍ مادې څرگندېږي چې د افغانستان مدني قانون هم له فقهی احکامو پیروي کړې، یوازې هغه شرطونه چې په عامه توگه تر ټولو عقودو پورې اړوند دي په تفصیل سره نه دي بیان کړي، د عمومي شرطونو علاوه یې د اجارې له شرطونو یادونه کړې ده.

^۱ الزحيلي، وهبه، مخکینی مرجع، ۵، ۵۵۷-۵۶۵ م.

^۲ د معلوماتو له پاره دې مراجعه وشي، شهید ثاني، زين الدین، مخکینی مرجع، ۴، ۱۲-۳۳ م.

^۳ د افغانستان مدني قانون، ۱۳۲۴ ماده.



د عراق مدني قانون د اجارې د انعقاد له پاره د عاقدینو (د اجاره ورکونکي او اجاره اخيستونکي) اهليت (عقل او تمیيز) او د نفاذ له پاره يې د عاقدینو عقل او نه مهجور والی، د اجاره شوي څيز مالکیت، وکالت او ولايت شرط گڼلی، په دې اړوند داسې حکم کوي.

« د اجارې د انعقاد له پاره د عقد په وخت کې اهليت شرط دی، په دې توگه چې عاقدین بايد عاقل او ممیز وي او د اجارې د نفاذ له پاره شرط دی چې عاقدین عاقل او غیر مهجور وي او دا چې موجر (اجاره ورکونکی) د اجاره شوي څيز مالک يا د هغې وکیل او يا هم د مالک ولي وي.»^۱

د سوډان د مدني معاملاتو قانون هم د اجارې له پاره د انعقاد، نفاذ او د اجارې د منفعت تر محل پورې اړوند شرطونه بیان کړي، چې د انعقاد له پاره يې د عاقدینو اهليت او د نفاذ له پاره يې د اجاره ورکونکي د تصرف مالکیت او د منفعت د محل له پاره يې د منفعت د تسليم وړتيا او معلوم والی شرط گڼلي، همدا رنگه په نوموړي قانون کې د اجارې عقد يو تشریفايي عقد گڼل شوی دی، په دې اړوند داسې حکم کوي.

« (۱) د اجارې د انعقاد له پاره د عقد په وخت کې د عاقدینو اهليت شرط دی.

(۲) د اجارې عقد د نفاذ له پاره اړینه ده چې اجاره ورکونکی او یا هم د هغه قایم مقام (ځای ناستی) په هغه څه کې چې په اجاره يې ورکوي، د تصرف مالک وي.

(۳) د فضولي شخص د اجارې عقد د معتبرو شرطونو په درلودو سره د تصرف د مالک په اجازه پورې موقوف گڼل کېږي.

(۴) د اجارې له هغه عقدونو څخه پرته چې په عاجله توگه د تطبیق وړ دي، د اجارې عقد بايد کتبي وي او په کتبي توگه د نوي والي وړتيا ولري.»

« (۱) په اجاره کې معقود علیه (هغه څه چې د اجاره شوي څيز څخه لاس ته راځي) منفعت دی او د منفعت تسليم د هغې د محل په تسليم سره منځ ته راځي.

(۲) د عقد شوي منفعت له پاره شرط دی چې:

الف: د تسليم وړ به وي.

ب: په کافي اندازه به معلوم وي چې د شخړې مخه پرې ونیول شي.^۲

د سوريې او مصر په مدني قوانینو کې د اجارې له پاره شرطونه د مستقل بحث په توگه نه دي بیان شوي، کېدای شي د عقدونو په عمومي شرطونو يې اکتفا کړي وي.

د ايران په مدني قانون کې اجاره په دری ډوله تقسیم شوې چې عبارت ده له، د اشیاءو اړوند اجاره، د حیواناتو اړوند اجاره او د اشخاصو اړوند له اجارې څخه چې د هر ډول له پاره يې بیا شرطونه وړاندې کړي دي.

^۱ د عراق مدني قانون، ۷۲۳ ماده.

^۲ د سوډان د مدني معاملاتو قانون، ۲۹۶-۲۹۷ مادې.



اول: د اشیاءو اړوند اجارې له پاره یې د اجارې د مودې معلوم والی، د اجاره شوي څیز معلوم والی، د اجاره شوي څیز د تسلیم قدرت او دا چې د اجاره شوي څیز څخه په گټې باید عین باقی پاتې شي، شرط گڼلې داسې حکم کوي.

« د اشیاءو په اجاره کې باید د اجارې موده معینه شي که نه اجاره باطله ده.»

« د اجارې په صحت کې پر اجاره شوي څیز د تسلیم قدرت شرط دی.»

« د اجارې د صحت له پاره د مستأجره عین څخه انتفاع (گټه اخیستنې) د اصل په بقا سره باید ممکنه وي.»

« مستأجره عین باید معین وي او د مجهول یا مردد عین اجاره باطله ده.»^۱

دوه یم: د ایران په مدني قانون کې د حیواناتو د اجارې اړوند دوه عمده شرطونه بیان شوي، هغه دا چې منفعت باید معین وي، د منفعت د تعیین له پاره د حیوان تعیین نه دی شرط شوی بلکه یې یادونه شوې چې که د حیوان یوازې نوعیت مشخص شي کافي گڼل کېږي او د منفعت تعیین هم په وخت، مسافت او محل سره د تعیین وړ بنودل شوی دی، او دوه یم شرط د منفعت مقصود والی چې په عقد کې بیان شوی وي یا په گوته شوی دی.^۲

دریم: د ایران په مدني قانون کې د اشخاصو اړوند اجاره په دوه ډوله ویشل شوې، چې د خدمې او کارگر اجاره او د اشخاصو او تجارتي مالونو د حمل او نقل اجاره ده، د خدمې او کارگر اړوند اجارې له پاره شرط دی چې د اجارې موده یا کار معین وي،^۳ خو د حمل او نقل اړوند اجارې له پاره په نوموړي قانون کې نه ډیر بحث شوی او نه یې شرطونه بیان شوي، کېدای نوموړی بحث په کوم خاص قانون کې ځای پر ځای شوی وي.

که چیرته فقهي کتابو او قوانینو ته چې ترې یادونه وشوه ځیر شو، په ټوله کې د اجارې له پاره نږدې یو شان شرطونه بیان شوي، یواځې دومره توپیر پکې لیدل کېږي چې په ځینو مواردو کې د اجارې شرطونه په تفصیل سره بیان شوي او په ځینو نورو ځایونو کې د عقدونو په عمومي شرطونو اکتفا شوې او شرطونه د حکمي قیوداتو په بڼه ځای پر ځای شوي دي، چې د احکامو اړوند بحثونو کې به ان شاء الله تر بحث لاندې ونیول شي.

^۱ د ایران مدني قانون، ۴۶۸-۴۷۰-۴۷۱ او ۴۷۲ مادې.

^۲ د معلوماتو له پاره دې د ایران مدني قانون، ۵۰۷-۵۱۰ او ۵۱۱ مادو ته مراجعه وشي.

^۳ د معلوماتو له پاره دې د ایران مدني قانون، ۵۱۳-۵۱۴ مادو ته مراجعه وشي.



احمد شکیب "ریاض"

ماهیت و عوامل فساد اداری (سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی)

فهرست:

مبحث دوم : انواع فساد اداری

- ۱- فساد اداری کلان ۱۳۵
- ۲- فساد اداری خورد ۱۳۵

مبحث سوم : علل بروز فساد اداری

- ۱- عوامل سیاسی بروز فساد اداری ۱۳۶
- ۱-۱ نفوذ و توصیه های شخصیت ها ۱۳۷
- ۲-۱ نقض تشکیلات اداری و نحوه گزینش ها ۱۳۷
- ۳-۱ تعلل کارمندان در اجرای امور محوله ۱۳۸
- ۲- عوامل اجتماعی و فرهنگی بروز فساد اداری ۱۳۸
- ۱-۲ عدم آگاهی مردم از قانون، حقوق و وظایف خودش ۱۳۸
- ۲-۲ سطح اخلاقی عمومی ۱۳۸
- ۳-۲ شدت تعهدات و علایق خانوادگی ۱۳۹
- ۳- عوامل اقتصادی بروز فساد اداری ۱۳۹
- ۱-۳ سطح حقوق (عدم تناسب حقوق با هزینه های زندگی) ۱۴۰
- ۲-۳ وجود فاصله طبقاتی و نابرابری های فاحش اقتصادی در بین اقشار مختلف ۱۴۰
- ۳-۳ وجود نابرابر اقتصادی و مالی کارکنان در بین سطوح مختلف اداری ۱۴۱
- ۴- عوامل حقوقی بروز فساد اداری ۱۴۱
- ۱-۴ افزایش قوانین و مقررات ۱۴۱
- ۲-۴ ضعف عوامل باز دارنده ۱۴۱

مبحث چهارم : پیامدهای فساد اداری

- نتیجه گیری: ۱۴۳
- پیشنهادهای: ۱۴۴

مبحث دوم : انواع فساد اداری

فساد از نگاه کمیت و مقدار به فساد کلان و فساد خورد تقسیم می گردد که پیرامون هر کدام ذیلا روشنی انداخته میشود:

**۱- فساد اداری کلان**

فسادی است که به بالاترین سطوح دولت نفوذ می کند و باعث می شود به نحو وسیعی اعتماد به حکمرانی خوب، حاکمیت قانون و ثبات اقتصادی از بین برود. معمولاً این فساد توسط افراد و مقامات رده بالای نظام اداری به صورت باندي صورت می گیرد. مرتکبان این نوع فساد، جزو گروه های مجرمان یخن سفید و از صاحبان زر و زور هستند اینگونه افراد زیان ها و خسارت های غیر قابل جبرانی بر پیکره جامعه وارد می سازند و با برخورد داری از توان توجیه یا حمایت یا امکان فرار غالباً مصئون از تعقیب بوده و به عبارت دیگر از حاشیه امن برخوردار هستند (جوهری، ۶: ۱۳۸۰).

۲- فساد اداری خورد

فسادی است که متضمن مبادلهٔ مقادیر بسیار اندکی از پول و اعطای منافع کوچک از سوی کسانی است که به دنبال رفتار ترجیحی با استخدام دوستان و آشنایان در مناصب کم اهمیت اند. کنترل فساد کلان، مقدم بر کنترل فساد خورد است، زیرا بدون کنترل فساد کلان، امیدی به حل مشکل فساد خورد نیست. مطالعات انجام شده حاکی از آن است که در کشور های مختلف فساد اداری در رده های میانی و پائنی نظام اداری، تا حد زیادی به میزان فساد در بین سیاستگذاران و کارکنان عالی رتبه در آن نظام اداری، بستگی دارد. هنگامی که در یک نظام اداری قسمتی از هیات حاکمه فاسد باشند، اینگونه نخبگان حاکم برای دستیابی به در آمد های فاسد و نامشروع، از یک سو به کمک مدیران میانی نیازمندند؛ و از سوی دیگر، آنان ناچار هستند نهاد های نظارتی و حسابرسی، مطبوعات، سازمان های بازرسی یا تفتیش و دستگاههای قضایی را تضعیف کنند (پیشین، ۶: ۱۳۸۰).

مبحث سوم: علل بروز فساد اداری

اقتصاد مانند برخی مسائل اجتماعی، پیچیدگی فراوان دارد و نمی توان به راحتی به شناسایی نارسایی ها و عوامل اصلی آن پرداخت. به عبارتی ساختار های اقتصاد ما به گونه ای است که نارسایی ایجاد می کند و زمینهٔ تخلف را فراهم می سازد (نامور، ۳: ۱۳۹۷). اقتصاد در کشور ما نه ویژگی اقتصاد دولتی را دارا است و نه از خصوصیات اقتصاد آزاد برخوردار است؛ انحصارات دولتی یا توانایی اعطای ویژه در فعالیت های اقتصادی، یکی از مهم ترین عوامل ایجاد فضای غیر رقابتی و ناسالم است که سرمایه گذاران را ناامید و فراری می کند کشور هایی که با پدیدهٔ فرار سرمایه روبرو می شوند مفاسد اداری زیادی گریبان گیر اقتصاد شان خواهد شد. پیامد های منفی این فساد بسیار عمیق تر و تهدید کننده تر از رشوه خواری در ادارات دولتی است، زیرا فساد به کاهش سرمایه گذاری و حتی فرار سرمایه منجر می شود از جمله عامل ساختاری دیگری که در اقتصاد ما مشکل ساز می باشد پیچیده گی و نامتناسب بودن مقررات است. سیستم های بانکی، گمرکی، مالیاتی و امثالهم در کشور آن قدر پیچ و خم دارند که بسیاری از سرمایه گذاران ترجیح می دهند یا اصلاً در آن وارد نشوند و یا از طرق غیر قانونی و با پرداخت رشوه و زدوبند های سیاسی هر چه زودتر خارج



از سیستم پیچیده اداری، به مقصود خود برسند که این زمینه ساز مفساد اقتصادی و اداری خواهد بود (میری پور فرهاد، ۱۲: ۱۳۹۲). پیچیدگی و فراگیری پدیده خویشاوند گرایی به عنوان بارز ترین الگوی فرهنگی در یکی از مهمترین عوامل فساد در نظام اداری و ضایع ساختن «تضییع» (عمید، ۴۳۸: ۱۳۶۷) حقوق عامه مردم به نفع خواص است. عوامل اداری و تربیتی شامل تفسیر پیش از پیش قوانین و مقررات، واگذاری فعالیت های حساس به سازمان و اهداف آن می باشد. عوامل فرهنگی و اجتماعی شامل نا آگاهی یا آگاهی کم افراد از حدود و وظایف، فعالیت های دستگاه های گوناگون، فقدان وجدان کاری کارمندان از عوامل بروز فساد اداری است (عباس زادگان، ۱۲: ۱۳۸۹). چیزی که در نظام اداری کنونی واقعیت دارد این است که واحد های اداری معمولاً با تعداد زیادی از قوانین و مقررات غیر واقعی و یا غیر ضروری مواجه هستند و ابهامات موجود در رویه های اداری و استاندارد های جاری کار، امکان هر گونه تصمیم و اقدامات خود سرانه را به کار گذاران آنها می دهند. بعلاوه اینکه فرآیند های پیچیده و چندلایه امور اداری نیز عامل تشویق مراجعان، به پیشنهاد رشوه «فساد اداری» برای تسریع کار هستند از طرفی پایین بودن حقوق کارکنان هم دلیل کاهش تدریجی قدرت مقاومت و هم عادت بعدی آنان به قبول این پیشنهاد ها است. ویکتور هوگو (victor marie hugo) شاعر، داستان نویس فرانسوی معتقد است هیچ چیزی به اندازه عقیده ای که زمانش رسیده باشد نیرومند نیست عوامل فساد اداری گسترده و عمق زیادی دارد و این علل و عوامل با شاخص های سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، حقوقی شماره وار به بحث می گیریم.

دسته بندی	شاخص
علل سیاسی	عدم اصلاح یا تغییر قوانین مالیاتی
	عدم تأثیر روش های نظارتی سازمان های بازرسی و نظارتی
علل فرهنگی	ارتباط مستقیم و مکرر ارباب رجوع با کارکنان دولت
	وابسته بودن و تحت نفوذ قرار گرفتن افراد از طرف بزرگان (قومی، خانوادگی)
	عدم حساسیت جامعه نسبت به ترویج معیار های اخلاقی
علل اقتصادی	وضعیت اقتصادی جامعه و مأمورین و کارکنان حکومت
	روابط خویشاوندی و آشنایی با کارکنان دولت
	محدودیت های تجاری و واردات کالا ها در بازار
	چند نرخي بودن ارز
علل مدیریتی	عدم وسعت دخالت های دولت در امور اقتصادی
	پاسخ گویی کم و ناکافی بخش دولتی
	افراط در وضع قوانین و مقررات به منظور محدود نمودن به شرکت های خصوصی

۱- عوامل سیاسی بروز فساد اداری

از ابعاد سیاسی می توان علل بروز فساد اداری را به بحث فرا اکادمیک عقب ماندگی دانست. چنانچه در نظریه سیاسی، فساد، معلول عقب ماندگی و عدم توسعه یافتگی نظام های سیاسی و اقتصادی است که بستر مناسبی را برای بهره برداری یا تخصیص لجام گسیخته منابع عمومی بنا به



ملاحظات شخصی و یا اهداف ویژه عمومی فراهم می‌کند. حامیان نظریهٔ سیاسی معتقدند که اساس فساد کلان بیشتر از آنکه مقوله اجتماعی و اقتصادی باشد، ماهیتاً مقوله ای سیاسی است، زیرا پشتوانه اثر قدرت سیاسی است که به وسیلهٔ راهکارهای دموکراتیک رقابتی و نظارتی قابل مهار و تعدیل نیست. در هر جامعه ای که نهاد های نظارتی، احزاب سیاسی و نهاد های مدنی و صنفی قادر به نظارت و تأثیر گذاری و تعدیل خط مشیها و تصمیم گیری های نهاد های حکومتی نباشد و نهاد های قضایی و اطلاعاتی نیز تحت نفوذ و مهار قدرت فائقه سیاسی باشد، امکان تعمیق و پایداری مفاسد سیاسی بیشتر می‌شود. بناء عوامل سیاسی فساد اداری به اشکال مختلف مطرح بحث قرار میگیرد که به توضیح و تشریح مهم ترین آن ها قرار ذیل می‌پردازیم.

۱-۱ نفوذ و توصیه های شخصیت ها

توصیه های اشخاص با نفوذ برای اعمال کار های قانونی و غیر آن در بسیاری از کشور ها دارای اهمیت بوده که تأثیر فراوان بر کارکنان و سایر موظفین خدمات دارند. بنابر این کارمندان ادارات دولتی، مسوولین و مدیران سازمان ها، نهاد ها و تشکیلات اداری به اجتماعات، خانواده ها، همسایه ها، تشکل های حزبی و جنائی پیوسته و وابسته اند و تحت همین وابستگی ها از افراد به اجتماعات و گروه های خاص جانبداری می‌کنند و سیستم اداری تحت تأثیر چنین جانبداری ها دستخوش تغییر گشته و به نفع عوامل مورد نظر دگرگون می‌شود که در نتیجه کارمندان دولت به جای اجرای قوانین و مقررات، منافع و خواسته های جناح های خود را ترجیح می‌دهد (جوهری، ۱۲: ۱۳۸۰). که با ترجیح دادن این منافع ضربه های محکم را برای سست نمودن پایه های دولت وارد میکند و آثار آنها در طول زمان مشاهده می‌گردد.

۲-۱ نقض تشکیلات اداری و نحوه گزینش ها

تشکیلات اداری که برای پیش برد و انجام مفید کار ها به طور مناسب پیش بینی شده نیاز مند گزینش های مسلکی و تخصصی می‌باشد. اما در کشور های در حال توسعه اکثر این گزینش ها از طریق روش های سیاسی انتخاب می‌گردد در حالیکه تعیینات و گزینش ها باید از مجرای قانونی و سیستماتیک آن اجرا گردد. چنانچه تعیینات مسولان از طریق روابط خویشاوند سالاری (نه بر مبنای ضابطه و شایسته سالاری) و گزینش چنین چهره ای به عنوان ریس و یا مدیر دلیل بر عدم وجود افراد شایسته نیست، اما وقتی مکانیسم لنگ و فاسد شد انتخاب افراد فاقد شایستگی های لازم دور از انتظار نیست. از طرفی در دستگاه های دولتی کارمندانی هستند که برای نزدیکی با این دسته از مدیران و روسا سعی می‌کنند با درست جلوه دادن نحوهٔ مدیریت و عملکرد وی و با چرب زبانی و چاپلوسی خواسته های خود را عملی نمایند. بنابر این مدیر شایسته کسی است که بر محیط تحت مدیریت خود اشراف کامل داشته باشد و به چاپلوسان میدان ندهد تا زمینه برای ایجاد فساد فراهم گردد (یزدان، ۱۴: ۱۳۹۲). بناء برای نحوهٔ گزینش افراد متخصص نیاز به دقت کافی و مهارت لازم ضرورت دارد. و در عین حال باید تعیینات از طریق روش های غیر سیاسی صورت گیرد.



۳-۱ تعلق کارمندان در اجرای امور محوله

بحث دیگری که بسیار زیاد برای افراد به پیش می آید ضیاع وقت است، به این علت که غالب تصمیم گیری ها باید به وسیله سطوح بالا صورت گیرد فرصت تعلل و تاخیر در سطوح پائین مهیا می گردد زیرا کارکنان سطوح پایین اداره به حق یا به ناحق انجام کار را موقوف به اخذ تصمیم و صدور دستور از ناحیه مقام بالا می کنند. ارباب رجوع برای جریان انداختن کار خود و تسریع آن به رشوه و هدیه متوسل می شوند و در بسیاری از موارد که از سوی کارمندان تعلل و تاخیر دیده شده ارباب رجوع به صورت حق مسلم و قانونی به او رشوه می دهند تا کار با سرعت به جریان افتد. در اینگونه کار های قبح فساد، ارتقاء از بین رفته و راشی و مرتشی آن را خلاف اخلاق و قانون نمی دانند و بدین طریق دامنه فساد توسعه می یابد (جوهری، ۱۳: ۱۳۸۰). که این عمل هم نهاد را از پا در می آورد و هم جامعه را به سوی بدبختی سوق می دهد.

۳-۲ عوامل اجتماعی و فرهنگی بروز فساد اداری

عوامل اجتماعی و فرهنگی فساد اداری نیز دارای اشکال و انواع مختلف می باشد که به مهم ترین آنها قرار ذیل روشنی انداخته می شود:

۱-۲ عدم آگاهی مردم از قانون، حقوق و وظایف خودش

گرچه پدیده فساد در تمام کشور ها ریشه دارد اما بیش تر از همه در میان کشور های فقیر و در حال توسعه زمینه هایش مساعد است همچنین به میزانی که توسعه فعالیت های اقتصادی در کشور انجام می گیرد در صورتی که تمهیدات لازم برای مبارزه اندیشیده نشود زمینه های فساد تقویت خواهد شد. چنانچه نادانی، جهل، و عدم آگاهی مردم معمولاً از بی سواد و سادگی ناشی می شود مردم عادی و عامی از وظایف و مسئولیت هایی که کارکنان دولت در قبال آن دارند، بی خبرند مقررات و بخشنامه ها برایشان گیج کننده و مبهم است. به همین جهت برخی از مأمورین و کارکنان دولت با کاغذ بازی و مأموله و غیر واقع جلوه دادن کار ها آن را به تاخیر می اندازند و آن را نشدنی یا صعب الوصول نشان می دهند. مردم ساده و بی خبر فکر می کنند که این تاخیر ها وسدها مسیر اصلی و اصولی کار است لذا سعی می کنند با پرداخت رشوه آن را عملی و با رغبت و رضا و ندانسته زمینه فساد را فراهم می سازند (جوهری، ۱۴: ۱۳۸۰). بنابر این باید آگاهی عامه در قدم نخست بیشتر گردد و میزان بیسوادی نیز از راه های مناسب آن باید کاهش یابد تا این پدیده، کاهش روز افزون و چشم گیر داشته باشد.

۲-۲ سطح اخلاقی عمومی

اخبار مختلفی از ملاک های اخلاقی در بررسی فساد اداری اهمیت دارند، از جمله می توان تأکید بر وجدان کاری، رعایت حق و نوبت، احترام به قانون و اجتناب از صدمه زدن به اموال عمومی، پرهیز از بازار سیاه و غیره کرد. سطح اخلاق عمومی (میزان اعتقاد قلبی به معیار های اخلاقی) از سه طریق به ارتکاب فساد اداری تأثیر می گذارد: اولاً سطح اخلاقی در کل جامعه به باور های



اخلاقی. هر قدر معیار های اخلاقی یک کارمند یا شهروند بالاتر باشد هزینه های اجتماعی افزایش می یابد و موجب کاهش تقاضا و عرضه فساد خواهد شد (لطیفیان، ۱۲: ۱۳۸۴). ثانیاً سطح اخلاق کارمندان در محیط کار بر روی خطر کشف فساد تاثیر می گذارد؛ ثالثاً در صورت افشای فساد اداری هزینه های حیثیتی آن برای شهروندان و کارمند مستقیماً به سطح اخلاق عمومی بستگی خواهد داشت و شرمساری کارمند مرتشی بیشتر خواهد شد.

۳-۲ شدت تعهدات و علایق خانوادگی

افغانستان به عنوان یک کشور سنتی و فرهنگ قبیله‌ای، بومی منحصر به خود هم از لحاظ گسترش قومی و سمتی و هم از لحاظ ادوار تاریخی چه در گذشته و چه در بستر تاریخی امروزی یک مجموعه بزرگ از علایق و تمایلات خانواده گوی را به خود اختصاص داده و در جوامع دیگر نظیر افغانستان علایق و همبستگی های خانواده گوی شدید است کارمندان دولت نیز از این فرهنگ جدا نیستند اعضای خانواده یک کارمند انتظار دارند که او معیار ها و ضوابط را به خاطر آنها زیر پا بگذارد هر قدر روابط خانوادگی گسترده تر باشند فشار قوم و خویش بر کار بیشتر است و در نتیجه به شدت فساد اداری از نوع خویشاوندی افزوده خواهد شد.

۳-۳ عوامل اقتصادی بروز فساد اداری

گفتگوهای سیاسی و برنامه های اجتماعی که امروز به گوش میرسد، هر کدام نقش یا رابطه مستقیم و یا غیر مستقیم به اقتصاد دارد. چنانچه که از رفتار کشور های دیگر برداشت می گردد مفهوم جنگ اقتصادی را به اذهان میرساند. بناء فقر عمده ترین عامل اقتصادی است که زمینه ساز فساد اداری می شود. در کشور های که ثروتمند نیستند، زمینه فساد بیشتر دیده شده است. زیرا وقتی که تعداد محدود مردم از طریق غیر قانونی و باد آورده به سرعت ثروتمند می شوند، و اکثریت مردم در فقر فرو می روند، در این میان کارمندان دولت در قدم اول قربانی وضعیت موجود می شوند: زیرا توان قدرت خرید آنها کم می شود و دولت توان افزایش حقوق آنها را ندارد (فرهاد نژادی، ۴۶: ۱۳۸۰). چنانچه بحران های اقتصادی سال های اخیر و به دنبال آن رشد میزان جرایم، کاهش نسبی قدرت خرید و بالا رفتن هزینه های زندگی و آثار سوء آن در حوزه جرایم و انحراف های اجتماعی، دل نگرانی های جدید برای حکمرانان به وجود آورده است (انسل، ۲۰: ۱۳۹۵). که عدم تناسب هزینه ها با در آمد کارکنان و مشکلات و مسائل معیشتی آنان که باعث احتمال سوء استفاده از موقعیت شغلی و بر خورد نامناسب با ارباب رجوع می گردد (نامور، ۴: ۱۳۹۷). بنابر این برای برآورده ساختن ضرورت های خود از راه های غیر قانونی استفاده می کنند (احمدی، ۹۳: ۱۳۹۳). و رانتي بودن اقتصاد و زمینه های اجتماعی همچون افزایش نابرابری های جامعه، تغییرات ارزش های جامعه و افزایش نیاز های اقشار جامعه، محدودیت ها و عدم امکان افزایش در آمد ها، تضعیف کنترل های درونی و بیرونی بر افراد، هنجار شدن کار های نامشروع مثل اختلاس و رشوه و انواع دیگر فساد اداری و مالی، ضعف قوانین و مقررات و همچنین عدم آزادی بیان، فاصله مردم از مراکز



قدرت، رواج بی اعتمادی در مناسبات اقتصادی و ضرورت نیاز به تضمین ها و مکانسیم های اطمینان، تبعیض و توزیع ناعادلانه منابع بین افراد جامعه، تسلط دولت بر منابع و انحصار آن در اعطای امتیازات برای فعالیت های اقتصادی را می توان عوامل مهم و تاثیر گذار بر بروز فساد اداری و اقتصادی بر شمرده (نامور، ۴: ۱۳۹۷). چنانچه که در اندیشه ی کمونیستی، مالکیت خصوصی مردود شمرده می شود و مالکیت اقتصادی، به طور کلی از آن دولت می باشد (دانش، ۵۰۵: ۱۳۹۴). به هر صورت عوامل اقتصادی بروز فساد اداری متعدد می باشد که قرار ذیل به بحث و بررسی مهم ترین آنها می پردازیم:

۳-۱ سطح حقوق (عدم تناسب حقوق با هزینه های زندگی)

گرچه بخشی از موارد فساد به ضعف اخلاقی و سست بودن ایمان کارمندان بستگی پیدا می کند، ولی عمده ترین علل فساد به عدم تناسب حقوق با تامین مخارج زندگی و تورم و گرانی لجام گسیخته اشیای مورد ضرورت ارتباط دارد. که گرانی تورم پدیده ای مخرب و رنج آور است. که از کارمندان ضعیف اخذ می شود و تورم موجب افزایش ارزش دارایی ثروتمندان نسبت به درآمد مزد گیران یا حقوق بگیران شده و اختلاف طبقاتی را افزایش می دهد. تورم، فضایی نامطمئن در جامعه بوجود می آورد، و باعث فساد می گردد (جوهری، ۶۵: ۱۳۸۰). افزایش حقوق و مزایای کارمند وابستگی وی را به در آمد فساد گونه کاهش می دهد. فقط آن دسته از کارمندی که انتظارات بالا دارند مرتکب فساد می شوند و دولت نیز برای اعمال تنبیه از حمایت سیاسی و اجتماعی بیشتری برخوردار خواهد شد (لطفیان، ۱۲: ۱۳۸۴). مناسب نبودن سطح زندگی کارکنان با موقعیت اجتماعی که موجب انگیزه ارتکاب تخلف را در آنان فراهم می کند.

۳-۲ وجود فاصله طبقاتی و نابرابری های فاحش اقتصادی در بین اقشار مختلف

فقر عمومی ترین عامل اقتصادی است که زمینه ساز فساد اداری می شود؛ در کشور های که ثروتمند نیستند زمینه فساد بیشتر دیده شده است. زیرا وقتی که تعداد محدودی مردم از طرق غیر قانونی و باد آورده به سرعت ثروتمند می شوند و اکثریت مردم در فقر فرو روند، در این میان کارمندان دولت و نهاد ها در قدم اول قربانی وضعیت موجود می شوند، زیرا توان قدرت خرید آنها کم می شود و دولت توان افزایش حقوق آنها را ندارد (سلیمی، ۱۴۴: ۱۳۸۹) بنا بر آن، برای برآورده ساختن ضرورت های خود، از راه های غیر قانونی استفاده می کنند. دانشمندان می گویند که وقتی بین اهداف یک انسان (مانند موفقیت و ثروت) و راه های رسیدن به این اهداف (مانند تحصیلات، دوستان متنفذ و ...) تناسبی وجود نداشته باشد، در آن صورت افرادی که در یک سازمان اجتماعی تحت فشار قرار گرفته اند، احتمالاً بیشتر از دیگران رفتار انحرافی خواهند داشت یعنی وقتی کارمند در یک ارگان امکان دستیابی به اهداف خود را ندارد به بیراهه می رود و کوشش می کند از راه های غیر مشروع به آن برسد (حقیقتیان، ۱۴۱: ۱۳۹۱).



۳-۳ وجود نابرابر اقتصادی و مالی کارکنان در بین سطوح مختلف اداری

شخصی که تقوای او ضعیف باشد، وقتی در خود می نگرد، به وظیفه کم در آمد خود می بیند و بعد در مقابل خود افراد و اشخاصی را می بیند که در آمد و معاشی زیادی دارند، و یا اشخاص کوچکی و بازار را می بیند که سرمایه دار هستند، از تمام نعمت های زندگی بهره مند هستند. و بعد به خود فرو می رود و مفلس بودن خود را می بیند و جایگاه پایین اقتصادی و اجتماعی خود را در جامعه می بیند در چنین حالتی نفس او برایش وسوسه می اندازد تا مرتکب جرم فساد شود تا این نقص را جبران کند برای رسیدن به دارایی فساد را بهترین وسیله می داند و به آن تمایل و اشتیاق نشان می دهد.

۴- عوامل حقوقی بروز فساد اداری

۱-۴ افزایش قوانین و مقررات

جرم شناسان تاکید بر بیشتر شدن قوانین و مقررات ندارند بلکه حتمیت و قطعیت آن را بسیار ضروری میدانند بناء یکی از عوامل مهم و موثر در تقاضای افراد برای فساد اداری میزان بر خورد آنها با نظام اداری از طریق یکی از مسیر های ارتباطی است. هر قدر قوانین و مقررات بر فعالیت های شهروندان افزایش یابد و این مقررات محدودیتهای بیشتری بر مردم تحمیل نماید، نفع ناشی از تمسک به فساد برای گریز از هزینه های سنگین بالا می رود که باعث افزایش تقاضا برای فساد اداری خواهد شد (لطیفیان، ۱۲: ۱۳۸۴).

هر قدر تعداد مراحل انجام کار بیشتر و غامض تر باشد، کارمندان فاسد فرصت بیشتری برای اخاذی پیدا می کنند میزان انحصاری کارمندان در قدرت اخاذی آنها موثر است اگر تمام متقاضیان که به یک اداره مراجعه می کنند ناچار در یکی از پروسه ها به یک کارمند بخصوص مراجعه کنند کارمند فوق چون دارای قدرت انحصاری است می تواند ارتشا کند از سویی دیگر اگر برای انجام هر کار اداری چندین واحد وجود داشته باشند و ارباب رجوع مجاز باشند به هریک از واحد ها برای انجام کار مراجعه کنند هیچ یک از کارمندان اداری دارای قدرت انحصاری نخواهند بود مگر اینکه بین کلیه واحد ها نوعی تبانی برای اختلاس وجود داشته باشد (لطیفیان، ۱۴: ۱۳۸۴). محدودیت ها و پیچ و خم های اداری و کاغذ بازی که بر اساس مقررات و قوانین خاص صورت می پذیرد از همین مقوله است که مراجعین به ادارت سعی دارند با نوع فساد آن راز مسیر عادی و قانونی خارج کرده و به نفع خود بهره بر داری کنند (جوهری، ۱۵: ۱۳۸۰).

۲-۴ ضعف عوامل باز دارنده

نبود راهکار واحد برای تمامی مجرمین فساد اداری باعث گسترش دامنه فساد در نهاد ها می گردد به این معنی، عواملی که بازدارنده می باشد. کمتر اجرا می شود و متخلفان برای انجام چنین جرایم خود جرم و میزان مجازات را سبک و سنگین می کنند و اگر به مفاد شان باشد از هیچ کار دریغ نمی کنند همین امر باز دارندگی قوانین جزایی را از بین می برد (جوهری، ۱۵: ۱۳۸۰).



مبحث چهارم : پیامد های فساد اداری

فساد پدیده^۱ منفی بوده که در هر نهاد و هریستم که پیاده گردد باعث تخریب آن می گردد بناء پیامد فساد اداری صرفاً موارد منفی را در بر ندارد، بلکه در شرایط نامساعد اقتصادی، پیامد های آن می تواند هم از لحاظ اجتماعی و هم از لحاظ فردی، کارساز باشد؛ اما اکثر محققان برای فساد پیامد های منفی را در نظر گرفته اند و آن را برای رشد و توسعه مخرب می دانند (افضلی، ۱۳: ۱۳۹۰). چنانچه که فساد اداری از طریق خدشه وارد کردن بر سیاست های دولت در مقابل منافع و اهداف اکثریت باعث اتلاف منابع ملی می شود آن هم درست در زمانی که این منابع نمی توانند کمک چندانی به رشد اقتصادی کشور کنند و هنگامی که دولت این عامل اصلی اقتصاد، در چنگال شبکه های سودجویان می افتد این مشکل به مشکلی اساسی بدل می شود. این عوامل به هم وابسته بر توسعه اقتصادی کشور اثر نامطلوب می گذارد. همچنان فساد اداری مانع از رشد رقابت سالم و موجب خنثی شدن تلاش ها در جهت کاهش فقر و تبعیض اجتماعی می شود این پدیده (فساد اداری) با تضعیف انگیزه ها، موجب زیان های اجتماعی شده و با تضعیف نهاد های موجود باعث زیان های سیاسی گردیده در عین حال با توزیع ناعادلانه منابع، موجب زیان های اقتصادی می شود و از میزان اثر بخشی و مشروعیت دولت ها می کاهد، امنیت و ثبات جوامع را به خطر می اندازد، ارزش های دموکراسی و اخلاقیات را مخدوش ساخته، از این طریق مانع توسعه سیاسی اجتماعی و اقتصادی می شود. که به افزایش هزینه^۲ معاملات و کاهش امکانات اقتصادی منجر می شود که مانع از توسعه پایدار است و منجر به هدر رفتن سرمایه گذاری های انجام شده روی منابع انسانی، کم رنگ شدن فضایل اخلاقی و ایجاد ارزش های منفی در سازمان می شود. بدین اساس موجب تضعیف اعتقاد و اعتماد مردم به توانایی و اراده سیاسی دولت برای جلوگیری از زیاده طلبی ها و نیز باعث قطع امید مردم به آینده ای بهتر می شود. شیوع فساد در جامعه مسیر بسیاری از پیشرفت های اجتماعی و ملی را بسته و هزینه های هنگفتی را بر دوش کشور و در نهایت مردم گذاشته است که یکی از مهم ترین آن ها در بعد کلان افزایش فاصله^۳ طبقاتی است و احساس عدم وجود عدالت اجتماعی در ذهنیات افراد که موجب کاهش اعتقاد به نظام اجتماعی و کنترل روانی افراد بر روی رفتار خود می شود (عباس زادگان، ۱۴: ۱۳۸۹). ممانعت از توسعه اقتصادی کشور از طریق تخریب رقابت سالم در بازار از جمله پیامد های فساد می باشد باید خاطر نشان ساخت که فساد اداری بر علاوه پیامد های فوق الذکر برخی پیامد های دیگری را نیز را در قبال میداشته باشد که مهم ترین آنها قرار ذیل است.

۱ کاهش احترام به قانون اساسی

۲ زائل کردن حکومتداری مطلوب و دموکراسی

۳ کاهش فرصت های سالم و پیشرفت برای افراد موسسات و سازمان ها

۴ افزایش هزینه زندگی مردم همچون افزایش قیمت ها



۵ کاهش بهره وری، زیرا زمان و انرژی به جای صرف شدن برای دستیابی به هدف وقف ایجاد شکاف در سیستم می شوند.

در هر صورت فساد در نظام های اداری اغلب کشورها موجب آسیب رسانی جدی به توسعه و پیشرفت شده و در کشور های در حال توسعه، اهمیت و مهار و کنترل آن کاملاً برای سیاستمداران و مردم آن ها واضح و آشکار گردیده است. مضار آن عبارت است از: فساد مانع رشد رقابت سالم و باعث عقب راندن تلاش ها در جهت کاهش فقر و بی عدالتی اجتماعی می شود. فساد اداری موجب تضعیف اعتقاد ملت ها به توانایی خویش و باعث ناامیدی و سرخوردگی نسبت به آینده ای قابل پیش بینی می شود فساد به افزایش قیمت های معاملات منجر شده، توسعه پایدار را مختل میسازد بنابراین می توان گفت که مبارزه با فساد اداری یک امر ضروری است تا از تشدید آسیب ها در آینده، پیشگیری نماید.

نتیجه گیری:

فساد اداری به علت نقش و تاثیرات منفی زیادی که بر کارایی و اثر بخشی نظام مدیریت اداری کشور ها دارد. همواره مورد توجه دولت ها و نهاد های بین المللی بوده و هست. تلقی عمومی کشور ها از مفهوم فساد اداری سوء استفاده از امکانات دولتی به نفع اهداف شخصی است. فساد اداری پدیده ای است که در دنیای امروز به ویژه در کشور های در حال توسعه، به عنوان یکی از مهم ترین عوامل در سر راه پیشرفت جامعه مطرح شده است و این پدیده صدمات جبران ناپذیری را بر توسعه جامعه تحمیل کرده است.

با دریافت علل و عواملی که به آن اشاره گردیده است فساد اداری سوء استفاده از صلاحیت ها و امکانات عمومی توسط کارکنان دولت است که با انگیزه های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و حقوقی ریشه دارد. فساد اداری پدیده ای پیچیده و دارای علل و آثار چند گانه است که در کشور های مختلف نمودهای متفاوتی دارد. و هرروز به شکل های متنوعی خود را بر ما تحمیل می کند. حتی کسانی که خود مرتکب چنین رفتار هایی می شوند در نهایت قربانی شرایط (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، قانونی) نامساعد اند که آن ها را احاطه و در کمند خود گرفتار کرده است. مهم ترین مسائلی که می تواند زمینه ساز رفتار های آمیخته با فساد تلقی شود عبارت اند از تنگناهای اقتصادی، کمرنگ شدن ارزش های انسانی، تشدید قوانین و مقررات غیر ضروری و گسترش روحیه زیاده خواهی انسان ها که باعث می شود دیگران را نیز به بازی داخل کند.

تاثیرات عوامل گوناگون در شکل گیری فساد به آن ماهیت پیچیده ای داده است که در نتیجه آن بسیاری از برنامه های طراحی شده دولت ها برای مبارزه با فساد به شکست انجامیده است. تجربیات به دست آمده از اجرای این برنامه ها نشانگر این است که برای حذف یا کاهش این پدیده شوم در نظام اداری کشور نیازمند برنامه هایی هستیم که باتاثیرات بر فرهنگ عمومی جامعه و ابعاد آن همچون فرهنگ سازمانی، پیشگیری از بروز فساد اداری را هدف قرار دهد. از سوی دیگر مبارزه



با فساد اداری با شعار دادن تحقق نمی یابد این کار مستلزم عزم ملی، خواست همگانی و جدیت دولت است این مبارزه باید ساختاری بوده و هماهنگ و برنامه ریزی شده انجام گیرد، مجازات مرتکب فساد و افزایش شدید هزینه ارتکاب به فساد (به عنوان اقدام پس از وقوع) و اصلاح روش ها، بهبود سیستم های کاری، شناسایی و حذف نقاط مستعد فساد، افزایش شفافیت، پاسخ گویی در عملکرد سازمان های دولتی و به طور کلی اصلاح نظام اداری دو روی سکه مبارزه موفق با فساد تلقی می شوند، که مکمل یکدیگراند. و هیچ یک به تنهایی کار ساز نخواهند بود. از تمام بحث ها و مقوله های که در مورد فساد عام است این مقوله بسیار پرمفهوم و درست به نظر می رسد که آب باید از سرچشمه پاک باشد. این جمله که دارای متن کم است اما بیان گر تمام ابعاد این بحث است.

پیشنهادهای :

بناء با در نظر داشت موارد فوق چنین پیشنهاد می شود:

الف نظارت: دولت و قوه مجریه نظارت را یکی از اصول اصلی برای کاهش فساد اداری در نظر گیرند، نظارت یکی از راه حل های می باشد که در سطح جهانی به آن تاکید فراوان شده است نظارت از تمام راه ها و طرق ممکنه صورت گیرد. مثل ایجاد موسسه یا نهاد نظارت مالی و نظارت بوروکراتیک یا سلسله مراتب. هر گاه چنین نظارتی موجود باشد تا حد زیادی جلو رشد و شیوع فساد گرفته می شود.

ب: الگو بودن هیئت رهبری؛ این موضوع از نظر علمی و روانی تثبیت شده است که صداقت و تعهد مدیر بر مادیات تاثیر گذار است.

ج: گسترش نهاد های مردم سالارانه، جامعه مدنی، رسانه های آزاد و مستقل و در عین حال تدریس مسایل مربوط به فساد اداری در دانشگاه ها، تحقیق روی آنها و بلند بردن ارزش های اخلاقی میان دانش آموزان.

منابع:

۱. آنسل، مارک (۱۳۹۵) دفاع اجتماعی برگردان، محمد آشور- علی حسین نجفی ابرند آبادی، نشر انتشارات گنج دانش، چاپ ۵
۲. احمدی، شیخ عبدالصیر (۱۳۹۳) اسلام و مبارزه با فساد اداری، نشر انتشارات توانا، کابل، چاپ اول
۳. افضل، عبدالرحمن (۱۳۹۰) فساد اداری و تاثیر آن بر توسعه: علل پیامدها و راهکار های برون رفت. مجله حقوق بین المللی مرکز امور بین المللی ریاست جمهوری سال بیست هشتم شماره ۴۵
۴. جوهری، محمودی (۱۳۸۰) فساد علل و عوامل آن نشر سازمان مطالعات و پرتال جامعه علوم انسانی
۵. دانش، سرور (۱۳۹۴) حقوق اساسی افغانستان، کابل، نشر انتشارات دانشگاه ابن سینا، چاپ سوم
۶. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲) المفردات فی غریب القرآن تحقیق عدنان صفوان ج ۱ دمشق: دارالعلم الدار الشامیه



۷. رسولی، رضا؛ شهائی، بهنام (۱۳۸۸) فساد اداری در مدارس آموزشی: عوامل موثر بر پیدایش گسترش و کاهش آن نشریه مدیریت دولتی دوره ۱ شماره ۳
۸. ریاض، احمدشکیب بهروز (۱۳۹۷) پاسخ دهی مجریان عدالت به اطفال با کار برد از برنامه های عدالت ترمیمی، نشر وزارت عدلیه افغانستان شماره ۲
۹. صالحی، آرمین، پرویز سعیدی (۱۳۹۸) بررسی جایگاه و نقش حسابداری عمومی در کاهش فساد و ایجاد شفافیت نشر در فصلنامه علمی تخصصی پژوهش در حسابداری و علوم اقتصادی سال سوم شماره ۲
۱۰. صفری، سعید، نائی، حمید رضا (۱۳۸۰) رویکرد های مختلف در مبارزه با فساد مجموعه مقالات دومین همایش علمی و پژوهشی نظارت و بازرسی در ایران، انتشارات دانشکده مدیریت دانشگاه تهران.
۱۱. فرهادی نژاد، محسن (۱۳۸۰) بررسی تطبیقی فساد اداری در کشور های توسعه یافته و در حال توسعه، مجله تحول اداری، دوره هفتم شماره ۴۵
۱۲. عباس زادگان، محمد عباس (۱۳۸۹) فساد اداری چ دوم تهران، نشر دفتر پژوهشهای فرهنگی
۱۳. ملک محمدی، حمید رضا (۱۳۹۲) سیاستگذاری مبارزه با فساد اداری در جمهوری اسلامی ایران و ارائه الگوی مطلوب: مطالعه تطبیقی ترکیه و پاکستان، نشر در فصلنامه سیاست، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دوره ۴۳ شماره ۱
۱۴. نامور، احسان (۱۳۹۷) فساد اداری در سازمان، علل و پیامد ها، نشر فصلنامه مطالعات مدیریتی و حسابداری دوره ۴ شماره ۱
۱۵. نیک پور، امین، (۱۳۹۵) بررسی تاثیر ابعاد نظارت سازمانی با رویکرد اسلامی بر فساد اداری در سازمان های دولتی از دیدگاه کارکنان، نشر در مدیریت در دانشگاه اسلامی سال پنجم شماره ۱
۱۶. میری پور فرد، فریبا (۱۳۹۲) فساد اداری و اقتصادی در ایران، نشر انتشارات، موسسه اندیشه و پژوهش
۱۷. لطیفیان، احمد (۱۳۸۴) عوامل موثر در فساد اداری و راههای مبارزه آن نشر توسط مجله دانش و توسعه
۱۸. یزدان پناه، لیلا؛ حسن دوست فرخانی (۱۳۹۲) بررسی نگرش به فساد اداری و دینداری، جامعه شناسی مطالعات جوانان دوره ۴ شماره ۱۰
۱۹. وزارت عدلیه کد جزا سال (۱۳۹۶) منتشر جریده رسمی
۲۰. وزارت عدلیه، قانون مبارزه علیه ارتشاء و فساد اداری جریده رسمی (۱۳۸۳)، شماره ۸۳۸
۲۱. Nye, j. s. ۱۹۶۷, "corruption and political development: a cost – benefit analysis", American political science review.



مطالعه مقایسوی کد جزای جدید با قانون جزا سال ۱۳۵۵

فصل دوم

فهرست:

فصل دوم

۱۴۷	مبحث اول: جرایم علیه اشخاص
۱۴۸	گفتار اول: قتل
۱۴۹	گفتار دوم: راهزنی
۱۴۹	گفتار سوم: اختطاف
۱۵۰	گفتار چهارم: جرایم ترافیک جاده
۱۵۰	گفتار پنجم: ضرب و جرح
۱۵۱	گفتار ششم: اسقاط جنین
۱۵۲	مبحث دوم: جرایم علیه اموال
۱۵۲	گفتار اول: سرقت
۱۵۳	گفتار دوم: غصب
۱۵۴	گفتار سوم: خیانت در امانت
۱۵۴	گفتار چهارم: فریبکاری
۱۵۶	گفتار پنجم: تجاوز بر حقوق مالکیت فکری
۱۵۶	مبحث سوم: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی
۱۵۷	گفتار اول: خیانت ملی
۱۵۸	گفتار دوم: تروریسم
۱۵۹	گفتار سوم: جعل پول
۱۶۰	گفتار چهارم: قاچاق مواد مخدر
۱۶۱	گفتار پنجم: اهانت بر ادیان
(بمنظور درک بیشتر موضوعات آنهم بحث مقایسوی قانون جزا و کد جزا (نسبت به حجم زیاد موضوعات) می باید مباحث جرایم را از لحاظ تفکیک و نوعیت به جرایم علیه اشخاص، اموال و امنیت داخلی و خارجی به بحث بگیریم. لذا، موضوعات فوق را به سه دسته بندی ذیل تقسیم می نمایم:	



مبحث اول: جرایم علیه اشخاص: که در این بحث به موضوعاتی همچون: قتل، راهزنی، اختطاف، جرایم ترافیکی، ضرب و جرح، اسقاط جنین... خواهیم پرداخت.

مبحث دوم: جرایم علیه اموال: که موضوعاتی همچون: سرقت، غضب، خیانت در امانت، فریبکاری، جرایم علیه آثار تاریخی، تجاوز بر حقوق مالکیت فکری... به بحث خواهیم گرفت.

مبحث سوم: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی: در بحث فوق موضوعاتی همچون: خیانت ملی، تروریزم، جعل پول، قاچاق مواد مخدر، اهانت بر ادیان... می پردازیم.

کود جزای افغانستان به تاسی از حکم فقره (۱۶) ماده شصت و چهارم و ماده هفتادونهم قانون اساسی افغانستان، براساس مصوبه شماره (۲۴) مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۲ کابینه جمهوری اسلامی افغانستان تصوب واز طرف رئیس جمهوری طی فرمان تقنینی شماره ۲۵۶/۱۳۹۵/۱۲/۱۴ تاریخ ۱۳۹۵/۱۲/۱۴ توشیح شده که از تاریخ توشیح بعداز نه (۹) ماه در قید (۹۱۶) ماده نافذ گردیده است. که با انفاذ این کود جزا احکام اسناد تقنینی (همچون: قانون جزا منتشره جریده رسمی شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵، ضمیمه شماره (۱) قانون جزا منتشره جریده رسمی شماره (۳۹۱) سال ۱۳۵۶، و امثال آن) که در ماده ۹۱۶ تحت عنوان انفاذ شرح داده شده است ملغی می باشد.

شایان ذکر است که احکام قانون جزا منتشره جریده رسمی شماره (۳۴۷) سال ۱۳۵۵، دارای دو کتاب، هشت باب و پنجصدویست و سه ماده از تاریخ نشر الی انفاذ کود جزای جدید افغانستان مرعی الاجرا بوده است.

در بحث حاضر برای فهم بیشتر قوانین جزایی (آنهم مطالعه مقایسوی)، محتوای قوانین جزایی را به سه مبحث تقسیم بندی نموده ایم تا هر یک از موضوعات بطور مسلسل و کتگوری بیان گردد. لذا، این تقسیم بندی ابتداءً جرایم علیه اشخاص (موضوعاتی همچون: قتل، راهزنی، اختطاف، جرایم ترافیکی، ضرب و جرح، اسقاط جنین)، جرایم علیه اموال (موضوعاتی همچون: سرقت، غضب، خیانت در امانت، فریبکاری، جرایم علیه آثار تاریخی، تجاوز بر حقوق مالکیت فکری) و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی (موضوعاتی همچون: خیانت ملی، تروریزم، جعل پول، قاچاق مواد مخدر، اهانت بر ادیان) را طی سه مبحث شرح میدهیم.

در نهایت جرم انگاری جرایم جدید در کود جزای افغانستان نسبت به قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵ را بیان می داریم.

مبحث اول: جرایم علیه اشخاص

بشر برای حفظ نظم جامعه و بقای آن همیشه کوشیده است قوانینی را جهت اصلاح مجرم و تسکین متضرر تصویب و نافذ گرداند که مرتکب آن مستوجب مجازات پیشبینی شده عمل جرم انگاری شده از قبل می گردد. باید گفت جرایمی همچون: قتل، راهزنی، اختطاف، جرایم ترافیکی، ضرب و جرح، اسقاط جنین و... که مرتکب آن جسماً به شخص متضرر ضرر وارد می نماید در جمله جرایم علیه اشخاص قرار می گیرد. لذا در بحث حاضر همچو موارد را به بررسی می گیریم:



گفتار اول: قتل

در نخست باید گفت قتل هر آن عملی را گویند که زندگی یک شخص زنده را سلب نماید طوری که ادامه حیات متصور نباشد. از جهت دیگر قانون جزای مصوب سال ۱۳۵۵ تعریفی مشخصی از قتل نکرده است اما کود جزا در ماده (۵۴۶) خویش قتل عمد را چنین تعریف نموده است: قتل عمد عبارت است از بین بردن حیات شخص زنده دیگر با داشتن قصد قتل.

بنابراین، چنین می توان استنباط کرد که قتل عبارت است از گرفتن یا ازاله حیات شخص حقیقی (زنده) که طبق احکام قانون حق زندگی کردن آن مشخص و واضح باشد. کود جزا قتل را به قتل عمد، ضرب و جرح منجر به مرگ (قتل غیر عمد) و قتل خطا تقسیم بندی نموده است. که ضرب و جرح منجر به مرگ را می توان گفت که در کتگوری قتل بالسبب شامل می شود و کود جزا در زمینه چنین می نگارد: (شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع عمل مخالف قانون، عمداً تجاوز نماید به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد، مرتکب ضرب یا جرح منجر به مرگ شناخته شده مطابق احکام این فصل مجازات می گردد).^۱

اما قانون جزا ۱۳۵۵ ضرب و جرح و قتل خطا را طی یک ماده تنظیم نموده، چنین می نگارد: (۱) - شخصی که بدون داشتن قصد قتل علیه شخص دیگری با وارد نمودن ضرب، جرح یا دادن مواد مضره و یا با ارتکاب هر نوع فعل مخالف قانون عمداً تجاوز نماید. به نحوی که فعل او منجر به مرگ مجنی علیه گردد حسب احوال به حبس طویل محکوم می گردد. ۲ - اگر ارتکاب جرایم مندرج فقره فوق به اصرار قبلی یا علیه موظف خدمات عامه در اثنای اجرای وظیفه یا به سبب آن صورت گرفته باشد و یا مجنی علیه از اصول وی باشد مرتکب به حبس دوام محکوم می گردد).^۲ لذا باید گفت که کود جزا نسبت به قانون جزا تفکیک قتل را به سه دسته فوق الذکر تقسیم بندی نموده بود اما قانون جزا به دو دسته یعنی قتل عمد و خطا مشخص نموده است.

هکذا، در بخش مجازات پیش بینی شده مجازات قتل عمد باید گفت که قانون جزا مرتکب را مستوجب اعدام و یا حبس دوام دانسته است اما در کود جزا مرتکب قتل عمد را مستوجب اعدام یا حبس دوام درجه یک یا دوم دانسته چون در کود جزا معیاد حبس دوام از بیست سال الی سی سال پیشبینی شده و به دو کتگوری (حبس دوام درجه یک و حبس دوام درجه دو) تقسیم بندی نموده در حالیکه در قانون جزا حداکثر حبس دوام را بیست سال پیشبینی نموده بود.

^۱ ماده ۵۵۱، کود جزا.

^۲ ماده ۳۹۹، قانون جزا، ۱۳۵۵.

**گفتار دوم: راهزنی**

راهزن از نظر لغوی صفت فاعلی است و به کسی اطلاق می‌شود که در راه‌ها، مسافران را غارت کند.^۱ و مرکب از دو کلمه قطع به معنای بریدن و طریق به معنای راه است. بدین ترتیب قطع الطريق به معنای بریدن راه و راهزنی است و قطاع صیغه مبالغه است به معنای بسیار قطع‌کننده و نیز جمع قاطع به معنی برنده است.^۲ همچنان، قانونگذار راهزنی را بر طبق کود جزا چنین بیان میدارد: شخصی که به قصد گرفتن مال از طریق مغالبه در راه عام و یا در هر محل محجور دیگر با سلاح یا وسیله ای که مشابه سلاح باشد موضع گرفته و مرتکب یک یا چند عمل ذیل شود، راهزن شناخته شده مطابق احکام این فصل، مجازات می‌شود. ۱- تخویف عابرین ۲- گرفتن مال غیر با تهدید ۳- قتل انسان ۴- قتل انسان و گرفتن مال غیر^۳. اما در قانون جزا فقط جرم راهزنی را در ماده ۴۴۷ طی دو فقره (فقره اول تعریف و فقره دوم مجازات تعزیری) بیان نموده که کود جزا فقره دوم آن را طی ماده جداگانه و مشرح بیان داشته که مجازات تعزیری جرم راهزنی را بیان می‌کند.^۴ اما بحث تفکیک اعمال مرتکب که مستوجب مجازات در قانون جزا باشد طی سه ماده منعکس شده است.^۵ لذا، باید گفت که فشرده سازی یا منسجم سازی سه ماده قانون جزا در کود جزا یک نوآوری و بهتر می‌باشد.

گفتار سوم: اختطاف

اختطاف در لغت عمل ربودن ربایش، دورشدگی،^۶ و در کود جزا اختطاف را چنین تعریف نموده است: (اختطاف عبارت است از ربودن شخص با استفاده از تهدید یا استعمال قوه (زور) یا انواع دیگر ارباب یا کاربرد حيله و فریب یا با استفاده از ناتوانی جسمی یا روانی یا تبدیل نمودن طفل نوزاد با طفل نوزاد دیگر یا دور نمودن طفل از والدین یا سرپرست قانونی وی یا رها نمودن طفل در

^۱ معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۵، چاپ اول، ص ۸۹۸.

^۲ بندر ریگی، محمد، فرهنگ بندر ریگی (عربی به فارسی)، تهران، مؤسسه انتظارات علمی، ۱۳۷۸، چاپ اول، ص ۱۶۵۷.

^۳ ماده ۶۰۰، کود جزا.

^۴ ماده ۶۱۰، کود جزا: (۱) هرگاه در جرم راهزنی شرایط اقامه حد تکمیل نگردد یا به نحوی از انحاء جزای محکوم بها حد ساقط شود، مرتکب تعزیراً قرار ذیل، مجازات می‌گردد:

۱- در صورتی که سبب تخویف عابرین شده باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال.

۲- در صورتی که سبب تخویف عابرین و گرفتن مال شده باشد به حبس طویل.

۳- در صورتی که سبب قتل شده باشد، به اعدام.

(۲) هرگاه مرتکب جرم راهزنی علاوه بر تخویف یا گرفتن مال عابرین، عمل تجاوز جنسی را نیز مرتکب شده باشد، در صورت

عدم تکمیل شرایط تطبیق حد زنا به حبس دوام درجه ۱، محکوم می‌گردد.

^۵ مواد ۴۴۹-۴۵۰ و ۴۵۱، قانون جزا اسبق.

^۶ <https://www.almaany.com/fa/dict/ar-fa>



محل غیر مسکون است اعم از اینکه چنین اعمال به مقصد بهره کشی باشد یا رسانیدن ضرر.^۱ اما قانون جزا تعریف مشخصی از اختطاف ننموده است. اما در مواد ۴۱۸ الی ۴۲۵ مجازات و موارد اختطاف را بیان داشته است.

نکته قابل تذکر است که کود جزا در ماده ۵۹۹ خویش، بردن زن بمنظور ازدواج را چنین بیان میدارد: (هرگاه شخصی، زنی را که سن قانونی ازدواج را تکمیل کرده باشد بمنظور ازدواج از محل اقامت اولیای وی با خود ببرد در صورتی که با رضا و رغبت زن قانوناً با وی عقد ازدواج نماید، این عمل وی اختطاف شناخته نمی شود). که متن فوق با ماده ۴۲۵ قانون جزا مشابه بوده فقط قید سن که در ماده ۴۲۵ قانون جزا ذکر گردیده همانا تکمیل سن (۱۶) سالگی می باشد. که در کود جزا فقط تکمیل نمودن سن قانونی را مدنظر گرفته است.

گفتار چهارم: جرایم ترافیک جاده

هرونوع عبور و مرور و توقف انسانها، حیوانات و وسایط نقلیه را در بالای جاده عامه احتوا میکند و هرگونه خلاف ورزی که باعث هرج و مرج و اختلال نظم عامه گردد جرایم علیه ترافیک جاده گفته می شود.

کود جزا حادثه ترافیکی را چنین بیان می دارد: (حادثه ترافیکی واقعه ای است که از اثر اهمال، غفلت، بی احتیاطی، عدم رعایت قوانین، مقررات یا لوایح ترافیکی حادث گردیده و منجر به فوت یا خساره جسمی یا مالی گردد).^۲ اما بحثی از جرایم ترافیک در قانون جزا گنجانیده نشده بود. بلکه حکم جداگانه قانونی ترافیک منتشره جریده رسمی شماره (۴۸۴) سال ۱۳۶۰ وجود داشت که با انفاذ کود جزا، قانون ترافیک فوق الذکر ملغی گردید. (بتاسی از احکام قانون ترافیک جاده مصوب سال ۱۳۶۰: هر گونه عبور و مرور و توقف انسانها، حیوانات و وسایط نقلیه را بالای جاده عامه، ترافیک جاده می نامند. همچنان حادثه ترافیکی نظر به قانون ترافیک جاده مصوب سال ۱۳۶۰ چنین می نگارد که: تصادم و یا واقعه ای که بالای جاده عامه رخ داده و با ترافیک جاده ارتباط داشته منتج به خساره مالی یا جانی گردد. حادثه ترافیکی گفته می شود.

لذا، گفته می توانیم که کود جزا نسبت به قانون ترافیک جاده قبلی طور واضح و مشرح تعریف و احکام مشخص برای جرایم ترافیکی در نظر گرفته که یکی از ویژگی کود جزا بشمار می آید).

گفتار پنجم: ضرب و جرح

قانون جزا تعریفی مشخص از ضرب و جرح ارایه نکرده است اما کود جزا ضرب و جرح را چنین بیان می دارد: (ضرب: وارد کردن صدمه به بدن است که سبب تورم یا کبودی یا پیچ خوردگی مفاصل بدون شکستگی آنها یا خون مردگی یا خون ریزی داخلی در بدن شود و با قطع نسج و جاری شدن خون از بدن همراه نباشد. و جرح: وارد کردن زخم به بدن است که سبب خراشیدگی یا

^۱ ماده ۵۹۰، کود جزا.

^۲ ماده ۵۵۷، کود جزا.



بریدگی یا پارگی یا قطع عضو یا سوختگی یا شکستگی آن شود و توام با قطع نسج و خونریزی بیرونی باشد.^۱ لذا گفته می‌توانیم که ضرب همان عملی است که منجر به سرخی یا کبودی و غیر امور مذکور در جزء (۱) ماده (۵۷۵) کود جزاء گردد که خون بیرون نشود اما جرح عملی است که منجر به پارگی و بیرون شدن خون از بدن می‌گردد طوری که در جزء (۲) ماده (۵۷۵) کود جزاء مذکور است

مجازات ضرب و جرح منجر به ناتوانی از کار مطابق قانون جزا که چنین می‌نگارد: (هرگاه جرح و ضرب موجب، عطلت عضو یا عجز از کار برای مدت بیش از بیست روز گردد مرتکب علاوه بر جبران خساره به حبس قصیری که از سه ماه کمتر نباشد یا جزای نقدی از سه هزار افغانی کمتر و از دوازده هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می‌گردد).^۲ و اما کود جزا در این بخش طور فشرده در ماده ۵۷۷ خویش می‌نگارد: (هرگاه ضرب یا جرح سبب معلولیت و از کار افتیدن عضو نشده و سبب ناتوانی از کار گردد، مرتکب با نظر داشت مدت قرار ذیل مجازات می‌گردد: ۱- در صورتیکه منجر به ناتوانی از کار تا یک هفته گردد، به جزای نقدی از پنج هزار تا پانزده هزار افغانی. ۲- در صورتیکه منجر به ناتوانی بیش از یک هفته تا یک ماه گردد، به جزای نقدی از پانزده هزار تا سی هزار افغانی. ۳- در صورتیکه منجر به ناتوانی از کار بیش از یک ماه تا سه ماه گردد، به حبس قصیر. ۴- در صورتیکه منجر به ناتوانی از کار برای مدت بیش از سه ماه گردد، به حبس متوسط تا دو سال).

ویژگی کود جزا نسبت به قانون جزای قبلی اینست که در قانون جزا حداقل جزای نقدی مرتکب این جرم را سه هزار افغانی و حداکثر آن را دوازده هزار افغانی پیشبینی نموده و اما در کود جزا حداقل جزای نقدی پنج هزار و حداکثر سی هزار پیشبینی گردیده است که شدت مجازات را نسبت به قانون قبلی آشکار می‌سازد.

گفتار ششم: اسقاط جنین

سقط جنین، به معنای جنین افتاده از شکم، جنین که نا تمام از شکم بیفتد، اگرچه غالباً به لحاظ فنی و تخصصی، خاتمه یافتن بارداری به واسطه جراحی یا خارج کردن جنین از رحم (پیش از آنکه قادر به ادامه حیات باشد) را سقط جنین می‌گویند.^۳ قانونگذار افغانستان در کود جزا و قانون جزا تعریفی مشخصی از اسقاط جنین بیان نکرده است اما در قانون جزا مرتکب جرم اسقاط جنین را چنین بیان می‌دارد: (شخصی که عمداً جنین زن حامله را از طریق ضرب یا هر نوع اذیت دیگر اسقاط نماید به حبس طویل که از هفت سال بیشتر نباشد محکوم می‌گردد).^۴ اما کود جزا چنین می‌نگارد:

^۱ ماده ۵۷۵، کود جزا.

^۲ ماده ۴۰۷، قانون جزا.

^۳ <https://fa.wikipedia.org/wiki>

^۴ ماده ۴۰۲، قانون جزا.



(شخصی که عمداً جنین زن حامله را از بین ببرد یا آنرا قبل از موعد طبیعی تولد بیرون آورد، مرتکب جرم اسقاط جنین می گردد).^۱ در کل به این نتیجه می رسیم که جرم اسقاط جنین طی ماده جداگانه در کود جزا جرم انگاری شده و مجازات آن طی احکام مواد ۵۷۰ الی ۵۷۴ کود جزا پیشبینی گردیده است.

ناگفته نباید گذاشت که قانون جزا اسبق و کود جزا در مورد شروع به جرم اسقاط جنین باهم احکام یکسان دارند که وجوه اشتراک آنها را بیان می دارد و می نگارند: شروع به جرم اسقاط جنین قابل مجازات نمی باشد.^۲

مبحث دوم: جرایم علیه اموال

پیشبینی و جرم انگاری رفتارهای متجاوزانه علیه اموال و مالکیت های اشخاص، از چشم انداز فلسفه حقوق جزا، بیشتر در «اصل منع ضرر به دیگری» توجیه می شوند. که این اصل، به عنوان یکی از اصول محدودکننده آزادی، توجیه مناسبی برای جرم انگاری رفتارهای زیان بار فراهم می شود. لذا، اعمال اشخاص که به دیگران ضرری نرسانند، نباید جرم انگاری شده و قابل مجازات پنداشته شوند. دولت نمی تواند شهروندان را برخلاف میل و رضایت آنها به کاری وادار یا از کاری بازدارد و تنها زمانی چنین حقی را دارد که احتمال برود افراد در کسب منافع خویش، حقوق و منافع دیگران را به صورت عمدی نقض و به نوعی به دیگران خسارت وارد نمایند. دولت تنها زمانی می تواند خلاف اراده فرد در زندگی او دخالت کند که با این دخالت، ضرری (یا خطری) را که متوجه دیگری است، از میان برداشته و یا آن را کاهش دهد. جرایم علیه اموال و مالکیت از این منظر در قلمرو مداخلات جزایی قرار می گیرند. لذا در این مبحث جرایمی همچو سرقت، غصب، خیانت در امانت، فربیکاری، جرایم علیه آثار تاریخی و تجاوز بر حقوق مالکیت فکری را به بحث خواهیم گرفت.

گفتار اول: سرقت

سرقت عبارت از ربودن مال غیر بدون رضایت اوست. و یا سرقت عبارت است از گرفتن مال منقول ملکیت غیر، بدون رضایت به مقصد تملک.^۳ قانون جزای سال ۱۳۵۵ تعریف مشخصی از سرقت ننموده اما کود جزا در ماده ۶۹۹ خویش تعریفی از سرقت نموده است قابل ذکر میدانیم که قانون جزا بحث سرقت و غصب را یک دسته از جرایم دانسته در حالیکه در کود جزا برعلاوه از تعاریف سرقت، احکام مختلفی را در باره غصب وضع و مجازات پیشبینی نموده است. اما در ماده ۴۵۴ قانون جزا سارق را تعریف نموده که: به مقصد این قانون شخصی که مال منقول و متقوم ملکیت غیر را طور خفیه بگیرد سارق شمرده می شود.

^۱ ماده ۵۶۹، کود جزا.

^۲ ماده ۵۷۳، کود جزا و ماده ۴۰۶، قانون جزا.

^۳ ماده ۶۹۹، کود جزا.



در باره مجازات جرم سرقت در بحث حالات مشدده آن هم دو قانون (کود جزا و قانون جزا ۱۳۵۵) با هم تبانی داشته مرتکب سرقت را در حالات ذیل مستوجب حبس طویل دانسته اند:

(۱) ارتکاب جرم سرقت در یکی از حالات ذیل مشدده شناخته شده، مرتکب به حبس طویل محکوم می گردد:

۱. بین غروب و طلوع آفتاب.
 ۲. توسط دو شخص یا بیشتر از آن.
 ۳. با حمل سلاح.
 ۴. با داخل شدن به محل مسکونی یا محلی که برای سکونت آماده شده یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن از دیوار یا سوراخ کردن دیوار یا شکستادن دروازه یا پنجره، یا با استعمال کلید های ساخته گی یا هر شکل دیگری.
 ۵. با استفاده از لباس نظامی یا لباس سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از طرف مقامات با صلاحیت دولت صادر شده، یا با وسیله سازی یکی از ساکنین محل یا با استعمال سایر وسایل حيله آمیز.
 ۶. توسط کارگر به قصد وارد نمودن ضرر به کار فرما.
- (۲) هرگاه در اثر ارتکاب جرایم مندرج فقره (۱) این ماده، جرم دیگری ارتکاب یابد، مرتکب به حداکثر مجازات جرمی محکوم می گردد که مجازات آن شدید باشد.^۱

گفتار دوم: غصب

کود جزا غصب زمین و اموال غیر را از جمله جرایم علیه اموال دانسته و غصب زمین را چنین تعریف می دارد:

(تصرف، تصاحب، استفاده، انتقال، رهن، تضمین، اجاره یا کرایه زمین های دولتی، عامه، شخصی، مرعی (عامه و خاصه) یا وقفی بدون داشتن اسناد مدار اعتبار یا حکم قانون، غصب زمین شناخته می شود.)^۲ در زمینه باید گفت که قانون جزا نسبت به تعریفی همچو کود جزا خاموش بوده و غصب

^۱ ماده ۷۰۲ کود جزا اما ماده ۴۵۵ قانون جزا چنین مشعر است: شخصی که با اجتماع شرایط چهارگانه آتی مرتکب سرقت گردد به حبس دوام محکوم می گردد:

۱. سرقت بین غروب و طلوع آفتاب.
 ۲. سرقت از جانب دو شخص و یا بیشتر از آن.
 ۳. سرقت با حمل اسلحه ظاهری یا پنهان سارقین یا یکی از آنها.
 ۴. سرقت با داخل شدن به محل مسکون یا محلی که برای سکونت آماده شده و یا به یکی از ملحقات آن به وسیله بالا شدن به دیوار، سوراخ کردن آن، شکستادن دروازه و امثال آن و یا با استعمال کلید های ساخته شده یا لباس عسکری، پولیس، یا لباس سایر موظفین خدمات عامه یا به وسیله امر تزویر شده به ادعای این که از مقامات با صلاحیت دولت صادر شده یا به وسیله سازش با یکی از ساکنین محل و یا به استعمال هر نوع حيله که باشد صورت گرفته باشد.
- ^۲ ماده ۷۱۵ کود جزا.



زمین و سرقت را تحت عنوان یکجا پیش بینی نموده است. اما قانون جزا در ماده ۴۶۴ خویش تنها مجازات غصب را چنین بیان نموده که: (شخصی که به عنف، اکراه یا تهدید، سند، امضا مهر یا نشان انگشت را غصباً اخذ نماید، حسب احوال به حبس طویل محکوم می گردد.) پس باید گفت که قانون جزا فقدان احکام خاص در باره غصب داشته و کود جزا این خلاء را پر ساخته است. باید خاطر نشان ساخت مجازات غصب زمین در کود جزا حبس دانسته شده و طی چهار کتگوری این حبس ها و ارزش زمین غصب شده را بیان کرده است.^۱

گفتار سوم: خیانت در امانت

خیانت در امانت جرمی است که شرط اصلی تحقق آن، سپردن مال از سوی مالک یا متصرف قانونی به شخصی دیگر است. حال اگر فردی که مال به وی سپرده شده است از باز گرداندن آن در هنگام مطالبه ی مالک و یا نماینده ی قانونی وی خودداری کند و یا مال را در جهتی غیر از آنچه که مالک تعیین نموده، به کار ببرد.

خیانت در امانت به وقوع می پیوندد. طبق قانون جزا و کود جزا خیانت در امانت عبارت است از: (شخصی که پول یا مال منقول یا سند یا مهر یا امضا را که به اساس توافق، قرارداد، حکم قانون یا حکم محکمه به وی امانت سپرده شده است، برای خود یا منفعت شخص دیگری استعمال یا تصاحب کند یا آنها را با سوء نیت تلف یا پنهان سازد یا در آنها طوری تصرف کند که به صاحب مال ضرر وارد شود، مرتکب جرم خیانت در امانت شناخته شده، مطابق احکام این فصل، مجازات می گردد.)^۲ باید گفت که قوانین جزایی (کود جزا و قانون جزا) در تعریف جرم خیانت در امانت مشابهت داشته اما مجازات این جرم طبق کود جزا^۳ نسبت به قانون جزا سختگیرانه و بیشتر در نظر گرفته شده است.

گفتار چهارم: فریبکاری

فریبکاری یکی از جرائم علیه اموال است و از جمله جرائم مقید است، در ماده (۷۲۵ الی ۷۲۷) کود جزا این جرم و مصادیق آن جرم انگاری شده است، علاوه براین قبلاً در قانون جزای ۱۳۵۵

^۱ ماده ۷۱۶، کود جزا: (۱) مرتکب غصب زمین علاوه بر استرداد زمین، قرار ذیل مجازات می گردد:

۱. در صورتی که ارزش زمین تا سه صد هزار افغانی باشد، به حبس قصیر.
۲. در صورتی که ارزش زمین بیش از سه صد هزار تا یک میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط تا دو سال.
۳. در صورتی که ارزش زمین بیش از یک میلیون تا پنج میلیون افغانی باشد، به حبس متوسط بیش از سه سال.
۴. در صورتی که ارزش زمین بیش از پنج میلیون افغانی باشد، به حبس طویل تا ده سال.

^۲ ماده ۷۲۰ کود جزا و ماده ۴۶۶ قانون جزا.

^۳ ماده ۷۲۱ کود جزا: در مورد مجازات خیانت در امانت و ماده ۴۶۶ قانون جزا که تعریف و مجازات این جرم را یکجا پیشبینی نموده است.



فریبکاری اینترنتی (کامپیوتری) نداشتیم، خوشبختانه در کود جزا فریبکاری اینترنتی تحت عنوان جرایم سایبری هم جرم انگاری شده است.

در بررسی و مطالعه متون جزایی ناظر بر جرم فریبکاری ملاحظه می شود که قانونگذار در بیان احکام این جرم به جای ارائه تعریف به ذکر شروط تحقق و وسایل مورد استفاده فریبکار پرداخته است.

لذا با توجه به معنی لغوی فریبکاری که به معنای بدست آوردن چیزی با خدعه و نیرنگ است و همچنین نظر به ماهیت این جرم تعریف زیر ارائه می شود:

فریبکاری (کلاهبرداری) عبارت از تحصیل یا بردن وجه یا مال دیگری با توسل به هر نوع وسایل متقلبانه است و مراد از متقلبانه بودن وسیله نیز عبارت از هر نوع عملیات بر خلاف واقعی است که مرتکب برای فریب دادن دیگری به آنها متوسل می شود و با اغفال دیگری وجه یا مال او را تحصیل می کند و می برد.

دوم - عناصر متشکله جرم:

عناصر متشکله جرم فریب کاری قرار ذیل می باشد:

۱ - وسایل فریب کاران استعمال شده باشد

۲ - استعمال این وسایل منجر به تسلیمی یا انتقال حيازت مال منقول غیر برای خود شده باشد.

۳ - موجودیت ضرر

۴ - قصد جرمی

الف - وسایل فریبکارانه

صفت غلط، اسم غلط و بکار بردن شیوه های تقلبی از موارد جرم فریبکاری به شمار می رود. مثلاً شخصی که به منظور بدست آوردن یک منفعت مادی از یک مرجع خود را دارای شخصیتی معرفی می دارد.

ب - تسلیمی یا انتقال حيازت موضوع فریبکاری

استعمال وسایل فریبکاران باعث بر تسلیمی و یا انتقال شی موضوع فریب کاری گردد و رابطه سببیت موجود باشد.

موجودیت ضرر: - برای به وجود آمدن این جرم ضروریست تا ضرری برای مجنی علیه عاید گردیده، متحقق گردد و مجنی علیه شی موضوع فریبکاری را به فریبکار تسلیم و باعث جرم گردد.

ج - قصد جرمی

قصد در تمام جرایم یک عنصر حتمی دانسته شده در این جرم نیز لازمی می باشد که قصد عبارت از آگاهی شخص فریبکار از غیر قانونی بودن فعل او می باشد.

د. - مجازات جرم فریبکاری



مجازات این جرم در صورتی که ارتکاب یافته باشد تثبیت گردد، حسب اوضاع و احوال طبق مواد ۷۲۵، ۷۲۶ و ۷۲۷ کود جزا به حبس های قصیر، متوسط و طویل محکوم میگردد. همچنان در قانون جزای ۱۳۵۵ جرم فریکاری و مجازات آن را در مواد ۴۶۶ الی ۴۶۸ بیان نموده که حسب احوال از مرتکب را مستوجب جزای نقدی و حبس (قصیر، متوسط و طویل) دانسته و محکوم می نماید.

گفتار پنجم: تجاوز بر حقوق مالکیت فکری

موضوع تجاوز بر حقوق مالکیت فکری در قانون جزای ۱۳۵۵ بحث مشخصی ندارد اما تحت عنوان تجاوز بر حقوق ملکیت معنوی در ماده ۴۹۰ پیشبینی بعمل آمده که چنین مشعر است: (۱- شخصی که بر یک حق از حقوق ملکیت معنوی غیر که آنرا قانون یا معاهده بین المللی ای که افغانستان به آن الحاق نموده حمایه کرده باشد تجاوز نماید، به جزای نقدی که از دوازده هزار افغانی تجاوز نکند محکوم می گردد مگر این که قانون خاص به جزای شدیدتری حکم کرده باشد. ۲- اشبایی که در نتیجه تجاوز بر حق غیر مندرج فقره فوق به دست آمده مصادره می گردد.)^۱ اما کود جزا طی فصل جداگانه تجاوز بر حقوق ملکیت های فکری را از مواد (۷۴۲ الی ۷۴۸) پیشبینی نموده که حقوق ملکیت های فکری را چنین بیان می دارد: (شخصی که کتاب، رساله، جزوه، شعر، تصنیف، نمایش نامه، ترجمه، تابلوی نقاشی یا رسامی، نقشه جغرافیایی، آهنگ، فلم سینمایی، سریال تلویزیونی، برنامه های رادیویی یا تلویزیونی، مجسمه، اثر گرافیکی یا معماری یا صنایع دستی، اختراع، کشف علمی، طرح های صنعتی، علائم تجاری یا سایر حقوق ناشی از فعالیت های فکری شخص دیگری را به نام خود یا شخص دیگر بدون اجازه کتبی مالک آن، طبع و نشر یا اجراء یا نمایش دهد یا مجدداً تولید کند یا به قصد فروش عرضه کند یا آنها را تحریف یا تغییر شکل دهد یا در آنها تصرف کند یا به هر طریقی از آن بهره برداری مادی یا معنوی انجام دهد یا آثار ادبی متذکره را ترجمه کند، مرتکب جرم تجاوز بر حقوق ملکیت های فکری، شناخته می شود.)^۲ در باره مجازات تجاوز بر حقوق ملکیت فکری کود جزا در ماده ۷۴۳ خویش مرتکب را مستوجب حبس و جزای نقدی حسب احوال دانسته است. ناگفته نباید گذاشت که تعقیب عدلی مرتکب در همچو حالات منوط و مشروط به شکایت مالک می باشد.

مبحث سوم: جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی

قانونگذار همواره می کوشد قوانینی را جهت ثبات جامعه وضع نماید این در حالیست که با تراکم جمعیت اعم از نژاد های مختلف بعضی اوقات سبب بروز هنجار ها می گردد که در نهایت وقتی یک

^۱ ماده ۴۹۰، قانون جزا.

^۲ ماده ۷۴۲، کود جزا.



جرم به وقوع می پیوندد، آثار مختلفی را بر جامعه از خود به جای می گذارد. گاهی اوقات وقوع یک جرم به اعتبار و حیثیت یک فرد خدشه و آسیب وارد می کند، مانند جرم توهین و افترا. گاهی اوقات نیز یک جرم منجر به خسارت و صدمات مالی برای اشخاص می گردد، مانند تخریب، سرقت و در نهایت ممکن است یک جرم علیه جسم و جان افراد محقق شده باشد و سلامت افراد را با مخاطره روبه رو کرده باشد، مانند مبادرت به قتل، ضرب و جرح. اما علاوه بر موارد بیان شده ممکن است جرم یا جرایمی علیه یک جامعه، ملت، تمامیت یک کشور محقق شده باشد که با موارد گفته شده کاملاً متفاوت خواهد بود. در این بحث به جرائم علیه امنیت داخلی و خارجی و مجازات آن ها طور مقایسوی در کود جزا و قانون جزا ۱۳۵۵ خواهیم پرداخت.

گفتار اول: خیانت ملی

جامعه برای حفظ نظم و برقرار ثبات میان افراد قواعدی را وضع می نمایند که متخطی از آن مستوجب مجازات گردیده و حفظ و نظم جامعه پابرجا خواهد ماند این در حالی است که برای برقراری اوضاع با ثبات، یک کشور قوانین در جهت تداوم حیات بشری تنظیم نموده که امنیت داخلی و خارجی کشور خدشه دار نخواهد گردید جرایمی همچون خیانت ملی که از طرف یک تبعه یا شهروند کشور متبوع اش علیه دولت بوقوع خواهد پیوست مستوجب مجازات خواهد گردید. خیانت ملی قانون جزا ۱۳۵۵ عنوان مشخصی برای تحقق این جرم بیان نکرده اما احکام مواد (۱۷۳ الی ۲۵۳) که تحت عنوان جرایم علیه امنیت خارجی دولت و جرایم علیه امنیت داخلی دولت پیشبینی نموده در باره خیانت ملی مصداق خواهد داشت.

کود جزای افغانستان تحت عنوان جداگانه در ماده ۲۳۸ خویش اعمال ذیل را خیانت ملی دانسته است:

(هرگاه تبعه دولت جمهوری اسلامی افغانستان مرتکب یکی از اعمال ذیل گردد، عمل وی خیانت ملی شمرده می شود:

- ۱- عملی که در نتیجه آن اراضی دولت جمهوری اسلامی افغانستان تماماً یا قسمی تحت حاکمیت دولت خارجی یا نیرو های مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان قرار گیرد یا استقلال کشور را به مخاطره اندازد.
- ۲- عملی که در نتیجه آن تمام یا قسمتی از اراضی تحت حاکمیت دولت جمهوری اسلامی افغانستان از اداره آن خارج شود.
- ۳- تسلیمی نیرو های تحت امر به دشمن.
- ۴- واگذاری تاسیسات، دیپوی اسلحه و مهمات، وسایط نظامی، ذخایر مواد ارتزاقی یا استحکامات متعلق به نیرو های نظامی به دشمن بمنظور مساعدت آنها، یا فراهم سازی تسهیلات برای ورود دشمن به کشور.



- ۵- جمع آوری معلومات حاوی اسرار نظامی، دفاعی یا امنیتی کشور، بمنظور تسلیم دهی آن به دولت خارجی، سازمان یا گروه ضد دولتی یا گماشتگان آنها.
 - ۶- استخدام اشخاص، تهیه اموال یا تجهیزات نظامی برای دولت خارجی در حال جنگ با دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا نیروهای مسلح در حال جنگ یا منازعه مسلحانه با دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
 - ۷- قیام مسلحانه نیروهای نظامی علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
 - ۸- سرقت، تلف یا تزویر اسناد حاوی اسرار نظامی، دفاعی یا امنیتی کشور.
 - ۹- پیوستن به قوای مسلح دولت خارجی یا گروه مسلح در حال جنگ یا منازعه مسلحانه با جمهوری اسلامی افغانستان.
 - ۱۰- قیام مسلحانه یا توطیه علیه دولت جمهوری اسلامی افغانستان بمنظور گرفتن قدرت دولتی.
 - ۱۱- افشای اسرار نظامی، دفاعی یا امنیتی کشور به اشخاص یا دولت خارجی یا شخصی که به نفع آنها کار می کند یا به گروه های مسلح مخالف دولت جمهوری اسلامی افغانستان.
 - ۱۲- عدم اطلاع از معلوماتی که هدف آن ارتکاب جرایم مندرج اجزای ۱ تا ۷ این ماده بوده و شخص به حکم قانون به کشف آن موظف و یا به نحوی دیگر به افشای آن مکلف باشد، به مراجع مسؤول.
- مجازات این جرم در صورتی که ارتکاب شده تثبیت گردد، حسب اوضاع و احوال طبق مواد ۲۴۲ الی ۲۶۲ به حبس های متوسط، طویل و دوام (درجه یک دوم) محکوم میگردد.
- گفتار دوم: تروریسم**
- قانون جزای ۱۳۵۵ تعریف مشخصی از تروریسم بیان نکرده اما کد جزا در ماده ۲۳۶ خویش اصطلاحات فصل جرایم تروریستی را بیان نموده است. واژه ترور برای نخستین بار در سال ۱۷۹۶ در متمم فرهنگ لغات «فرهنگستان علوم فرانسه» ظاهر شد و تروریسم را چنین معنا کرد: (نظام یا رژیم وحشت)
- واژه نامه فرانسوی روبر (Robert) دو تعریف برای تروریسم ارائه می دهد:
- ۱- اعمال مستمر خشونت در راه یک هدف سیاسی و اعمال خشونت آمیز مربوط به آن.
 - ۲- رفتار و کردار حاکی از عدم تحمل و مدارا و ایجاد ارباب.
- تروریسم معمولاً دارای مشخصه های زیر است:
- ۱- همراه با خشونت فیزیکی برای ایجاد ترس و ارباب است.
 - ۲- نامنتظره صورت می گیرد.
 - ۳- دارای هدف و انگیزه سیاسی است.
 - ۴- در فضایی خارج از جنگ رسمی بین دو گروه متخاصم اتفاق می افتد.



تروریسم معمولاً در فضا و شرایطی رخ می‌دهد که در آن قدرت به صورت ناعادلانه توزیع شده باشد.

در این فضا یک طرف از قدرت سیاسی، نظامی، اقتصادی یا اجتماعی بیشتری برخوردار است و طرف دیگر برای جبران ضعف خود به حربه تروریسم متوسل می‌شود.

جرایم تروریستی را کود جزا چنین تعریف کرده است: (ارتکاب اعمال جرمی مندرج این فصل است، بمنظور تحت تاثیر قرار دادن سیاست دولت جمهوری اسلامی افغانستان یا دولت خارجی و یا موسسه ها و سازمان های ملی یا بین المللی یا بی ثبات ساختن نظام دولت جمهوری اسلامی افغانستان و یا دولت خارج).^۱

همچنان کود جزا در ماده ۲۳۶ فقره دوم تروریست و سازمان تروریستی را بیان نموده که: (شخص حقیقی یا حکمی است که یکی از جرایم مندرج این فصل را مرتکب گردیده باشد یا مطابق قطعنامه شورای امنیت سازمان ملل متحد تروریست یا سازمان تروریستی شناخته شود، مشروط بر اینکه قطعنامه از طرف شورای ملی تصدیق گردیده باشد).

گفتار سوم: جعل پول

یکی از جرایم که منجر به رکود اقتصادی یک کشور می‌شود همانا جعل پول مروج می‌باشد این در حالیست که قانونگذاران، این دسته از جرایم را خیلی مشدد دانسته و مرتکب را مستوجب مجازات می‌دانند. همانطوریکه قبلاً یاد آور شدیم قانون جزای ۱۳۵۵ نسبت به تعریف جعل پول و مرتکب آن خاموش بوده فقط احکام آنرا طی مواد ۳۰۲ الی ۳۰۸ پیشبینی نموده که مرتکب آنرا حسب احوال مستوجب حبس طویل، دوام و جزای نقدی دانسته است. اما کود جزا جعل پول و مسکوکات را طی فصل جداگانه بیان داشته است.

جعل پول و مسکوکات براساس کود جزا عبارت است از: (۱) شخصی که یکی از اعمال ذیل را انجام دهد، مرتکب جرم جعل پول شناخته شده مطابق احکام این قانون مجازات می‌گردد:

۱. تقلید پول مروج، تنقیص مقدار اصلی مسکوکات یا ملمع کردن آن به قسمی که با پول مروجه دیگری که ارزش آن بیشتر باشد، یا اسعار خارجی شبیه گردد
۲. معامله یا ترویج سکه یا بانک نوت جعلی که شبیه سکه یا بانک نوت رایج باشد، یا به عوض آنها مبادله گردد.
۳. ساختن بانکنوت جعلی منقش یا سفید، به شکل کامل یا غیر آن.
۴. دست کاری یا تغییر سکه یا بانکنوت واقعی که شبیه سکه یا بانکنوت رایجی گردد که ارزش اسمی بالاتر دارد یا عوض آن قبول یا گرفته شود.

^۱ ماده ۲۳۶، کود جزا.



۵. ساختن سکه پوشش طلا، نقره یا نیکل داده شده باشد، تا شبیه سکه رایج طلا، نقره یا نیکل گردد یا عوض آنها قبول یا گرفته شود.
 ۶. ساختن توکن (نشانه قیمت دار)
 ۷. سکه رایج که زنجیره آن توسط سوهان کاری یا بریدن لبه ها، برداشته شده و زنجیره روی آن عوض شده که ظاهر آن را اعاده کند.
 ۸. سکه یا قطعه فلز یا مخلوطی از فلزات که شکل ظاهری طلا، نقره یا نیکل را داشته یا آب فلز داده شده یا رنگ شده باشد تا شبیه سکه رایج طلا، نقره یا نیکل گردد یا به جای آنها استفاده شود.
- (۲) به مقصد فقره اول این ماده، توکن یا نشانه قیمت دار جعلی عبارت از مهر جعلی مالیاتی، تکت جعلی پستی یا تصدیق نامه جعلی حاوی ارزش مالی که توسط اسم فنی، متبذل یا فریب آمیز ترتیب شده باشد.
- این حکم شامل سکه یا پول های کاغذی واقعی که ارزشی به عنوان پول ندارد، نیز می گردد. همچنان کود جزا حسب احوال مجازات مرتکب را به حبس های قصیر، متوسط، طویل و جزای نقدی محکوم می نماید. لذا باید گفت که کود جزا نسبت به قانون جزا آنهم در بحث جرایم دست باز گذاشته و مجازات را با ذکر اصطلاحات آن بیان داشته است که یکی از ویژگی های این کود بشمار می رود.

گفتار چهارم: قاچاق مواد مخدر

قاچاق مواد مخدر به عنوان یک جرم عمدتاً سازمان یافته و بین المللی، ریشه بسیاری از مفاسد اقتصادی و عامل از بین رفتن فرصت های شغلی فراوان برای جمعیت شاغل یک کشور بوده و از همین رو دغدغه همیشگی مسئولین کشور است و به همین دلیل در دوره های مختلف قوانین زیادی وضع میشوند. قاچاق مواد مخدر در تمام جلوه های آن پدیده ای چند وجهی است. تولید و قاچاق مواد مخدر از یک جهت امنیت و آسایش روح و جسم انسان ها را نشانه می گیرد و موجب خلق بازارهای مالی غیر شفاف، شیوع مفاسد اقتصادی و مالی، ایجاد رقابت ناسالم، بروز طبقه ای از مجرمان با امکانات هنگفت مادی، رواج جنایات سازمان یافته می گردد. پدیده قاچاق مواد مخدر از مهم ترین عوامل تهدیدکننده نظام اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و جوامع بشری است که ریشه اخلاق را در جامعه می سوزاند و فساد آور است.

قانون جزای ۱۳۵۵ تعریفی از قاچاق مواد مخدر بیان نکرده اما قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و کنترل آن احکام مشخصی وضع نموده بود که با انفاذ کود جزا مواد (۴۱ الی ۶۴) آن قانون ملغی گردیده است. قانون گذار افغانستان هم در کود جزا و هم در قانون مبارزه با مواد مخدر، قاچاق مواد مخدر و مسکرات را تعریف کرده است. این تعریف شامل ارتکاب اعمال هفده گانه نسبت به مواد مخدر، مواد روان گردان و مواد کیمیاوی اولیه می شود که در جدول های ۱-۲-۳-۴



قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۳۹۶ ذکر است. از تعریف قانون دریافت می‌شود که قانون‌گذار کودجزا از ماده ۲۹۹ تا ۳۲۲ هفده فعل یا حالت یا وضعیت را که اگر نسبت به مواد مخدر همراه با قصد جرمی انجام یابد، جرم قاچاق مواد مخدر دانسته است: ۱- زرع، ۲- تولید، ۳- تهیه، ۴- پروسس، ۵- خرید، ۶- فروش، ۷- نگهداشت، ۸- توزیع، ۹- کمیشن‌کاری، ۱۰- وارد، ۱۱- صادر، ۱۲- حمل و نقل (ترافیک)، ۱۳- انتقال، ۱۴- ارسال، ۱۵- عرضه، ۱۶- ذخیره و ۱۷- اخفا. بر اساس فقره ۲ ماده ۲۹۹ کودجزا موضوع جرایم قاچاق مواد مخدر عبارت از مواد مخدر یا مواد روان‌گردان است. البته قانون‌گذار چند جرم دیگر را هم به‌عنوان جرایم مرتبط با قاچاق مواد مخدر بیان کرده و میزان مجازات اصلی را نیز بر اساس معیار ریاضی میزان مواد مخدر، تعیین نموده است که شامل بدیل حبس، جزای نقدی، حبس کوتاه‌مدت الی سی سال است.

گفتار پنجم: اهانت بر ادیان

یکی از ارزش‌هایی که در دنیای مدرن، بسیار بر آن اصرار و تأکید می‌شود و حتی آن را مهم‌ترین وجه تمایز جامعه رشديافته از عقب‌مانده و حکومت مردم‌سالار از حکومت استبدادی بر می‌شمرند؛ حق «آزادی بیان» است؛ تا جایی که آن را گل سرسید آزادی‌های مدنی دانسته‌اند.^۱ آزادی بیان، به این معناست که هر انسانی در هر جا و در هر زمان، حق دارد دیدگاه خود را درباره مسائل گوناگون بیان کند و کسی حق ندارد او را از بیان دیدگاه‌هایش منع کرده و یا مورد آزار قرار دهد. آزادی بیان بیشتر در مباحث سیاسی و نقد دولت‌ها و حکومت‌ها مطرح می‌شود؛ ولی به این عرصه منحصر و محصور نیست، بلکه به همه حوزه‌های اندیشه بشری مربوط می‌شود. فارغ از همه بحث‌هایی که در زمینه تعریف، مبانی اخلاقی، سیاسی، حقوقی و فرهنگی، شرایط و محدودیت‌های این مسئله وجود دارد؛ آزادی بیان فی‌الجمله، حقی انسانی و نوعی ارزش به حساب می‌آید؛ اما ارزشی مطلق و حقی بدون قید و شرط نیست. همان‌گونه که ارزش این حق انسانی، فی‌الجمله قابل پذیرش است؛ اعتقاد به وجود قیود و شرایط و سازکارهای مبتنی بر اخلاق و قانون برای آن ضرورتی انکار ناپذیر است؛ زیرا نمی‌توان به بهانه حق آزادی بیان، اجازه داد افرادی به حیثیت و آبروی دیگران و سلامت و امنیت روانی افراد و جامعه هجوم ببرند و فضای اجتماع را به محل تسویه حساب‌های شخصی و حزبی بدل کنند. اغلب افراد و سیستم‌های حقوقی و سیاسی، اجمالاً این امر را قبول دارند؛ زیرا هر فرد یا سیستمی که به مطلق بودن آزادی بیان رأی دهد، در واقع به مخالفان خود اجازه داده است که از این حق برای از بین بردن حیثیت آن فرد یا سیستم استفاده کنند.

تمام مذاهب و ادیان مقدساتی دارند که برای طرفداران آنها محترم شمرده می‌شود؛ حتی در ادیان ابتدایی، مکان‌ها، اشخاص و یا چیزهایی مقدس وجود داشته است.^۲ در بسیاری از ادیان، مقدسات

^۱ آصفی. آصفه، مبانی فلسفه، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰، ص ۳۴۴.

^۲ بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۸۰، ص ۱۳.



دارای آن چنان اهمیتی هستند که باورمندان به آن دین، حاضرند در راه آن، حتی مال و جان و همه هستی خود را فدا کنند. از منظر این ها، توهین به مقدسات بسی سنگین تر و ناپسندتر از توهین به آنان و حتی اهانت به قوم و قبیله آنان است.

اعمالی نظیر حقیر شمردن، توهین و تحقیر کردن، و... گروه خاصی که پیرو دین خاصی بوده گفته می شود از طرف دیگر قانون جزای ۱۳۵۵ در این بحث جرایم ضد ادیان را طی مواد ۳۴۷ و ۳۴۸ پیشبینی نموده که مرتکب را حسب احوال به جزای نقدی از ۱۲ هزار الی ۶۰ هزار افغانی مستوجب مجازات دانسته است: (اشخاصی آتی به حبس متوسط و یا مجازات نقدی که از دوازده هزار کمتر و از شصت هزار افغانی بیشتر نباشد محکوم می گردند:

۱. شخصی که برگزاری شعایر یا مراسم دینی یکی از ادیان را به جبر و اکراه اخلال نماید یا آن را معطل سازد.

۲. شخصی که معابد مجازیرا که در آن شعایر دینی یکی از ادیان اجرا می گردد یا علایم دیگری را که نزد پیروان دینی از ادیان محترم باشد خراب یا تلف نماید.^۱

قانون جزای ۱۳۵۵ نسبت به جرایمی که منجر به توهین یا تحقیر ادیان گردد تعریفی مشخص ارائه نمی دهد که جرایم ضد ادیان چه می باشد. اما کود جزای جدید افغانستان با مشخص سازی شخص مرتکب جرایم بر ضد ادیان، مرتکب را حسب احوال به حبس قصیر، جزای نقدی و حبس متوسط محکوم به جزا می نماید، مرتکب اخلال شعایر یا مراسم دینی و تجاوز بر پیروان ادیان به واسطه قول یا فعل را مستوجب مجازات دانسته است.^۲

نتیجه گیری:

از مجموع بحث های که داشتیم به این نتیجه میرسیم که:

قانون جزای مصوب ۱۳۵۵ خلافا و نواقصی داشته که بسیاری آن ها با انفاذ کود جزا پر گردیده و بیان وسیع تر دارد از طرف دیگر، برای درک بیشتر یک مطلب نیاز به تشریح و تبیین مفاهیم و اصطلاحات هر مبحث می باشد که این موضوع به ندرت در قانون جزای ۱۳۵۵ در نظر گرفته شده بود اما کود جزا این خلاء را برطرف ساخته مفاهیم و اصطلاحات هر بخش را قبل از آغاز آن بیان داشته است. بحث مقایسوی قوانین جزای خیلی شرح می باشد لذا در بحث فوق ابتدا مباحث هر دو قانون را (کود جزا و قانون جزا ۱۳۵۵) را به سه کتگوری تقسیم بندی نمودیم جرایم علیه اشخاص، جرایم علیه اموال و جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی.

ناگفته نباید گذاشت کود جزا ویژگی و نوآوری های بیشتری داشته از جمله ازدیاد میعاد حبس دوام از بیست سال الی سی سال (حبس دوام درجه یک و حبس دوام درجه دو)، جرم انگاری جرایم سایبری یا الکترونیکی، جرایم تعویذ نویسی، لواط، قوادی، قماربازی، غصب، و... مدنظر گرفته و

^۱ ماده ۳۴۷، قانون جزا ۱۳۵۵.

^۲ احکام مواد ۳۲۴ و ۳۲۵۷ کود جزا.



مرتکب را حسب احوال مستوجب مجازات دانسته است. اگرچه در قانون جزای ۱۳۵۵ بعضی از موارد فوق را تحت عنوان مشابه گرفته و مستوجب مجازات دانسته مثل جرم سرقت و غصب که تحت عنوان واحدی بوده در کود جزا هر یک از جرایم را طی مواد و احکام مشخص پیشبینی نموده است.

منابع و مأخذ

الف: کتب

۱. آصفی. آصفه، مبانی فلسفه، چاپ چهارم، تهران: مؤسسه انتشارات آگاه، ۱۳۷۰.
۲. بندر ریگی، محمد، فرهنگ بندر ریگی (عربی به فارسی)، تهران، مؤسسه انتشارات علمی، ۱۳۷۸، چاپ اول.
۳. بایرناس، جان، تاریخ جامع ادیان، ترجمه علی اصغر حکمت، چاپ دوازدهم، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
۴. معین، محمد، فرهنگ معین، تهران، زرین، ۱۳۸۵، چاپ اول.

ب: قوانین

۱. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۱۲۶۰)، کود جزا، تاریخ نشر: ۲۵ ثور ۱۳۹۶.
۲. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۳۴۷)، قانون جزا، سال ۱۳۵۵.
۳. وزارت عدلیه، جریده رسمی (۴۸۴)، قانون ترافیک جاده، سال ۱۳۶۰.

ج: سایت ها

۴. <https://www.almaany.com/fa/dict/ar-fa>
۵. <https://fa.wikipedia.org/wiki>



اجمالی از فعالیتها

در راستای مبارزه با فساد اداری و مواد مخدر

الف: گزارش فعالیتهای قضائی محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری

۱. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری از تاریخ (۱۳۹۹/۱/۳) الی (۱۳۹۹/۲/۳۱) تعداد (۶) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۹) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت و وظیفه، مطالبه رشوت، غدر و تزویر گرفتار شده و از این تعداد (۲) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۷) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس یکسال الی پنج سال ۵ نفر.
- حبس پنج سال الی شانزده سال ۲ نفر.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۹۱۹۶۳۷) دالر آمریکائی.

جدول شماره (۱) بیانگر آماراجراآت محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تصمیم قضائی				
			تعداد محکومین به حبس تنفیذی				جریمه نقدی
			تعداد متهم	تعداد بری الذمه	تعداد محکومین	سه ماه الی یک سال	۵-۱۰ سال
۱	سوء استفاده از صلاحیت و وظیفه	۲	۲	۱	۱	۱	۵۷۴۲۲۱\$
۲	تزویر	۱	۱	۱	۱	۱	
۳	غدر	۱	۱	۱	۱	۱	۴۴۵۱۹\$
۴	رشوت	۲	۵	۱	۴	۲	۳۰۰۸۹۷\$
مجموعه		۶	۹	۲	۷	۵	۹۱۹۶۳۷\$

خلاصه نمونه های از احکام صادره محکمه ابتدائیه واستیناف رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸

محکومیت کارمندان وزارت صحت عامه به جرم مطالبه رشوت

مشاور مالی و تدارکات وزارت صحت عامه با تبانی و توافق سایر متهمین قضیه سه تن از روسای صحت عامه ولایات هرات، بلخ و ننگرهار را به بهانه ملاقات با شخص وزیر بتاريخ ۱۳۹۹/۹/۲۸ به مقر وزارت صحت عامه دعوت می نماید، روسای متذکره به وزارت تشریف برده اند و متعاقباً مشاور وزارت روسا را به طور جداگانه به منظور جلسه اختصاصی بدون اجندا به دفتر مقام وزارت صحت عامه رهنمایی می نماید که با ایشان در دفتر وزیر صحت عامه ملاقات نموده و از نزد هر یک از آنها در راستای حفظ مناصب شغلی



شان مطالبه رشوت می نماید که وجه مطالبه رشوت از رئیس صحت عامه ولایت هرات یکصد هزار دالر امریکایی و در انجام مطالبه از نزد سایرین مبلغ مشخص یاد اوری نشده که متهمین قضیه به ارگانه های عدلی و قضایی معرفی و قضیه محول محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۸ خویش به اتفاق آرا با حضور داشت طرفین قضیه مسول بخش کووید ۱۹ و مشاور موسسه OCED را با در نظر داشت ماده (۵۷) و (۵۸) کود جزا در رابطه به اتهام مطالبه رشوت یکصد هزار دالر امریکایی طبق هدایت حکم فقره (۶) ماده (۳۷۱) و فقره (۲) ماده (۳۷۵) کود جزا هر واحد به مدت (ده - ده سال و یکماه) حبس تنفیذی و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده و همچنان مشاور تدارکات وزارت را در رابطه به اتهام مطالبه رشوت مبلغ یکصد هزار دالر امریکایی با در نظر داشت ماده (۵۹) کود جزا طبق هدایت حکم فقره (۶) ماده (۳۷۱) و فقره (۲) ماده (۳۷۵) کود مذکور به مدت دو سال و ششماه حبس تنفیذی و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات ، و هر واحد شانرا طبق هدایت فقره (۱) ماده (۳۸۵) با رعایت فقره (۲) ماده (۶۸) کود جزا طور علی السویه به پرداخت یکصد هزار دالر امریکایی جزای نقدی معادل وجه رشوت محکوم به مجازات نموده است و متهم مدیر جنسی شفاخانه مواد مخدر به اتهام مطالبه رشوت مبلغ هشتاد الی یکصد هزار دالر امریکایی نسبت فقدان دلایل ، طبق ماده (۲۳۵) قانون اجراء جزایی بری الذمه دانسته شده است. و همچنان متهمین محکوم شده در قضیه دیگر مطالبه رشوت مبلغ (هشتاد الی یکصد هزار دالر) نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق حکم ماده ۲۳۵ قانون اجراء جزایی بری الذمه دانسته شده اند .

حکم مورخ ۱۴۰۰/۳/۳

محکومیت رئیس و سه تن از کارمندان پشتنی بانک به جرم تزویر ، سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی و اختلاس

یکتن بعنوان رئیس شرکت خوشه طی عریضه خویش عنوانی پشتنی بانک در بدل تضمین جایداد های خویش که مبلغ نهصد هزار دالر امریکایی ارزش داشتند قرضه درخواست مینماید که این قرضه از طرف رئیس اسبق پشتنی بانک و هئیت کریدیت و سایر کارمندان بانک به مدت سه سال اجرا می گردد. و در ختم موعده ، بانک خواهان اصل قرضه و تکتانه از شخص مقروض می گردد که شخص حاضر به پرداخت اصل قرضه و تکتانه بانک نگردیده و محکمه جهت فروش جایداد مندرج قباله شرعی وی تجویز صادر می نماید و زمانیکه از طرف هئیت بانک مذکور حویلی مدعی بها در معرض فروش قطعی قرار میگیرد در این مرحله مالک اصلی جایداد که در خارج از کشور بوده حاضر گردیده و مانع فروش حویلی و ملکیت خویش شده و خواهان بررسی اسناد جعلی جعل کاران می گردد و بلاخره معلوم می شود که مسوولین بانک قرضه را با اسناد جعلی اجرا نموده اند قضیه محول محکمه ابتدائیه جرایم سنگین فساد اداری گردیده و در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۶ به اتفاق آرا با حضور داشت طرفین قضیه متهم رئیس اسبق پشتنی بانک در اتهام اختلاس مبلغ نهصد هزار دالر امریکایی منحیث فاعل و سه تن از متهمین شرکای جرمی اش را طبق هدایت ماده ۲۶۸ قانون جزا با در نظر داشت مواد ۱۷ و ۵۸ و ۵۷ کود جزا هر واحد به مدت پنج سال و یکماه حبس تنفیذی و طبق هدایت ماده ۳۹۸ کود جزا به رد مبلغ نه صد هزار دالر امریکایی طور علی السویه محکوم به مجازات نموده اند و رئیس اسبق پشتنی بانک در اتهام تزویر قباله بیع جایزی ، وکالت خط ، جواز شرکت خوشه ، ضمانت خط های شرکت خوشه و تذکره طبق هدایت بند ۱ و ۲ فقره ۲ ماده ۳۱۰ با



رعایت ماده ۱۵۸ قانون جزا در هر مورد بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی که جمعا شش سال و ششماه حبس تنفیذی می گردد محکوم به جزا می شود از اینکه جرایم تزویر به هدف استعمال تزویر و اختلاس صورت گرفته طبق هدایت ماده ۱۵۶ قانون جزا شدید ترین جزا که مدت شش سال و ششماه حبس تنفیذی میشود بالایش قابل تطبیق و تنفیذ دانسته شده است. و همچنان دو تن از متهمین در اتهام استعمال ۲ قطعه ضمانت خط شرکت خوشه و جواز شرکت خوشه طبق هدایت بند ۲ فقره ۲ ماده ۳۱۰ و رعایت ماده ۱۵۸ قانون جزا در هر مورد به مدت یکسال و یکماه حبس که جمعا سه سال و سه ماه حبس تنفیذی میگردد محکوم به مجازات گردیده ازاینکه استعمال تزویر به هدف اختلاس صورت گرفته است شدید ترین جزا به اتهام اختلاس که مدت پنج سال و یکماه حبس تنفیذی می شود طبق هدایت ماده ۱۵۶ قانون جزا با رعایت ماه ۱۷ کود جزا بالایشان قابل تطبیق و تنفیذ دانسته شده است. ویکتن از متهمین در اتهام تزویر و کالت خط، قباله بیع جایزی، تذکره و جواز شرکت خوشه طبق هدایت بند ۱ و ۲ فقره ۲ ماده ۳۱۰ و با رعایت ماده ۱۵۸ قانون جزا در هر مورد به مدت یک سال و یکماه حبس که جمعا چهار سال و چهار ماه حبس تنفیذی میشود محکوم به جزا گردیده چون استعمال اسناد تزویری به هدف اختلاس صورت گرفته شدید ترین مجازات اتهام اختلاس مدت پنج سال و یکماه حبس تنفیذی طبق هدایت ماده ۱۵۶ قانون جزا بالایش قابل تطبیق پنداشته شده است و سه متهمین دیگر را در اتهام تزویر شش مورد اسناد فوق الذکر و در اتهام استعمال و کالت خط، قباله بیع جایزی و تذکره و سوء استفاده وظیفوی به نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق هدایت ماده ۲۳۵ قانون اجراء جزایی بری الذمه دانسته شده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهمین قضیه محول محکمه استیناف مبارزه با جرایم سنگین فساد اداری راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۳/۳ به اتفاق آرا طبق هدایت ماده ۵۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه فیصله محکمه ابتدائیه را در مورد اتهام استعمال اسناد تزویری بنا بر خطا در تطبیق قانون نقض و استینافا متهم رئیس پشنتی بانک در اتهام تزویر قباله بیع جایز، وکالت خط، جواز شرکت خوشه و دو ضمانت خط شرکت خوشه و تذکره طبق هدایت بند (۱ و ۲) ماده (۳۱۰) قانون جزا در هر مورد بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی و در استعمال اسناد فوق الذکر طبق هدایت بند (۱ و ۲) فقره (۲) ماده (۳۱۰) قانون جزا در هر مورد بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی محکوم به جزا نموده و از اینکه جرایم تزویر و استعمال تزویر به هدف اختلاس صورت گرفته طبق هدایت ماده ۱۵۶ قانون جزا با رعایت ماده (۱۷) کد جزا شدید ترین مجازات که پنج سال و یکماه حبس تنفیذی میشود بالایش قابل تطبیق دانسته شد است. و دو تن دیگر از شرکای جرمی اش به اتهام استعمال دو قطعه ضمانت خط و جواز شرکت خوشه طبق هدایت بند ۲ فقره ۲ ماده ۳۱۰ قانون جزا در هر مورد بمدت یکسال و یکماه حبس محکوم به جزا گردیده اند، از اینکه استعمال تزویر به هدف اختلاس صورت گرفته است شدید ترین مجازات به اتهام اختلاس که مدت پنج سال و یکماه حبس میشود طبق هدایت ماده (۱۵۶) قانون جزا با رعایت ماده ۱۷ کود بالایشان قابل تنفیذ است. و متهم دیگر را در اتهام استعمال تزویر و کالت خط، قباله بیع جایزی، تذکره تابعیت و جواز شرکت خوشه طبق هدایت بند (۱ و ۲) فقره (۲) ماده (۳۱۰) قانون جزا در هر مورد بمدت یکسال و یکماه حبس تنفیذی محکوم شده، از اینکه استعمال اسناد تزویری به هدف اختلاس صورت گرفته شدید ترین مجازات به اتهام اختلاس که مدت پنج سال و یکماه حبس تنفیذی میباشد طبق هدایت ماده ۱۵۶ قانون جزا با رعایت ماده (۱۷) کد جزا بالایش قابل تنفیذ و تطبیق دانسته شده است.



حکم مورخ ۱۳۰۰/۱/۹

محکومیت یکتن به جرم انتقال غیر قانونی پول به خارج از کشور

مدیریت عمومی مسافرین آمریت گمرک میدان هوایی حامد کرزی یکتن از مسافرین را که میخواست توسط پرواز شرکت هوایی ماهان از کابل به صوب ایران سفر نماید زمانی که به ساحه چک و کنترل شرکت خصوصی هارت مورد تلاشی قرار داده و از نزدش مبلغ (۸۶۹۰۰) دالر امریکایی، مبلغ (۱۰۴۴۰) درهم امارات، مبلغ ۱۵۰ دالر کانادایی، مبلغ (۱۹۰۰۰) افغانی و (۹۹۰۰) تومان ایرانی که بطور ماهرانه در بیک و جیب هایش جاسازی کرده بود بدست آمده و متهم گرفتار و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری گردیده محکمه در جلسه قضایی ۱۳۹۹/۱۰/۲۳ بحضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا متهم را در قضیه انتقال غیر قانونی پول طبق فقره (۱) ماده (۵۰۵) کود جزا با محاسبه ایام نظارت و توقیفی به مدت هفت ماه حبس تنفیذی و مصادره پولهای بدست آمده وفق حکم ماده (۵۰۵) کود جزا محکوم به مجازات نمود. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه استیناف رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۰۰/۱/۹ به حضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا طبق هدایت ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه فیصله محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم سنگین فساد اداری را مورد تأیید قرار داده است.

ب: گزارش فعالیتهای قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری:

۱. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری از تاریخ (۱۳۰۰/۲/۱) الی (۱۳۰۰/۲/۳۱) تعداد (۱۸) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۴۱) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظيفوی، رشوت، تزویر، اخاذی های غیر قانونی، غدر و اختلاس گرفتار شده و از این تعداد (۸) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۳۳) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یک سال ۱۳ نفر.
- حبس یک سال الی پنج سال ۳ نفر.
- محکومین جرایم نقدی ۱۷ نفر.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۱۱۷۹۹) دالر آمریکائی.



جدول شماره (۲) بیانگر آمار محکومین محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه ثور سال ۱۴۰۰

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	تعداد بری الذمه	تعداد محکومین	تصمیم قضائی				
						تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
						سه ماه الی یک سال حبس	۱ - ۵ سال حبس	۵ - ۱۲ سال حبس	محکومین جرایم قضائی	جریمه نقدی
۱	سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی	۶	۱۵	۲	۱۳	۱	۱		۱۱	۵۷۱۷\$
۲	رشوت	۴	۱۰	۲	۸	۳			۵	۵۵۷۰\$
۳	تزویر	۵	۹	۱	۸	۶	۲			
۴	اختاذی ها غیر قانونی	۱	۲		۲	۲				
۵	غدر	۱	۳	۳	۰					
۶	اختلاس	۱	۲		۲	۱			۱	۵۱۲\$
	مجموعه	۱۸	۴۱	۸	۳۳	۱۳	۳		۱۷	۱۱۷۹۹\$

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (۵) دوسیه قرار قضائی صادر و آنها را غرض تکمیل خلاهای تحقیقاتی و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (۳) بیانگر قرار های قضائی محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه ثور

سال ۱۴۰۰

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار		مرجع مربوط
				خلا و نواقص	قرار	
۱	سوء استفاده از صلاحیت و وظیفوی	۱	۲	۱		خارنوالی
۳	تزویر	۲	۵	۲		خارنوالی
۴	اختلاس	۲	۲	۲		خارنوالی
	مجموعه	۵	۹	۵		

۲. نمونه های از خلاصه احکام صادره محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹

محکومیت یکتن از مامورین قباله جات ولسوالی شکرده به جرم اخذ رشوت

بر اساس کار اوپراتیفی مدیریت امنیت ملی ولسوالی شکرده و شخص همکار مبنی بر اینکه مامور طی مراحل قباله جات ولسوالی شکرده در بدل جعل کاری زمین یکتن از باشندگان اصلی ولسوالی شکرده که در کتاب مالیه ولسوالی ثبت میباشد اما اسناد آن در مدیریت اراضی ثبت و طی مراحل نگردیده، مبلغ دو صد هزار افغانی رشوت مطالبه مینماید که بعد از مستند سازی از طرف هیأت گرفتاری در حضور داشت خارنوال موظف بالفعل گرفتار و مبلغ دو صد هزار افغانی از قبل نشانی شده اوپراتیفی حین تلاشی از نزد متهم بدست آمده و متهم به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی و قضیه محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد



اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹ خویش به حضور داشت طرفین قضیه متفقاً متهم مأمور طی مراحل قبالة جات ولسوالی شکر دره ولایت کابل را در قضیه اخذ رشوت مبلغ (۲۰۰۰۰۰) افغانی طبق هدایت حکم بند ۵ فقره ۱ ماده ۳۷۱ و فقره ۲ ماده ۳۷۵ و فقره (۱) ماده ۳۸۵ کود جزا با رعایت مواد ۲۱۳ و ۲۱۴ کود مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت دو سال حبس تنفیذی، جریمه معادل وجه رشوت و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده است.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹

محکومیت یکتن از کارمندان افغان تیلیکام به جرم معاونیت در تزویر

بر اساس اطلاعات اوپراتیفی مبنی بر اینکه شخصی امضای معاون اول ریاست جمهوری را در رابطه به مسدود نمودن یکباب دواخانه تزویر نموده که پولیس داخل اقدام شده و در ارتباط قضیه متهم را گرفتار مینمایند متعاقباً ورق بدست آمده توسط پولیس غرض اثبات تزویری بودن و یا نه بودن آن به معاونیت اول ریاست جمهوری ارسال میگردد که در پاسخ معاونیت اول ریاست جمهوری امریه در مورد مسدود ساختن یک باب دواخانه و ورق مسدود ساختن جعلی وانمود شده و به اساس آن متهم به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی و قضیه محول محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹ خویش به حضور داشت طرفین قضیه و وکیل مدافع به اتفاق آرا متهم کارمند شرکت مخابراتی افغان تیلیکام را در قضیه معاونیت تزویر اسناد طبق حکم فقره ۱ ماده ۴۳۷ و ۵۹ کود جزا از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت ششماه حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده است.

گزارش فعالیتهای قضائی محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

(۱) گزارش

محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری از تاریخ (۱۴۰۰/۲/۱) الی (۱۴۰۰/۲/۳۱) تعداد (۱۸) جلد دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۳۴) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظيفی، رشوت، اخاذی های غیر قانونی و تزویر گرفتار شده و از این تعداد (۸) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۲۶) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۷ نفر.
- حبس یکسال الی پنج سال ۵ نفر.
- محکومین جرایم نقدی ۱ نفر.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۲۱۶۶۱) دالر آمریکائی.



جدول شماره (۴) بیانگر آماراجراآت محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری
در ماه ثور سال ۱۴۰۰

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تصمیم قضائی							
			تعداد متهم	تعداد بوی نامه	تعداد محکومین	تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
						سه ماه الی یک سال حبس	۱ - ۵ سال حبس	۵ - ۱۰ سال حبس	محکومین جرائم قضائی	جریمه نقدی
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۹	۲۱	۶	۱۵	۳			۷۱۸۵	۱۲
۲	رشوت	۶	۸	۲	۶	۲	۳		۱۳۱۹۴	۱
۳	تزویر	۲	۴		۴	۲	۲			
۴	اخاذی غیر های غیر قانونی	۱	۱		۱				۱۲۸۲	۱
	مجموعه	۱۸	۳۴	۸	۲۶	۷	۵		۲۱۶۶۱	۱۴

همچنان محکمه متذکره طی این مدت در مورد (۷) دوسیه قرار قضائی صادر و غرض تکمیل خلاهای تحقیقاتی^۱ و نواقص به مرجع مربوطه ارسال نموده است.

جدول شماره (۵) بیانگر قرار های قضائی محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری در ماه ثور سال ۱۴۰۰

شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تعداد متهم	سبب قرار		مرجع مربوط
				خلا و نواقص	قرار	
۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳	۵	۳		خارنوالی
۳	تزویر	۴	۱۷	۴		خارنوالی
	مجموعه	۷	۲۲	۷		

۲. خلاصه نمونه های از احکام صادره محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۱

محکومیت پکتن از کارمندان شرکت برشنا به جرم اخذ رشوت

شخصی طی عریضه خویش عنوانی اداره امنیت ملی بیان داشته که بخاطر انتقال یک پایه میتر سه فاز مربوط به شرکت آبرسانی طبعیت که اسناد آن مطابق پالیسی شرکت برشنا طی مراحل شده، سرگروپ جگشن برق چمتله غرض نصب میتر تقاضای مبلغ بیست هزار افغانی رشوت می نماید. که موظفین امنیت ملی با ترکیب خارنوالی داخل اقدام شده و پول مطالبه شده اوپراتیفی را نشانی شد و به اختیار شخص متضرر قرار داده و متهم بعد از گرفتن پول رشوت بالفعل از دفترش کارش دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه محول محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۱۷ خویش به حضور داشت طرفین قضیه متهم سرگروپ جگشن برق چمتله ناحیه ۱۷ شهر کابل را در قضیه اخذ رشوت مبلغ ۲۰۰۰۰ افغانی طبق حکم بند ۲ فقره ۱ ماده ۳۷۱، فقره ۲ ماده ۳۷۵ و فقره ۱ ماده ۳۸۵ کود جزا با رعایت مواد ۲۱۳ و ۲۱۵ کود مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت هفت ماه حبس تنفیذی، انفصال از وظیفه و پرداخت جزای نقدی معادل وجه رشوت محکوم



به مجازات نموده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۱ به اتفاق آرا طبق حکم ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزای فیصله محکمه صادره محکمه ابتدائیه مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل را مورد تأیید قرار داده است.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۵

محکومیت مدیر زون ششم ریاست امنیت ملی به جرم اخذ رشوت

رئیس لیسه خصوصی افغان قبلا در سال ۱۳۹۵ در ولایت ننگرهار به مظنونیت عضویت در گروه مخالفین دولت از جانب موظفین ریاست امنیت ملی گرفتار گردیده که بعد از طی مراحل محاکماتی در فرجام به پنج سال حبس تنفیذی و مصادره اسلحه بدست آمده محکوم به مجازات و هکذا به استرداد یک تعداد اشیای بدست آمده متهم که در ارتکاب جرم نقش نداشته نیز اصدار حکم گردیده است به تاسی از حکم مذکور برخی اشیای متهم برایش مسترد گردیده و در مورد استرداد یک عراده واسطه نقلیه و مبلغ یکصد و دو هزار دالر امریکایی محکوم علیه از جانب ریاست امنیت ملی هئیت تعیین می گردد که هئیت مبلغ فوق الذکر را برایش تسلیم داده ولی واسطه نقلیه طبق معلومات ریاست ۲۴۱ امنیت ملی ذریعه مکتوب (۵۵۲۷) مورخ ۱۳۹۹/۶/۲۵ به ریاست تخنیک امنیت ملی تحول داده شده و متضرر طی عریضه عنوانی ریاست عمومی خاړنوالی کنترول مراقبت عارض و شکایت درج نموده که کارمند ریاست (۲۴۱) امنیت ملی برایم میگوید که مبلغ (۱۰۰۰۰) دالر امریکایی بدهید تا موتر و اجناس باقی مانده تانرا برایت تسلیم نمایم که بلاثر عریضه عارض موظفین داخل اقدام شده و بعد از ترتیب پلان، ده هزار دالر امریکایی نشانی شد و به دسترس شاکی قرار داده شده و کارمند امنیت ملی در قاضی پلازا واقع ناحیه نهم شهر کابل مبلغ ده هزار دالر امریکایی را از نزدش تسلیم شده همزمان از جانب هئیت موظف گرفتار و وجه متذکره از جیب کارمند دریافت و متهم به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه محول محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ خویش به حضور داشت طرفین قضیه و وکیل مدافع متفقاً مدیر زون ششم ریاست امنیت ملی را در قضیه اخذ رشوت مبلغ ده هزار دالر امریکایی طبق حکم بند (۵) فقره (۱) ماده (۳۷۱) و فقره (۲) ماده (۳۷۵) و فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود جزا و با رعایت مواد (۲۱۳ و ۲۱۴) کود مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت سه سال حبس تنفیذی و جزای نقدی معادل وجه رشوت و انفصال از وظیفه محکوم به مجازات نموده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت طرفین قضیه محول محکمه استیناف مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۵ خویش به اتفاق آرا در حال حضور داشت طرفین قضیه طبق حکم ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه فیصله صادره مورخ ۱۳۹۹/۸/۲۶ محکمه ابتدائیه رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری ولایت کابل را مورد تأیید قرار داده است.

● گزارش فعالیتهای قضائی دیوانهای امنیت عامه محاکم ولایات در راستای رسیدگی به جرایم ناشی از فساد اداری

گزارش

دیوانهای امنیت عامه محاکم استیناف و ابتدائیه شهری ولایات در راستای مبارزه با جرایم ناشی از فساد اداری به تعداد (۵۱) دوسیه جرمی مربوط به جرایم ناشی از فساد اداری را طی ماه حمل و ثور سال ۱۴۰۰ مورد



رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۹۴) نفر به اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی، اخذ رشوت، اخاذی غیرقانونی، اختلاس، تزویر، خشونت علیه موظف خدمات عامه و عدم رعایت احکام قانون و مقررات گرفتار و از این تعداد (۳۸) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت حاصل و (۵۶) تن مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۲۷ نفر.
 - حبس یکسال الی پنج سال ۱۳ نفر.
 - حبس پنج سال الی شانزده سال ۲ نفر.
 - محکومین جرایم نقدی ۱۴ نفر.
 - مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (\$۱۴۶۰۳) دالر آمریکائی.
- جدول شماره (۶) بیانگر آماراجراآت دیوان های امنیت عامه محاکم ولایات در راستای مبارزه با جرایم ناشی

از فساد اداری

محکمه مربوطه	شماره	نوع قضیه	تعداد قضیه	تصمیم قضائی				
				تعداد متهم	تعداد بری الزمه	تعداد محکومین	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	
							یک سال حبس سه ماه سه ماه الی یک سال حبس	۵-۱ سال حبس ۱-۲ سال حبس محکومین جرایم نقدی
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بادغیس از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱		۱		۱
	۲	اختلاس	۲	۴		۴	۲	۲
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت نیمروز از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۳	اخذ رشوت	۱	۱	۱	۱		
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت هرات از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۳/۲	۴	حیازت پول جعلی و سلاح	۲	۳	۳	۲		۱
	۵	تزویر	۳	۳	۳	۱	۲	
	۶	تمرد از حکم	۲	۲	۲	۲		
	۷	عدم رعایت قانون و مقررات	۱	۱	۱			



دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت دایکندی از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۸	اخذ رشوت	۱	۲	۲	۲	۲	۴۱۰۲\$
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۹	عدم رعایت احکام قانون	۱	۱	۱	۱	۱	۳۸۴\$
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۱۰	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱۱	۱۱	۱۱	۱۱	
	۱۱	اختلاس	۱	۱	۱	۱	۱	
	۱۲	اخذ رشوت	۱	۲	۱	۱	۱	۳۲۰\$
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بدخشان از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۱۳	اختلاس	۱	۲	۲	۲	۲	۱۴۱۹\$
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت هلمند از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الیر ۱۴۰۰/۲/۳۱	۱۶	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۲	۲	۲	۲	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بلخ از تاریخ ۲۶/۱/۱۴۰۰ الی ۲۶/۲/۱۴۰۰	۱۷	تزویر	۱	۱	۱	۱	۱	۶۴۱\$
	۱۸	اخاذی های غیر قانونی	۱	۲	۲	۲	۲	
	۱۹	اخذ رشوت	۲	۲	۱	۱	۱	۱۲۸\$
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بلخ از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰		سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۳	۳	۳	۳	
		اخذ رشوت	۱	۳	۳	۳	۳	
		تزویر	۲	۲	۲	۲	۲	
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت کندز از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۱۹	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲	۲	۲	۲	۲	۹۱۶\$
	۲۰	مطالبه رشوت	۱	۲	۲	۲	۲	۸۹۷\$
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت سرپل از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰	۲۱	خشونت موظف عامه علیه شخص	۱	۱	۱	۱	۱	۹۷۴\$
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت پکتیکا از تاریخ ۳/۱/۱۴۰۰ الی ۳۱/۱/۱۴۰۰	۲۲	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۱	۱	۱	۲	۱	۱۷۶\$



			۱		۱	۱	۲	۱	اختلاس	۲۳	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا از تاریخ ۳/۱/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
۴۱۰S	۱				۱		۱	۱	عدم رعایت قانون	۲۴	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت میدان وردک از تاریخ ۳/۱/۱۴۰۰ الی ۳۱/۱/۱۴۰۰
			۲		۲	۹	۱۱	۳	اختلاس	۲۵	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیا از تاریخ ۳/۱/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
				۱	۱		۱	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۲۶	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان از تاریخ
۱۲۸S	۱			۲	۳		۳	۲	اخذ رشوت	۲۷	الی ۱/۲/۱۴۰۰ ۳۱/۲/۱۴۰۰
				۲	۲		۲	۲	اختلاس	۲۸	
				۱	۱		۱	۱	اخاذی های غیر قانونی	۲۹	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بغلان از تاریخ
۸۳۳S	۱				۱		۱	۱	عدم رعایت احکام قانون	۳۰	الی ۱/۲/۱۴۰۰ ۳۱/۲/۱۴۰۰
						۱	۱	۱	اختلاس	۳۱	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری
۱۶۶۶S	۳			۱	۴	۳	۷	۱	عدم رعایت قواعد و اوامر	۳۲	ولایت پروان از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
						۲	۲	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳۳	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پروان از تاریخ ۱/۲/۱۴۰۰ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
						۱	۱	۱	سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی	۳۴	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت ننگرهار از تاریخ ۱۴۰۰/۱/۳ الی ۱۴۰۰/۱/۳۱
				۳	۳		۳	۱	عدم رعایت احکام	۳۵	
				۱	۱		۱	۱	اختلاس	۳۶	
				۱	۱		۱	۱	اخاذی های غیر قانونی	۳۷	
۱۴۶۰۳S	۱۴	۲	۱۳	۲۷	۵۶	۳۸	۹۴	۵۱	مجموعه		



نمونه ای از خلاصه احکام صادره محاکم :

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۷

محکومیت یکتا از کارمندان انکشاف دهات ولسوالی گذره هرات به جرم سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی

به اساس اطلاع اوپراتیفی منسوبین ریاست امنیت ملی هرات مبنی بر اینکه شخصی خود را کارمند شورای انکشافی ولسوالی گذره که تحت اثر ریاست انکشاف دهات ولایت هرات میباشد معرفی نموده و برای اهالی قریه گواشان که تمامی شان مهاجرین و عودت کنندگان از ولایت غور میباشد وعده تاسیس شورای انکشافی جداگانه را می نماید و در بدل تاسیس شورا مبلغ پولی را نیز مطالبه نموده که در نتیجه توسط موظفین ریاست امنیت ملی هرات به ظن سوء استفاده ، تزویر و اخاذی دستگیر و قضیه محول دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت هرات گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۷ بحضور طرفین قضیه ، به اتفاق آرا متکی به دلایل فوق متهم مامور اجتماعی بخش انکشاف دهات ولسوالی گذره هرات را در خصوص اتهام سوء استفاده از صلاحیت وظیفوی مطابق فقرات (۱ و ۲) ماده ۴۰۳ کود جزا به مدت یکسال و شش ماه حبس تنفیذی ، انفصال از وظیفه و طرد از مسلک محکوم به مجازات نموده است .

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱

محکومیت آمر حوزه دوم امنیتی پولیس ولایت هرات به جرم اخذ رشوت

افسر ارتباطی قوماندانی امنیه ولایت هرات اطلاعی را به شرح ذیل عنوانی مدیریت عمومی امنیت داخلی قوماندانی امنیه ولایت هرات نگاشته: یکتا به حوزه دوم امنیتی پولیس عارض و ادعا نموده که مدتی قبل هنگام اخذ پاسپورت شخصی با من فریبکاری نمود . ولی جرم علیه شخص ثابت نگردیده تنها یک ادعا بی بنیاد بود دوسیه شان به آمریت حوزه دوم امنیتی پولیس میباشد این در حالیست که آمر حوزه دوم امنیتی در بدل از بین بردن و حل و فصل دوسیه شان خواهان خریداری یک پایه تلویزون ال سی دی به شعبه خود و پرداخت مبلغ ۶۵۰۰ افغانی پول نقد شده که به تاسی از اطلاع پلان دستگیری در حضور داشت موظفین مربوط ترتیب و متهم حین اخذ تلویزون و پول از قبل نشانی شده بالفعل دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه محول دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت هرات شده و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱ متهم آمر حوزه دوم امنیتی پولیس را در خصوص اخذ مبلغ (۶۵۰۰) افغانی و یک پایه تلویزون ال سی دی که مبلغ (۱۰۱۰۰) افغانی قیمت گذاری گردیده بطور رشوت مطابق جزء (۲) فقره (۱) ماده (۳۷۱) کود جزا با در نظر داشت فقره (۲) ماده (۳۷۵) و فقره (۱) ماده (۳۸۵) کود متذکره و با رعایت بند (۷) فقره (۲) ماده (۲۱۳) و فقره (۱) ماده (۲۱۵) کود مذکور به مدت ششماه حبس تنفیذی ، انفصال از وظیفه و پرداخت مبلغ (۱۶۶۰۰) افغانی جزای نقدی معادل و جه رشوت محکوم به مجازات نموده است.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۹/۱

محکومیت مدیر عمومی پارکهای صنعتی ولایت بلخ به جرم اخذ رشوت

شخصی میخواست که زمین خود را برای شرکت تولیدی مواد غذایی واگذار نماید و جهت واگذاری زمین به ریاست صنعت و تجارت مراجعه مینماید و در حضور مدیر عمومی پارکهای صنعتی واگذاری صورت



میگیرد و اوراق مربوطه زمین فوق را جهت ثبت و قید به اسم شرکت به دسترس مدیر عمومی پارکهای صنعتی قرار میدهد که مدیر پارکهای صنعتی اجرای کار واگذاری را معطل نموده و بلاخره از وکیل شرکت مبلغ پنج هزار دالر امریکایی مطالبه رشوت می نماید که وکیل شرکت موضوع را با اداره کنترل مراقبت قضایی لوی خارنوالی در جریان گذاشته که بعد از عریضه عارض متهم دستگیر و به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه به دیوان امنیت عامه شهری ولایت بلخ ارسال و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۰/۲۹ خویش به حضور داشت طرفین قضیه متهم مدیر عمومی پارکهای صنعتی ولایت بلخ را در قضیه اخذ رشوت مبلغ پنج هزار دالر امریکایی طبق بند ۵ فقره (۱) ماده ۳۷۱ کد جزا و با در نظر داشت فقرات ۷ و ۸ ماده ۲۱۳ و فقره ۴ ماده ۲۱۴ کد مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت سه سال حبس تنفیذی و متکی به ماده ۳۸۵ کد مذکور مکلف به پرداخت معادل وجه رشوت محکوم به جزا نموده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم و خارنوال قضیه به دیوان رسیدگی بجرائم امنیت عامه محکمه استیناف راجع و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۹/۱ متکی به حکم ماده (۵۴) قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه به اتفاق آرا حکم دیوان رسیدگی به جرایم امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بلخ را تخفیفاً تعدیل و متهم را در قضیه اخذ رشوت مبلغ پنج هزار دالر امریکایی طبق بند ۵ فقره (۱) ماده (۳۷۱) کد جزا و با در نظر داشت فقرات ۷ و ۸ ماده ۲۱۳ و فقره ۴ ماده ۲۱۴ کد مذکور از ابتدای ایام نظارت و توقیفی به مدت دو سال حبس تنفیذی محکوم به جزا و نیز متکی به ماده ۳۸۵ کد مذکور مکلف به پرداخت معادل وجه رشوت مبلغ ۵۰۰۰ هزار دالر امریکایی می نماید.

ب: در راستای مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

الف: گزارش اجراءات قضائی محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر
۱. گزارش

محکمه ابتدائیه مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر از تاریخ (۱۴۰۰/۲/۱) الی (۱۴۰۰/۲/۳۱) تعداد (۶۲) دوسیه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده و در مورد آنها فیصله های لازم صادر نموده است. در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۷۷) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (۴) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت یافته و (۷۳) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۲ نفر.
- حبس ۱ سال الی ۵ سال ۱۹ نفر.
- حبس ۵ سال الی ۱۶ سال ۴۱ نفر.
- حبس ۱۶ سال الی ۲۰ سال ۶ نفر.
- حبس ۲۰ سال الی ۳۰ سال ۵ نفر.
- همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر حکم به محو مقدار (۳۸۰۵،۴۶) کیلوگرام مواد مخدر و (۸۵۰) لیتر انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.



جدول شماره (۱): آمار اجراءات قضایی محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه با مسکرات و مواد مخدر
در ماه ثور سال ۱۴۰۰

شماره	تصمیم قضایی	تعداد محکومین	تعداد متهم	تعداد برای الذمه	تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
					تعداد محکومین	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی
					تعداد محکومین	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی	تعداد محکومین به حبس تنفیذی
۱	مت امفتمین	۱۶	۶۷،۰۰۵	۱۹	۱۹	۴	۱۵		
۲	هیروئین	۲۶	۱۶۵،۲۲	۳۳	۲۹	۹	۱۳	۲	۵
۳	مورفین	۳	۲۸۸	۴	۴			۴	
۴	تریاک	۹	۵۷۷،۸۹	۱۲	۱۲	۴	۷		
۵	چرس	۴	۳۰۶،۷	۴	۴	۱	۳		
۶	بنگدانه	۱	۴۱۰	۱	۱		۱		
۷	مواد کیمیای	۱	۱۹۹۰،۶۰	۲	۲		۲		
۸	مشروبات الکولی	۱	۸۵۰ LT	۱	۱				
۹	اتفاق در جنایت	۱		۱	۱		۱		
مجموعه		۶۲	۳۸۰۵،۴۶	۷۷	۴	۷۳	۱۹	۴۱	۵

۲. خلاصه حکم صادره محکمه اختصاصی ابتدائیه رسیدگی به قضایای مسکرات و مواد مخدر.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۰

پنج سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۱۳،۵ کیلو گرام تریاک

قرار اطلاعات کشفی مبنی بر اینکه شخصی یکمقدار مواد مخدر را بطور ماهرانه در یکعراده موتر جابجا نموده و پلان دارد که انرا به ولایت کندز انتقال دهد، که از طرف کارمندان کشفی قطعه خاص کندز تحت تعقیب اوپراتیفی قرار گرفته و بالاخره در ناحیه ۵ مرکز شهر کندز محاصره و در نتیجه متهم در حال فرار و شرکای جرمی اش نیز با مقدار (۱۳،۵) کیلوگرام تریاک که در داخل موتر جابجا نموده بودند گرفتار و قضیه محول محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر گردیده محکمه در جلسه قضائی علنی مورخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به اتفاق آرا به حضور داشت حقیقی طرفین قضیه سه تن متهمین را در اتهام انتقال مقدار ۱۳،۵۰۰ کیلوگرام تریاک از ابتداء ایام نظارت و توقیفی وفق هدایت بند ۶ فقره ۱ ماده ۳۰۴ و رعایت مواد ۲۱۳ و ۲۱۴ کود جزا هر واحد بمدت پنج - پنج سال حبس تنفیذی محکوم بمجازات نموده و همچنان پنج سیت مابئیل معه سیمکارتهای آن و مبلغ ۱۴۵۰۰ افغانی پول بدست آمده و یک پایه ترازو طبق ماده ۳۲ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر و طبق ماده ۳۰۸ کود جزا موتر حامل مواد مخدر قابل مصادره پنداشته شد و طبق ماده ۱۹ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر به محو مقدار ۱۳،۵ کیلوگرام تریاک بدست آمده نیز اصدار حکم گردیده است.



حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۱

ده سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۱۶۰ کیلو گرام چرس

یکتن مقدار (۱۶۰) کیلو گرام چرس را در موتر خود به طور ماهرانه جاسازی و میخواست آن را به ولسوالی غنی خیل ولایت ننگرهار انتقال دهد، که در چک پاینت از طرف موظفین مربوط توقف و متهم دستگیر و به ارگانه‌های عدلی و قضایی معرفی میگردد. قضیه به محکمه ابتدائیه اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر راجع شده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۱ هـ ش به اتفاق آرا و بحضور داشت طرفین حقیقی قضیه متهم را در قبال اتهام قاچاق مقدار (۱۶۰) کیلوگرام چرس وفق صراحت بند (۷) فقره (۱) ماده (۳۰۵) کود جزا به مدت (ده سال) حبس تنفیذی محکوم بمجازات نموده. هکذا یک سیت مبائیل با دو عدد سیم کارت و یکعدد میموری کارت طبق هدایت ماده (۳۲) قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر قابل مصادره پنداشته شده و طبق ماده ۱۹ قانون مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر به محو مواد مخدر بدست آمده نیز اصدار حکم گردیده است.

ب: گزارش اجراءات قضائی محکمه استیناف اختصاصی مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر

۱. گزارش

محکمه استیناف مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر از تاریخ (۱۴۰۰/۲/۱) الی (۱۴۰۰/۲/۳۱) تعداد (۸۸) دوسیه مربوط به انواع مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده و در مورد آنها فیصله های لازم صادر نموده است. در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۱۱۸) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (۶) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برائت یافته و (۱۱۲) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس یکسال الی پنج سال ۴۴ نفر.
- حبس ۵ سال الی ۱۶ سال ۵۰ نفر.
- حبس ۱۶ سال الی ۲۰ سال ۷ نفر.
- حبس ۲۰ سال الی ۳۰ سال ۱۱ نفر.
- همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر حکم به محو مقدار (۱۴۴۸۷،۳۱) کیلوگرام مواد مخدر و (۵۱۷۳) لیتر انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (۳۸۴۳) دالر آمریکائی.



جدول شماره (۲) بیانگر اجراءات قضایی محکمه استیناف اختصاصی مبارزه با مسکرات و مواد مخدر طی ماه ثور ۱۴۰۰

ردیف	نوع قضیه	تعداد قضیه	مقدار مواد	تعداد متهم	تعداد بری الذمه	جرای نقدی	تعداد محکومین	تصمیم قضائی				
								تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
								سه ماه تا یک سال	یک تا سه سال	بیشتر از سه سال	حبس ابد	تعداد محکومین به حبس تنفیذی
۱	مت افغانین	۳۸	۲۴۵،۴۷	۵۳	۴	۱۶۶۶	۴۹	۱۵	۲۹	۱	۴	۴۹
۲	هیروئین	۲۱	۲۷۳،۲۸	۳۲	۱	۱۰۲۵	۳۱	۱۸	۹	۱	۳	۳۱
۳	چرس	۹	۱۶۱۶،۸۵	۹		۲۵۶	۹	۶	۲		۱	۹
۴	مورفین	۷	۱۶۳،۳۹	۷	۱	۳۸۴	۶		۱	۲	۳	۶
۵	تریاک	۶	۱۸۶،۳۳	۸			۸		۷	۱		۸
۶	بنگدانه	۴	۱۲،۰۰	۶		۲۵۶	۶	۴		۲		۶
۷	کافین	۱	۱،۹۹	۱			۱		۱			۱
۸	مشروبات الکولی	۲	۵۱۷۳LT	۲		۲۵۶	۲	۱	۱			۲
	مجموعه	۸۸	۱۴۴۸۷،۳۱	۱۱۸	۶	۳۸۴۳	۱۱۲	۴۴	۵۰	۷	۱۱	۱۱۲

۲ : خلاصه حکم صادره محکمه اختصاصی استیناف رسیدگی قضایای مسکرات و مواد مخدر.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۷

سی سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۴۱،۲۵ کیلو گرام مورفین ، ۱۰۱،۵ کیلو گرام تریاک و ۲۵۵ لیتر استیک انهایدارید

به اساس اطلاع آمریت عمومی اطلاعات و تحقیقات مبنی اینکه شخصی در قضیه قاچاق مواد مخدر دست داشته و نزدیک هتل در ولسوالی کشم حضور دارد که با کسب اطلاع آمریت کشف مبارزه با مواد مخدر ولسوالی کشم با هئیت گرفتاری به ساحه اعزام میشود اما در آن هنگام موفق به گرفتاری متهم نمیگردند و از آن زمان به بعد متهم تحت تعقیب کشفی و اوپراتیفی قرار داشت. منسوبین مدیریت مبارزه با مواد مخدر بدخشان موظف در پوسته پل بیگم در مسیر سرک عمومی چک پاینت افراز نمودند موتر حامل هدف به ساحه رسیده و متهم گرفتار به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی و قضیه محول محکمه ابتدائیه مبارزه با مواد مخدر و مسکرات میگردد. محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۰ بحضور طرفین قضیه به اتفاق آرا متکی به دلایل متهم را در ارتباط قاچاق مقدار (۲۵۵) لیتر استیک انهایدارید طبق بند (۵) فقره (۱ و ۲) ماده (۴۷) قانون مبارزه با مواد مخدر و مسکرات و با رعایت ماده ۱۷ کود جزا بمدت ده سال حبس تنفیذی و در مقدار (۴،۲۵۰) کیلو گرام مورفین طبق بند ۵ فقره ۱ ماده ۴۲ قانون مبارزه با مواد مخدر و مسکرات با رعایت ماده ۱۷ کود مذکور بمدت شانزده سال حبس تنفیذی و در مقدار (۴۸) کیلو گرام مورفین طبق مواد مذکور بمدت بیست سال حبس تنفیذی و در مقادیر (۲۰ و ۱۷) کیلو گرام مورفین طبق بند ۵ فقره ۱ ماده ۳۰۲ با رعایت ماده (۶۰) کود جزا بمدت سی سال حبس تنفیذی و در مقدار (۱۰۱،۵) کیلو گرام تریاک طبق بند ۶ فقره (۱) ماده (۳۰۴) و با رعایت ماده (۱۷ و ۶۰) کود مذکور بمدت بیست و چهار سال حبس تنفیذی محکوم نموده که طبق ماده (۷۳) کود مذکور به تنفیذ شدیدترین جزا که مدت (۳۰) سال حبس تنفیذی میباشد اصدار حکم شده است و در مورد محو مواد مخدر بدست آمده قبلاً تصمیم اتخاذ گردیده. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه اختصاصی استیناف رسیده گی به جرایم مواد مخدر و



مسکرات گردیده محکمه در جلسه علنی قضائی مورخ ۱۴۰۰/۲/۷ به اتفاق آراء در حال حضور داشت حقیقی طرفین قضیه متکی به ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزائی فقره (۲) ماده (۱۷) قانون مبارزه علیه مواد مخدر و مسکرات فیصله محکمه ابتدائیه را تأیید نموده است.

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۵

سی سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۳۰ کیلو گرام مورفین

به اساس موجودیت اطلاع قبلی اداره اطلاعات و تحقیقات مبنی بر اینکه قبلاً یکن به اتهام قاچاق مواد مخدر نوع مورفین از ولایت بغلان بالفعل گرفتار گردیده بود که در خصوص قضیه فوق الذکر شخص دیگری نیز دخالت داشت که بلاثر اطلاع قبلی متهم اصلی شناسایی و بعداً در ساحه پل بیگم ولایت بدخشان دستگیر میگردد. متهم به ارگانهای عدلی و قضایی معرفی و قضیه به محکمه ابتدائیه مبارزه با مواد مخدر و مسکرات راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۱/۲۳ به حضور داشت حقیقی طرفین قضیه به اتفاق آراء متهم را در اتهام قاچاق مقدار ۲۵ کیلو گرام مورفین طبق بند ۵ فقره ۱ ماده ۳۰۲ کود جزا رعایت ماده ۶۰ کود جزا از ابتدا ایام نظارت و توقیفی به مدت سی سال حبس تنفیذی و در اتهام قاچاق مقدار ۵ کیلو گرام مورفین طبق بند ۵ فقره ۱ ماده ۳۰۲ کود جزا با رعایت ماده ۶۰ کود جزا به مدت نوزده سال و شش ماه حبس تنفیذی و در اتهام قاچاق مقدار ۱۰ کیلو گرام مورفین طبق بند ۵ فقره ۱ ماده ۳۰۲ کود جزا با رعایت ماده ۶۰ کود جزا به مدت بیست و هشت سال و شش ماه حبس تنفیذی و در اتهام قاچاق مقدار ۳۰ لیتر تیزاب استیک انهایدراید طبق بند ۶ فقره ۱ ماده ۳۰۳ کود جزا با رعایت ماده ۶۰ کود جزا به مدت بیست و چهار سال حبس تنفیذی محکوم نموده که با رعایت ماده ۷۳ کود جزا به تنفیذی جزای شدید که عبارت از مدت سی سال حبس تنفیذی می شود بالایش قابل تطبیق و تنفیذ است و طبق ماده ۳۲ قانون علیه مواد مخدر یک سیت موبائیل معه سیم کارت های آن و مبلغ ۵۰۰ افغانی قابل مصادره پنداشته شده و در خصوص محو مواد مخدر بدست آمده نیز تصمیم اتخاذ گردیده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت متهم قضیه محول محکمه اختصاصی استیناف رسیده گی به جرایم مواد مخدر و مسکرات گردیده و محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۵ به اتفاق آراء در حال حضور داشت حقیقی طرفین قضیه متکی به ماده (۲۶۷) قانون اجراءات جزائی فقره (۲) ماده (۱۷) مبارزه علیه مواد مخدر فیصله محکمه ابتدائیه را مورد تأیید قرار داده است.

● **گزارش فعالیتهای قضایی دیوانها امنیت عامه محاکم ولایت در راستای رسیدگی به جرایم مسکرات و مواد مخدر**

۱. گزارش

دیوانهای امنیت عامه محاکم استیناف و ابتدائیه شهری در راستای مبارزه علیه مسکرات و مواد مخدر ولایات به تعداد (۶۳) دوسیه جرمی مربوط به قاچاق مواد مخدر را مورد رسیدگی قضائی قرار داده که در ارتباط به این دوسیه ها تعداد (۷۶) نفر به اتهام قاچاق و انتقال مواد مخدر گرفتار شده و از این تعداد (۲) تن آنان به نسبت عدم وجود دلایل کافی الزام برانته یافته و (۷۴) نفر مورد محاکمه قرار گرفته و به مجازات های مختلف حبس قرار ذیل محکوم گردیده اند.

- حبس سه ماه الی یکسال ۲۴ نفر.
- حبس یکسال الی پنج سال ۳۷ نفر.



- حبس پنج سال الی شانزده سال ۱۰ نفر.
- محکومین جرایم نقدی ۳ نفر.
- همچنان به ارتباط قضایای فوق الذکر حکم به محو مقدار (۵۸۷،۸۲) کیلوگرام مواد مخدر و (۳) لیتر انواع مواد مخدر نیز صادر شده است.
- مجموعه مجازات نقدی محکومین بالغ به (\$۹۷۲) دالر آمریکائی میشود

جدول شماره (۳) بیانگر آماراجراآت دیوان های امنیت عامه محاکم ولایات در راستای مبارزه با

جرایم مسکرات و مواد مخدر

محکمه مربوطه	شماره پرونده	نوع قضیه	تعداد نفرات	مقدار مواد	تعداد بزرگسالان	جرایم نقدی	تعداد محکومین	تعداد محکومین جرایم نقدی	تصمیم قضائی				
									تعداد محکومین به حبس تنفیذی				
									سه ماه الی یکسال	یک سال - ۵ سال	۵ - ۱۰ سال	۱۰ - ۲۰ سال	بیشتر از ۲۰ سال
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت نیمروز از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۱	تریاک	۲	۶۸gr	۲								
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بادغیس از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۲	چرس	۱	۴۵۰ gr	۱								
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بدخشان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۳	هیروئین	۳	۴۰۶gr	۳								
	۴	تریاک	۱	۳۰۲۶۵	۱								
	۵	مت افگتامین	۱	۴gr	۱								
	۶	مورفین	۱	۱۳gr	۱								
محکمه ابتدائیه شهری ولایت بدخشان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۷	تریاک	۱	۱،۵	۱								
دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت هلمند از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۸	مت افگتامین	۱	۵gr	۱								
	۹	چرس	۱	۹۹۰gr	۱								
دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت کندهار از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱	۱۰	چرس	۱	۵۰۰gr	۱								



			۲					۲	۱۷.۳	۲	چرس	۱۱	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پنجشیر از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۱			۱		۲	۴۷ gr	۱	هیروئین	۱۲	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت سرپل از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
				۱		۱		۱	۱۲۰ gr	۱	چرس	۱۳	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت سرپل از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۱			۱		۱	۱۰.۰۸	۱	هیروئین ، مت امفتامین و تریاک	۱۲	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت سرپل از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۲	۱	۱	۴	۷۶	۴	۸,۵۰۰	۴	چرس	۱۳	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
				۱		۱		۱	۴gr	۱	هیروئین	۱۴	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
				۱		۱		۱	۱۰gr	۱	شیشه	۱۵	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
					۱	۱	۶۴	۱	۳Lt	۳	مشروبات الکولی	۱۶	دیوان امنیت عامه محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۴	۲		۶		۶	۲۱,۳	۴	چرس	۱۷	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بغلان از تاریخ ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
			۱	۱		۲		۲	۹gr	۲	هیروئین	۱۸	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
			۲	۱		۳		۳	۲,۴	۳	مت امفتامین	۱۹	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
			۱	۱		۲	۳۸۴	۲	۶۹۶gr	۲	چرس	۲۰	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
			۱			۱		۱	۳gr	۱	هیروئین	۲۱	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۲/۱ الی ۳۱/۲/۱۴۰۰
			۱۲	۷		۱۹		۱۹	۱۶۵,۵۴	۱۶	چرس	۲۲	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت ننگرهار ۱۴۰۰/۱/۳ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۲			۲		۲	۴gr	۲	هیروئین	۲۳	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت ننگرهار ۱۴۰۰/۱/۳ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
				۳		۳		۱	۱	۴	مت امفتامین	۲۴	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۱/۳ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۱۰	۱		۱۱	۴۴۸	۱۱	۳۵۸,۵	۲	چرس	۲۵	دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت پکتیکا ۱۴۰۰/۱/۳ الی ۱۴۰۰/۲/۳۱
			۱۰	۳۷	۲۴	۳	۷۴	۲	۵۸۷,۸۲	۶۳	مجموعه		



نمونه ای از خلاصه احکام صادره محاکم :

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۵

دو سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۹۹۰ گرم چرس

به اساس راپور امنیت ملی یکتن در دوکان خود مواد مخدر را بفروش میرساند که توسط نیروهای امنیت ملی دوکان شخص مورد تلاشی قرار گرفته و در نتیجه ۹۹۰ گرم چرس از دوکان بدست می آید و متهمین گرفتار و دوسیه شان به ارگانهای عدلی و قضایی راجع و قضیه محول محکمه ابتدائیه شهری ولایت هلمند گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۳۹۹/۱۲/۲۳ خویش به حضور داشت طرفین قضیه متهم را در خصوص قاچاق مقدار ۹۹۰ گرم چرس نسبت عدم موجودیت دلایل الزام طبق ماده ۵ کود جزا بری الذمه دانسته و متهم دیگر را در خصوص قضیه قاچاق ۹۹۰ گرم چرس طبق بند ۴ فقره ۱ ماده ۳۰۵ کود جزا بمدت یک سال و یک روز حبس تنفیذی و در خصوص فروش مواد مخدر بالای معتادین طبق فقره ۱ ماده ۳۱۱ کود جزا بمدت یکسال و یکروز حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده و هر دو جزا که مدت دوسال و دو روز حبس تنفیذی میشود بالایش قابل تطبیق بوده و نیز طبق ماده ۳۲ قانون مبارزه با مواد مخدر مواد بدست مصادره گردیده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت خرنوال موظف قضیه به دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت هلمند راجع گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۵ بحضور داشت طرفین قضیه به اتفاق آرا متکی به دلایل مطروحه فوق طبق فقره ۱ ماده ۲۶۷ قانون اجراءات جزایی فیصله دیوان امنیت عامه محکمه استیناف را مورد تأیید قرار داده است .

حکم مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹

چهار سال حبس به اتهام قاچاق مقدار ۱۷ کیلو گرم چرس

پرسونل آمریت امنیت ملی شخصی را که میخواست ۱۷ کیلو گرم مواد مخدر نوع چرس را به ولایت کابل انتقال دهد در ساحه سالنگ شمالی بالفعل گرفتار و قضیه بعد از تکمیل تحقیقات محول محکمه ابتدائیه شهری ولایت بغلان گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۱/۱۱ خویش به اتفاق آرا متهم را در قضیه قاچاق مقدار (۱۷) کیلو گرم مواد مخدر نوع چرس وفق بند ۶ فقره ۱ ماده ۳۰۵ کود جزا به مدت شش سال حبس تنفیذی محکوم به جزا نموده است. اما قضیه نسبت عدم قناعت طرفین قضیه محول دیوان امنیت عامه محکمه استیناف ولایت بغلان گردیده محکمه در جلسه قضایی مورخ ۱۴۰۰/۲/۱۹ خویش به اتفاق آرا متکی به دلایل فوق الذکر طبق هدایت ماده ۵۴ قانون تشکیل و صلاحیت قوه قضائیه و طبق ماده ۲۶۷ قانون اجراءات جزایی فیصله محکمه ابتدائیه شهری را تخفیفاً تعدیل و استینافاً متهم را به اتهام قاچاق مقدار (۱۷) کیلو گرم چرس طبق حکم بند ۶ فقره ۱ ماده ۳۰۵ کود جزا با رعایت بند های ۷ و ۱۲ فقره ۲ ماده ۲۱۳ و بند ۴ ماده ۲۱۴ کود مذکور بمدت چهار سال حبس تنفیذی محکوم به مجازات نموده است.